

بسم اللہ الرحمن الرحیم

نسخہ جامع اعمال علوی مجموعہ الواح و نقوش تعاونیہ



خزانہ الامان بن فتنہ الامان



بکمال احسان و حسن نیتی سب فرمائش تاجر قوی شیخ غلام رسول شہید

درین کتاب میں جو کچھ ہے وہ سب اللہ تعالیٰ کا فضل و کرم ہے

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE14699

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي أنزل الكتاب مشتملاً على غرائب خواص جروحه وكمالاته ووعظاً
على عجائب آثار سورة وآياته شعره بما أودع فيها من الآثار نبية المختار حتى
فاحت فؤاد بآيات ظهوره نفحاته فعلية وآله الأطلها صلواته ونجاته وأولاده
الأكبر بركاته وتسليماته، أما بعد فمنهم من كثر في غرضه من غرضي علي بن الحسين
الواعظ الكاشف الشبه بالصف في آياته اللطيفة الخفية كإبراهيم بن أبي العباس كثير القليل المشتمل على
وأشهر من قطعته قرآني وإسماء حسني ثمان سور وآيات قرآني كذا في فائس علومه ختمه بهت ونبهت
ومخصوص من بحضرات كرام أهل البيت عليهم التحية والسلام ومنهم من كثر في غرضه من غرضي
والأليف پذیرفته متلفظ ومنتخب از کتب معتبره ودرین علم که موثوق به است ودرین علم که موثوق به است
شمول نوایان مختصر و عموم عواید این حاضر بمشایبه نیست که کافه انام از خواص عوام سرایان
مرآت دنیوی و آخرت و پیرایه وصول سعادات سوری معنوی لیکن ابواب جاه و کسب را
بیشتر بکار آید و اصحاب منصب و شمت را بآن عزت و اعتبار افزاید خصوصاً متفران درگاه سلاطین و نایبان
درگاه خوانین را که زمام عمل و عقد و قبض و بسط ممالک بکفایت و قبض و رایست ایشان باشد و بشتن
و کالاستن اکثر این اعمال شریفه لازم بود و توسل بشتن بآن و جیب تختم زیرا که نیل مطالب آریب و عرج
بر مراتب و مناصب و تسخیر نفوس جباران و قبول قلوب شهریاران و تدبیر اعدای دین و دولت و علمه

حاشیه

خواص اسما حسی الی شش پنجم باب اول در خواص اسما مفردة الی باب دوم در خواص
 اسما ثنائیات الی باب سیم و در خواص اسما ثلاثیات الی باب چهارم در خواص اسما رباعیات
 و اخلاق آن باب پنجم در بیان اسم اعظم و اختلافی که علماء در خصوصیت آن کرده اند و ایراد بعضی از
 خواص و اثبات آن و ذکر دعواتی که شامل اسم اعظم است بقول بعضی از اهل تحقیق و تها که راجع در
 خواص آیات قرآنی مشتمل بر پنج باب اول در قبول نظر سلطین و حکام و اصحاب رای
 ایشان و اطلاق غصب ظالمان و اینها از همه آفات و عیبات و حصول جاه و رفعت و شرف
 و شجاعت و قبول تملک خاص عام و تسخیر نفوس کافه انام باب دوم در تحصیل فتح و نصرت
 بر معاندان و تسخیر ظالمان و تفریق فاسقان و تخریب بیوت ایشان و دفع سوزیات و ابطال
 سحر ساربان باب سیم و در تسخیر و توسیع ذوق و نیل خیرات و برکات و امنی در سفر و بر و بحر
 در جوع آفت و ساری باب چهارم در دفع امراض و اعراض بدنی و حفظ طول و تسهیل ولادت
 و تعزیه اطفال باب پنجم در اعمال غریبه و امور عجیب و اطلاق بر صفیات و تخریب چندان مقاله خاص
 در خواص قرآنی مشتمل بر پنج باب اول در تحصیل جاه و دولت و تسخیر و طاعت و قبول
 کفر و حین ایام و امنی و اطلاق از غصب و حبس حکام و سلطنتی از جمیع آفات و تسخیر نفوس جن
 انس و سایر حیوانات باب دوم و در تسخیر دست و نصرت بر دشمنان و تفریق ظالمان و تخریب
 منازل ایشان و ابطال سحر و دفع سوزیات و تخریب و طرد و اسامی باب سیم و در تسهیل و توسیع
 ذوق و دفع فقر و فاقه و اخراج و قایل و رجوع غایب و آفت و نیل خیرات و ضبط خیرات
 و امنی مسافر و بر و بحر و حفظ مال از غارت و طاع و طریق و باز یافتن راه بعد از گشتگی باب
 چهارم در دفع امراض و اعراض بدنی و تسهیل ولادت و تعزیه اطفال باب پنجم در
 تفصیل اطلاق حسن و صفات مرضیه مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف و ذکر
 شرائط و ادب عامه و خاصه که رعایت آن در حال این کتاب لازم است مشتمل بر پنج باب
 باب اول در بیان صفات و خواص و آثار و آفات و اثبات منافع و نواید و تها
 ایشان مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در بیان منشاء و بدین علم حروف و فصل دوم
 در اطلاق اکابر و بدین بر و در شش و طایع و اخراج حروف و فصل سیم و در اخراج حروف

مقاله اولی در بیان صفات و خواص حروف

فصل دوم در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث حروف مقطعات محمد بن جابر حکمت و قیاس علی بن عباس روایت کرده است که مجمع مناقب و منظر عجایب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام وقوع فتنی و حدوث از حروف حو و عسق دانسته بودند و در تفسیر ثعلبی بعضی از رسائل قدس سره می گوید است که چون این حروف نازل شد اثر ملالت و حیرت مبین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم مشاهده افتاد که از محران کیفیت حال را سوال کرد حضرت فرمود که مرا خبر دادند از بلاهایی که بر امت من در آخر الزمان نازل شود از خسف و قذف و آتشی که ایشان را در میان جمع کند و بادی که ایشان را بدیریا آگندد و نشانه های پی در پی از خروج و جلال و فتنه یا جوج و غیلان از علامات قیامت و ازین نکته روشن شد که کیفیت حدوث و قایع و وقوع حوادث در زمین انجود مندرج است و از خود هر دو رسالت و نبوت و شجره و ولایت و فتوت امام الثقلین ابی عبد الله الحسین علیه السلام سوال کردند که معنی کلمات قصص چیست فرمودند که لو اخبرتم تکلیف الملتیم علی الماء اگر شمار ازین معنی آگاه گردانم هر آینه بر آب بگذرید و قدم شما نرانشود و غیر ازین اخبار بسیار بر صحت این معنی است و استنباط اشغال این معانی و حقائق از حروف و اطلاع یافتن بر سرار و کلمات در کتابهای باطنی است عین الصلوة و السلام و بعضی کمال مرشد ایشان از اکابر این است بقدر متابعت بعضی ازان و اگر فقه اند و بعضی ازان و اصل فقه و السلام بالصواب فصل سوم در استخراج حقایق و تهنید حوادث در کتب معتبره و مکتوب است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از کتاب جفر و جامع صور حوادث یوسیه و نوازل کونیه قبل از او ان ظهور استخراج می نمود و در احیای نابینا حضرت از محمدان و جادوان عبده علیه خود اظهار می فرمود که گویند روزی یکی از فضیحا ایام که لازم عبده حضرت امام علیه السلام بود چند بیت عربی در منقبت آنحضرت انشا کرده بجلالت ایشان آورده پیش از آنکه بزرگوار عرض رساند امام علیه السلام کاغذی بدست داد و در آن ابیات بعینه بود که حضرت بخط مبارک خود نوشته اند مضطرب و تشویر شده مسوده خود بیرون آورد و گفت برو عانیت جد بزرگوارت یا امام که من و دشمن این ابیات را در سبک نفهم آورده ام فدا ده طبع نیست کسی را در دین شکرگتی نیست و این مسوده را هنوز هیچ آفریده ندیده است این چه گونه نیست حضرت امام علیه السلام تبسم فرموده گفت که آری همین است لیکن

امشب در کتاب جعفر و جامع نظری میگردم دیدم که یکی از دوستان ما چند بیت عربی نظم کرده
علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این ابیات استخراج کردم و منقول هست که مایل است
بحضرت امام الدین والدین ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه التوحید و الثناء و شهادت احدی مائین
کرد و عهد نامه نوشت و از آن حضرت عهد نامه طلبید و آخر عهد نامه حضرت امام علیه السلام که بزرگوار است
نوشته بود این بود که الجعفر الجامع قد لان علی ضد ذلك و ما دری ما یفعل بی و لا کجوان
الحکام لا یلک یقض الحق و هو خیر الفاضلین و لکن امتثلت تأمیر المؤمنین و اثر رضاه الله فی
وایاه و چون از آن گذشت تفصیل بهیچ که وزیر وی بود با جمعی از اشقیاء اتفاق کرده وی از آن
عمر پشیمان کردند و حضرت امام علیه السلام را نیز شهید ساختند و صاحب کشف الغم فرموده که در این
کتاب سبعین مسئله آن عهد نامه بخط حضرت امام علیه السلام و خط ماسون الرشید دیدم و ازین
منقولست استنباط فتح بیت المقدس در شهر ۱۳ شنبه شد و ثمانین و خمس مائه از آنکه گریه
الوعیلت الروم الی قوله تعالی یضربهم سنین و تفصیل این قصه در باب و م از فتوحات
یکی مذکور است **فصل چهارم** در شرف علم حروف و بیان طبقات علمای این فن بدانکه
علم حروف از جمله علوم کلید است و بررسی از علمهای ارحم که از جلال علوم تواریخ و کتب و
نظم نهایت و منافع عظیم و غایت بر وی مترتب است و از وی حاصل است و
علامت که است حروف همین بس که مخزن اسما و کلمات الکی و مکن معارف مخزنه ناستنای
است و شیخ شرف الدین ابوالعباس بونی در کتاب شمس المعارف آورده که حروف اعلام اعلام
اسرار حکام است و در علم بوی ظاهر گردد و در کلام مجید بوی شنیده شود و در طائفه بزرگوار خود را باین
علم شریف منسوب ساخته یکی اهل حقیقت و یکی اهل غایت اما بحث طائفه اول که اهل حقیقت اند
و ایشان اعلی و اکبر اند از حیثیت طبایع و ارواح و حقایق حروف و استخراج علوم غامضه از آن یکه
هر چه است از صنوف معارف و فنون علوم خواه متعلق بحضرت الهی باشد و خواه منسوب به
امکانیه و آنچه درین مراتب حاصل گردد جمله از آن حروف استنباط می توان کرد چنانچه بعضی از اهل این
فن حروف نام و لقب خاصه بر کس انشاء استخراج ساخته بر اکثر و قالیع و سوانح احوال می طلوع نموده
و اکابر این طایفه را درین علم شریف کتب و مصنفات است چون جعفر کرمی و جعفر جامع و جعفر خانی و از رسائل

متاخرین متفحصین و محبوب و دایره سینه و کشف المعاد و تفهیم صحاح و کتاب الفیل و غیر آن کتاب طایفه دوم
که اصل خاصیت کتب ایشان اکثر و از هر اندازه حیثیت خواص حرف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان بحسب
وجود الفظی که از طریق کلامی خوانند بحسب صورتی از صورتی که از طریق کتابی خوانند و دعای این
طایفه آنکه چون کسی بوقت حین و عددی معلوم و زمانی خاص فلان حرف یا کلمه یا آیه یا سوره را چند بار
بخواند یا بنویسد و نگاه دارد یا جانی و فرنگی یا صحرای یا کوه یا بیابان یا در وضعی بماند فلان خاصیت
و منفعت از وی مشاهده نماید بحسب مراتب نیروی یا بدایج اخروی و اکثر مردم که بدین علم توجه دارند
غرض ایشان همین است که آثار و خواص حرف و کلمات و ارقام و اشکال ایشان به دست آید برای هر
منفعتی یا دفع ضرری و آنچه درین رساله اسمت ایرادی یا بدایج مجرب است این خاصیت است فصل پنجم
در ذکر اسما و اکابر و کتب ایشان که تا حدی این رساله است بدانکه احاطه علمای این فن که جامع هر دو طبقه است
یکی شیخ ابو العباس احمد بن محمد بن علی باقری البیرونی است که صاحب کتاب شمس المعارف اکبر و صغیر و تعاقبه
اکبری و صغری و نامه نورانی و مجموعه و حیات و سور قرآنی و التوحید و غیر آن است و همه آنها نیست
و غیر این فن معتبر و محمد علیها و موقوف بر است تحقیق شخص مورد و ختمات که درین
رساله نقل بسیار از آنجا ایراد خواهد یافت و دیگری از اکابر این طبقه شیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن یحیی
القرطبی المصنف است که صاحب کتاب تیسیر المطالب است و آن کتاب شریف کثیر التکریر است درین علم
و از آنجا نیز نقل بسیار درین نسخه مذکور خواهد شد و دیگری شیخ محمد بن علی العزنی است که صاحب کتاب
الفضل فی علم الحروف است و وی از کمال هر دو طبقه این حقیقت و این خاصیت است و دیگری شیخ نفی الدین
عبد السلام بن علی بن حسن بن محمد است که صاحب کتاب اللوح است و در حقایق حروف و آن از جمله کتب نفیست
و صفاتی و دعای حروف و دیگری شیخ ابو حامد محمد بن علی که صاحب کتاب المصنوعون بحروف المکنون است
و در خواص حروف مرتب احاد که در لوح شگفت مندرج است و وی از اکابر هر دو طبقه این حقیقت و این خاصیت
است و دیگری شیخ عقیف الدین عبد الله بن اسماعیل التمیمی البافعی است که صاحب کتاب در التلخیص
فی منافع القرآن العظیم و خواص اسماء حسنی بانی است و آیات و سور قرآنی و آن کتاب بیست لغایت لغز
و غیر معتبر که اکثر قائل به کمال و پیچیدگی آنجا خواهد بود و وی نیز از احاطه هر دو طبقه حقیقت و این خاصیت
و دیگری شیخ محمد بن ابراهیم التمیمی الکافزونی که صاحب کتاب خواص القرآن است و آن کتابی معتبر است

و صاحب را نظر نقل بسیار از آنجا و کتاب خود ایراد نموده و در تمام چهارم و پنجم این سال از آنجا خواص
 کثیر مذکور خواهد شد و دیگری شیخ فخر الدین الرازی است که صاحب کتاب الواسع الدین است
 و شرح اسماء حسنی التي وصفها علیا و دیگری مولانا یعقوب چرخ است که صاحب سالنامه اصل علماء
 است در ساله دیگر که از آنجا نقل بسیار درین نسخه ایراد می یابد دیگر کتاب سیر الایات است که بدو صی از
 تلامذه ابن عباس از تبایح انفس نفیسه و می جمع کرده است و غیر ازین کتب معتبره که مذکور شد
 رسائل و نسخ بسیار است چه از حکامی متقدمین و چه از علمای متأخرین که درین ساله از آنجا خواهد شد
 نقل متعدد مثل کتاب یحیی بن حکیم و آن کتاب عجیب و غریب است مشتمل بر تولدات حروف و حقایق و خواص
 خواص منافع ایشان و وی از کبار تلامذه معلّم اوال سطور بوده است و از جمله نگارهای پای تخت اسکندریه
 دیگری کتاب بی مکمل و تبایح حکیم ابو بکر علی بن وحیده که ابن حشیش شهره ورست و نزد علماء این فن اختصار
 تمام دارد و دیگری رساله شیخ نجیب الدین حسنین بهنگامی در خواص حروف و دیگری نسخ رسائل مختصره معتبره
 سید حسین اخلاطی است و مقبسات مشکات الشان تخصیص شیخ کامل خواججه میان الدین که در
 نیز از کبار سیر و طبقه اهل حقیقت و اهل خاصیت است و دیگری کتاب دره مکنونه است که یکی از کبرای
 این علم تالیف کرده و شمس است به غرائب خواص حروف و نیز داین طائفه اختیار کرده و نام دارد و دیگری
 کتاب حل قواعد الجذ الکبیر است که بعضی از تلامذه حضرت سید حسن اخلاطی تالیف کرده اند و دیگر کتاب
 جواب التفسیر نفیسه و تفسیر علیه مرصع است فی استخراج الاسماء الحسنی و کوائج الکفر جمیع الایات
 و الایات و این حروف است روح اندر و درین مجموعه کتب که نام برده شد بسی قواعده خواهد بود و خواص
 ایاد یافته و بران اعتماد تمام حاصل شده و الحمد لله علی ذلک فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف
 بهر چه اهل حقیقت شیخ صد الدین محمد الغونوی در شرح حدیث چهارم در کتاب الاحادیث آورده که کبر
 فی الحروف مفرده پیش از ترکیب خواص و منافع است که از ارواح ایشان ظاهر شود و این بهر تائید
 و افعال ناشی از حقائق ایشان است و بعضی از اهل تحقیق در شرح سخن شیخ صد الدین چنین فرموده
 می شنایند که ارواح حروف کنایت از طبایع ایشان باشد از حرارت و برودت و رطوبت و یبوست
 و تیرگی این طبایع را القیبه است نوعی و تخصیص در صورتی خاص و چون روحانیت حروفی از حروف برتر است
 کشف در صورت مثال تمثیل شود هر آینه آن صوتی خواهد بود خاص که تمایز باشد از سایر صوتهای

فصل ششم در اثبات ارواح و طبایع حروف

این معنی کند باری همین یک نکته را متذکر می تواند شد که هر چه در عرصه ابداع و تکیه بر کثرت طهور
از بساط علوی یا مرکبات سفلی هیچ یک بی منفعت و خاصیتی نیست بلکه در هر ذره از ذرات
موجودات فائده و منفعتی مودع است که حضرت حکیم علی الاطلاق تعالی شانه بمقتضای حکمت بالغه
و اراده شامه آنرا از خلوتخانه علم بقضای صحرائی عین فرستاد تا مکنونات خداین غیبی علی سبیل
التدریج بحسب آن خواص خصوصیات که مظاهر اثبات است از مرتبه اجمال بعرضه تفصیل می آید
بهیت تازنگ و بوی آن بی رنگ و بو آگه شوی بهر گلی را ازین گلستان رنگ بوئی داد خاص
و چون هیچ چیز از موجودات بی خاصیتی و منفعتی نتواند بود چنانچه در تاثیر نظرات فواعل علوی
و تاثیر قوایل عقلی مشهود و در هر یک از موالی ثلثه چون معادن و نباتات و حیوانات انواع
منافع و خواص و آثار و فوائد در محالجات طبی معلوم و محسوس میگردد و العیان لایحتاج الی الیه
پس حروف که احاطه آن جمع موجودات را شامل است بلکه شمل از هر عالمی که تصور کند چه بهر جهت
از احاطه و خاص بدو مذکور میگردد و از معلوم پیشود و هر چه را که قدم داد اید و وجود نماده او آشکارا
میگردد و اندر صورت باید که او را نیز خواص کلی و آثار عظیم باشد و چرا خود همان منشأ خواص مجمع
بناشد و اگر تحقق صاحب فطانت تصرف حروف کاف و نون را که یک کلمه کن معتبر بود و در تکفین موجودات
و ایجاد مکونات نامی و امی کند بر آئینه قوت اعانت حروف را در وجود هر مرتبه از مراتب سیه و جزئی
مشاهده خواهد نمود و اندرین مقدمات بوضوح پیوست که جوهر حروف که بعینها از جناب جلال و قفس
لایزال که منبع قوت و مجمع تاثیرات بدین جهان آمیزش و میدان الالیش شامل فرموده بر آئینه
مشتمل بر خواص کلی خواهد بود و با آنکه بحسب تجربه از تکرار حروف حار و زوال امراض بارده و در
اندوختن کار حروف یا بسبب تسکین ماده رطوبت معانیه دیده و از ترکیب بعضی حروف که حکمای
هند بهجت دفع مضرت هلاهل و سلامت ابدان از اثر زهرش حیات و لذت عقارب و غیر آن
ترتیب داده اند و افسون نام نهاده اند اثرهای کلی ظاهر است و غیره مشابه اقتاده و آثار
این فن چنین فرموده اند که حروف مفرد را پیش از ترکیب آثار عجیبه خواص غریب بسیار است
و اگر کسی را این معنی مستبعد نماید باید که در حروف مقطعه قرآنی که مجمع حقائق و معانیست نظر کند
تا غبار و شک یب از پیش دیده بصیرت دمی به خیزد و متوید این معنی است آن خبر که حضرت رسالت

صلی الله علیه و آله وایت کرده اند که بحضرت ابوالحسن علی علیه السلام فرموده اند که یا علی وکیل
 العالم لا یعرف نفسی الا بیه و چون این نکته محقق شد بایست که دانست که آنچه نامانده اجماع از
 که در معادن ظاهر میشود و ادویه مفرد از جنس نباتات که در هر زمین میرود و اجزاء و اعضا
 حیوانات از هر صنفی که می باشد از خاصیت و منفعتی خالی نیست و در معالجات طبیعی معین و مفید است
 همچنین جوهر و فواید نیز از شک و شبهه از مثل این خواص خالی نخواهد بود همچنانکه عقاقیر و ادویه
 ادویه مفرد را حکمای یونانی و غیر ایشان طبایع اثبات کرده اند و مزاج هر یک از او را در نام
 معلوم فرموده و اطفال مواقف حروف نیز برای هر حرفی طبیعت و مزاجی خاص اثبات کرده اند
 بعضی را گرم یافته اند و بعضی را سرد و بعضی را خشک و بعضی را تر و بعضی را مرکب القوی یافته اند
 از گرمی و خشکی و سردی و ترری چنانچه در فصل یازدهم و دوازدهم از باب پنجم این مقام است
 خواهد یافت انشاء الله تعالی فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی الهی بدانکه بایست
 فحوائی آیه کریمه و الله اعلم السعاء الحسنی فادعوا لعلکم تفلحوا اسماء حق سبحانه و تعالی امری مرضی
 مقتضی تواند بود و بدلائل عقلی و براین نقلی تنبیه ذات اقدس باری تعالی از صفات نامزد
 یاد کردن آن بآلاء اسماء حسنی و صفات علیا از جمله لوازم است که اقال سبحان فسیح باسم در باب
 العظیم و احصاء اسماء الهی مستلزم فیوض نامتناهی و متکشف حقائق آنرا که الاشیا
 گاهی باشد چنانچه مضمون حدیث صحیح من احصاها دخل الجنة است و بدانست اگرچه
 بعضی از علما از احصاء این معنی طاقت داشته اند که اقال سبحان علمان این خصوصه ای
 تطبیق و مراد طاقت آوردن باشد در عمل بدین اسماء و بر اسم آن قیام نمودن تا بر تبه تحلف
 و تحقق آن ببرد و تحقیقت همچنان بایست که قاری در اسمی بر صلیت خاص از مسمی محفوظ و متفقد
 گردد و بصفی و خلقی که مقتضی آن اسم باشد متصف و متخلق شود تا وقتی که حقیقت آن
 اسم تجلی کند و طالب صادق بقدر استعداد خود فطره کمالی آن اسم گردد و در حیطه نظر آن اسم و تزیین و تقوی
 و تاثیر کارهای عظیم پیشین و که در وسع بشکستگی و اگر قاری را عوج بر اوراق این مقام و وصول بحد الی الی مراد
 و ستند بباری بایست که آنرا دلیل و اطراف الدمار بر فوات اسماء ربانی و تدرک صفات سبحانی و طاعت و تداد
 نماید که اگر آن نیز متفرد خواهد بود و متنبو می گردانم از تشکیب جز نام بجز برای کسی بهتر که اندر کام نیز

فصل ششم در اثبات خواص و آثار اسماء حسنی

آسمان نسبت به زمین مدفوع و پورنه پس عالیست پیش خاک تو و پورنه بنگران و شن و مبرین است
 که بعضی از فسونها که از حکماست بریند برای دفع مضرت بلابل و نهش حیات و لذت عقاب
 و غیر آن ترکیب کرده اند و طبایع مختلفه حروف و مزاجات متنوعه ایشان را در آن ترکیب
 یا یکدیگر امتزاجی داده اند و آثار بکرات مشاهده افتاده پس هرگاه که ترکیب کلمه که مفهوم
 آن بحسب وضع لغت مفهوم نباشد باین مرتبه معیشت که آثار کلیه بر آن تنفرع میشود و این کلمه
 که از روی لغت عرب که از افصح جمیع لغات است و دلالت بر صفتی از صفات کمالیه الهیه داشته باشد
 و از حیثیت وضع بحکم صاحب شریعت صلی الله علیه و آله و سلم سی از اسماء الله باشد بی شبهه تلاوت و
 تکرار آن نتایج منافع و دافع مضار خواهد بود و شیخ شرف الدین بونی و شمس المعارف اکبر آورده
 که اعلم ان اسماء الله تعالی لها خواص یفعل بها المنفعات حال التلاوة بها و المدح
 علیها و علما و خبریه در بعضی از سیائل معتبره خود آورده اند که ضعف طالع و بی رونقی او مورا
 جز با اسماء الله علاج نتوان کرد و قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله موبد این است آنجا که
 میفرماید الله عا به سلام المؤمن و جای دیگر میفرماید لا یود القضاء الا العلم و قرست که هیچ دعا
 بی ذکر اسماء صورت نه بند و فضل و بهم در اثبات خواص و آثار آیات و سوره و کلمات
 مضمون آیه که بمیه و لا یطیب و لا یابس الا فی کتاب مبین و آیه و نزل من القرآن
 ما هو شفاء و رحمة لکون منین معلوم میشود که هر خاصیتی که در جمیع افراد موجودات از علویات
 و سفلیات واقع است جمله در ضمن حروف و کلمات و آیات و سوره قرآنی به بهترین نحو
 و کاملترین بنیه موجود خواهد بود و مصرع انچه خوبان همه دارند تو تنها داری پورنه و مهر
 همین قول است انچه شیخ شرف الدین بونی در تعلیقه کبری آورده که بحکم مکرططانی الکتاب
 من شئ می باید که هر چه طلبند از فواید ملکی و عواید ملکوتی مجموع آن در جامع مجید که
 لباس اعجازش لطرافه از تنزیل من حکیم جمید مطرست تبصریح یا تلویح مذکور باشد غایتش
 آنکه ادراک دقائق آن صعب الماخذست و بی مدد توفیق ربانی و مساعدت عنایت و
 و تائید بجانی اشرف بر اصناف و اطلاق بر انواع آن میسر نگردد و اما چه مطلوب جوئید و راه
 کدام مقصود یونید که نه بیان کیفیت و نشان کیفیت آن با جمیع مضافات و منسوبات

صلی الله علیه و آله و سلم
 در بیان خواص اسماء الله تعالی

در طری کلام معجزات مندرج باشد مصرع آن نقد که است که در گنج تو نیست بنده و بعد از آنکه
 بدلائل عقلی و براین عقلی ثابت و مقرر شده است که این کتاب شریف و خطاب لطیف اتم
 و اعظم کتب منزه است و آیات او انور و اکبر صحف دیگر و معجز او اظهر از سایر معجزات و اسما
 مذکور و در وی اعظم از بواقی اسماء مسطور است در صحایف متقدمه هر آینه خاصیت های او از
 خواص دیگر کتابها اکثر و انفع خواهد بود و بنحو اصل و آثار وی تعریقات کلی در عالم کون و فساد
 میسر خواهد شد و نیز حدیث صحیح فاشی الکتاب شفاء من کل داء و بر آیتی شفاء من کل داء و الساء
 دین معنی الشفاء نیست صحیح و قصه شرفی و تعاویذ از کلمات و آیات قرآنی که حضرت رسول صلی الله
 علیه و آله بدان اشارت فرموده اند موجب مزیت بین و توضیح و اسد اعلم بحق ابق الایم
 فصل بیازدهم از کیفیت انتقال سجود و اسماء و آیات پوشیده نماند که سالکان مسلک
 طلب و قاصدان مقاصد ادب را در ادراک خواص آثار حروف و اسماء و آیات و مشاهد فواید
 و عواید آن مرتبه اول تعلق بهمت است باستجلاب امری که مقصد و مطلب ایشان است چه تفسیر
 ناطقه را تا به ترتیب و فعل قولیست در حین توجیه مقصود و بعضی از ارباب ریاضت بجز توجیه قوی
 بهم نمی رسد و این با علم بقاصد کلیه دینی و دنیوی و صوری و معنوی فاخر شده اند مرتبه دیگر آنست
 که در لسان ظاهر شود و آن قوت بفعل آمده لباس وجود لفظی پیوندد و بر آینه نفس در توجیه مقصود
 بسبب این وجود لفظی قوی دیگر باید مرتبه دیگر آنست که این وجود لفظی صورتی نیز بیاید و وجود قوی نیز با جو
 افراط متفق گشته ممد و معاون نفس شوند در توجیه تام مقصود و مرتبه دیگر آنست که این موجود
 نفسی بوفق عدوی نیز متصف گردد و در این صورت بواسطه توافق و تعاقب اعدا و خواص کلی
 و آثار عظیم ظاهر شود بر آینه انیسوت و در تحصیل نتیجه المبح و ادخل خواهد بود بی شبهه نفس ازین
 صور که مذکور شد قوت تمام یابد و در تحصیل مقاصد بهتر شتابد و با الله التوفیق فصل دوازدهم
 در ذکر طریق استفاده از حروف و اسماء و آیات مخفی نماند که از مضمون تعبیری که از فصل
 سابق سمع گذارش یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاده از حروف و اسماء و آیات
 قرآنی منحصراً در دو طریق باشد اول طریق توجیه با روح و حقایق حروف و توسل جستن بصورت
 شمایی ایشان که در عالم برزخ و از دنیا چنانچه در فصل ششم اشارتی بآن رفتیم است و آنرا طریقی

صورتی از کیفیت انتقال سجود و اسماء و آیات

صورتی از کیفیت استفاده از حروف و اسماء و آیات

کلامی خوانند دوم طریق کتابت آن در قلم زدن شکل حرفی و هیئات رقمی ایشان که آنرا بطریق
کتابی گویند و اگرچه طریق اول او تمام و اکمل است و مرتب آثار در آن صورت اتم و اشمل زیرا که در
طریق کلامی و کتابی توجه بصورت و تلاوت و کتابت می نماید و اینجا تو سبل معانی و احوال و صفات
حروف و کلمات و اسماء می کند لیکن در روش این طریق که اعلی طرفتست استفاده است از حروف
و کلمات که مخصوص با کاربردین و ارباب کشف یقین است و عامه خلایق و مبتدیان بطریق
حقائق بلکه متوسطان ایشان را از آن حظی و بهره نیست لاجرم در ذکر آن شروع نمیدو
و داد این محبت را شیخ عبداله مغربی در کتاب تنبیه الطالب داده و برای هر حرفی از
حروف خلوتی ساخته و در هر خلوتی آداب و او را و اذکار مقرر کرده و فوائد و تزیینات آن خلوت
را باز نموده پس اگر طالب عالی همت را ذوق سلوک این طریق باشد باید که بآن کتابت نفس
رجوع نماید و چون طریق کلامی و کتابی نیست بطریق تجزیه که سهل و اشهر بود باید آن اقدام
نموده پوشیده نباشد که طریق کلامی مسلک انبیاء و کرام بوده است علیم افضل الصلوة السلام
و طریق کتابی به پنج حکم اعظام شکر الله مساعیم فی الاسلام و هر یک از این دو طریق را خوا
و شرط است که بی رعایت آن هیچ فائده بر اعمال متفرع نمیشود و لاجرم طالب باید از
مقاله بداند که آن اقدام می افتد و باند التوفیق باب دوم در شرایط و آداب عامه کلیه
که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست مشتمل بر دوازده فصل فصل اول
در طلب استاد کامل و عالم عالم و گرفتن اجازت و تلقین از وی فصل دوم در اتخاذ
ریاضت شاقه و اتصاف با صفات حسنه فصل سوم در توجه تام بشغل اعمال فصل
چهارم در ملاحظه استحقاق معموله فصل پنجم در تعلیل و حلیت طعام و آشام و کباب و صوم
و صدقه فصل ششم در ترک کل حیوانی بقولات کربیه الدواعی فصل هفتم در طهارت
کامل و تطهیر لباس و منزل فصل هشتم در ملاحظه از منتهی شریفه و امکانه متبرکه فصل
نهم در اختیار خلوت و عزالت و کیفیت جلوس و حدین عمل فصل دهم در سوختن بخور
لایق و پیر علمی و برنج و داشتن معمول فصل یازدهم در تکیه بر عمل و صبر بر تاخیر نتیجه و
کتمان آن فصل دوازدهم در اقتضای احتیاط عمل مذکور و سبب و حصول است

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تعلیم از وی باید که طالب صادق پیش از شغل باعمال ملازمت استادی کامل و حکیمی عامل اختیار کند و بچشم خدای علم من افواه الله جلال از قول فعل می طریق شتغال باعمال اخذ کند و بطلبین اجازت وی و ران کار شروع نماید و حسب المقدور در ملاحظه شرایط و رعایت آداب سعی جمیل ب تقدیم رساند تا نتیجه نامه و فائده کامله مترتب شود و اگر بی اجازت و تلقین استاد کامل در اعمال شروع کند با آنکه جمیع شرائط و ضوابط حکما کما ینبغی رعایت کرده باشد هیچ خاصیتی و منفعتی متفرع نگردد و بسیار اعمال باشد که اگر کسی در آن اجازت نیافته باشد و طریق شغل بآن از استاد کامل مشاهده نگردد هم اختلاف فهم و عقل باشد و ممکن که دماغ وی چنان صایع و پیرایشان شود که دیگر هیچ وجهی اصلاح نپذیرد و همه اطباء و حکما از معالجه وی عاجز و مضطر شوند و از نیرت گفته اند مصرع نخست استاد باید انگلی گریه فصل دوم در انتخاب ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه بدانکه از شرائط کلید در اعمال از کتاب ریاضت و مجاهدت و ریاضت منقسم به سه قسم است یکی ریاضت بحسب ظاهر نسبت باعمال ظاهری مثل صیام ایام و قیام ایام و ترک فصول کلان بامام و منام و عزالت از صحت خواص و عوام و امثال آن و دیگری ریاضت بحسب باطن از توسل باعمال باطنی مثل نفی خواطر و تصفیه محل از شوائب و تخلیق باخلاق ربانی و تشریح از صفات نفسانی و شیطان تا در وقت شغل باخال لطیفه مقتضای نفس و هواد معاضو و شهوات شروع نکند و در زمان مشغولی باعمال قهریه از روی غضبیت و نفسانیت در عداوت و دشمنی خلق خدای خوض ننماید بلکه اعمال قهریه را ترک نشود الا از برای دفع ظالم و فاسق که عامه خلایق از دست و زبان او بیجان آمده باشند و از قول او مضطر و حیران و اگر کسی بخلاف این عمل کند و بهوای نفس مقتضای طبع در اعمال خیره شروع نماید و بال عظیم و نکالان جسم بر آن متفرع شود و رجعت کلی نموده نقود مال و اهل و عیال و عقا و در عده تلف شوند و برکت و جمیعت از خان و مان و روزگار وی ببرد و زبان زده دنیا و آخرت گردد و نمود بانه من شرور و انفسا و من سیات اعمالنا فصلی ستووم در توجه تمام بشغل اعمال و این از اعظم شرائط است و صاحب تیسیر المطالب آورده که صورتی در عالم

فصل اول در طلب استاد کامل و عالم عامل و گرفتن اجازت و تعلیم از وی

فصل دوم در انتخاب ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه

فصل سوم در توجه تمام بشغل اعمال

خلق عبارتست از اشکال ایشان در هوای که قریع سمیع می کند و این تشکلات بنا بر اجسام مثالی است
و روح این اجسام و قیام ایشان توجیه قاری و کاتب است بصورت حروف و کلمات پس هر حال
که متوجه مفهوم و مضمون آن نباشد آن کلمات اسوات باشند قال الله تعالی الیه یصعد الکلمه
الطیبه و الھل الصالح یرفہ پس عمل صالح که رفع کلمه طیبه بکند عبارت از آن توجیه نام است که
روح کلمه و قیام اوست و صعود کلمه بسبب اوست و هر کلمه که او را روح نباشد صعود او ممکن نبود و
بنی صعود کلمه اجابت مترتب نشود و سر حصول اجابت بعد از صعود کلمه چنانچه اهل کمال تحقیق کرده اند
آن تواند بود که هر حرف و کلمه را بحسب حقیقت صورتی است مثالی در عالم برزخ که بر سالک
صاحب کشف ظاهر میشود و آن صوت مثالی عبارت از روحانیت آن حروف و کلمات است که
در آن هیأت مثالی تنکشف میشود و چون سالک مرتبط گردد و بر روحانیت آن حروف و کلمات
که در آن تکثیر مثالی تجلی کرده است آئینه اثر کلی بر آن ارتباط مترتب گردد و حقیقت آن از اثر
این تواند بود که روحانیت آن حروف و کلمات در عالم مثال بصورتی که مناسب آن عالم است ظاهر
گردد و در حضرت اسمی که مربی اوست در حضرات اسمائی ندر کند و باعث شود بر سرعت اجابت
و حصول آنچه مقصود است و ربی بحسب شفاعت می آنچه مراد و مطلوب حاصل است و انفاذ
و انفاذ علم حقایق **فصل چهارم در ملاحظه استحقاق حصول و بنای قیام بر روحانیت**
و انفاذ مطلوب **در ملاحظه استحقاق حصول و بنای قیام بر روحانیت**
منفعت است نظر به استحقاق محتاج کند اعم از آنکه محتاج خود بود یا دیگری و در ارتکاب عملی که بر
دفع مضرت است ملاحظه حقیقت مظلوم کند اعم از آنکه مظلوم خود باشد یا دیگری و دفع مضرت
او شتم رسیده گان علیست عند الخالق و الاخلاق مظلومی و شخص دیگر در آن حق بجانب مظلوم است
بر چند بحسب ظاهر ظلم نماید دفع آن موجب وبال و نکال عامل خواهد بود پس در هر عملی از اعمال
لطیفه و قهریه باید که بی شائبه اغراض نفسانی و اغراض شیطانی شروع نکند و متصف بملکات
ملکی و اخلاق الهی شود چنانچه پیش ازین گذشت تا بواسطه علاقه مناسب و وابسته بحسبیت
بر روحانیت مجردات از جانب ایشان در اعمال مذمومهای کلی باید و در حصول نایب و وصول
عنقریب فایز گردد **فصل پنجم در علویت و تعلیل طواعم و ارتکاب موموم و صدقه باید که عامل**

پیش از شروع واجد زان چند روز خود را از هر لقمه مشبه نگاه دارد که اگر بدین فرموده اند که آنکه
 که در وقت طلعت یک لقمه بی وجه تا چهل روز در باطن سالک می ماند و ضمیری را مگر سبب دارد
 و بلکه در وقت باطن دعا و تلاوت را هیچ اثری نخواهد بود و صاحب در تنظیم آورده که بر وایت صحیح
 ثابت شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی از کبار اصحاب آنحضرت ساخته فرمود که
 اطیب مطعم است نتایج عونت است یعنی پاک و طیب گردان خوردنی خود را تا مستجاب شود
 دعای تو و از یوسف بن اسباط نقل کرده که دعا فرو بسته میشود از رفتن با آسمان سبب
 مسود اطعمه و هر چند لقمه جلال بود باید که در تغذیه اکل آن گوشت و از خوردن اغذیه منجره
 اجتناب واجب دانند چرب یا خوردن طعام خصوصاً طعام بخارناک آینه قوای و باغ را تیره
 میگرداند و در خواص ادراکات کلام لال پیرامی کند و آن موجب کسالت و کدورت
 و غلبه خواب میشود و باطن از حیث مکرر میگردد و البته باید که در روز و عمل و زره دار بود که روزه
 در اجابت دعوات و حصول مرادات مدخل تمامست و در اخبار وارد شده که دعای زره دار
 مرد و نمیشود باید که قبل از شروع در عمل تصدقی کند که آنرا در الحاج مرادات اثر کلی است چه
 ادخال سر و در دل شکستگان حکم انا عند المنکسرة قلوبهم موجب خوشنودی حق
 سبحانه باشد و در استحباب فیض الهی و رحمت نامتناهی نتیجه عظیم دهد فصل ششم در
 ترک اکل حیوانی و بقولات کربیه الراجح باید که چون ترکیب شکر و عسل کالی که در آن
 اهتمام بلیغ داشته باشد ترک اکل حیوانی کند از لحوم و شحم و انچه از حیوانات حاصل میشود
 مثل دهن و بیضه و غیر آن و اگر بطعام حرب احتیاج افتد بدین اخل گفتا نماید که آنرا بنان
 یا ماش برنج و امثال آن بپایند و نایده درین آن تواند بود که از خوردن حیوانی نفس
 و طبیعت قوت عظیم یابد و دعای شہوات بحرکت آید و از ترک آن نفس و طبیعت ضعیف
 شود و جانب و جانیت قوت گیرد و جسمانیت غلب کند و عالم مجردات و بسایط مناسبت
 پیدا سازد و بقدر مناسبت استغنا کند و باید که در آشنای عمل خواه کلامی و خواه کتابی
 خصوصاً کلامی از تناول سیر و پیاز و گندزای خام و هر چه بوی ناخوش دارد و کلی برهنه
 چه ملائکه از آن بجایست متنازی میشوند و ارواح علوی و سفلی متضرر میگردد و ابعاد و اعانت

فصل ششم در ترک اکل حیوانی و بقولات کربیه الراجح

ایستادن بآن واسطه از عامل منتقل می شود و در احادیث صحیح و وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند که چون کسی از آن چیز را خورد باید که آن روز سجده با حاضر نشود که ملائکه از روی نافرین گرایمت دارند و آنست که آن بویها آید تنگ و متوجش اند فصل هفتم در طهارت کامل و تنظیم لباس و مشربان باید که پیش از شروع در عمل وضوی کامل سانه و اگر غسل کند با دلی بود و اگر قوت مزاج و فاکن باب سرد و الا آب گرم دهدن را همیشه از او سبب و نجاسات پاک نگاه دارد تا حکم آنکه بر حیل البیابین البواب فتوحات نوریه بمقتضای تلهوی بر دل وی کشاده گردد و باید که در حین غسل چایه پاک خوش بوی در پوشیده پاکیزه کی لباس در صفای باطن و مغل تمام است و آیه و ثیاب یک قطعه موی این معنی است و باید که آن لباس از وجه لال ترتیب یافته باشد که اگر یک رشته در آن نه از وجه لال و زخمیه باشند دعای عامل در آن لباس حجاب نشود و همچنانکه لباس پاک و معطر باید منزه باشد که در آن بعل شغل گیرد از جنس خاشاک و نجاسات و در آنج کمر سیم پاکیزه و در فتنه باید که هیچ چیز از بطلان و مصالح و طبع و غیر آن در آن خانه نشاید و اولی آنکه در اکثر اوقات مخصوصا در زمان عمل خورات لطیفه لایقه تنظیم معطر باشد فصل هشتم در ملاحظه ازمینه شریفه و آنکه متبرکه که انا از منته و آن دو قسم است شرعی و حکمی اما انا از منته شرعی در پنج قسم است مطلق و مقید اما انا از منته مطلقه آنست که مقید بشهور و ایام و لیالی خاصه نیست و انا از منته مقیده شرعیت صلی الله علیه و آله است ایجاب است دعوات و نیل مرادات و غیر شده در آن بابا حاشا صحیح ثابت شده مثل وقت سحر و هنگام طلوع فجر و طلوع آفتاب و وقت نردول بران و میان اذان و اقامت و وقت سجده تلاوت و بعد از ادا ای صلوات مفروضه و ازمینه مقیده آنست که بشهور و ایام و لیالی متبرکه مخصوص است چهارده ماه حرام و ماه رمضان و مثل عیدین و عرفة و عاشورا و در جمعه و پنجشنبه و دو شنبه و مثل شب عید و اضحی و برات و قدر و منشب جمعه که در مجموع این اوقات عمل تاثیر می دیگر است و برای هر وقت در کتب قوم عمل مندرست و تفصیل آن موجب تطویل است اما انا از منته حکمیه عبارت از اختیارات مجتهدین است از ساعات مسعوره و مخصوصه ایام و لیالی مخصوصه و ساعات بکواکب و نظرات سیارات و طول و قمر بروج و منازل و طلوع و دجات بروج و ملاحظه شرف و مبوط و میت و وبال کواکب و تجارت

در این کتاب کلمات کامل تنظیم شده است

در این کتاب کلمات کامل تنظیم شده است

طالع وقت و غیر آن از احکام کلیه و جزئی و ملاحظه مشروطات و محذورات و در بعضی اعمال رعایت
 بعضی احکام لازم است و تحقیق و تفصیل آن مناسبت این مقام نیست اما آنکه بشیر که آن عبارت
 از مناسبت است که برای اجابت دعوات از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر ویایات صحیح بنویسد
 مثل میدان جهاد بعد از تغییر علم و صفت اول از جماعت و عرفات و مشعر الحرام و عظیم و مقام
 ابراهیم علیه السلام و در زمان خانه کعبه و بام خانه و مروه و صفاء و سجد انقی و سجود حضرت پیغمبر
 صلی الله علیه و آله و در روضه مقدسه و صلی الله علیه و آله و مقابر سائر انبیا و شهاب کلمه اجاب مقتضی
 صلوات الله علیه و جمیع و سایر مساجد و معابد روی زمین فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت
 و کیفیت جلوس و عین عمل باید که عامل در وقت مشغولی باعمال خلوت او عزلت اختیار کند و ترک
 اختلاط اهل بی هم و عادت نماید خصوصاً عوام و دانشا و اطفال و اصحاب عقول و قصه تمام چه بکلم تا نیز
 که امری مقرر است از ظلمت غفلت اهل نفس بهو باطن و متاثر نخواهد شد و فتور تمام بهضای
 باطن و راه خواهد یافت و باید که در آن خلوت همیشه متوجه قلب نشیند چه از حضرت رسالت صلی
 علیه و آله و سلم چنین مشاهده افتاده که در عین دعا و تقیه می آورد و در روضه کعبه می نشستند
 و دستها مبارک بدعا بر می داشتند و چون دعا تمام میکردند هر دو کف دست مبارک و
 زبانی آورده و می گفتند که پروردگار شما شریکین و کرم نیست و شرم دارد از بنده خود وقتی که دست
 حاجت پیش او بردارد که آنرا خالی باز گرداند و باید که در عین توجع به وقتی که بطریق کلامی
 عمل نمی کنند و نشینند که در حصول نیلای الفیض و المانع است چه در غرض طبیعت در آن صورت کمتر
 است و از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بنقل صحیح ثابت شده است که بعد از اقامه نماز و اقامه
 که وقت اجابت دعوات است چون بخواهند او را اشتغال میفرمودند بطریق مربع می نشستند
 تا وقتی که آفتاب طلوع میکرد و بعضی دیگر از اکابر محققین طریقی و در آنوقت نشستن اختیار کرده
 و آنرا در حفظ ادب تمام تر داشته اند و طریقی مربع نشستن را بان وقت عین که میان
 فریضه باده و طلوع آفتاب است مخصوص ساخته و صاحب ترجمه عوارف آورده که صاحب خلوت
 باید که همیشه در حالت جلوس بر هیأت قعود نشیند و با خود چنین تصور کند که حاضر حضرت
 عزتست و حضرت رسول صلی الله علیه و آله آنجا حاضر تا بقید وقار و احترام و ادب مقید بود

فصل نهم در اختیار خلوت و عزلت و عین عمل

فصل هفتم در بخور لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول باید که قبل از افتتاح محل خواه بر طبق کتابی و خواه بر این طریق کلامی بخور آن مناسب آن عمل بکار برود و پوشیده نماند که برای هر عملی در هر روزی از ایام اسباب و برای هر کس که از سبب بسیار بخوری خاص مقرر است که در آن روز که تعلق بان گوید دارد باید سوخت و در آشنای امیر و بعضی از اعمال مذکور خواهد شد اگر چه اتهام بلوغ در بخور سوختن با اعمال تخرات جن و کواکب است اما در بعضی اعمال این کتاب نیز بخورات لایق سوختن و بر بخور داشتن معمول امری مقرر و شرطی معین است و در جمیع اعمال غیر سوختن عود و طب و غیره و عطری خوش بوی بکار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال سوختن کندر و کوندروس و دار و بهای گران بوی بر آتش نهادن لایق است و اعمال کتابی اگر از قبیل لطیفیات است بعد از اتمام بر بخورات خوش بوی باید و پشت پس در هم باید پیچید و دیگر نباید کشاد و اگر از جنس تهر است بعد از اتمام بر بخورات بد بوی باید و پشت پس در هم پیچید و ذکر آن در آشنای اعمال ایراد خواهد یافت انشاء الله تعالی **فصل نهم** در نگه داشتن عمل و صبر تا خیر نتیجه و گمان عمل باید که عامل بیک نوبت که عمل کند اکتفا نماید و باید که اثری که مترتب شود قناعت نکند و اگر اثر ظاهر نشود باید که ملول نگردد و قطع امید نکند چه می شناید که بواسطه تقصیری در شرایط و ضوابط نتیجه آن عمل در عقد تعویق و تاخیر افتد پس بکار عمل آن تقصیر را ندارد باید یا بحسب انتظار فکلی یا نفی بوده باشد آن نیز مرفوع شود و اگر در رعایت شرایط فرو گذاشته نشده باشد آن تکرار موجب منیبتی نخواهد بود و قوت باشد و ظهور اثر و خاصیت و باید که عال یا ضاعت اعمال و شقت آنرا تحمل کند و از کلفتی که بطبع نفس می رسد ملول و نفور نگردد و اگر شاید مقصود نبودی جمال نخواهد ترک عمل نگیرد و بر بعضی تمام و غم صحیح را منع و ثابت قدم باشد تا وقتی که بر مراد خود فایز گردد و باید که در گمان عمل از آشنای و بیگانه و محرم و نامحرم تخصیص زنمان و کودکان و صحابه عقوبت ناقصه و عوام الناس و ارباب فسق و فجور و سفهای قوم سخی جمیل بتقدیم رساند و قاعده استعدینوا علی حوائجکم بالکتمان را نیک رعایت کند که اخفای عمل موجب ستر نیل مقصود است و صاحب در التعلیم آورده که از جهات شرایط دعا اخفاست پس باید که

فصل نهم در نگه داشتن عمل و صبر تا خیر نتیجه و گمان عمل

پس کس دعا و مناجات وی نشنود و بر اعمال وی اطلاع نیابد کما قال الله سبحانه ادعوا
 ربکم فضرعاً وخصیة و قال تعالی حکایت عن ذکر یا علیة السلام از نادیدنی ربه خدا و دنیا
 و معنی خفیا آنست که پنهان و پوشیده دعا فرمود در دل و شب مناجات نمود و نفس
 خود نهفته از همه کس خفا و پنهانی بران اطلاع نیافت و نتیجه این دعا پنهان آن بود که حق
 سبحانه بجهت منصوص را علیه السلام بوسی مومنین فرمود **فصل دوم** و از دهم در افتتاح
 و اختتام عمل ذکر و تسبیح و صلوات باید که عامل در جمیع اعمال کلامی و کتابی پیش از
 شروع ابتدا ذکر و تسبیح و صلوات کند چه در اخبار وارد شده که هرگاه حضرت رسالت ص
 صلی الله علیه و آله خواسته که دعائی بخواند اول گفته که سبحان ربی العلی الاعلی الوفا
 و در آن آمده که آنحضرت فرمود که چون کسی از حق سبحانه حاجتی خواهد دل برین صلوات ببرد
 که حق جل و علا از آن کریم ترست که بنده از وی دو حاجت خواهد و او بین یکی را اجابت کند
 و دیگر را نپذیرد و صاحب و تنظیم آورده که از بعضی کبار اصحاب مرویست که دعا
 بنده موقوف می باشد بمقصد قبول و اجابت نمیرسد تا وقتی که بر حضرت رسول صلی
 الله علیه و آله صلوات نفرستد و باید که عامل در جمیع اعمال همچنانکه قبل از شروع ابتدا بصلوات
 می کند بعد از اتمام نیز ختم بر صلوات بکشد تا عمل و دعای وی مستجاب واقع شود و دهم صاحب
 و تنظیم از ابو سلیمان دارانی که از مشایخ کبارست نقل کرده که چون از حق سبحانه
 سوال آنگونه باید که ابتدا بصلوات کنی پس حاجت خود عرضه داری بعد از آن ختم بر صلوات
 کنی که حق سبحانه بی شبهه آن دو صلوات را قبول می کند و از کرم الهی و لطف نامتناهی
 نشود که حاجت بنده عرضه کنی اول آخر قبول فرماید و آنچه در میان بود بگذارد + + +
باب سوم در شرائط و آداب تلاوت مشتمل بر دو بازده **فصل اول** در بیان
 تلاوت عصری **فصل دوم** در بیان تلاوت اطلاتی **فصل سوم** در حفظ عدد و ترتیب
 بالاین بین الوقتین **فصل چهارم** در اختیار طلوت و صفت خلوتخانه و آداب آن
پانجا فصل پنجم در صفت جلوس در آن خلوت و شرائط ضروری عامل آنجا **فصل**
ششم در وقت قبل از زبان در حین تلاوت **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت نماز

فصل دوازدهم در افتتاح و اختتام عمل ذکر و تسبیح و صلوات

فصل هشتم در ملاحظه ترتیل و تنگام تلاوت فصل نهم در حفظ صوت و مخافت و بهر فصل
 و هم در ترتیل و مخافت فصل یازدهم در ترک لغو و تشدید فصل دوازدهم در
 لغت اگر رسیدن نفس است بلیغته خام فصل اول در بیان تلاوت حصری بدانکه
 طریق کلامی که مسلک انبیاء کرام علیهم الصلوٰۃ والسلام بوده است و آن تلاوت حروف
 و اسماء و آیات و سوره و دعوات است و منتهی بدو قسم است اول حصری در مطلق و در ششم
 در فصلی ایرادی باید اما حصری آنست که نصاب قرأت معین کرده باشد بعد از آن تا
 حد قرأت بدان نصاب نرسد فائده و نتیجه بر آن مرتب نگردد و اگر از آن نصاب در گذرد
 خاصیت و اثر متفرع نگردد و همچنانکه کسی را غلطی نشان دهند که فلان موضع مثلا چهل کلام
 بفلان موضع و جانب و در لیسر گنج رسد پس اگر ردی تفسیر کرده سی کلام ببرد یا غلط کرده
 پنجاه کلام ببرد و هرگز بطالب نرسد و از مقصود و راقده و پوشیده نماند که قسم حصری در اصحاب
 منافع و فوائد از قسم اطلاق تمام و اکمل است چه خواص عدد و آثار منافع آن از تکلف شرح
 و بیان مستغنی است و عموم احتیاجی که کافر انام را از خواص و عوام بعد و بدست و شمول لغوی که او را
 در فنون حاملات و مشارکات و صنوف حروف و صناعات واقع است و کمال وضوح و ظهور است
 و الامر واضح من تا و علی علم فصل دوم در بیان تلاوت اطلاق بدانکه اطلاق تلاوت
 آنست که قرأت بعدی خاص اختصاص نیافته باشد بلکه لاسطه تعیین چند آنکه خواهد
 بخواند و مخفی نماند که مال قسم اطلاق نیز از روی حقیقت بصری باز میگردد زیرا که درین قسم
 وقتی که اثر عمل مرتب شود هر آنکه عدد آن بعدی معین رسیده باشد و غایتش آنکه لاسطه
 معین غیر از سجده کسی نمیداند مگر بتعلیم و الهام وی که یکی از بندگان خاص خود را بر آن
 مضی مطلع گرداند چون عامل درین قسم عدد و اخیر یا خود مخیر و مقرر سازد که در وقتی از اوقات
 شب و روز تلاوت حرفی یا اسمی یا آیتی یا سوره یا دعائی قیام نماید و او که عند
 الضرورت در آن آنرا سخن آینی گوید بخلاف قسم حصری که هیچ وجه در آن میان سخن گفتن
 جای نبوده بضرورت و بضرورت و اگر حدیثی آینی در میان افتد اثر آن عمل ضعیف
 گردد و فائده مقتدر بر آن متفرع نشود و اگر عمل از سر گیرد اولی بمرحله سوم در حفظ

فصل اول در بیان تلاوت حصری

فصل دوم در بیان تلاوت اطلاق

فصل سوم در حفظ عدد و ترتیل و ترتیل

عدد و ترکیب مالا یعنی بین الوتین بدانکه رعایت عدد از اعظم شرایط است در طریق کلامی زیرا که
 در متن عدد و خواص عجیب و آثار غریبه مندرج است لهذا هیچ ممی از جمیع اربابین و دنیا از
 خالی نیست چون توانست ارکان طاعات و عبادات و امور کلیه از شریعات و عرفیات بهم
 وابسته بعد دست و از اینجا است که اوضاع شرعی هر یک بر عدد و هنجی گشته و قرأت بعضی از کلام
 و تسبیح و آیات و سوره قرآنی با عدد و معینه مختصانه وضع صاحب شریعت صلی الله علیه و آله
 در مواضع کثیر نقل مسیح ثابت شده است پس در اعمال کلامی چون قرأت و تلاوت حصری
 بود و عدد وی چنان معین شده باشد که یکبار در روزی پاشی تمام نتواند کرد و اوقات
 قسمت نماید و در حین فراغت بین الوتین باید که از چهار چیز اجتناب نماید اول از کثرت
 کلام دوم از بسیاری منام سوم از کثرت طعام چهارم اختلاط اطفال و نساء و عوام و بعضی
 از علماء را این فن بر آنند که چون حصری بود تا آن عدد و بنصاب خود نرسیده هیچ وجه از وجه
 در آن انشاک کلام اجنبی جائز نبود و اگر فی اختیار اتفاق افتاد آن عمل مطلق نشود و در اعمال
 غیر هیچ اثر متربک نشود و در اعمال شریعتی جمعیت نیز بود و صاحب عمل اکثر اوقات ساکت بآ
 خود و صابین الوتین و اگر در آن حین بحسب ضرورت سخن گوید باید که سخنی گوید که غیر از غیر
 مستمع در آن باشد و الا سکوت کند و همیشه زبان از کذب و غیبت و بهتان و نیمه فحش
 و شتم و کلمات بیسی بسته دارد **فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه و آداب**
 در آمدن با نجا بر عالم حبیبیت که در حین تلاوت متروکی و منقطع بود از خلق و تا علین تمام
 نرسد قدم از خلوت خود بیرون نهد مگر بضرورت اکل و شرب و وضو و طهارت و بایکه
 وسعت آنخانه همان قدر باشد که بر پای تواند ایستاد و نماز تواند گذارد و البته زیاده بر آن
 نشاید و بایکه یکدر گذشته باشد و در وی روزنه و درجه دیگر نباشد که باد و روشنی از آنجا
 در آید و حواس از آن بیرون نشود و بایکه آن خانه از مردم و مواضع اثر دحام و غوغای خلق
 دور بود تا آواز مشغله مردم نشنود که موجب توجع و تشوش خاطر وی نشود و بایکه چون
 قدم در آن خلوتخانه نهاد بگوید ادخلنی من خل صدق و اخرجنی من خل صدق
 و اجلانی من لدنک سلطان انصیرا و چون قدم بر محله نهاد بگوید لب هو الله و بالله

فصل چهارم در اختیار خلوت و صفت خلوتخانه

والحمد لله والصلوة على رسول الله اللهم اغفر لي وافتح لي ابواب رحمتك پس در
 رکعت نماز گذارد پیش از شروع در عمل از غرض شروع و در رکعت اول بعد از حمد بخواند که
 ومن بعد سوء او بطلان نفسه ثم ليستغفر الله بعد الله غفورا كبيرا و در رکعت دوم بعد از
 فاتحه ربنا عليك توكلنا واليك انبنا واليك المصير بعد از آن در عمل تلاوت
 شروع کند **فصل پنجم** در صفت جلوس در آن خلوت و شرط ضروری عامل آنجا باید که پیش
 عامل در آن خلوت بی فرش نشیند و میان او زمین حایل نباشد که آن بتوانع اقرب است
 و اگر فرش باید که چیزی بود که از زمین می بود مثل بوریا و حصیر و غیر آن باید که چوبیده برابر نشیند
 و بتواند در حالت جلوس بر پاهایش تکیه کند نشیند خصوصاً در وقت فراغت از مشغله را اگر
 در حین عمل مراجع نشیند روا بود بلکه ادبی باشد چنانچه جمعی از علما این فن و باید که غیر وی اصلاً و قطلاً
 هیچکس آن خلوت راه نیاید و در هر یکس از میانگاه و آشنا بر روی او نرسد بلکه هیچ شیئی
 که منع وی ممکن بود آنجا نرسد و در آن خلوت باید که غیر ذکر نماز و روزه و تلاوت و آنچه در
 عمل مقرر شده امری دیگر از وی صادر نشود و البته از اقوال و افعال اجنبی که در عمل هیچ دخلی
 ندارد لغایت مجتنب و محترز باشد و باید که در آن خلوتخانه اصلاً بهای و بر زمین نهاده باشد
 خواب نکند مگر در احتیاج در حین غلبه خواب و آنجا مطلقاً چیزی نخورد و نیشا نشاند و هیچ شیئی
 کامل بود و اگر در حین جلوس چشمش بخواب گریخته شود یا از کثرت کمر او کمر و کمر و تلاوت
 کلامی و ملالی عارض گردد و تجدید کند و باز بر سر عمل رود **فصل ششم** در صفت
 دل بازبان در حین تلاوت باید که چون عامل نماز تلاوت کند دل خود حاضر نگردد و در
 زبان میگوید یعنی آنرا بدل اندیشد و چیزی دیگر بخاطر جای نهد و این وقتی است که عالم
 با آنچه میخواهد و اگر عالم نبود باید که در تلاوت قرآن اندیشد که این کلام حضرت خداوند است
 و در تکرار اسماء الهی بلا حمله نماید که ذکر صفات کمالی است و در دعا و استعاذه قرأت اندیشد که
 که مناجات و رفع حاجات است و حضرت رفیع الدرجات تا به استعلا این اندیشد است و عظمت
 حق سبحانه و تعالی جای کرده خاطرش از پریشانی مخلص گردد و آنرا که در حقیقت زبان
 وی مترتب گردد و اگر زبان وی با اسماء آیات جاری بود و دل از معالی آن فاضل بماند

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

در هر یک از اینها که در این کتاب مذکور است

متفرع نشود و اوقات ضایع کرده باشد بلکه در بعضی اعمال خوف حجت بود و آیه فویل
 للقاسية قلوبهم من ذکر الله موید این معنی است چه بعضی از اکابر قلوب قاسی آنرا گفته
 که در آثار ذکر این مفهوم آن غافل و ذایل باشد **فصل هفتم** در رعایت تجوید وقت قرائت
 باید که هر حرف و کلمه که بزبان میراند ملاحظه تجوید آن بکند یعنی هر حرفی را از مخارج وی ادا
 نماید چه بسیار بود که بواسطه قریب مخارج در یکی از کلمات حرفی را از مخارج وی ادا کند و بدان
 سبب تغییر تمام معنی آن راه یابد مثلاً در سیم الظاهر والقوی اگر حرف ظا بحرف ز تبدیل
 شود و قاف بعین تبدیل یابد ظاهر را هرگز در قوی غوی نشود و در معانی آن تفاوت
 فاحش پیدا آید و بدان سبب عمل بی فائده گردد و بلکه نتیجه بعکس بد **فصل هشتم**
 در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت باید که رعایت ترتیل را در تلاوت واجب دانند و ترتیل آن
 بود که کلمات را حرف بحرف روشن و ظاهر ادا کنند بی سرعت و تشاب زدگی تا کلمات و الفاظ
 شکسته نشود که از شکست لفظ شکست معنی راه یابد و جد الدین فقیر رحمه الله و تفسیر
 مواهب علیه در معنی آیه کریمه و در تل القرآن ترتیل چنین آورند که حضرت امیر المومنین علی
 علیه السلام فرموده اند که ترتیل مرا حفظ و قویست و ادای حروف **فصل نهم** در حفظ صوت
 میان مخافت و بهر معنی عامل باید که در آتمای تلاوت آواز خود را فرو آورده میان هم
 خواندن و بلند خواندن کما قال سبحانه فلا تجهر بصواتهم و لا یسریعوا و لا یخفون و لا یجهر
 صلوات اینجا بمعنی و عداشته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در سفر
 مراجعت کرده بودند و بجهنیه می آمدند چون نظر صحابه بر سواد شهر افتاد با آواز بلند تکبیر میفرمودند
 آنحضرت فرمودند که ای مردمان بدستنی که شما کسی را اینجا ندیدید که اصم نیست بلکه کسی اینجا
 که سمیع است و نزدیکتر است بشما از برگ کردن شما **فصل دهم** در ترک سجع و تکلف بدانکه
 یکی از شرایط عمل در طریق کلامی ترک سجع و تکلف است و عبارت دعوات و مناجات
 پس باید که چون حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کند در آن وقت از ادای سجع سزاوار
 و تکلف عبارت پردازی اجتناب و اجتناب از غایب چه در مقامی که خضوع و خشوع و تعضرع
 و نیاز مطلوب است تکلف و سجع و عبارت بغایت نامرغوب است البته می یابد که در بعضی

فصل نهم در رعایت ترتیل هنگام تلاوت

فصل هشتم در ملاحظه ترتیل هنگام تلاوت

فصل نهم در حفظ صوت و ترتیل

فصل دهم در ترک سجع و تکلف

عرض حاجات از تکلف عبارت و فعل استعارت بر چیز دیگر که در وقت دعا بحکم آیه کبر
 ادعوا ربکم تضرعاً و خفیة انه لا یجب للمعتدین تضرع و زاری باید نمود و تضرع منافی
 تکلف است و مفسران درین آیه چنین گفته اند که معتدین آن طائفه اند که در دعا تکلف کنند
 و جمیع وقایع مرعی دارند و در اخبار وارد شده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده اند که زود
 باشد که پیدایشوند قومی که در دعا تکلف کنند **فصل** یازدهم در ترک تضرع و تشدق باید
 که عامل در حین قرائت و تلاوت البته ترک این دو عمل کنند که از جمله مکروهات است و تضرع
 عبارت و کنایت از توسع است در کلام بنابر اظهار فصاحت و دعوی بلاغت پس باید که عامل
 در حین مناجات و عرض حاجات دعا و دعای خود را باندک عبارتی و لاویر و اشارت
 محضت انگیزه و انما و از تطویل کلام و تفصیل مرام اجتناب نماید که بهترین کلام آن بود که
 الفاظ آن کم باشد و دلالت بر معانی بسیار کند و این نهی است بل الحاح است بحکم حدیث
 ان الله یحب المحسن فی الدعاء الاحاج در دعوات و مناجات از جمله سخنان و جملات
 است و حد الحاح سه بار تکرار کردن حاجت است و زیادت بر آن الحاح است و تشدق عبارت
 از لب و دمان کج و راست کردن است در حین تلاوت و تکلم تشدق است چنانچه بعضی
 از جهال قراعت بهت مبالغه در تجوید و اهتمام در ادای حروف از خارج بلب و دمان حرکات
 کنند و آثار هنری پندارند و فی حدیث شمارند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در بعضی موارد
 تشدقین را مذمت فرموده اند **فصل** دوازدهم در نفث که و میدن نفس است بلیغی
 خاص و آن بعد از اتمام تلاوت حروف و اسماء و آیات و سوره و دعوات باشد و نفث
 چنانست که از مخرج ثانوی مثلاً باضم شفتین برومی که در حین تلفظ حرف واومی باشد پس
 نرم در دهان از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برین وجه مرویست و در حدیث صحیح ثابت
 شده که کان رسول الله صلی الله علیه و آله اذا مر من احد من اهله نفث علیه بالقرآن
 و مثل این از کبار است ماثور و منقولست و حکمت درین آنست که باطن منطویست بر معانی
 الفاظ جاری بر لسان و بهر منتهی محتویست بر ستری از اسرار الوهیت که معبر میشود بروحانیت
 و خواتمه چون نفث آن روحانیت می کند به بسط آن و نفس را رسالت آن محسوس شود

تضرع و زاری در دعا

تضرع و زاری در دعا

در آن چین که متوجه آنست بر آینه فائده کلی بر آن مترتب خواهد شد و الله اعلم باب چهارم
 در آداب و شرایط کتاب مثل بر دو اوازده فصل فصل اول در بیان کتابت رسته
 فصل دوم در بیان کتابت و فنی فصل سوم در ملاحظه قلم جدید فصل چهارم
 در رعایت الواان و در فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواص که بر آن رتبه زنده فصل
 ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسنده فصل هفتم در جلود و عظام حیوانات
 که بر آن کتابت کنند فصل هشتم در توجیه تام بصورت خط و اسما آن نظیر آن فصل نهم
 در اشغال قوت خیالی با مرکبات فصل دهم در بیان حمل مکتوب فصل یازدهم در بیان
 ضبط و دفن محمول فصل دوازدهم در بیان محو کردن مکتوب و استیسا بدان
 و پاشیدن و تولید آن فصل اول در بیان کتابت رسته بدانکه طریق کتابی که هیچ
 حکمای عظام است شکر الله مساعیم فی الاسلام و آن کتابت حروف و اسما و آیات
 و سوره و دعوات است و منقسم بدو قسم است اول رسته دوم و فنی و هر قسمی در فصلی ایرادی یابد
 اما سببی و آن چنانست که حروف و اسما و کلمات و آیات را بطریق خاص که بعضی از عظام و کبار
 متقدمین و حکماء و علماء متاخرین وضع کرده اند رتبه زنده بنا بر نکته اخفا از نظر اخیر
 یا غلبه چنانچه بر اربابش روشن است و از قلمها آنچه بنظر در آمده استی قلم است که اسما را آن
 ندکور میشود اول داودی دوم عبری سوم و چهارم و پنجم و ششم و آن سه نوع است ششم
 یونانی هفتم فلک اطومات که هم حکمای یونان وضع کرده اند هشتم قلم بارجیان که بعضی
 رسائل کثیری و غیر آن با آن قلم نوشته تا ستمهای قوم بر آن اطلاع نیابند نهم قلم عبرانی
 دهم صبابی یازدهم سببی که و ایره سببی را با آن قلم نوشته اند دوازدهم و سیزدهم و چهاردهم
 قلم صابی و آن سه نوع است اول قلم غبار ثانی قلم دهم و هفدهم و یازدهم و بیستم
 قلم ریحان و آن پنج نوع است بیست و یکم قلم سبیل و بیست و دوم و بیست و سوم و بیست و چهارم
 و بیست و پنجم و بیست و ششم قلم کلمات و آن نیز پنج نوع است بیست و هفتم
 قلم حمری بیست و هشتم قلم طبعی بیست و نهم قلم زام و غبار سی ام قلم کاشنه و آن قلمی
 که و الله تعالی وضع کرده اند تجلی خود بر سوم ساخته و کتاب اسرافاسی را که در عجایب علم سیا

باب چهارم در آداب و شرایط کتابت رسته و اوازده فصل

فصل اول در بیان کتابت رسته

و غرائب فن ریمیا تالیف کرده اند بآن قلم نوشته بنا بر ملاحظه اخفا از نظر جمال و سحر است
 کثایت از علم تصرف در خیالات مردم و ریمیا عبارت از فن شعبه است و چون تفصیل این
 اقلام موجب تطویل کلام بود در مقصود و دخلی چندان نداشت لاجرم بذكر اسماء آنها اکتفا نمود
 فصل دوم در بیان کتابت و فقهی بدانکه کتابت و فقهی آنست که حروف و اسماء و آیات
 بحیثیها با اشکال حروف را بصورت یکی از قلمهای سی گانه با حروف و کلمات بصورت
 ارقام هندی و این شایع ترست با مجموع حروف و کلمات و ارقام هندی را و این کاملتر
 در الواح و مرعجات و فقهی درج کند بر وجهی که در علم اعداد و فقهی اکابر این فن یقین فرموده اند
 و پوشیده نماند که آثار اعمال کتابی را بقا و ثبات از اعمال کلامی زیاده مست و نتیجه فایده
 وی عظیم تر و قوی تر سبب دوم و تقاسمی حروف و ارقام بر الواح و الواح و اگر چه در اعمال کلامی
 سرعت اجابت معین و مقررست لیکن آثار آنرا چندان ثباتی و بقائی نیست بواسطه عدم
 ثبات و بقا و کلمات ملاحظه بخلاف کلمات مکتوبه خصوصا آنچه در مرعجات و فقهی درج کنند
 و بی شبهه مستم و فقهی از سایر کلمات مکتوبه بواسطه ثبات اجتماعی اعداد و توافق و توافق ارقام
 هندی که موجب تأثیرات کلیه است اتم و کامل خواهد بود و در ثبات آثار و بقای خود کمال یافته
 عدل ال الاختصاص این قسم و فقهی دو نوع است اول الصیحه دوم تکسیری و ارباب علم الحروف
 قسم تکسیری را اعتبار نموده اند و هم صیحه را با آنکه از روی خاصیت درین فن مدخلی می یابند
 علاوه فقهی داشته اند و قوفی و کلیل آن بکتب اعداد و آن بنفوس میگردد و خصوصا
 کینه المراد که در گلستان علم اعداد بدان کلام جمال کلی نشکفته است بدست هرگز این
 همین کلی باید گوئیم تا شای آن گلستان کن به فصل سوم ملاحظه قلم جدید عالم باید که
 چون یکی از اعمال کتابی اقدام نماید اول قلم نواختن کند که هنوز آنرا تراشیده باشند و
 بآن چیزی نوشته باشد و قلمی که یکبار آنرا تراشیده باشند و بآن حرفی نوشته اصلا و قطعا
 رویند که چیزی از اعمال بآن نولیند و اگر بقیه پولاد نقش خواهد کرد باید که این نکته را
 مرعی در و از پولاد و غیر معمول قلم سازد و آن قلم جدید باید که از وجه حلال حاصل شده باشد
 که مطلقا است بران عمل تفرع با کشتن و الا در لطیفیات فائده دهد و در قریات ضرر کند

فصل دوم در بیان کتابت و فقهی

فصل سوم ملاحظه قلم جدید عالم

ویم جهت بود فصل چهارم در رعایت الوان مدار عامل باید که مناسب عملی از اعمال قهر
 و لطیفه برای کتابت لونی خاص اختیار کند مثلاً در اعمال عداوت لونی بکار برد که تعلق بکواکب
 نحس دارد مثل سیاه و کبود و سرخ و در اعمال محبت صفتی اختیار کند که مناسبست بکواکب سعدی از
 مثل سفید و سبز و زرد تا بسبب مناسبت فائده نامه ترتیب یابد و باید که ملاحظه حلیت مدارا
 از لوازم شود و الا ضرر کند چنانچه در ذکر قلم ایراد یافت **فصل پنجم** در اوراق و صفایح
 و خواتیم که بر آن قهر زنند باید دانست که بعضی اعمال از آن قبیل نیست که آنرا بر کاغذ
 باید نوشت پس اگر آن عمل از اعمال لطیفه است آن کاغذ جدید و سفید و پاک صاف باید
 چنانکه رنگی و زبانی و زخمی نداشته و از وجه جلال حاصل شده باشد و اگر از اعمال قهریه است
 هم جدید و پاک باید و از وجه جلال بازنگ او تیره و باید نه سفید و بعضی اعمال از آن قبیل
 که بر حجر یا بر باد نوشت و آن نیز حکم اوراق دارد و حجر نو و پاک و سفید در اعمال خیر و نو و پاک
 و نیکین در اعمال شر و بعضی اعمال از آن متقوله است که آنرا بر ورق آهوی باید نوشت
 پس اگر اول و بر اوج کرده باشند انگاه پوست وی گرفته ورق ساخته اولی بود و خصوصاً
 در اعمال لطیفه و آنچه از دهن سگ فرا گیرند درین مرتبه بنویسد لیکن بر اعمال قهریه
 بود و بعضی اعمال آنست که بر صدف زریا قهر یا مس یا سرب نویسد و بعضی آنست
 که بر گیس یا گنشتی رقم زنند و این مجموع باید که جدید غیر معمول باشد و خالص غیر خشوش که از
 وجه جلال بدست آورده باشد تا نتیجه بد بر وجه کمال شود قهری اگر خواهم که بیوش باید که
 از زرد باشد که مختار آن حرام است مردان را که اگر با خود نگاه دارد که بیوشند و است
فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی که بر آن نویسد بدانکه بعضی اعمال از آن
 قبیل است که بر آلات چینی یا زجاجی و امثال آن باید نوشت از برای شستن و محو کردن
 و آن ظرف چنان صاحب شفاف باشد که مدارا در وی لغو می و تصرف نه باشد
 تا وقت شستن تمام آن محو شود و اثری از کتابت و مدارا بر آن نماند پس طرف مرقدیم
 و بلور و امثال آن نوشتن لایق بود و بر طرف ریخته که رنگ آن بخت و صاف و لسا بود
 هم نوشتن بر او بود و بر قیاس و همین و امثال آن مناسب باشد و از وجه جلال میسر باشد

فصل چهارم در رعایت الوان مدار
 فصل پنجم در اوراق و صفایح و خواتیم

فصل ششم در آلات و ظروف و ادواتی

و اگر عمل بر طرف مسکین تعل نویسند که نوقلمی کرده باشند اما هنوز کار نفرموده باشند جائز بود و
 اولی آنست که آن نیز غیر مستعمل باشد و پاک از غضب و سرق **فصل هفتم** در جلود و عظام
 حیوانات که بران کتابت کنند بدانکه بعضی اعمال از آنجمله است که بر پوست حیوانات رسا
 و بهایم مثل شیر و بلیک و گرگ و گوسفند و غیر آن باید نوشت پس پوست هر حیوانی که ماکول
 اللحم نباشد باید که وباخت کرده باشند تخصیص حیوانی که بخورده باشد و اگر حیوان غیر
 ماکول اللحم نجس کنند بر پوست وی بی وباخت رد و بود بشرطی که از خون و نجاست پاک
 شسته باشند و بوی بد نگرفته باشد و بهر حال مطیب و معطر باید ساخت و بر پوست سگ
 و خوک اصلا هیچ کتابت و اسما و آیات جائز نبود زیرا که پوست ایشان دباخت نپذیرد
 اما اگر در اعمال قهریه چیزی از ارقام هندی بی حروف و کلمات بر پوست استخوان سگ
 یا خوک نویسد مخصوص بود و ترک آن نیز اولی بود و بعضی از اعمال آنست که بر شانه و ساق
 حیوانات نویسد و اولی آن بود که استخوان از حیوان مذبح فرا گیرند خواه گوشت وی حلال بود
 و خواه حرام و اگر از منرا بل و خواصع تاز و رات استخوان سوده و فرسوده فرا گیرند و ندانند که
 بخورده و یا ذبح کرده اند و گوشت وی حرام بوده یا حلال پس نوشتن جائز بود بشرطی که پاک
 شسته باشند زیرا که مکرم در اشیا طایفه و طهارت است و بر پاکی او حکم کردن اولی است لیکن
 طریق احتیاط آنست که حیوان را ذبح کرده باشند استخوان وی خام فرا گیرند خصوصا و اعلا
نظیفه فصل هشتم در توجیه بصورت خط و امعان نظر بران عامل باید که کتابت مستحب
 بطرف و هیأت رفتی تا خطوط و ارقام و اشکال حروف بر طبق وضع اصلی خود واقع شود و نقصا
 بصورت حروف هیأت ارقام و اشکال راه نیاید یا چیزی بر وضع اصلی بیفزاید که هر دو
 در حصول نتیجه سهولت و باید که در حالت کتابت با معان نظر و گماشتن حاشیه بصورت
 خط و هیأت رفتی مفید باشد چشم بران دارد و دیده بران گمارد که اگر فرضا چشم پوشیده
 یا نظر از آن برداشته حرفی نویسد یا نمایی زند آن اثر و نتیجه نخواهد داد و باید که دید بران درخته
 باشد و چراغ بصیرت بر افروخته و مقصود ازین تاکید و توبیخ کمال توجه نفس است لبثقل کتابت
 اثر و واجبیت کلی بران توجه متعسرست **فصل نهم** در اشغال قوت خیالی بامر کتابت عاملان

فصل نهم در جلود و عظام
 حیوانات

فصل نهم در جلود و عظام
 حیوانات

فصل نهم در اشغال قوت خیالی بامر کتابت عاملان

که در وقت کتابت بحسب خیال دانشمند کتب است و تسطیر خطوط و تحریر ارقام مشغول باشد
 و از آن تا غل مزابل نگردد و اگر در آن چنین اندیش و خیالی مصروف امر دیگرست و دست
 وی حرکت میکند و قلم بطریق عادت جاری میشود و لیکن دل از آن خبر ندارد و هر چند چشم بر آن
 داشته باشد و نظری بر آن نگذاشته این کتابت حکم تلاوتی دارد که زبان حرکت می کند و خاطر بجا
 دیگر مشغولست بر چنین کتابت و تلاوت هیچ فائده مترتب نشود و اوقات کاتب را قالی ضایع باشد
 و در اعمال تهریخ و تهریخ بود و فصل در هم در بیان حمل مکتوب چون عمل کتابت بر او را بق
 و صفایح و حواتیم با تمام رسد اگر شرط وی آن بود که با خود نگاه دارد اول و را و جلود را و پنجم قاف
 پیچیدن است بعد از اتمام کتابت بر بخور لایق دارد تا بر پنجم آن مطیب و معطر شود و فی الحال
 در هم پیچد و در میان خرقه پاک نشود و بی نه پس در موسم کافوری پاک پیچیده باز در خرقه پاکیزه
 و وزند و با خود نگاه دارند و بر آن وجه که حایل کنند یا در طاقیه یا اگر میان جامه بیرونی و وزند
 و در هم بر وضوی کامل باشد و چون بخلا جای روند آنرا از گردن جدا کرده یا طاقیه و جامه را
 از تن دور ساخته و در آغیز و چون بیرون آیند و طهارت کنند باز و گردن کنند یا پیچند
 و اگر آن حمل مجرور را تمام نمایی باشد آن بخلا جای فنن جایز بود و صفایح و حواتیم که با خود
 نگاه دارند و نگاشت کنند همین حکم دارد و فصل یازدهم در میان ضبط و دفن معمول چون کباب
 عملی تمام شود اگر شرط وی آن بود که آنرا در خانه ضبط کنند باید که بعد از آنکه بر بخور و شسته باشد
 و شیش و سفید پاکیزه یا سبزه روشن کند اگر از اعمال لطیفه سبزه یا شیش نو که رنگ تیره داشته باشد
 بهتر اگر از اعمال تیره باشد سر آنرا بموم و کمر پاس یا به مضبوط کرده بر طاقی بلند نهد که دست
 نساه و اطفال آن ترست و تا نهقه شود حاصل نشود اصلا سر آنرا نکشاید و چون کتابتی با تمام رسد
 اگر شرط آن آن بود که در زمین دفن کند باید که حمل را بعد از آنکه بر بخور و شسته باشد و کوزه
 نو بخار نهد و سر آنرا محکم بزند و اگر از اعمال لطیفه است در موضعی پاکیزه روشن چون مساجد و
 و منازل نورانی و حوالی آنها جاریه و کسائین و باغات خورم و تازه دفن کند و اگر از اعمال
 خفیه است در مواضع خراب شده و منازل تیره مثل مقابر قدیمه و غیر آن از دیر اندام دفن
 گرداند بشرط آنکه آن موضع از نجاسات و قاذورات پاک بود و فصل دوازدهم در محو کردن

فصل در محو کردن کتب

فصل در محو کردن کتب

فصل در محو کردن کتب

مکتوب و پاشیدن و مالیدن آن چون بر ظرفی کنایه کنند اگر شرط آن بود که آنرا آب
 باروغنی محوسازد باید که آن آب را اگر آشامی نیست از باران میسان فر گرفته در
 شیشه نونیضط کرده باشد و اگر میسر نباشد آب زلال شیرین که از جوئی بزرگ جاری باشد
 فرا گیرد و اگر پاشیدن نیست آب شور پاک نیز جایز است بلکه در اعمال خمریه آن اولی است
 و اگر مکتوب از متیل حروف و اسما و آیات است آنرا جانی بیاشد که گذر نمود بلکه بر دیوار
 و ز او بهای خانه پاشد یا بر زمین پاک که عمر خلاص نباشد دفن کنند که زمین وی پاک
 باشد و اگر مکتوب را بروغن محو کند برای مالیدن بر زمین و سایر اعضا آنرا در شیشه
 سنبه نون که سروی تنگ باشد بنهد و سر آنرا همیشه بموم و کرپس نوبسته دارد و در وقت
 ضرورت نکشاید این صورت شستن معمول برای شامیدن و پاشیدن و مالیدن آن
 از حکمای متقدمین منقول نیست لیکن اکابر متأخرین آنرا تجربه کرده اند و خواص و آثار
 کلی بر آن مترتب یافته باب پنجم در شرایط و آداب مخصوصه باعمال حروف و شستن بر دیوار
فصل اول در بیان شتمت حروف برانلاک تسعة فضل و هم در شتمت حروف
 بر کواکب سبعة بقول اشعر **فصل سوم** در شتمت حروف بر کواکب سبعة بقول اشعر
فصل چهارم در شتمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه **فصل پنجم** در تاثیرات
 حروف و اوقات حلول قمر بر منازل **فصل ششم** در ذکر اسماء الله که تعلق به حروف
 بیست و هشت گانه دارد **فصل هفتم** در بیان اذکار و آیات حروف بیست و هشت گانه
فصل هشتم در اسماء ملائکه که اعوان بلا کونج و کواکب اند **فصل نهم** در اسماء ملائکه
 که اعوان حروف اند **فصل دهم** در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسابیح اند **فصل یازدهم**
 در بیان طبایع سبطه حروف **فصل دوازدهم** در بیان طبایع کربه
 حروف **فصل اول** در بیان شتمت حروف برانلاک تسعة بقول اشعر
 شرف الدین یونی رحمه الله در بعضی از رسائل خود حروف مجمل مشهور را که مسجی است
 بجمل مشارقه و ذکر آن باجمل مغایره در فضل یازدهم خواهد آمد برانلاک تسعة شتمتی کرده است
 و هر حرفی را بفعلی نسبت داده تا عامل حروف در اثنا می عمل ملاحظه آن فلک و متیل

و کواکب وی کرده بر بصیرت کامله شروع کند و رعایت سعادت و نحوست ایشان بجای آورد
 و از ارواح و از اعوان افلاک استعاضه جوید بر حصول آنچه مقصود است تا آثار کلیه متفرج گردد
 و طریق آن شصت اینست که هر حرفی را که بحسب عدد مرتبه اول دارد از احاد و عشرات
 و اات و الوت امی و ق ر غ متعلق بفلك الافلاک است و هر حرفی که مرتبه دوم دارد
 از احاد و عشرات و اات ب ک ر متعلق بفلك البروج است و آنچه مرتبه سوم دارد
 یعنی ج ل ش متعلق بفلك زحل است و آنچه مرتبه چهارم دارد یعنی و م ت
 متعلق بفلك مشتری است و آنچه مرتبه پنجم دارد یعنی ه ن ث متعلق بفلك مریخ است
 و آنچه مرتبه ششم دارد یعنی و س ح متعلق بفلك آفتاب است و آنچه مرتبه هفتم دارد
 یعنی ز ر ع ذ متعلق بفلك زهره است و آنچه مرتبه هشتم دارد یعنی ح ف ض متعلق
 بفلك عطارد است و آنچه مرتبه نهم دارد یعنی ط ص ظ متعلق بفلك قمر است و فصل دوم
 در قسمت حروف بر کواکب سبعة بقول اشهر و آن ماخوذ است از کتاب اصل قواعد

الکبیر که درین فن معتبر است و تألیف بعضی از تلامذه حضرت سید حسین اخلاطی است
 قدس سره و این قولیست مشهور و معروف در میان علماء حروف و اکثر اهل خاصیت
 برین قول عامل اند و آن چنانست که از حروف جمل مشارقه ا ب ج و تعلق بر ج ل
 دارد و ه و ز ح تعلق بمشتربی ل و ط ی ک ل تعلق بر ی خ دارد و م ن س ع
 تعلق بمشتربی و ا و و ص ق ر تعلق بر زهره و ط ش ت ک ش خ تعلق بر عطارد
 دارد و ض ظ غ تعلق بقمر دارد و فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعة
 بقول اوثق و آن ماخوذ است از کتاب انجماد یوس و اگر چه این قول از حیثیت درجه قول
 او ندارد لیکن پیش محققان این قول بغایت معتبر است و رعایت آن شمر نتایج کلیه
 و آن چنانست که نون و دال ممله و فاء معجمه و عین معجمه بر ج ل منسوبست و طاء معجمه و قاف
 و کاف و ضاد معجمه بشتربی منسوبست و الف و تاء مثناة فوقانیه و ییم و راء ممله بر ی خ
 منسوبست و حاء ممله و با و عین و یا و مثناة تحتانیه بشتبس منسوبست و ثلثین معجمه و واد
 و طاء ممله و زاء معجمه بر زهره منسوبست و با و موحده و صاد ممله و ثار مثناة و ذال معجمه بر عطارد

فصل دوم در قسمت حروف بر کواکب سبعة

فصل سوم در قسمت حروف بر کواکب سبعة

منسوب است و حیم و لام و سین مملو و فاقه منسوب است و چون عامل برین علامتها نسبتها
اطلاع یابد در عمل هر حرفی از اعمال خیر و شر بازگشت بکواکب ایشان کرده ملاحظه سعادت
و نحوست و منظر سعد و نحس خواهد نمود تا در عمل خطائی واقع نشود

زحل	ن	د	ح	غ
مشتری	ظ	ق	ک	ض
مریخ	ا	ت	م	ر
شمس	ح	ه	ع	ی
زهره	ش	و	ط	ز
عطارد	ب	ص	ث	ذ
بقدر	ج	ل	س	ف

فصل چهارم در قسمت حروف بر منازل بیست و هشت گانه عامل حروف را اطلاع
برین معنی ضرورت است تا ملاحظه نماید که هر حرفی تعلق بکدام منزل دارد از منازل سعد
و نحس پس در اعمال خیر منازل سعد اختیار کند و در اعمال شر منازل نحس و حکیم کامل
خواج نصیر الدین طوسی رحمه الله منازل نحس را درین قطعه بنظم آورده و هر چه غیر آنست
سورست قطعه از منازل که برین چرخ برین دار و ماه و آنچه نحس است همین است که گفته
حاشاک و شوله و اخبیه و شره و طرفه و بران و بلده و زجاج و اکلیل و زبانا و سماک
و قسمت حروف بر منازل بود و گویست اول شیخ شرف الدین بونی چنانچه در بطریق التوحید
آورده دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی است قدس سره چنانچه در کتاب مدخل الحروف
آورده و چون اکثر علماء اهل خاصیت در اعمال حروف بقول شیخ بونی عمل کرده اند لاجرم
بایراد آن اقدام میروند و شیخ در کتاب شمس المعارف اکبر آورده که حروف اصلیه
بیست و هشت است و منازل فلکیه نیز بیست و هشت و هر حرفی تعلق بمنزلی دارد
و قسمت آن بدو طریق یکی بطریق حمل مشارقه که حمل مشهور است دوم بطریق حمل مغایره
که نزد بعضی از علماء حروف اعتبار وی زیاده از حمل مشارقه است ا تعلق بشرطین
دارد که دو کواکب است ب تعلق به بطین دارد که سه کواکب است ج بریا کیش

فصل چهارم در قسمت حروف

کوکب است و بدبران که یک کوکب است و هفت که یک کوکب است و هفت که دو کوکب
 است و بدناع که دو کوکب است و بدشروع که دو کوکب است و بدطرف که دو کوکب
 است و بدی که چهار کوکب است و بدبره که دو کوکب است و بدبصره که یک
 کوکب است و بدعوا که پنج کوکب است و بدسما که یک کوکب است و بدسما که سه
 کوکب است و بدزبان که دو کوکب است و بدکلیل که سه کوکب است و بدعجب که
 یک کوکب است و بدشوق که دو کوکب است و بدعاجم که چهار کوکب است و بدعجم
 بدله که خالیست از کوکب و بدعاج که دو کوکب است و بدعاج که دو کوکب است
 و بدعجم که دو کوکب است و بدعجم که چهار کوکب است و بدعجم که دو کوکب است
 و بدعجم که دو کوکب است و بدعجم که یک کوکب است و بدعجم که دو کوکب است
 حروف وقت حلول قمر منازل شیخ بونی رح در شمس المعارف آورده که چون فلکی
 از منازل بیست و هشت گانه حلول کند و خانه آن حروف که خالق بآن منزل دارد
 از درجات عالیات تجلی کند و تاثیر خود را در مراتب سفلیات ظاهر گرداند و شیخ اکمل
 محی الدین ابن العربی قدس سره در بعضی مواضع فتوحات آورده که ارواح حروف
 از فلک منازل دریا تحت خود متصرف اند اما در فوق از فلک ایشان را تاثیر نیست
 و بیان تصرفات و تاثیرات ایشان چنانچه در شمس المعارف ایراد نموده بطریق حل
 مشارق برین وجه است که چون قمر در شطین بر دایره و شنب احداث کند و چون
 در بطین بود ب لطف و رحمت ایجاد کند و چون در فای آید ب سعادت متوسط
 بخشد و در بدبران ب بلاد فتنة انگیزد و در حقیقه ه ممتزج میان سعد و خسر و در
 هفت و سعادت و دولت بخشد و در ذراع ز هم سعادت کند و در شرواح
 خوست و شقاوت انگیزد و در طرفه ط بیست و محنت افزاید و در جبهه می کت
 متوسط احداث کند و در زبره ک خیر و برکت زیاده کند و در صرفه ک ممتزج
 بود میان خیر و شر و در عوام مد و سفور یا بود و در سماک ن شود و شر انگیزد و
 و در غفر س سعادت کامله ایجاد کند و در زبان ع ممتزج و خیر غالب و در اکلیل و س

فصل پنجم در تاثیرات حروف

وبلا انگیزد و در قلب صل سعادت بخشد و در شوق ممتزج است و شرعاً لب در نغایم
 در سعادت عظمی ایجاد کند و در بلده شش نخست کبری احوال نماید و در زباحت
 ممتزج است و شرعاً لب و در بلع شش نخست و فتنه عظیم انگیزد و در سعادت
 معتدله ظاهر گردد و در راضیه نه هم سعادت پیدا کند و در مقدم خل سعادت نامه نماید
 و در روضه ممتزج بود میان خیر و شر و در شایع دولت و سعادت اقرارید **فصل**
 ششم در ذکر اسماء که تعلق بحروف بیست و هشت گانه دارد شیخ ابو عبید
 مغربی رح در کتاب تیسیر المطالب آورده که روحانی هر حرفی از حروف ثمانیه و عشرون
 منظره ای از اسماء الهی و تاثیر و تصرف حروف در عالم بواسطه قوت آن اسماست که از
 منظره ایشان ظهور کرده و شیخ در بعضی مواضع برای هر حرفی یک اسم تعیین کرده و در
 بعضی مواضع زیاده تاد و ازده اسم که عامل حروف در اشیای شغل با اعمال باشد که متذکر آن
 اسم باشد تا فائده نام بر عمل متفرج گردد و آن اسماء بر ترتیب حروف جبل مشارقه آمده از اسماء
 الله اینست که فرموده است ا را پنج اسم است آند و آ که واحد و اول و آخر ب را ده
 اسم است باری باسط باطن باعث باقی بالغ امره بر تدبیر بصیرت راجعت اسمست
 جابر جاعل جامع جبار جلیل جمیل جواد و ارحم الراحمین و آعی و اعم و کلیل و کبیر
 ه را دو اسم است هواد حیثیت باطن و آن مناسب حال منتهی است و هادی از
 حیثیت ظاهر و آن لایق حال مبتدی است و بعضی گفته اند که اسم وی در اعمال خیر
 باد و بیست و در اعمال شر مملکت مالک و راد و ازده اسم است و اجد و احد و ایش
 و اوسع و آفی و آلی و ترم و دو و توفی و کلیل و آلی و ارباب را یک اسم است زارع قال الله انکم لکن
 و بعضی گفته اند هم وی مرکبی است و بعضی گفته اند زکی است و صاحب در النظم آورده که
 اسم وی زائل است ح را نه اسم است حبیب حقیق حق حکم حکیم حکیم حمید حمید حمید
 و صاحب در النظم خواند داخل اسمای وی ندانسته و فرموده که اسمای وی بیست
 بعد و مجمل وی ط را یک اسم است مطهر و صاحب در النظم غیر ازین سه اسم دیگر آورده
 و آن ظاهر طالب طابق است می را یک اسم است میسر و بعضی گفته اند هم وی غنی است

فصل ششم در ذکر اسماء

از غایت شدت تنزلی که ویراسته است و نه از او نهانیت حروف تجلی افتاده است و بعد از
 حروف لا واقع شده که الکت نفی است بخداست آنها که لا را یکی از حروف و الست اند و صبا
 و النظم آورده که حروف یا انیم اعظم است بزبان عبرانی که یوه است بفتح یا و فتح وا و مشدود و
 بنی اسرائیل تا اول می تا انین زبان نداشتند آنرا چهار اسم است کافی بگیر که کفیل
 ل را یک اسم است لطیف هم راده اسم است بقول صاحب تفسیر المطالب ماجد
 ملک الملک مانع بین مجید ملک ملک ملکیت نشان همین و صاحب و النظم آورده
 که ویراستی و سه اسم است و هر یکی که جزو اول وی حروف میست درین فقره دخل ساخته
 ده اسم است که مذکور شد و بیست و سه اسم دیگر نیست مبدی متعالی شکر بشین مجیب محض
 جمعی نذل مصور تغیر معنی مقتدر مقدم مقسط تقیت منتقم منزل منشی خیر
 مؤمن مهملک ن را چهار اسم است تا صرافع تصویر نورس را پنج اسم است ستار سراج
 سلام تمجید و صاحب و النظم گوید سبوح نیز اسم دیگر است ویراسته است اسم
 است عالی عدل عزیز علیم عفو علامه علی عظیم و راده اسم است فائق قاهر قارق
 فاضل فاضل فائق قتلخ فرد قبال تفرق ص را چهار اسم است صادق صادق صبور
 صمد و راد و رده اسم است قابض ذاب التوب قادر قاهر قابل قایم قدوس قدیر
 قریب قهار قوی قیوم و در کتاب و النظم آورده که قایم علی کل نفس باکسبت فرموده
 که قدیم نیز می دیگر است برای این حرف که راده اسم است حقوق رافع رب رحمن رحیم
 رزاق رشید رفیع الدرجات رفیع رؤوف ش را چهار اسم است شافی شامد
 شکور شهید و صاحب و النظم آورده که شاید نیز اسمی دیگر است برای این حرف و فرموده
 که شد بیکوید بیکوید یعقوب گوید و برین قیاس در حرف سین سراج را نیز فرموده که مفر
 نباید گفت بلکه سراج احساب باید گفت و در حرف فافعال لما یرید باید گفت است را
 یک اسم است ثواب ث را یک اسم است مثبت قال الله الذین امنوا
 بالقول الثابت و صاحب و النظم آورده که اسم وی ثابت الموجه دست خ را سه اسم
 است خافض خالق خیر و راده اسم است قوا الانتقام قوا البطش قوا الجلال و الاکرام

ذو الطول ذو العرش ذو الفضل ذو القوة المتین ذو الملقح ذو المنضی ر ایک
 اسم است ضارط ر ایک اسم است ظاهر و گویند منظر نیز اسم دیگر است غ را هفت اسم است
 خافر غالب غفار غفور غنی گفته غیاث المستغثین و اگر چه بعضی اسماء مذکوره را
 قبیل است که در اطلاق شرعی کمتر متعل است لیکن چون اکابر این فن در کتب معتبره
 خود ایراد فرموده اند بیکر آن اقرار نموده است و خواص و منافع اکثر این اسماء در مقاله
 ثالثه مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی فصل هفتم در بیان اذکار و آیات حروف
 بیست و هفت گانه بدانکه بعضی اسماء و آیات است که صاحب تفسیر اللطالب زبرا
 اعمال حروف یقین کرده اند و فرموده که چون طالب صادق یکی از اعمال حرفی شغل
 گیرد باید که خلوت اختیار کند و پیش از شروع و بعد از شروع بر اسمی و ذکر می و آیتی که
 تعلق بآن حرف داشته باشد مداومت و مواظبت فرماید تا ببرد وی بر مقصود و فائز
 گردد و آن اسماء و اذکار و آیات اینست ا ر ایک اسم است و آن الله است و آیتش
 ا لاه هو الحی القيوم و سوره اخلاص آنچه شامل معنی توحید و تقدیس و تنزه است
 ب ر ایک ذکر است و آن البدر یح است از برای بن بریان بدیع السموات و الارض
 است و از برای منتهیان لبس الله الرحمن الرحیم است ج براد و ذکر است
 و آن الجلیل الجلیل است و صاحب در النظم فرموده که ذکر وی الجبار است و آیتش
 و جاء الحق و زهق الباطل ذکر ایک ذکر است و آن الدائم است و آیتش شهد
 الله اکبیه و عند الله مفاتح الغیب الاياته ر ایک ذکر است و آن هو است و آیتش
 هو الاول و الاخر الاية و راسه ذکر است و آن الواحد الوالی و آیتش هو الله
 الذی لا اله الا هو الحی القيوم الاية الله نور السموات و الارض آلاية ر ایک
 ذکر است و آن مزکی است و صاحب در النظم گوید که ذکر وی الزکی است و آیتش
 ان الدین عند الله الاسلام و در عمل اخرف صلوات بسیار باید فرستاد راسه
 ذکر است و آن الحفظ الحکیم است و آیتش فقلنا اضربوه ببعضها الاية ط راد و
 ذکر است و آن سبح قدوس است و آیتش طه ما انزلنا الی قوله الحسنی و یس

فصل هفتم در بیان اذکار و آیات

والقرآن الحكيم الى قوله كرمي را ذكرى ظاهرست اما آيتش وما ننزل
 الا بامر ربك الآية ك را دو ذکرست و آن الكافي الوكيل الكفيل است و آيتش
 انما امرنا الى قوله ترجعون ل را يك ذکرست و آن اللطيف است و آيتش العر
 الله لا اله الا هو الحي القيوم الى قوله الفرقان هم را دو ذکرست و آن مالك
 الملك المجيب است و آيتش الله نور السموات والارض الآية قل اللهم مالك
 الملك الى قوله تعالى قد يران را يك ذکرست و آن النور است الله نور السموات والارض الآية
 سن را دو ذکرست که سبحان السيد السلام سبحان السميع العليم آيتش سلا
 قول من رب الرحيم ع را سه ذکرست و آن العالم العليم علام الغيوب است و آيتش
 قد احاط بكل شيء علما و آنچه آيات شتم بر معنی احاطه علمي است و را يك ذکرست
 و آن الفتاح و صاحب التنظيم گوید که اسم الظاهر است و آيتش نصي من الله وسوء
 انما فتنناهم را يك ذکرست و آن الصمد است و آيتش سورة قل هو الله احد
 و را دو ذکرست و آن القيوم والقدير است و آيتش وَعَنْتِ الْوَجْهَ لِلْغَيْبِ اَيُّم
 وآية وهو على كل شيء قدير را دو ذکرست و آن الرحمن الرحيم است و آيتش
 فاما ان كان من المقربين فروح وريحان و جنت نعيم را يك ذکرست
 و آن الشهيدي است و صاحب التنظيم گوید که ذکر وی الشکور است و آيتش شهد
 الله الآية و اعمال غير آية و كذلك اخذ بك الى قوله تعالى شديد و اعمال
 شرت را يك ذکرست و آن التواب است و آيتش واليه يرجع الامر كله را
 يك ذکرست و آن مثبت است و صاحب التنظيم آورده که ذکر وی الثابت است
 و آيتش ربنا افزع علينا صبر الى آخر سورة اخليك ذکرست و آن الخبير است
 و صاحب التنظيم گوید که ویراسته ذکرست الخافض الخالق الخبير و آيتش آنچه
 منقوشی بر ستم خیر باشد را يك ذکرست و آن المدد است و عدد و قرات او هر بار بنفصد
 نوبت است و باید که هر بار که عدد با تلحم رسد از عقب آن بگوید اللهم اني ذكرك
 به صفتك نقضي فاذا كوني بكما لك فانت خير الذاكرين و آنچه دلالت کند بر معنی محمد

مطلب و زعفران در ساعات صباست و آفتاب فضل الله الظالمین و بفعل الله ما يشاء و
را ذکر این فصل ^{سلسله حروف مقفیه} در منظری ابدشاهی و صاحب و تنظیم گوید که ذکر وی از نظام است
و آیتش و هو معكم اینها که تعریف را یک ذکر است و آن الغنی است و آیتش و هو الغنی
الحمید و ان الله الغنی عن العالمین لا ان نسبت بحال مبتدی ذکر لا اله الا الله است و نسبت
بحال منتهی لا اله الا هو فصل هفتم در اسماء ملائکه که اعوان بروج اند و کواکب که از اسماء ملائکه
که اعوان بروج اند بدانکه بر بروج اثنا عشر و آورده ملک مقرب موکل اند که مدد و معاون
روحانیت آن بروج اند پس عامل حروف چون شغلی گیر و باید که ملاحظه کند که از حروف کدام
بروج و منزل منسوبست پس بکلی که بران برج موکل است توسل جوید و نام وی بتقلیم تمام شود
از وی استمداد و استعانت طلبید و حصول مقصود که آنرا اثر ای کلی است در سرعت اجابت
و ترتیب نتیجه و اسمای اعوان بروج بروی که در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده اینست ملک علی بن
ملک ثور عزرائیل ملک جوزا اسرافیل ملک سرطان نهفائیل ملک اسد شمس طیل ملک سنبله کمال
ملک میزان سهل بن ملک مقرب صبا بن ملک قوس سرطانیل ملک جدی شمکائیل ملک
سیرکائیل ملک حوت قضا بن ملک اسما ملائکه که اعوان کواکب بودند بدانکه هفت ملک مقربند
که همه و معاون ارواح بعد سپاره اند پس عامل حروف باید که نظر کند که حروف معمول علی بن
بکدام کواکب دارد و نگاه بکلی که آن کواکب توجه کند و از وی امداد و اعانت جوید از روی خضوع
و خشوع و اسماء ملائکه سپاره چنانکه در کتاب دره مکنونه تصحیح کرده با اسماء افلاک ایشان
اینست ملک زحل قمر بنائیل ملک دوی مجرب بنائیل ملک تری سحاب بنائیل ملک یبرق بنائیل ملک
کاکائیل ملک وی رتقا ملک مسیح المصائیل و فلک وی افلون ملک زهره سید بنائیل و فلک
هی باعوان ملک عطارد و شیخائیل و فلک وی بر قید و ز ملک قمر اسمعیل و فلک وی بر قیلا
فصل هفتم در اسماء ملائکه که اعوان حروفند بدانکه بیست و هشت حرف جمل موکلند و مدد
روحانیه ایشان پس عامل حروف را از دانشن اسماء ایشان چاره نباشد تا در عمل هر حرف
بملک وی مقرب و توسل جوید و از وی طلب مدد و معاونت کند تا بیکت التفات و توجه
ایشان متفحص کلیه بروج و اسماء اعوان حروف چنانچه در کتاب دره مکنونه مرقوم

در اسماء اعوان ملائکه

در اسماء اعوان ملائکه

اینست ملک اسرافیل ست و ملک ب جبریل و ملک ج کاهن ایشان و مانند نزل
عینائیل و ملک و ابرائیل و ملک و دیائیل و ملک و رفائیل ست و آتش بل
و بقول صاحب و التظیم شمسائیل و ملک ح سکائیل و ملک ط اسمائیل و ملک
تشرکیتائیل و ملک ک جند و ملک ل طائائیل و ملک م ربائیل و ملک ن حلالا
و ملک س همائیل و ملک ع لواء و ملک ف سرکائیل و بقول صاحب و التظیم صیغائیل
و ملک ص اجمکائیل و ملک ق عطرائیل و ملک ر اهوکائیل و ملک ش همطائیل و بقول
صاحب و التظیم حیرائیل و ملک ت عزرائیل و ملک ث یحکائیل و بقول صاحب و التظیم
سرفائیل و ملک خ اسمکائیل و بقول صاحب و التظیم رقیائیل و ملک ز ارزائیل و ملک
ض عطکائیل و ملک ظ لوظا و بقول صاحب و التظیم میکائیل و ملک غ لوشا و فصل دوم
در اسماء ملائکه که اعوان ایام اسامی اند شیخ اعلم حجة الاسلام ابو حامد محمد الغزالی در کتاب
و الجواهر المکنون آورده که بر هر روزی از ایام هفته دو فرشته مقرب مکل اندکی علوی سماوی
و یکی سفلی ارضی و عامل حروف و الایم ست که اسمای ایشان را بداند تا در هر روزی که اجل
شده گیر و نامهای آن دو فرشته بر زبان راند و از ایشان مدد و استعانت خواهد بر تحصیل مراد
تا زود بین توحه ایشان بر مقصود فائز گردد و اسماء ایشان اینست یوم الاحد ملائک علوی
روقیائیل و یفا و گویند یقاف و ملک سفلی ابو عبد الله المذهب یوم الاثنين ملائک علوی جبریل
و ملک سفلی ابو عبد الله الحارث و جبریل را خادمی ست از ملائکه سماوی احمدی و میکائیل که ویرا
نیز باید کرد یوم الثلاثاء ملائک علوی سلسائیل حسین مجله و بعضی نسخها ابصار داده و گویند شمائل
و ملک سفلی الاحمر و یوم الاربعاء ملائک علوی میکائیل و ملک سفلی می و فیاض دارد و در یاقان و میکائیل
را خادوست از ملائکه سماوی نام وی نوائل که ویرا نیز باید کرد یوم الخميس ملائک علوی صر فایائیل و یفا
و گویند یقاف و ملک سفلی سید محمود یوم الجمعة ملائک علوی عینائیل و ملک سفلی الشیخ موسی و یقاف
و یوم السبت ملائک علوی عینائیل و ملک سفلی ابو عبد الرحمن و یقاف و یوم السبت ملائک علوی صغیر
یفا و گویند یقاف و ملک سفلی ابو نوح سیوان سبحانی فصل ما زیه هم در بیان طبایع بسیطه حروف
و نشانه نباشد که میان علمای مشرق و مغرب در طبایع بسیطه بعضی روفاخته است

کتاب اسرار ملائکه

در بیان طبایع بسیطه حروف

جدول طبایع حروف محل قبول بخار به				جدول طبایع حروف محل قبول بخار به			
حاره نازک	بارده ترابی	یالسه هوایی	رطبه مائی	حاره نازک	بارده ترابی	یالسه هوایی	رطبه مائی
ا	ب	ج	د	ا	ب	ج	د
ه	و	ز	ح	ه	و	ز	ح
ط	ی	ک	ل	ط	ی	ک	ل
م	ن	ص	ع	م	ن	ص	ع
ف	ص	ق	ر	ف	ص	ق	ر
ش	ت	ث	خ	ش	ت	ث	خ
ذ	ض	ظ	غ	ذ	ض	ظ	غ

فصل دوم و از دهم در ذکر طبایع مرکب حروف و در آن دو تالیست اول قول شیخ شریف الدین بونی دوم قول شیخ محی الدین ابن العربی قدس سرهما اما قول شیخ بونی آنست که حروف ناری بل بخار یعنی ایه ط ف ص د یالسه م مرکبست از حرارت و ریو است و حروف ترابی ایشان یعنی ب و ز ق ط م مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف هوایی ایشان یعنی ج و ح ق ق و ط م مرکبست از حرارت و رطوبت و حروف مائی ایشان یعنی د و ط ف خ م مرکبست از سردی و رطوبت اما قول شیخ ابن العربی چنانچه در کتاب مثل آورده آنست که از حرف بیست و یک گانه که القوی است اول با و آن ترابی و هوایی است و تقدیم ترابی جهت آنست که ثبوت است و در وی اقوی است دوم حاره و آن هوایی و ترابی است سوم ط و آن مائی و هوایی است چهارم ی و آن ناری و مائیت است پنجم ل و آن ناری و ترابی است ششم س و آن مائی و هوایی است هفتم ت و آن ناری و مائی است هشتم ث و آن ترابی و مائیت است نهم ذ و آن ناری و ترابی است و در خواص حروف ثانی و ششون شش بر پنج باب باب اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان و خواص هفت حروف الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا شصه و از فصل اول در خواص مطلق حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بونی

فصل دوم و در خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ ابن العربی و صاحب کتاب

فصل در ذکر طبایع حروف

باب اول در خواص مطلق حروف

و کلاب و زعفران و ساعات سمیه این حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب کتاب الملو
فصل در مقرون با سلاطین حروف الف قائمه فصل پنجم در خواص الحروف مستوح و مسطوح
و معطوفه فصل ششم در صفات حروف با فصل هفتم در خواص حروف با فصل هشتم
در خواص حروف تا فصل نهم در خواص حروف تا فصل دهم در خواص حروف تا فصل یازدهم در خواص حروف تا فصل
یازدهم در خواص حروف تا فصل دوازدهم در خواص حروف تا فصل اول در خواص حروف تا فصل اول در خواص حروف
خواص سطل حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ بوئی بدانکه هر حرفی را از حروف
تجی بحسب مزاج خاص خود عملی خاص دارد مثلا حروف حاره و آسمانی که از ان حرکت
مربک شوند احداث حرارت می کنند و حروف بارده و آسمانی که از ان ترکیب یا سبب لطافت
حرارت کنند و ایجاد برودت و اگر آسمی بود که حرف وی مشتعل بر چهار طبع بود هر کدام که نیاز
بود حکم وی نافذ باشد و اگر هیچ یک را غلبه نبود اثر اعتدال ظاهر شود و شیخ در تعلیق کبری
آورده که عامل باید که در جمیع اعمال کلیه جزو ملاحظه طبایع حروف کند و مناسب هر عملی از
اعمال ناری و هوایی و آبی و ترابی حرفی چند را که تعلق بآن عنصروا اختیار کند مثلا در ایجاد آبی
و اخراج نبوت و بلدان و سایر اعمال آشکاری حرف ناری را که آب گردد و در تخریب و تخریب
و تخریب و یار ظلمه و عساکر ایل یعنی به واسطه و سایر اعمالی که با و در هوا را که در بیست حرف
هوایی را غالب بگرداند و در تحمیل مایه و اسطوره و از و یا آویسند و تیز و یک آن قفل و اعمالی که
آب را در ان داخل است حروف آبی را مستعمل سازند و در اصلاح اراضی و زراعت و کرمیات
و اخراج کنور و فایم و اعمالی که زمین را در ان داخل است حروف ترابی را مستعمل سازند
و این اصلی کلی است در اعمال و در جمیع خواص حروف باعتبار طبایع ایشان بقول شیخ
ابن العربی و صاحب کتاب دره المکنونه بدانکه شیخ مکمل محمد الدین العربی قدس سره در کتاب
المعطل آورده که حروف طبایع احوال و سموات مطلوب می کند و حروف یا سبب بقصد آن اثر ظاهر
می گرداند و حروف اعطای سرعت لغو می کنند و حروف بارده بقصد آن عملی را تخریب و صاحب
دره المکنونه آورده که اکثر حروف ناری و آسمانی که از ان ترکیب است از ان غلبه تخریبی کند
و باضم طوام بوده و طبیعت آن جزیره را پاک سازد و آزار خویش گرداند و در غیره و در

فصل اول در خواص حروف

فصل دوم در خواص حروف

کند جمیع امراض بلغمی را نافع بود و کثرت قرائت حروف هوایی و اسما آیتش و ما کنز
 شش و قلب است و مداومت بران بشر و اوصاف سازد و بجهت کثرت قرائت حروف
 قرائت حروف مائی و آسمانی که از ان مرکب است اطفای حرارت و عطش کند و جمیات محرقة
 زایل گرداند و از ان او اعضا پاک سازد و در امر جوارحه یا بسبب حادثات رطوبت کند و کثرت
 قرائت حروف تربانی و آسمانی که از ان ترکیب یافته دفع جملة رطوبات کند از بدن و قوای
 را تقویه کند و دایم خواندن آن همه اعضا و اعصاب را قوت بخشد **فصل سوم در خواص**
 حروف باعتبار طبایع ایشان بقول صاحب الملحمة بدانکه شیخ قتی الدین عبداللہ النجفی راج در کتاب
 ملحمة آورده که هر فقه و از حروف ثمانیه و عشرون بحسب طبایع اربعه اعمال مختلفه دارند بعضی که بر
 یک طبیعت اند و حیثیت بساطت در ایشان زیاده است یک اثر و یک قوت مناسب طبیعت
 از ایشان بیشتر است قوت و اثر ایشان زیاده است پس بنابر این قاعده حروف حاره یا بسبب
 مقوی حرارت حیاتی اند که اطباء آنرا حرارت غریزی گویند و این حروف دافع امراض بارده طبع
 اند مثل تهای بلغمی و فالج و لقوه و غیر آن و حروف بارده یا بسبب از برای صاحب طبع و ترقی اند
 و رعان و اشال آن **لا** است و حروف حاره طبع از برای حفظ صحت و از یاد قوت و تقویه
 قوای طبیعی است و حروف بارده طبع از برای جمیات محرقة و اورام حاره مثال
 آن منفیه **ل** است و شیخ ابن النجفی در خواص حروف الف قایم صاحب در مکتونه آورده
 که چهار راج است قایم است و درین فصل خمس الف قایم ایراد می یابد
 و در فیه حقیقه خواص باقی الفات مذکور میشود اما الف قایم برین صورت است خواص و آثار
 وی بسیار است و ثمان زبان مسطور میگردد و بعضی از علمای این فن گفته اند که حرف الف در
 اعمال محبت و الفت و مودت و سایر اعمال نیکو عمل است و بعضی دیگر بر آنند که مخصوص محبت
 نیست بلکه در اعمال بغض و عداوت و سایر اعمال شریفه نیز جاریست و در بعضی از کتب
 طائفه مذکور است که وقتی که قدم در محل تاثیر باشد و ناظر بسعد و مساقط از خوش اثره بکشد
 و در وی طالب وادارش و نام مطلوب ظاهر شود و اگر دست که قدم در و بال باشد یا بیبوط
 باشد و بخون متصل از سعد و شرف و منقطع بر لوج سرسب دایره نقش کند و در وی آیتش

و کلاب و زعفران در ساعات معینه الف الف نقش کند و لوح را در گورستان قدیم و قبری کند
 که نام صاحبش در مقبره با سلاطین محمد آن دشمن بیمار و پریشان روزگار شود و شیخ سکاکی
 در کتاب خواص خود آورده که هر که باند و پیش از آنکه سخن گوید هزار بار حرف الف را بر زبان
 راند صاحب ثروت و نعمت شود و اگر همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد همین خاصیت دهد
 و بعضی از کتب خواص مذکور است که اگر بر سفال آب ناریسیده به بیست و یک بار حرف الف بکشد
 و بر آنجا نام دشمن ثبت کند وقتی که در سلطان یا عقیب یا حوت بود و آن سفال استرگون در آب
 اندازند زبان آن دشمن بسته شود و اگر بر سترجانه کسی هفت الف نقش کند آنکس از چشم چشم
 حاسدان امین سالم ماند و اگر بر زناختی از ناخنهای دست و پای زن حامله در وقتی که اثر وضع حل
 پیدا شود یک الف بنویسد بعد از آنکه وضو ساخته باشد و دست و پا خشک کرده باستانی و زودی
 بار نهد **فصل پنجم** در خواص الفات مسطوره مسطوره و محطوفه صاحب در یک نوبه بعضی حروف را
 که مشتمل بر یک الف بعضی که مشتمل بر دو الف و بعضی که مشتمل بر سه الف داشته و آثار بر آن
 ترتیب ساخته چنین فرموده که الف چهارست اول قائم ذکر آن گذشت دوم الفات مسطوره
 یعنی گسترده شده و آن ششست است ثانی که ی سوم الفات یک باره یعنی هفت کشیده
 و آن سهست طفل و این الفات جامع است میان قائم مسطوره چهارم معطوفه که نیز در میان
 و هر گز دیده شده و آن یکی است که لاس است و آن پنجم است بعضی از علما میگویند و نیز یک آن طفل را
 علی حده حرفی اعتبار کرده اند پس الف را یازده صورت باشد مثل بر چهارده الف و آن را یازده
 صورت اینست اب ت ش ط ظ ف ک ل لای و از بخیله ک ل لاهی یکی مشتمل بر یک الف
 الف است باقی بر یک الف که مجموع چهارده بود و این صورت یازده گونه را خواص عجیب است بعضی از
 از آن اینست که اگر کسی را در عضوی از اعضا در وی پیدا شود مثل مد و صداع و وجع صدر و بطن
 و ظهر وید و جل و غیر آن از اوجاع ظاهری و باطنی باید که حرف اول را از اسم عربی آن عضو بگیرد
 و در میان این حروف یازده گانه درج کند مثلاً رمی در عین وی ظاهر شد باید که حرف اول و
 که عین است با حروف مذکوره بیامیزد برین وجه بع شوع شوع طوع طوع فاع
 که ع ل ع ل ع ل ع و بعد ازین استخراج ده مجموع حروف را ترکیب کند برین وجه

جمیع لغت طبع فکاح لطیف جمیع انگاه آن نوشته را بعد از آنکه آیتش و مانند آن
 بنماها و الحروف و در همین را که یست بر همین سلوب که کتب پاره کرده گانه وین معلوم
 بیاویند و صاحب مدخل آن قیام نماید تا آنچه مترتب شود و اگر بآن نیز نشود حرف سوم عین که
 آن است بهمان نوع استخراج دهد و ترکیب کرده در ذیل آن دو نوشته رقم زند و با خود نگاه ا
 البته در تمام این را پل شود و در سایر امراض و اعراض که بر بدن وارد شود عمل برین موجب است
 و تحصیل بسیاری از مطالب و مقاصد این عمل اجرا میتوان کرد مثلاً در اعمال محبت است
 و مطالب را با لفظ حب بهمان کیفیت استخراج داده ترکیب نماید بساعات سعد و با خود نگاه ا
 و یاد و رو فیض پاکیزه محفوظ کند و در اعمال عداوت ملاحظه ساعات نحس کرده ترکیب کند بنام
 دشمن و در موضع تاریک یا قبر قدیم دفن کند تا مقصود حاصل شود فصل ششم در صفات
 حروف با شیخ بونی در کتاب شمس المعارف آورده که با الحروف و ظلماتی است و آن چهار حرف است
 است که غیر حروف مقطعه قرآنی است و مقطعات را حروف نورانی گویند و ذکر خواص و آثار و
 نورانی و ظلماتی بعد از این در فصل اول از باب پنجم این مقال ایراد خواهد یافت و شیخ آورده که
 در بعضی کتب حروف نورانی است غیر حروف با که حضرت حق سبحانه تعالی آنرا اول آیات قرآنی خسته
 و اول آن سوره که روانید و در ضمن آن سری عظیم نهان است که جز به شخص خاص
 باقول شیخ این کتب حروف با از برای توسل خیر است و وی به کمال بار و است و این
 صفت است که در آیه امان که عبارت از اسماء افتتاحی بوی کرده و وی از حروف باقیه است
 در کتب و قیامت و وی سری پوشیده است و آن هنگامی که چون سجده و یا خلاق کرد یا در بیست و
 و یک فرشته را آفرید که تا قیامت بتسبیح و تهلیل چون سجده مشغولند و عهد و معاهد آن است
 این حرف و شیخ فرموده که چون روحانیت این حرف اقتضای ظهور کند بیانی که در نشاء
 برزخی دارد ظاهر شود و شکلی کامل الصوره خوشبوی و آن صورت را بعضی از کتاب
 اهل کشف و شهود مشاهده کنند و وی بیکریست نورانی که نور وی ثابت است و هرگز بتغیر
 و متبدل نشود و بر هر ساکنی که این حرف منکشف گردد آن صورت مثالی نورانی ظاهر شود و
 علامت صحت آن کشف ظهور آن صورت بود و این حرف اسمی است از اسماء مخروجه و اسرار

بنامی محبت و عداوت

و کلاب و زعفران در ساعات سعه بعد مجمل او که شصت است با عدد و فصل که صد و بیست و نه
 با سلم السلام بهمان عدد مقرون با سلم هم قولاً من رتب الوحی بهمان عدد کسین باب زفرم
 یا باب باران و اگر میسر نشود باب غلب صافی که از هر بزرگ جاری گرفته باشد نوشته را
 محو باید کرد و بخور و قبول له باید داد و محبت اجابت دعوات و حصول مرادات و خیرات و نفع
 قول و قبول قلوب و غیره خیرت را بان آیه هر صباح میان سنت و فرائض باید اصد و بیست و نه
 باید خواند و اگر این حرف را بهمان عدد و بیشک در ساعات لایقه بر کاغذ پاک نویسد بشرط
 کتابی و با وجود قرائت هر روز ده نگاه دارد و در حصول مقاصد و وصول مطالب اتم و اکمل
 خواهد بود و سگای در خواص خود آورده که اگر کسی این حرف را در روز و در وقت پیشین شصت با
 بگوید صاحب کرامات گردد و در عمل سگای و عملی که پیش ازین گذشت باید که سین سیاهی خطاب
 خواند و یا سین گوید تا نتیجه کلی مترتب شود و هم سگای گوید که اگر این حرف را شصت بار بنویسد و هم
 طفل بنده در و بسجی آید و لکن از زبان وی بر نیند و فصل هشتم در خواص حرف شین آن که
 از حروف سبعه است که در آیه اعظم هم واقع شده و صاحب در انظیم کرده که روز و شب آن را با
 هفت تعلق بوی دارد و اهل خاصیت گویند که این حرف در اعمال از برای هلاک اعداست و در اعمال
 قهریه بغایت موثر است و در کتب اهل خواص مشهور است که این حرف را چهل و نه بار بر پاره قفل نویسند
 و آنرا بر دهن چادر بزرگ بکشد که بخت وی بسته باشد و بر چهل و نه خمران نویسند و بنزدیک آن قفل در
 دهن و خمر کنند و در خمر عام ویران باشند چون کسی بیاید و آن قفل بکشد و از آن خمراتناول
 کند بخت آن دختر بکشد و دولت روی نماید و اگر تمام کسی بر چهل و نه بار کاغذ نویسند و چهل و نه
 نان سازند و هر کاغذی را در میان یک ته نان بپزند و هر نانی را بسکه دهند تا بخورد و زبان را بکسر
 بسته شود و سگای در خواص خود آورده که اگر کسی خواهد که بداند که حامل کسپر آرد یا خیر باید که شین
 چون بفراشد در آید سیصد بار این حرف را بعد و مجملش بر زبان راند و خواب کند در وقتی که
 نمایند که پسر است یا دختر و اگر بر طعانی یا شیرینی همین عدد بخواند و بخورد و حاله دهند وقتی که اثر
 وضع محل ظاهر شده باشد بصورت و سهولت بآید و فصل نهم در خواص حرف صاد آن که
 خاصیت در کتب خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای تحصیل خیر و برکت و سکون و طمأنینه

در ساعات

در ساعات

در ساعات

در ساعات

در ساعات

و آخرت بنده که است و خواص می بسپارد و سکاکی در کتاب خواص الحروف آورده که هر که بگوید
 این حرف در وقت راه رفتن مداومت کند زمین در زیر قدم وی مطوی شود و بنزد وی قطع است
 کند پی آنکه مانده شود و گویند هر که هر صبح بعد از فریضه یا بعد از این حرف را نود و پنج بار بعد از
 با ستم الصمد بخواند از مرض جوع خلاص شود و در باطن می صفتها الطینان پیدا شود و فصل دوم
 و خواص حرف ضا و در باب خواص در سبائل خود نوشته اند که این حرف در اعمال از برای شریات
 و احداث فتن و سوء حال عدا و محاربه و مقاتله است و سکاکی در خواص خود آورده که هر که این حرف را
 هشتصد بار بخورد و بی نماند و بخورد و بخونی و در یک کسی که نصف دل و خفقان داشته باشد بخورد
 و خفقان از وی زایل شود و محل این حرف در قمر یا نیست بغایت قوی است مخصوصا که وقتی آنرا
 بنام شمس شصت بار بخواند متغیرون با ستم الشریف الضا و یا بنام وی بنویسد و در منزل وی
 دفن کند یا بنویسد و محکوم در منزل وی بر جدار و دیوارش بنویسد و در حق دشمنی مجموع
 این اعمال کلامی و کتابی واقع شود اثر عظیم کند آن دشمن نیست و نابود گردد و فصل یازدهم
 در خواص حرف طایفه از علما را این فن گفته اند که این حرف در اعمال از برای اخذ قائده و منفعت
 و نیل مقصود و برکت و جمعیت است و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هر که خواهد
 که از میان جمعی احدی را سلامت و عافیت بیرون آید چنانچه هیچ ضرری و آسیبی بوی نرسد باید که
 بر هر ناخن خود یکبار این حرف را بنویسد آن اشداده بار بعد و مفصلش بیک نفس نیز بر زبان راند
 پس قدم بیرون نهد بسلامت از میان ایشان بگذرد که یکس ویرانه بیند و اگر بیند متغیرون
 وی نشود و از میان ایشان هیچ مکر وی بوی نرسد و فصل دوازدهم در خواص حرف ظا
 و آن یکی از حروف سبده است که در آیه اسم عظم و اعظمه و صاحب و التظیم آلوده که در چهار
 از ایام هفته تعلق با این حرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال از برای
 ایجاد محنت و عقوبت و مشقت است و سکاکی آورده که اگر کسی از ظالمی بترسد هر بار بعد و محاش
 نصد بار و هشتصد بار بخواند و بجانب وی و منزل وی نفث کند بزودی آن ظالم
 دفع شود و اگر همین عدد بنویسد و بر مروع بند و شفا یابد **باب سوهم در صفات و**
خواص یازده حروف غ ف ن ک ل م ن و ه ی مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول**

طی الاصل

در بیان صفات و خواص حروف

طی الاصل

اسما و تعلیق با یخرف دارد و بعضی از اهل خاصیت گفته اند که یخرف در اعمال خواری و لذت اعدا
 سفرست و صاحب میرالطالع گوید که هر که هشتاد و یکبار یخرف را بگوید و مفصلش بخواند با اسما
 او که در فصل هفتم از باب پنجم از مقاله اولی ایراد یافته بر مقصودی که دارد و فایض گردد و هر که او
 کند برین حرف و اسما و وی خصوصاً اسم شریف الفتح انواع معارف و حقایق و لطائف و
 دقائق از علوم خفیه نفسیه پر دل وی مفتوح و مشکوف شود و ابواب مرادات صوری و معنوی
 بروی گشاده گردد و همه دشواریها آسانی مبدل شود و اگر یخرف را هشتاد و یکبار بر جام زجاج
 یا قیج صینی نویسد و در زیر هر چونی اسم شریف الفتح رقم زند با لاف و لام تعریف یا بیا خطاب
 و اولی آنست که در اعمال کتابی اسما را آبی را با لاف و لام نویسد و در اعمال کلامی بیا خطاب
 گوید برین عمل قمر از نحوس پاک باید و بسجود ناظر پس نوشته بآب طاهر محو کرده و بخورد و حاله دهد
 وقتی که اثر از او نپیدا شده باشد سهولت سرعت بارند و اگر مجموعی بتلاوت یخرف و اسما و
 بتفصیل اسم فتح قیام نماید بزودی خلاص شود و در مجموع کارهای فرو بسته و اوضاع در پیوسته
 سهولت نمودن برین حرف و اسما و علی الخصوص اسم الفتح لغایت نافع است و سگالی در کتاب
 خود آورده که اگر کسی هشتاد و روز متصل هر روز هشتاد بار یخرف و بر زبان زانند و بچانت من
 نفت کند بود و ضایع شود و هم وی آورده که هر که بنام غیسی نه هزار بار بر قطعه کرباس نوباک
 نویسد و در آتش اندازد اگر در مغرب بود و عامل در مشرق که بزودی خود را بابل رساند **فصل**
چهارم در خواص حرف قاف بعضی گفته اند که یخرف از برای تحصیل روح و رحمت و بعضی دیگر
 از عالمان در اعمال قریب آن توسل بتاوند و در کتب ایشان مذکور است که هر که صد بار یخرف
 را بر برگ جوز نویسد و در تنزل ظالمی و فاسق بنهان کند کار آن ظالم فرو بندد و سلب آن
 ظالم نامتظم گردد و در پیوسته سگالی گفته که اگر کسی یخرف را دو لیست بار بر کاغذی نویسد
 و در زیر سنگ گران نهد بنام هر که خواب و سبسته شود و تا کاغذ را بیرون نیاورد
 نوشته را محو نشود و آنکس خواب نیاید و آرام گیرد **فصل پنجم** در خواص حرف کاف
 بعضی از اهل این فن گفته اند که یخرف در اعمال زیر برای تقویت همت و قلوب سگالی در
 کتاب خود آورده که اگر کسی یخرف را چهار صد بار که حامل ضرب دست و نفس او در پنج نویسد

اسما و تعلیق

کارکردن و یاد کردن

خواب نیاید

تقویت همت و قلوب سگالی

و با خود نگاه دارد و چشم را بر غریز گرد و دهم وی آورده که هر که بر روز این حرف را بگوید و یا در روز
 راندا سر لاله بهیت بر دل می شکفت گرد و در بعضی رسائل این طالع نوشته اند که هر که است
 حروف کاف بخوبی برین صورت است و قنی که قمر را به انور باشد و قوی حال بود و نوشته را
 بر گردن خردن از برق افرق بند و ویران شود و برود تا سر و فینه را آنجا زمین را منقار و جنگلی
 بکا و فصل ششم و خواص حروف لام بعضی ازین طالع گویند که این حرف در اعمال از برای
 ثبات و استقامت است و در امور دنیا و آخرت و کتب خواص نوشته اند که اگر کسی این حرف را
 بنفشه و یکبار بعد و فصلش بر سر جمل خواند و همچنین عدد بنوک قلم فولاد و تیر بر پوست کینه
 کند و بخوردن زن و شوهر و دیگر میان ایشان محبتی و الفتی نباشد چنان بیکدیگر میستانند
 شوند که اصلا قطعاً بی هم نتوانند بود و اگر در عمل ظالمی و کتابی این حرف را توسل بهم بنگرد
 اللطیف جوید و بجز حروف جمل یا فصلش بخواند یا نویسد نتیجه آن اکمل و اقوی بود و در کتاب
 سکاکی مذکور است که اگر کسی خواهد که از چشم دشمنان پنهان شود باید که بوقت حاجت این حرف
 رویت بار بر زبان راند تا مقصود حاصل شود و هم وی گوید که اگر بر صغیر مس بنفشه و یکبار قلم
 فولاد و این حرف را نقش کند و با خود نگاه دارد از چشم زخم حاسدان امین باشد **فصل هفتم**
 در صفات حروف سیم صاحب سیم المعارف آورده که سیم از جمله اقطار حروف است و آن عبارت
 از حروفیست که اول او مثل آخر او بود و آن سه حرف است که متعاقب یکدیگر در سه فصل مذکور
 میشوند و طبع سیم حار است و در وسط وی رطوبتی است میان دو حرارت و آن حروف است
 میان دو سیم و وی از حروف نفس کلی است که عبارت از لوح محفوظ است و چون خدا تعالی
 ویرانیا فرید و انوری مستدیر آفرید که سطوس بود و بنور و بروی نود فرشته از ملائکه لوح
 بعد و فصلش موکل گردانید و ملک و ملکوت را بر وی تأییم ساخت و قلم را بر وی که در سیم
 است ظاهر گردانید و سیم سر وی بزرگ است که حق سبحانه در اسم شریف محمد صلی الله علیه
 و آله و ولایت نهاده است هم در اول و هم در وسط پس در اول سر ملکوت است و در وسط
 او سر ملک و کشف عالم ملک و ملکوت بوی منوط و مربوط است
 و بر هر طالع که اسرار سیم را حاطه او و آنچه عالم است شکفت گرد و آن قنی بود و سیم ویرا

باز

باز

باز

و از بعضی ثقات استماع رسیده که حضرت شیخ محمد بن العزلی در فتوحات آورده که در آثاری
مکاشفات مراد عالم سیم عبور افتاد و پند گاه در شاخه مجانب و غرائب آن عالم بایزم دوران علم
انبیاء و اولیا و علماء و ملکوت و طبقات خلایق و اصناف موجودات دیدیم سیم از جنس آن عالم
و تفصیل آن در فتوحات مذکور است فصل هشتم در خواص حرف سیم و بعضی از باب
خاصیت گفته اند که این حرف در فناء و موافقت مستعمل است و در کتب خواص مذکور است
که اگر کسی بنام سیم صد و پنجاه و یک سیم بر نیویست هر بر سیم سرخ یا آبی نقش کند بشرطی که
چشم سیم مفتوح بوده و مملوس و آنرا بخورد و بدو اگر مدبر نشود باری سعی کند که بان سیم
نمایا اثر عظیم در محبت و مودت بر آن شرب شود و در شمس المعارف معلوم است که هر روز
چهل بار و شکل سیم نظر کند و چهل بار بخواند قل الله مولک الملک الی قوله تعالی یعنی چنان
حق سبحانه و تعالی نیاید آخرت را بروی آسان گرداند و این عمل در فصل سیم از باب اول انتقال
سوم در خواص سیم الحسنة در ذکر اسم الملک است و چنانکه واکمل ایراد یافته و صاحب س المعارف
آورده که هر که خواهد که عاقبت امر بداند و غیره آنرا در یاد بیاورد که صورت سیم را که سر را بکنونه نیست کتاب
کند بر دو پا کینوز در دوشنبه در ساعت قمر و با صطک بخور کند و در آن روز که این عمل کند و زده
دارد و شب باندک خرمایی و نانی افطار کند و بر طهارت کامل بقرارش و در این نوشته را در زیر
بالین نهاده پس بر دست راست خسیب چنانچه آن نوشته محازی و خضاره راست وی بود انگار
سوز متعارف بخواند و خواب کند و برادر خواب از عاقبت آن خبر دهند و خیر و شر آنرا بوی باز
نمایند و هر چه که خاطر وی اطمینان یابد هر که حرف سیم را چهل بار بر جامی نویسد و آب پاک
ساخته یا شامه حق تعالی در فهم و علم وی افزاید و زبان ویرا بکست ناطق گردد و هر که حرف
سیم را بنویسد و بوی بر شتا و بارک الله الا الله کتابت کند آنرا بر بازوی راست بندد و یا
در جامه و طاقیه دوخته بپوشد حق سبحانه تعالی مهابت و محبت وی در دلها افکند با آنکه گم ناممورد
بود و اگر لیس الطی بنویسد و بر شود لباس پاکیزه باشد و در ایم با خود نگاه دارد و بر عالم حق مطلع
شود و در شمس المعارف برین حرف اعمال کلیه در تنویرات مذکور است و این نسخه محل تفصیل
آن نیست فصل نهم در خواص حرف نون بعضی از اهل خاصیت گفته اند که این حرف در اعمال

برای حاجت

چهار صفت آدم و حوا

در علم

رای کاسه و القدر

از برای فتح و تسخیر مقرر است و در کتب خواص آورده اند که هر که این حرف را بیست و یکبار بنویسد
 نواصب نویسد بنام کسی و در آتش اندازد آنکس بسبب عامل بی طاقت شود و بی آرام گردد و اگر
 صد و شش بار حرف نون را بر صورت آن بر تیغ کارد فولاد نویسد تا بیست و یکبار کلمه
 در دیواری که رو بقبله باشد و بر دماغ کار و بر آن دیوار باشد خواب آنکس بسته شود
 و صاحب شمس المعارف آورده که آن حرف دوم است از اقطار حروف و این حرف را بیست و یکبار
 النافع النصف النور ویرا تا لیف قلوب و جذب نفوس مغلط عام است پس هر که بگوید
 وی مقرون با هم النافع منوطبت نماید مردم بوی اقبال نمایند و بر کس بقدر حال خود بوی
 فائده رساند و از وفایده گیر و دیگر تکرار ویرا مقرون با هم النصفین عاومت کند همه بندگان
 و مغلوب وی شوند و بهیچ وجه وقت فتح و نصرت ویرا بود و هر که امان کند بکرار این حرف
 مقرون با هم النور باطن وی نورانی شود و دل وی از انوار و اسرار معرفت مملو گردد و اگر کسی
 بشرط کلامی این حرف را هم را بخواند چندان انوار بر باطن وی غلبه کند که بر توان بر وقت با هم
 تافته بحسب ظاهر نیز روشناییها از عالم غیب بشود وی شود و سنگالی در کتاب خود آورده که اگر
 را هر که بخواهد بار بنویسد و با خود نگاه دارد در جانوری از موزیات که ویرا بگذرد و در گذشت
 و هم در خواص حرف و او بعضی ازین طایفه گفته اند که این حرف در اعمال از برای دفع و نصرت
 و در کتب اهل خاکیست نوشته اند که اگر این حرف را نود و نه بار بر برق آهوی نویسد و از برای او بگوید
 خواب آنکس بسته شود و اگر بنام شمس و بیست بار بر کاغذ نویسد و از برای او بگوید در آویزد
 آن دشمن هرگز آن و پیرش آن نشود و هیچ قرار و آرام نداشته باشد و صاحب شمس المعارف
 آورده که این حرف سوم است از اقطار حروف و این سه حرف را در میان حروف بسبب آنکه
 جز و اول ایشان از جنس حرف آخر است مزین اختصاصی و امتیازی و قسمت و حرف او
 را در او به هم است که ذکر آن در فصل سیم از باب پنجم از مقاله اولی ایستاد یافته و خواص بسیار
 بر اسماء این حروف مترتب است چنانچه شده از آن در فصل ششم از باب چهارم از مقاله
 اسماء از کور خواهر شد و حرف او اول الواح است خاصه شش در شش
 چنانچه در کتاب شمس المعارف ابراهیم آورده صورتش اینست

نویسد
 در دیواری که
 رو بقبله باشد

از برای دفع دشمن

ح	ا	و	ح	ه	ر
+	ح	ح	ر	و	ا
و	ر	ا	ه	ح	ح
ر	ه	ح	و	ا	ح
ح	ح	ه	ا	ر	و
ا	و	ر	ح	ح	ه

و شیخ فرموده که هر طالع صاف که روز شنبه نزدیک طلوع آفتاب این شکل را خاتم نقش کند مال او از هر بیایات آفات مبین و غیظ و غضب و ناراحتی و تا آن لوح بابوی بود از همه امراض و اعراض در پناه باشد و سکاکی در کتاب خود آورده که اگر کسی واعی سفر داشته باشد و میسر نشود هر صباح شصت بار بخیر حرف را بخواند و بدان جانب که مقصد اوست بخیر و دی موانع مرتفع شود و آن سفر دست در هر فصل یا از دهم در حرف ها بعضی از علما از این فن گفته اند که بخیر حرف در اعمال از برای جلب منفعت است و در کتاب خواص نوشته است که اگر فقر و فاقه بر کسی ستولی شود از زیر ناودان چهل تو انگه چهل سنگ یزه برچیند و در وقتی که قمر زاید النور باشد و مسعود چهل حرف ظاهران سنگ یزه نویسد و آنجا که نگاه اوست فن کند بشرطی که در آن منزل و مقام امری نامشروع از وی صادر نشود حق سبحانه و تعالی و مال بسیار که است فرماید و جمیع کمالی نماید و پوشیده نماید که بخیر حرف از جمله حروف نورانی است که در اول در اول سور قرآنی واقع شده اول در کعبه و دوم در طه و تکریم جمعی از ارباب تحقیق اهم علم عبارت و گویند بحقیقت اسم الله نیست و انفع و لام از برای تعریف است و با صطلح صوفیه حرف ها عبارت از مرتبه غیر هویت است یعنی ذات مجرد از ملاحظه اسما و صفات و این مرتبه فوق مرتبه الوهیت است که تا قال سبحانه هو الله الذی لا اله الا هو و شیخ بزرگوار شیخ نجم الدین کبری در بعضی از رسائل خود آورده که ذکر بی جا نیست بحسب و امرب نفوس حیوانات الفاس ضروری است که حرف ها از آن تولید می کنند بی توسط آلتی از انا که حرف حروف و این نیست که بغیب هویتیت چنانچه بعضی محققان گفته اند بحسب با غیب هویت آملای حرف شناس به و انفاکر

از برای کمال کردن از برای کمال کردن

برای حصول و امداد

ترا بود بران حرف اسس با نشان که از ان حرف در امید و هراس به حرفی گفت شگرت اگر داری این
 و این مضمون دلیاست بر آنکه که اسم حسنت اسم اعظم است چنانچه در فصل دوم از باب پنجم از کتاب
 اسماء ایجابی آن خواهد رفت پس اگر طالبی مبادق حبس با نفاس برینیل و ام یان ذکر شریف
 قیام نماید و بگفت خود متوجه غیب هویت حق سبحانه شود و خود را بآن درود و تا وقتی که نسبت
 به الحظنی کیفیت و کم پیدا کنند بی شبهه ویرا بعد از تحصیل بنا نسبت بآن عالم قوی تمام حاصل خواهد شد
 که در عالم کثیف و کم که عبارت از عالم حسن و شهادت است تصرفات کلی تواند نمود و بر هر چه خاطر
 گذارد تواند که از قوت بعد از آن چه عظم او کار نیست و العاقل تکفیه الاشارة و در بعضی از رسال
 از باب حررت مذکور است که وقت حاکم از برای قهرها و زجر ظلمه و فسقه اثر عظیم دارد چنانچه
 که عدد و محلی بی پنج مرتبه تعلق میبخشد و کسی که مدد و هدیه بار که عدد و بسبب او سبب یعنی در آن
 آن وقت بر منفر سرب بدارد باز نگار نقش کند و وقتی که قمر مخوم باشد و اگر در آن ساعت نظرات
 نفس واقع باشد بهتر بود و اگر آن رقم در ساعت میخ یا زحل اتفاق افتد با وجود غسوف
 تا اثر وی بجا میآید و قمر که بود و بعد از تمام عمل آن صمیمه را در سرای ظالمی و فاسقه
 که خالق خداست قلم از نفس و ظلم و ستم بشویش می باشد بنگیند برودی
 آن ظالم و فاسق از ان دیار آورده شود و مترا می خواب گردد و در کتاب سکاکی مذکور است
 که نسبت بملک دشمن بهفتاد بار این حرف را بر خاک گورستان قدیم یا خاک و ثفن بخواند و در خانه
 دشمن ریزد هلاک شود و مترا دی ویران گردد و فصل دوم از و هم در خواص حرف یا و هو
 از باب خاصیت گفته اند که این حرف از برای فتح و نصرت مستعمل است و بعضی بر آنند که در
 اعمال از برای شکستهای و صبر و قهر است و در کتاب این خاصیت مذکور است که اگر کسی ده بار این
 یا را بعد از غسل می نویسد بنام شخصی و آنرا در زیر خاک دفن کند خواب آنکس بسته شود و سکاکی
 در کتاب خود آورده که اگر کسی این حرف را صد بار بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از غیبت
 و بهتان و همت عامل بسته شود و اگر بر همین عدد بر جریر سفید نویسد و با خود نگاه دارد
 زبان هم غلایق نسبت بدی بسته شود و صاحب در التلیم آورده که هر که بر وقتی در صبح
 روز پنجشنبه بعد از طلوع آفتاب حرمت یازد مکرر کتاب کند بعد و اسمانی که در وسط ایشان

چنانچه

و در کتاب

چنانچه

و در کتاب

[illegible]

من وقت و بعضی را ثانی مثل طه و یس و بعضی را ثانی مثل الم و الکر و طس و بعضی را رابع
 مثل المص و الکر و بعضی را خامس مثل طه یس و حم عسق و این براسلوب و قاعده عربی
 شده است چنانچه در کلمات و اسماء واقع است و زبان بیان از شرح حقایق و اسرار و منافع و اما
 حروف مقطعه قرآنی عاجز و قاصر است و بدگر شما از این اقتضای میرود صاحب در تنظیم از ابوحامد
 محمد الغزالی نقل کرده که گفته است بعضی عارفان را در رسولان فتم که باوی حروف مقطعه قرآنی
 همراه بود از وی سوال کردم که این چیست فرمود که برکات این حروف بر من ظاهر است و آنست
 که حق سبحانه و تعالی از انکسافات و بلیات بواسطه حمل این کلمات محفوظ میدارد و در رزق مرا کثاوه میدارد
 و اگر حاجتی میخواهم فی انتظار بجز اجابت میرساند و مرا از دشمنان صیانت میکند و از گزند مار و
 گزوم و ضرر و سباع و حشرات نگاه میدارد و چون اسیر میروم و این کلمات را در وقت و در محل
 و اولاد میخواهم خدا تعالی مرا بصحت و غنیمت زود بولین میرساند پس ابو حامد گوید که مرا از این حرف
 علمی حاصل شد که هیچ شک نیست که راه ادران راه نیست و در خواص این طبعی آورده که هر که محبوب
 او ایل شود قرآنی را بر بکین فقره یا عقیق نقش کند بساعت سعد و آن تختم نماید مقبول و محبوب
 گردد و صاحب در تنظیم گفته که اگر نقاش و زخمبینه و جمعه روزه دارد و در ساعت اول از روز
 جمعه حروف را نقش کند و در آن وقت غسل کرده باشد و جامه پاک پوشیده و بخور لایق بخوش
 بر آئینه تاثیر و قوت وی در آنچه مذکور شد بیشتر خواهد بود و فایده و نتیجه زیارت روی خواهد نمود و
 از اکابر چنین فرموده اند که اگر کسی حروف مقطعه را بدین ترتیب گوید اللهم بحق العزیز المکرم
 الکتاب و الحمد لله لا اله الا هو و همچنین تالون و القلم و ما یسطرون به از آن هر جا
 که وارد از دینی و دنیوی بخواند حق سبحانه و تعالی بر وی روا کند و اگر آن حرف را بطریقی که نزد اعدایا
 مقهر است تکبیر کند و با خود دارد و همین خاصیت دهد و این عمل در ساعت اول از روز یکشنبه
 یا چهارم و دوشنبه یا هفتم شنبه یا سوم چهارشنبه یا ششم پنجشنبه یا دهم جمعه یا دهم و ششم
 و دهم در فقره طه یس و حم عسق یا یکدیگر صاحب در تنظیم آورده که شیخ شمس الدین بولی فرمود
 که هر که ترسان بود از مری و در آن حال گوید طه یس و حم عسق و لا حول و لا قوة الا
 بالله العلی العظیم از آنجا میترسد این شود و این معنی بکرات و مراتب فرموده شده و مجرب است

در کتب قدسیه

در کتب قدسیه

و هم صاحب در التعلیم آورده که پنج آیتست که منافع و فواید آن از حد صحت تجاوز می نماید و این پنج آیتست
 که هر که آن را تلاوت کند در حالی که در آیه یجاری عقیدت فطال می از طریق صلاح بعدی شری و کفایت
 بشود لیکن کیفیت قدرت آن آیات چنانست که عقدا صانع یعنی کند در لفظ بحر و کتب قص
 که در او ایل این آیتست و عقدا صانع یسری کند در کل بحر و جمع حق که در او اخر این آیت
 واقع است پس باید که اول عقدا بهام یعنی کند و بگوید که کما انزلنا من السماء ماء فاختلط
 به نبات الارض فاصبح هشیا تذروه الیاح و بگوید ح در گفتن حرف ع و عقدا بهام
 یسری کند بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید که لا اله الا الله عالم الغیب
 والشهادة هو الرحمن الرحیم هر دو در گفتن بیسم عقدا بهام یسری کند و بعد از آن عقدا بهام
 کند و بگوید یوم الازفة اذا القلوب لدی الحذاجر و الظالمین ما لا یظلمون
 من حمیم ولا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقدا بهام یسری کند و بعد از آن عقدا
 بهام یعنی و بگوید هو الاول والاخر و الظاهر والباطن هم و در گفتن بیسم عقدا بهام
 کند بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید یوم الازفة اذا القلوب لدی الحذاجر
 کاظمین ما لا یظلمون من حمیم ولا شفیع یطاع ع و در گفتن حرف عین عقدا بهام
 کند و بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید علمت نفس ما حضرت فلا اقسه بالفس
 الحوار الکفس س و در گفتن سین عقدا بهام یسری کند بعد از آن عقدا بهام یعنی کند و بگوید
 ص والقران ذی الذکر بل الدین کفر وافی عنزه و شقاق و در گفتن حروف قاف
 عقدا بهام یسری کند و بعد از اتمام این عمل معتقد و بر آن باورش غیور یا ظالم جابر یا ازان شا
 جبار هیچ ضرر نبوی نرسد و سلامت و کرامت بیرون آید فصل سوم در خواص فقرات
 اربعه و جمله و ستم از مقطعات اما فقرات اربعه مختص در التعلیم آورده که در بصره فردی بود
 که دعای در دزدان میدادست و بان مردم را حال میگرد و شفا تخلف نمی نمود و در تعلیم
 بخیل بود چون وفات وی نزدیک رسید کسی را که حاضر بود گفت دوات و قلم بیا تا بنویسم
 از برای تو دعای دزدان را که درین مدت بان عمل میکردم و آنرا مخفی میباشتم تا این زمان چون
 دانستم که میروم و دانیدم که آن دعا پنهان ماند و مردم ازان منتفع نشوند پس بنویشت

در خواص فقرات

در خواص فقرات

چون کسی راورد و ندان عارض شود باید که آنخرف را بخواند که المص طسم که یعیص معسوق الله لا
 اله الا هو رب العرش العظيم اسکن بکلمه یعیص ذکر رحمت ربک عبد الله ذکر یا اسکن
 بالذی یسکن له ما فی السموات وما فی الارض وهو السميع العليم اما فقرات خمس
 صاحب التعلیم از ابو حامد الغزالی نقل کرده که وی فرموده که چون اغنیای صحابه بهم تجارت
 بسفر بیرون میبردند اگر در راه دشمنی از قلع الطریق یا سباع ضار پیش می آمد می گفتند
 اللهم احفظ امة محمد صلی الله علیه و الله بالنصر لئلا یبذل المص و بکلمه یعیص و یجمعسوق و به
 ق و القرات المجید به ن والقلم وما یسطرون ضرر آن دشمن با ایشان نمی رسد اما فقرات
 ستم از ابو حامد روایت کرده است که بعضی از عارفان را کتیری بود که علت صریح داشت
 روزی آن عارف نو کینک خود آمد و در گوش او فرمودند سبحان الله الذین انزلوا
 المص طسم که یعیص یس و القرات الحکیم معسوق و القلم و ما یسطرون ذکر از الله صریح
 اثری هرگز پیدا نشد و آن کینه تمامی از آن مرض خلاص یافت فصل چهارم در خواص فقرات
 ثلثه عشر و عشر از مقطعات این تمیمی آورده که هر که الحمد را اول البقرات تا هم المفلحون و الحمد
 الله لا اله الا هو الحی القيوم المص که یعیص طه طسم طسم یس ص حم عسق حم تذیل
 الکتاب من الله العزیز العلیم ق ن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهوبه بشک و
 زعفران و گلاب و جبه چهارم و پنجم و ششم از هر ماه که باشد بعد از نماز خفتن و آن نوشته را در غلاف
 نهد از فی فارسی که یک طرف وی بنده باشد و سر دیگر را بهموم کا فوری بند کند پس هرگاه که آن فی را
 بر بازوی راست بندد و با طهارت کامل و لباس نظیف عت و مهابت و قبول وی در دلهما و نظرها
 بسیار شود و باطن وی قوت گیرد و دل وی ثابت و مطمئن و دلیر شود و بهیبت عظیم از وی بردارند
 سرایت کنند اگر توفیر باشد غنی گردد اگر فقرون بود مسرور شود و اگر آن لی را به طفل بندد که از چیزها
 در خواب و بیداری ترسد و بسیار بیگریا این ترس و گریه از وی زایل شود باذن الله تعالی اما
 فقرات اربعه عشر صاحب التعلیم از شیخ شرف الدین بونی نقل کرده که هر که بشک و زعفران
 و گلاب کتابت کند اینخرف را در روز شنبی که معروف است بسبب النور و آن شنبی
 بود که یکی از ایام البیض افتد که سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ماه است بر ظرفی چینی یا زجاجی مسح کند

فصل پنجم در خواص فقرات

فصل ششم در خواص فقرات

فصل هفتم در خواص فقرات

فصل هشتم در خواص فقرات

[illegible]

زایل شود و اگر و ام دار بود حق سبحانه قضا و دین وی کند و گردن ویرا از بار قرض سبک سازد
و اگر محسوم و مغسوم بود خدای تعالی فرجی و فرجی روزی گرداند و اگر مسافر بود زود ب وطن باز آید و اگر
زن بی شوهر آن را با خود نگاه دارد و دایم با طهارت و نظافت باشد حق سبحانه ویرا شهرت بسیار
که است فرماید و آن شوهر را بوی راغب و مایل گرداند و اگر از آسیا خایه در آید باز و روانه آنجا
بسیار جمع شود چنانچه دیر نوبت رسد و اگر از دکانی بیاید و خریدار متاع صاحب آن دکان بسیار
شود و از دهام کنند و اگر بر سر حامی آید و مردم بسیار با آنجا رغبت نمایند و اگر بر طفلی نبیند از جمیع
آفات امین شود و از شر جن و انس مصون باشد و علی الجماله هر دعا که کند با حاجت مقرون شود
فصل پنجم در خواص حروف اله العبقرة و الحاد ال عملان اما الله العبقرة صاحب و النظم
آورده که حروف اله را تا حکیم المصنوع در روز نخستین اول نهار بترا یا صبی پاک یا طرف زحما
طاهر بشک زعفران و گلاب کتابت کند پس نوشسته را با آب چاه شیرین محوسازد و بر نهار بیاشا
و آن روز طعام نخورد و باز در شب ازان آن شیرینی دیگر بیاشاید و در آید و روزه دار و چنین
سه شبانه روز بشیرتی ازان آب کتفا نماید و روزه دارد و اگر قوت مزاج وفا کند پنج روز روزه
دارد و در میان آب شربت افطار نکند و از طعام امساک نماید حق سبحانه قظوی بیفزاید و ناطقه
ویرا قوت دهد و علم را در دل وی ثابت گرداند و نور معرفت را در باطن می ظاهر کند اما
الحاد ال عمران در خواص این تمیمی و در النظم مذکور کرده که هر که حروف اله را تا الفراق و رست
دوم از روز نخستین بقلم باریک بر ورق آهونو لیکند و در زیر لکین انگشتی نهند و بر طهارت کامل
و نظافت لباس در انگشت کرده نزد پادشاه یا حاکم آن دیار رود و قولی در دل آن پادشاه یا حاکم
اثر کند و هر چه گوید مقبول افتد و هر حکم که کند نافذ افتد و چون بر ختم آن ملاومت نماید چاه و حشمت
وی بیفزاید و اعدا منسوب و مقهور شوند و هم در خواص این تمیمی آورده که هر که این حروف را تا و
ماند که لا و الوا لباب یدکرون بر صفحه نقره نقش کند و آنرا در زیر لکین انگشت
نهد و مادام انگشت وی بود هر چه بدست و زبان وی رود همه صدق و صواب و خیر و صلاح
بود و در کمالی اقبال کنند و مردمان امر و نهی را امتثال نمایند و در کتاب در النظم آورده که هر
لیخرف را تا الله فان کتابت کند بر کاغذ سفید پاک بشک زعفران و گلاب و آنرا در انبوی نهد

١٢

10

5

三

[illegible]

10

از فی فارسی یا هندی که پیش از طلوع آفتاب قطع کرده باشد و سر آن را بموم بپزند و در گردن طفل
 بیاورند از شر شیطان و نفوس بدنیان و مرض ام الصبیان محفوظ و همین باشد در خواب و بیدار
 نرسد فصل هشتم در خواص حروف المص که اول سوره اعراف است صاحب در التظیم آورده
 که هر که را داعیه منصبی بود مثل قضا و غیر آن و خواهر که اقوال افعال وی مقرون بصالح و بد او شود
 و زبان وی بر صدق و صواب جاری گردد و مصالح امور مسلمین بر دست وی با تمام رسد و اخلا
 وی مذهب شود و باید که حروف المص را تا مالتد کردن بر صفحه نفقه خالص نقش کند و آن را
 در زیر گین خاتم نهد و طهارت بدن و لطافت لباس را به این تختم کند تا مقصود حاصل شود
 و حکیم فاضل ابن حوشید در کتاب هیاهل تمثیل آورده که هر که حروف المص را وضع کند بقلم
 طبعی و قلم عربی و مرابع چهار و چهار صغیر و ذهب که وزن آن چهار درهم باشد و اگر ذهب بسیار
 شمس احمر اختیار کند و اگر ذهب و نحاس بهم آمیخته بود بهتر در وقت کتابت باید که طالع برج حمل باشد
 و آفتاب در وی بر درج شرف بود و مناظر پنج بنظر تسدیس یا تثلیث و سلام از نحوس و باید که در وقت
 عمل بزعفران و دند در پس قفل از برق بخور کند پس معمول از خرقة پاک چید که از زیر در باشد یا خود
 نگاه دارد و غرت و شرف و جاه و ولایت یابد زیاده از آنچه تفرع دارد و جمیع اشرف و اعیان حکام و سلا
 مسخر وی شوند و هر کس که چشم بر وی افتد بهیبت و مهلت و عظمت وی در دل انگشت تمام کند
 و آنچه حکم فرماید فرمان بردار و منفاد باشند و هر جباری که بنظری در آید دلیل شود و هر دشواریها
 بر وی آسان گردد و بحول الله و صورت آن دلوخ که بقلم طبعی و عربی رقم باید زد اینست الله
 اعلم بالصواب کسی که مطلع باشد از قلم طبعی درست کند گویا غلط باشد

این قلم را در وقت کتابت باید که در دست راست بگیرد و در وقت نوشتن باید که در دست چپ بگیرد
 این قلم را در وقت کتابت باید که در دست راست بگیرد و در وقت نوشتن باید که در دست چپ بگیرد
 این قلم را در وقت کتابت باید که در دست راست بگیرد و در وقت نوشتن باید که در دست چپ بگیرد

لوح عربی

لوح طبعی

۱	ل	م	ص
م	ص	۱	ل
ص	م	ل	۱
ل	۱	ص	م

۱	ل	م	ص
ل	ص	۱	م
م	۱	ل	ص
ص	م	ل	۱

من ايمانه فانه لا شك في كون قتل العمد والعبد وان من الكبراء اجماعاً ومنع هذا خاطب بعد القتل بالايان
وسماه حال ما وجب عليه من القصاص مؤمناً وكذا اثبت الاخوة بينه وبين دلي الدم وانما اراد بذلك الاخوة
الايمانية وكذا انذب الى العفو عنه وذا لا يليق الا عن العبد المؤمن فليتذكر الشايع عشرين فمن كان
منكم مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر وعلى الذين يطيقونه فدية طعام مسكين
فمن تطوع خيراً فهو خير له وان تصوموا خير لكم ان كنتم تعلمون
الاخلاف بين المسلمين جميعين ان صوم رمضان فريضة افترضها الله سبحانه على نبيه الا انه يصام
في اللغة اصلاً لا مساك وترك التنقل من حال الى حال هو في الشرع الاساك من المفطرات مع
اقتراح النية من طلوع الفجر الى غروب الشمس قبل للمريض حالتان ان كان لا يطيق الصوم كان
الاظهار عزيمة وان كان لا يطيق مع الضرر وشقة كان رخصة وبهذا قال الجمهور واختلف اهل العلم في السفر
المبيح للفطر فقليل مسافة قصر الصلوة واختلف في قدرها حتى قيل قال الجمهور وقال غيرهم بقاؤه
لا دليل عليها والحق ان ناصدق عليه سمي السفر فهو الذي يباح عنده الفطر وكذا ما صدق عليه سمي المرض
فهو الذي يباح عنده الاظهار وقد وقع الاجماع على الفطر في سفر الطاعة ومختلفوا في الاسفار المسباحة
والحق ان الرخصة ثابت فيها وكذا اختلفوا في سفر المعصية وليس في الآية عني قوله فعدة من ايام اخر
ما يدل على وجوب التتابع في القضاء وقد اختلف اهل العلم في هذه الآية يعني وعلى الذين يطيقونه بل هي مكاتبة
او منسوخة وانما كانت رخصة عن ابتداء فرض الصيام لانه شق عليهم وكان من اطعم كل يوم مسكيناً
ترك الصوم وهو يطيقه ثم نسخ ذلك وهذا قول الجمهور وروى عن بعض اهل العلم انها لم تنسخ وانما رخصة
للمشيوخ والعجائز خاصة اذا كانوا لا يطيقون الصيام لا بشقة وهذا سبب قرارة التشديد بما يكلفونه
والناسخ لهذه الآية عند الجمهور قوله تعالى فمن شهر منكم الشهر فليصم وقد اختلفوا في مقدار الفدية فقليل
كل يوم صاع من غير البر ونصف صاع منه قيل مد فقط وقال ابن شهاب معناه اى معنى قوله فمن تطوع
خيراً من اراد الاطعام مع الصوم وقال مجاهد معناه من زاد في الاطعام على المد وقيل من اطعم
مع المسكين مسكيناً اخر وان تصوموا خير لكم معناه ان الصيام خير لهم من الافطار مع الفدية وكان
هذا قبل النسخ وقيل معناه وان تصوموا في السفر والمرض غير الشاق الشايع عشرين فمن كان
منكم الشهر فليصمه ومن كان مريضاً او على سفر فعدة من ايام اخر يريد الله
بكم اليس ولا يريد بكم العسر ولتكملوا العدة ولتكبروا لله على ما هم لكم اى من حضر
ولم يكن في سفر بل كان قتيماً قال جماعة من السلف واختلف ان من ادركه شهر رمضان سقيماً غير مسافر
لزمه صيامه سافر بعد ذلك او اقامه تمتد لا بهذه الآية وقال الجمهور انه اذا سافر فاطر لان معنى الآية
انه اذا حضر الشهر من اوله الى آخره لانه اذا حضر بعضه وسافر فانه لا يحتم عليه الا الصوم ما حضره وهذا هو الحق

للناس والجم وليس البرهان تاتوا البيوت من ظهورها ولكن البرهان اتقى واتوا البيوت
من ابوابها الا الله جميع بلال وجميعا باعتبار بلال كل شهر او كل ليلة تتريلا لاختلاف الاوقات منزلة جنلا
الذرات والاملال اسم لما يبدو في اول الشهر وفي آخره وفيه بيان وجا حكمة في زيادة الهلال ونقصانه و
ان ذلك للاجل بيان المواقيت التي يوقت الناس عباداتهم بها كالصوم والخطبة والحج ودية كل
والعدة والاتجارات والايمان وغير ذلك ومثله قوله تعالى لتعلموا عدد السنين والحساب المواقيت جميعا
وهو الوقت وقد جعل بعض علماء المعاني هذا الجواب اعني قوله قل هي مواقيت من الاسلوب الحكيم وهو تعلق الخ
بغير ما يرتقب نيتها على انه الاول بالقصد ووجه ذلك انهم سألوا عن اجرام الله باعتبار زيادتها ونقصانها
فاجيبوا بالحكمة التي كانت الزيادة والنقصان لاجلها لكون ذلك ادلى ما يقصد السائل احتج بان تطلع
لعلمه ان الانصار كانوا اذا جوا لا يدخلون من ابواب بيوتهم اذ اخرج احدهم الى بيعة بعد احراره قبل تمام
لانهم يعتقدون ان الحرم لا يجوز ان يحول بينه وبين اسماءه اهل فكانوا ينسحبون ظهور بيوتهم وقال ابو عبيد
هذا ضرب الشك المعنى ليس البرهان تاتوا ابهاما ولكن البرهان اتقى واسألوا العلماء كما نقول اثبت هذا الامر
من باب قيل يوشك في جماع النساء وانهم روايتنا من في القبل في الدبر وقيل غير ذلك السابعة عشرة

وقالتوا في سبيل الله الذين يقاتلونكم ولا تعتدوا وان الله لا يحب المعتدين لاختلاف بين
اهل العلم ان القتال كان ممنوعا قبل الهجرة لقوله فاعف عنهم واصفح وقوله واهجرهم هجر اجميلا وقوله لست
عليهم بصيطر وقوله ارفع بالتي هي حسن ونحو ذلك مما انزل بمكة فملك باجر الى المدينة امره الله سبحانه
بالقتال ونزلت هذه الآية وقيل ان اول ما نزل قوله تعالى اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا فاما البيت
الآية كان صلح يقاتل من قاتله وكيف بمن كف عنه حتى نزل قوله اقتلوا المشركين وقوله تعالى وقاتلوا الذين
كافوا قيل انه نسخ بها سبعون آية وقال جماعة من السلف ان المراد بقوله الذين يقاتلونكم من عدائكم من
والصبيان والبرهان ونحوهم وجعلوا هذه الآية محكمة غير منسوخة والمراد بالاعتدائهم اهل القول الاول
هو مقاتلة من لم يقاتل من الطوائف الكفرية والمراد على القول الثاني مجازة قتل من يستحق القتل الى قتل
من لا يستحقه الشامة عشرة واقتلوهم حيث تقفتموهم واخرجوهم من حيث

اخرجوكم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتى يقاتلوكم
فيه فان قاتلوكم فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين فان انتهوا فان الله غفور رحيم
قال ابن جرير الخطاب للمهاجرين والضمير لكفار قريش انتهى وقد امتثل رسول الله صلى الله عليه وسلم ما خرج من مكة
من لم يسلم عند ان فتحها الله عليه وفي معنى الفتنة والمراد بها اقوال والظاهر ان المراد بالفتنة في الدين
بما سبب كان وعلى اى صورة اتفق فانها اشد من القتل اختلف اهل العلم في قوله ولا تقاتلوهم عند
المسجد الحرام فثبت طائفة الى انها محكمة وانه لا يجوز القتال في الحرم الا بعد ان يتعدى مشعر القتال

فصل نهم در خواص المکر که اول سوره یونس است و المکر که اول سوره هود است و المکر که اول سوره عد است اما المکر که اول سوره یونس است صاحب در التعلیم آورده که هر که خوابد که امروز بسا د بود و نول وی نافذ و خلق مطیع و منقاد وی شوند باید که ایام بیض از ماه شعبان زره دارد و بانگ و نان جو و سرکه و تره افطار کند و چون شام و در سوم روزه بکشد بعد از نماز شام قبل از نشیند و بکشد و صلوات بسمیل و دوام اشتغال نماید تا فرض و سنت نماز مختص بگذارد بعد از آن دو رکعت نماز تسبیح که مشهور است ادا کند و چون از نماز تسبیح فارغ شود ایخروفت را با سه آیت که بعد از آنست الی قوله تعالی افلاتک کرون هرگاه غذا پاک نویسد آب آن زعفران و در آن از شترما بجای آب آن گلاب است و چون بفرش رود و زیر پایشین نهد و خواب کند و چون صبح شود بعد از فریضه بابد و مکتوب را بر بار و بند و پیران آید قدری در میان خلق بپرازد و بگوید که من فرشتی در زبان وی بر صدق و صواب و انچه صلاح مسلمین در آنست جاری شود و در آنظر نخلین بهیبت نماید و در مطالع شود اما المکر که اول سوره هود است صاحب در التعلیم آورده که هر که ایخروفت را با چهار آیه که بعد از آنست الی قوله تعالی قد یزبر برگ سبز نویسد وقت طلوع فجر مشک و گلاب انگاه آب چاه شیرین بخورده بیاشناید چهار روز پیاپی هر روز دو بار صبح و شام بعد از اتمام غسل دل دی مستعد نبول علوم الهی و حکمت شود و حفظ دی و فهم اشیا و دقیقه بغایت قوی گردد و حفظ آن و غیر آن بروی آسان شود اما المکر که اول سوره عد است صاحب در التعلیم آورده که هر که این حررت را با سه آیت که بعد از آنست الی قوله تعالی یتفکرون و بر چهار برگ زیتون نویسد و در چهار زاویه نثرل دفن کند اگر سبب آبا و ائی آن نثرل خواهد و در چهار رکن باغ و مزرعه و دکان و غیر آن دفن کند حق سبحانه خیر و برکت و جمیعت در آن موضع بسیار گرداند و پیوه باغ و دانه مزرعه را و افر سازد و از آن سادوی و از منی نگاه دارد فصل دهم در خواص حروف که هیض و قاحم و حکیم فاضل ابن وحید در کتاب همیاکل و ثماکین چنین آورده که حکما مصر بر آنند که حروف که هیض را وضع کنند در لوح مخمس بقلم طبعی و عربی و هندی هر همیائی که در آنرا این عمل مسطور خواهد شد کسی که حامل آن شود نواید و منافع بسیار و باید که وقت عمل طالع پنج

در شترما بجای آب آن گلاب است

در آنظر نخلین بهیبت نماید

در التعلیم آورده

در آنرا این عمل

و زهر و زحمت بود بر دوشش که دهم از طالع است و سالم باشد از رجعت و احراق و در آن وقت
 بخور کند لعنیر و بعد از تمام عمل آن لوح را در خرقه پاک سفید پیچد باید که این لوح را بر خاتم زیا نقره خالص
 یا مس زر در هم آنخته رقم زند و هر که این لوح را این خاتم را نگاه دارد یا خود بخواب و غرائب مشاهده کند
 که زبان از ادای آن عاجز و قاصر بود و در الفت و محبت تاثیر وی بقایت قوی باشد و در دفعناهی
 حیرانج و طلب رزق و قبول قلوب و حلول مسرات در دل حاصل حصول فرج و سرور و کثرت خیر و برکت
 و آسودنیا و آخرت بسیار نافع و مفید باشد و سزاوار آنست که حامل این خاتم رفیع همیشه پاک و طیب
 و طاهر بود و وایم بوضو و نظافت لباس باشد و در حال جنابت و عدم طهارت البته پیر این خاتم بخورد
 و با خود بخواند که آن از جمله اسم اعظم الله تعالی است و از اسم مخزنه و مکنونه الیه است که از خلق مخفی شده است
 و از جمله خواص این خاتم مبارک آنست که چون کسی او را بوقت خواب در زیر سر بندد و خواب کسی را
 بیند که هر چاروی سوال کند از امور مخفی عالم خواب شافی شنود و اگر در زیر پدینه نایمی نهد هر چه در پیر
 کرده باشد و خواب اظهار کند و اگر کسی حال غایبی شکل شود و نداند که مرده یا زنده است چون این
 خاتم را در زیر سر خود بندد و خواب در دوران نیت بوضو و طهارت کامل بود در خواب کسی را بیند
 که از حال آن غایب خبر صحیح دهد و هر چه غیر از آن تیر به سر خواب گوید بوجهی که خاطر قرار گیرد و اگر غایت
 امری پرسد یا آنچه واقع خواهد شد خبر درست دهد و اگر در خبر بندد و نداند شک کند او هم در خواب از حقیقت حال
 آگاه گردد و برای دفع هر مشکلی که پیش آید از امور دین و دنیا چون این عمل بجای آرد خاتم را در زیر سر خود بندد
 خواب کند بر طهارت کامله بواسطه منجربندی این شکل مرفع شود و این خاتم را در استخراج کنوز و دفاین غایبا
 اثر عظیم و فعل قوی است زیاده از آنچه در جمل تقریر و تحریر در آید پس باید که حامل بجهت مشغول بشود و حقیقت
 قول را بر وی بکشود گردد و اگر اثر متفرع نشود از تقصیر عامل خواب بود و در رعایت شرایط و آداب
 و از جمله شرایط کتابت و رقم زدن این لوح نیز گوار آنست که وفق حرفی را بر ظاهر نویسد که فعل و اثر
 آن بخاصیت باشد و کتابت آن موقوف بر اختیار کردن اوقات و ساعات نیست و وفق
 حدی را بر باطن یعنی ظاهر آن نویسد که فعل و اثر طبیعت است و کتابت آن منوط بر اختیار

نظریات علویات و رعایت ساعات و صورت الواح ثلثه اینست

لوح

لوح
 در
 خواب
 در
 عالم
 غایب

در وقت خواب در زیر سر خود نهند از خواب های پریشان را حلام روی دست این باشد و خوابهای نیکو
بیند که موجب فرج و سرور گردد و گاه باشد که حضرت رسالت پنجاه اصلم در خواب بنیزد و در کتاب
در التظیم و خواص این است که آورده که حروف طه را هر که با هفت کتبی که بعد از آنست الی قوله تعالی
الحسنی بشک و زعفران و کافور و کلاب بر آن او سر بر یا چینی یا بلور یا زجاج نویسد و نوشته را بآب
اللبان که روغن خوشبوست و در دیار عرب تسبیح است و بان درختی است معروف در بابیه محو سازد
و اگر آن روغن پیوسته شود روغن گلاب بنفشه و سر روغن خوشبوی که باشد بکار بر دهنش از آن روغن بول
غالبه بسیار و قدری عنبر و کافور را ضافه کند و در وقت احتیاج پیشانی و میان دو ابرو را بآن چرب
و بیرون آید قبول قلوب و عزت و جاه و کرامت عظیم یابد و هر که نظر بر وی انداخته و بر او دست گیرد
و مسلط و منقاد وی شود باذن الله تعالی فصل دوازدهم در خواص حروف حقیق و حو
مومن و ن اما حم مسبق صاحب و التظیم از ابو حامد محمد بن القزالی نقل کرده که بعضی از
عارفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلعم معیوش گردانید و حم مسبق را بر او نمشاد
و نهم که در ضمن آن سری عظیم است از اسرار کونیه الهی من ریج است پس آنرا در دست بجه که در هر شش و بیست
و خونی و رخی تو سالان جستم هم من کفایت شد و از آنچه این مصلحت گشت و ابواب رزق و برکت بر آن
مفتوح شد اما حم مومن صاحب و التظیم آورده که هر که حروف حم مومن را با د و آیت که بعد از آنست
الی قوله تعالی المصیر کفایت کند و با خود نگاه دارد و بر هر خراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد
التیام یابد و تمام زایل شود اما قاف شمس از خواص وی در فصل چهارم از باب سیوم مراد یافته و التظیم
آورده که هر که خواب که اشجار و اثمار و فرائح وی همور گردد و برکت بر او مشترب شود و باید که بگیرد آب
باران که در اول فصل بیج پیدا شود و در ظرف نور روغن زاده یا آنا ز جایی یا چینی که هنوز استعمال نشده
ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخ و ج بر هفت
بشک و زعفران و کلاب بنوئید و باید که بر هر رقه مجموع آیات نوشته شود پس بآن آب باران سه
رقعه را بنویسد و در وقت طلوع فجر باید که و حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب
معمول اندول شب در پنج درختان ریزد یا در میان مزرعه بپراگندد و ریش کنند آن درختان را نشو
زیاده شود و اگر میوه دارد بود میوه بسیار بار آورد و از خطری برای تراله و بی آبی و غیر آن ایمن ماند

چهارم در خواص

در التظیم از ابو حامد محمد بن القزالی نقل کرده که بعضی از عارفان گفته اند که چون حق سبحانه حضرت رسالت را صلعم معیوش گردانید و حم مسبق را بر او نمشاد و نهم که در ضمن آن سری عظیم است از اسرار کونیه الهی من ریج است پس آنرا در دست بجه که در هر شش و بیست و خونی و رخی تو سالان جستم هم من کفایت شد و از آنچه این مصلحت گشت و ابواب رزق و برکت بر آن مفتوح شد اما حم مومن صاحب و التظیم آورده که هر که حروف حم مومن را با د و آیت که بعد از آنست الی قوله تعالی المصیر کفایت کند و با خود نگاه دارد و بر هر خراحتی و قرحی که بر بدن داشته باشد التیام یابد و تمام زایل شود اما قاف شمس از خواص وی در فصل چهارم از باب سیوم مراد یافته و التظیم آورده که هر که خواب که اشجار و اثمار و فرائح وی همور گردد و برکت بر او مشترب شود و باید که بگیرد آب باران که در اول فصل بیج پیدا شود و در ظرف نور روغن زاده یا آنا ز جایی یا چینی که هنوز استعمال نشده ضبط کند و حروف قاف را با یازده آیت که از عقب اوست الی قوله تعالی الخ و ج بر هفت بشک و زعفران و کلاب بنوئید و باید که بر هر رقه مجموع آیات نوشته شود پس بآن آب باران سه رقعه را بنویسد و در وقت طلوع فجر باید که و حین کتابت هفت بار آن آیات را تلاوت کند پس آب معمول اندول شب در پنج درختان ریزد یا در میان مزرعه بپراگندد و ریش کنند آن درختان را نشو زیاده شود و اگر میوه دارد بود میوه بسیار بار آورد و از خطری برای تراله و بی آبی و غیر آن ایمن ماند

نهمین

و بدینجهنگی رسد و خیر و بد است در آن مزرعه پیدا آید و آن آفات بتمامی وارضی محفوظ باشد و دانهها نپزند
و بالیده شود و بکمال برسد و در فصل نهم از باب سوم بعضی از خواص این حروف ایراد یافته بهرجهان
اقتصادی افتد **باب نهم** در خواص بعضی از فقرات حروف که با سماء و القاب موسومند و معروف
مشتمل بر دوازده فصل **فصل اول** در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی **فصل**
دوم در خواص حروف علییه و دنییه **فصل سوم** در خواص حروف نواطق و صلیت **فصل**
چهارم در خواص حروف موصلات و مفاصلات **فصل پنجم** در خواص حروف الارکان **فصل**
ششم در خواص حروف سبویه **فصل هفتم** در خواص حروف متواخیه **فصل هشتم** در خواص
حروف الحاکم **فصل نهم** در خواص حروف اصول الخمسه **فصل دهم** در خواص اشکال سبعة و اشکال
اسم اعظم الله تعالی **فصل یازدهم** در خواص حروف عجیه **فصل دوازدهم** در خواص حروف
هنویه **فصل اول** در صفات و خواص حروف نورانی و ظلمانی بدانکه حروف باعتبار وقوع ایشان
در اوایل سوره قرآنی و عدم وقوع منقسم بدو قسم است اول نورانی دوم ظلمانی اما حروف نورانی که آنرا
حروف عالیات نیز گویند عبارت از حروف مقطعه قرآنی است که در اوایل سوره واقع شده و در نتیجه
ایشان بنورانی و ظلمانی آنست که هیچ اسم از اسماء حسنی حق سبحانه و تعالی بی تشریح ایشان نیست
مگر یک اسم شریف که او در دست حروف نورانی بعد از حذف مکررات چهارده است آن **م ص ر ک**
ه ی ع ط س ح ق ن و این ترکیب شریف شامل آن حروف است صراط علی حق نمسکه
و صاحب در التظیم آورده که همچنانکه از منازل بیست و هشت گانه همیشه چهارده منزل ظاهر و چهارده سر
باطن است همچنین از حروف ثمانیه عشر نیز چهارده باطن است که عبارت از حروف مقطعه قرآنی است و
چهارده ظاهر است که بانی حروف است شیخ ابوالعباس فی در کتاب لواجب الذی به انبساط کند یکی نقل کرده است
از اخبار ابو موسی بن ابی حنیفه که گفت من از حضرت سالت که حضرت آنرا گفتند که اینست
یا محمد که بر تو انزال شده فرمود بلی ایشان حساب آن حروف کردند و گفتند از عدد این حروف چنان
معلوم می شود که بهشت ملک تو هشتاد و یک سال خواهد بود آنحضرت حساب ایشان را رد کرد و احکام فرمود
بلکه گفت غیر از این حروف دیگر نیز بر من فرود آمده گفتند آن کدام است فرمود المص و الما و الحقیص
و بر ایشان شمر آنچه از حروف مقطعه نازل شده بود ایشان نیز خواستند و گفتند شکل شد بر امار تو یا محمد

مکانی را که در وی کتابت و تلا و تشبیه در حفظ و امان خدای آورد و در کند هر بدی را که متوجه نفس
 و مال وی گردد و آیین بود از غرق و حرق و سرق اما حروف ظلمانی و آن عبارت از چهارده حروف
 دیگر است که غیر حروف مقطعه است یعنی تب ث ج ح و ذ ز س ش ض ط غ ف و و آنرا حروف
 ظلمانی بهبت آن گویند که اصلا ازین حروف اسمی از اسماء حق سبحانه مرکب نشده است بی استخراج حروف
 نورانی غیر یک اسم که آورد و دهست چنانچه که نیست و خواص این حروف بسیار است که بعضی از آن با بعضی
 از خواص حروف نورانی در باب دوم از مقاله ایراد یافته و بخط مبارک شیخ سعد الدین محمد الحموی فقره دوس
 دید شد که در خواص حروف ظلمانی این عبارت فرموده اند که اعلم ان سئل الله فی الکتاب العزیز
 لیکون فی حروفه مخفی ستم من کتب طفل بهامه الا یمن وقابل منه خصمه امین من باسسه
 والسلام علی سید الاولیاء فصل دوم در بیان حروف علییه و دنییه بدانکه حروف باعتبار اسم
 حرفی ایشان منقسم بدو قسم میشود اول علی و دوم دنی و مراد علی از حروف است که قوام ایشان بالغت
 و منتهای ایشان نهزه بود و آن یازده حرف است باء تاء ثاء جیم حاء خاء طاء ظاء هاء یاء و مجموع آن
 حروف دین الفاظ مندرج است که خط ثبت خط یاقی حروف که آخر ایشان غیر نهزه است ایشان را
 ادنی خوانند و آن نهزه است الف جیم دال ذال زای سین شین صاد ضاد حین غین
 قاف کاف لام میم نون و او و پوشیده نباشد که حرف زای از قسم دنی است نه از قسم علی زیرا که
 آخر حروف یاست نه نهزه بلکه بجای حرف یا نهزه نویسد از جمله غلطان عواست و بعضی دیگر از علماء
 این فن حروف علییه و دنییه بر وجه دیگر قسمت کرده در یک از علی دنی را دو صفت ساخته اند علی و
 و ادنی و دنی و نهزه ایشان حرف اعلی هفت است اص ع ل ن ه که لفظ صافک له از آن
 مرکب است و حروف علی نیز هفت است ح ز س ط ق م ی که لفظ طریق سمح از آن مرکب است
 و از مجموع چهارده حرف الفاظ منقسم به سه قاطع ترکیب می یابد و فائده این مرکبات آنست که زودتر
 بحیطه حفظ در می آید و اما حروف دنی و آن نیز هفت است تب ث ج ح و ذ ز س ش ض ط غ ف و که
 لفظ ذ و ض حبیب از آن مرکب است اما حروف ادنی و این نیز هفت است ث ج ح و ذ ز س ش ض ط غ ف و
 ح ز س ط غ ف لفظ شطوط مخفی از آن مرکب است اگر چه این لفظ از پیرایه معنی بجای
 اما بهت سهولت حفظ این ترتیب یافت پس هر گاه که عامل را زده اعمال بهت بهت الفت و

و جهاد و سعادت کند باید که توسل بحروف اعلیٰ را می کند و هرگاه که داعیه اعمال بفضیحت عداوت و ذلت
و شقاوت کند باید که بحروف دنی و اونی شود و هرگاه که حروف دنی را دنی شود اعلی را با حروف اعلی اشترا
د هر و فعل آن در اعمال الطبیعه اقوی و اکمل بود و هرگاه که حروف دنی را با حروف اونی بسیار و اثر آن در
اعمال فیه الفیله و اخیل باشد و هرگاه که حروف اعلی را با اونی و اعلی را با اونی متخرج سازد از ان صورت پیش
اعتدالی پیدا کند که در امور متوسط کار توان فرمود پس عامل طریق کتابی و کلامی در عمل از اعمال
متضاده باید که این اقسام را بعد از ملاحظه کرده کتابت و قرائت اسماء حسنی را آیات کبری بر وجهی که اخرون
را که معلوم است غالب گردانند تا از علم آل محمد بجزایا و فضیلتی که در فصل سوم در خواص حروف
نواطق و صلوحت بدانند حروف باعتبار وجه و نقاط و عدد آن تقسیم میشود بدو قسم اول نواطق یعنی
حروف منقطه که از حروف هجده گویند قسم دوم صلوحت که آن غیر منقطه است و آنرا املا خوانند اما
حروف نواطق و آن پانزده است که بتسبیح خ خ ذ ز ش ش ض ط ظ ق ق ی ی پ پ ت ت ث ث ن ن
که حرفی که حجاب آن زیاده است اقرب است بمناد و تنزلت لفظ او زیاده پس حرفی که حجاب او از
ظهور بیانشست مخصوص است بفرقیه اعجام و حرفی که حجاب از حیثیت تنزل و خفاست مخصوص است بسفلیه
اعجام و ازین جهت است که در حروف علیه بنده است و هم از علماء این فن حروف هجده نمی باشد الا قاف و نو
پنا و خدر فصل سابق از حروف علیه معلوم میشود و در حروف دینه بنده است ثانی حروف هجده یعنی با شادال
و او و از غایت علوشان این دو حرف است که استیاض ایشان از اخوات شده و در سنگ اسماء حسنی مندرج
شده اند برین وجه که مرکب شده است از ایشان اسم بزرگوار و در و آن حروف هجده تسبیح اسمی از اسماء حسنی
سجانه مرکب نشده الا فنی و صاحب در مکتونه آورده که از این حروف پانزده گانه نواطق پنج اسم
مرکب است بتسبیح خ خ ذ ز ش ش ض ط ظ ق ق ی ی پ پ ت ت ث ث ن ن و هر که این اسماء را روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب
بمشک و زعفران و کلاب نویسد و در زیر بالین نهد و این کلمات را با الحاح بگوید یا مکمل یا مکمل
یا معجل یا معجل یا مستعجل یا مستعجل یا لد یا لا به یا لا یا حابه و صابه و یا حابه و یا حابه
مکمل آن نایم در خواب سخن گفتن آغاز کند و باقی الضمیر خود را تمام اظهار نماید و در آن حال بخیر بود که
چون بگوید یا حروف صلوحت و آن نیز سیزده حرف است و اگر لا اله الا الله را حرفی علی حدیث بگوید و در آن
نیز سبب یعنی از علماء این فن است چهارده باشد آخ در هر حق طاع ک ل م و ه لا و صا در مکتونه

فرموده که از این حروف چهارده گانه چهار اسم کتب است احد و ص و ط و عجل موهله که هر که این اسم را گفت
 کند در بیست و نه ماه یا وقت شصت یا شصت و یک صوف بر صوف سیاه و آنرا در زیر پیرکین وضع کند و یا خود
 نگاه دارد و آن عقد اللسانی باشد همه نمازان و عابدان و مفسدان و بدگویان از غیبت و هتک
 و نسیه نسبت بجا نماند آن زبان کوتاه کند و هیچکس اذیت آن نباشد که در حضور و غیبت مکتومش کند
 و تهنیتی نماید یا انتی رساند و تا آن خاتم بادی بود و حال برهنوال باشد فصل چهارم در خواص حروف
 مفصلات و موصلات حضرت شیخ محیی الدین ابن العری در کتاب المفضل آورده که حروف باعتبار
 انفصال و اتصال ایشان بمقابل یکدیگر منقسم میشوند بدو قسم اول مفصلات که آنرا حروف مجزیه
 و دوم موصلات که آنرا حروف متصله خوانند شش است آ د ذ ر ز و و و نیز بعضی از علماء این فن
 که لا را علی حرفی و شسته اند نیز از قبیل مفصلات است و نسبت دو حرف باقی از قسم موصلات که
 منصف اند با اتصال قبلی و بعدی یعنی اگر در اول کلمه افتد متصل میشوند با آنچه خود و اگر در آخر افتد متصل شوند
 بمقابل ایشان پس بر سر هر کلمه که اتصال در آن مطلوب باشد باید که عامل توسل حروف مفصلات بود و اگر اتصال
 مقصودست توسل حروف موصلات شود و در اعمال صلیت البته از حروف مفصلات اجتناب باید و در اعمال شکار
 حروف موصلات آخر از کند تا در عمل تصور و غلبی واقع نشود و صاحب مکتومها آورده که هر که حروف
 خواتیم را در چهاردهم ماه بدو بار خواند رقم کند یا بر کاغذی نویسد و در خانه محفوظ کند آن خانه از سرقت و حریق
 ایمن ماند و اگر بر چوب گشتی نقش کند یا بر گشتی از غرق شدن ایمن باشد و اگر آن حروف بشرط کتبت
 در میان خیمت یا بال تجارت نهاد از آفت طاع الطیرین بسلامت ماند و اگر بر چوب دق نویسد
 یا بر فونی و مخزونی رقم زند محفوظ و مضبوط ماند و اگر در میان آتش نهاد از آسیب خوره محفوظ ماند و اگر
 بر تمام فضا یا در هب نقش کند صاحب آن تمام از همه امراض اعراض بسلامت ماند و فصل پنجم در خواص
 حروف الازکان صاحب در مکتوم در کتاب خود شکلی مربع وضع کرده متساوی الازکان و حروف
 بیست و هشت گانه را بر منازل قمر قسمت کرده و در کتی هفت متزل و هفت حروف را که بیست
 است مخصوص بآن متزل قمر نهاده باز مانند دیگر از اسماء حسنی و ارقام هندسی و برای حروف هر
 از این ارکان را بر خواص و فوائد بیان کرده و این مربع مجرد از ذکر منازل و اسماء و ارقام نیست
 که با حروف مقصوده مرقوم شده بر تصویر است

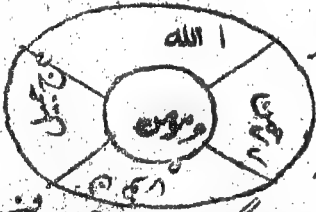
از این حروف

در این کتاب از حروف بیست و نه گانه

برای انزاله بلغم و دفع رطوبت از معده مفید است بر این وجه که اینخروف را بر لوح نقش کنند و از
پیش سینه بیاورند و چنانچه مجازی فهم معده بود و حاصل النفع بود اما آتش را سوختن دندان برای
و حشرات است بر آن وجه که اینخروف را بر شاخ گوزن بنویسند و آن را بر آتش نهاده بسوزانند و گزنی
که در آن حلالی و نواحی باشد فرار نمایند اما آتش را سوختن چهارم شش برای مجبیت و الفت قبول
قلوب است بر آن وجه که اینخروف را بر صیقله نقره نقش کنند بطالع جزا و قوت عطار و بشرطی
که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نورشته را باخود نگاه دارد تا بقصد و عمل شود اما آتش را
چشم ج ط ص ه برای دفع اوجاع و تسکین آلام است بر آن وجه که آنرا بر ظریف پاک نقش کنند
بقلم فولاد و اینم از آن طرف آب و شربت آشامد و در آن طعام خورد و اگر بریض بود صحت یابد اگر
صحيح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما آتش را ششم ح ط ع برای طلب رزق
و ثقل خیرات و برکت در زراعت و برنج در تجارت است بر آن وجه که آنرا بر صیقله ذهب یا فضه بنویسند
و قوی که قمر در لوبو باشد و در لوطالع بود فوایدی که مذکور شد شربت شود اما آتش را هفتم ح ط ع
غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفا غضب سلاطین و حکام که ظالم است بر این وجه که آن را
بر کف دست راست خود بنویسند و اگر بر هر دو کف بنویسند بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود
چون بر باد شاه ظالم یا قهر یا دشمن قوی در آید و چون نظر آنجناب بر روی افتد آن قهر غی غضب
تنزل کرده غضب وی بلبطف و رحمت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اگر احوال غم
نماید فصل هشتم در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت
همشابه و معانی یکدیگر باشند چون اخوان اینجست متواخیه شان خوانند بمجوزات ثبات نقطه از
یکدیگر متماز نشوند و آن بیحد حروف است ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ص ط ظ
ع غ و صاحب دره مکنون آورده که هر که اینخروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و در
برجامه بندد و همیشه باخود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت مشرب الیه پسزاید و اینخروف در
اعمال از برای مجبیت و الفت و اخوات لغایت نافع است چون بشرط و آداب که اینجاست
فصل نهم در خواص حروف الحان صاحب دره مکنون آورده که در حروف است که آنرا حروف
جان گویند مجبیت آنکه چهار اسم از آن ترکیب یابد که آن اسمها صید بعضی از جنیان مکتوب است

برای دفع رطوبت از معده مفید است بر این وجه که اینخروف را بر لوح نقش کنند و از پیش سینه بیاورند و چنانچه مجازی فهم معده بود و حاصل النفع بود اما آتش را سوختن دندان برای و حشرات است بر آن وجه که اینخروف را بر شاخ گوزن بنویسند و آن را بر آتش نهاده بسوزانند و گزنی که در آن حلالی و نواحی باشد فرار نمایند اما آتش را سوختن چهارم شش برای مجبیت و الفت قبول قلوب است بر آن وجه که اینخروف را بر صیقله نقره نقش کنند بطالع جزا و قوت عطار و بشرطی که قمر در سنبله باشد و قوی حال بود و نورشته را باخود نگاه دارد تا بقصد و عمل شود اما آتش را چشم ج ط ص ه برای دفع اوجاع و تسکین آلام است بر آن وجه که آنرا بر ظریف پاک نقش کنند بقلم فولاد و اینم از آن طرف آب و شربت آشامد و در آن طعام خورد و اگر بریض بود صحت یابد اگر صحيح بود مریض نشود و هیچ دردی و المی بوی نرسد اما آتش را ششم ح ط ع برای طلب رزق و ثقل خیرات و برکت در زراعت و برنج در تجارت است بر آن وجه که آنرا بر صیقله ذهب یا فضه بنویسند و قوی که قمر در لوبو باشد و در لوطالع بود فوایدی که مذکور شد شربت شود اما آتش را هفتم ح ط ع غ ی برای دفع خوف و خشیت و اطفا غضب سلاطین و حکام که ظالم است بر این وجه که آن را بر کف دست راست خود بنویسند و اگر بر هر دو کف بنویسند بهتر بود و باید که در ساعت مشتری بود چون بر باد شاه ظالم یا قهر یا دشمن قوی در آید و چون نظر آنجناب بر روی افتد آن قهر غی غضب تنزل کرده غضب وی بلبطف و رحمت مبدل گردد و حاجت وی ادا کند بخیر و خوبی اگر احوال غم نماید فصل هشتم در خواص حروف متواخیه بدانکه حروف متواخیه آن حروفند که در صورت همشابه و معانی یکدیگر باشند چون اخوان اینجست متواخیه شان خوانند بمجوزات ثبات نقطه از یکدیگر متماز نشوند و آن بیحد حروف است ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ص ط ظ ع غ و صاحب دره مکنون آورده که هر که اینخروف را بمشک و زعفران و شیر زنان بنویسد و در برجامه بندد و همیشه باخود نگاه دارد خاصه در وقت مباشرت مشرب الیه پسزاید و اینخروف در اعمال از برای مجبیت و الفت و اخوات لغایت نافع است چون بشرط و آداب که اینجاست فصل نهم در خواص حروف الحان صاحب دره مکنون آورده که در حروف است که آنرا حروف جان گویند مجبیت آنکه چهار اسم از آن ترکیب یابد که آن اسمها صید بعضی از جنیان مکتوب است

و آن حروف بعد از آن اسقاط کمر است اینست ذ ذ ص ض ق ک ل م و و ازین حروف
 عشره در وقت ترکیب اسماء و اربعه حروف که خال و لام و واو است مکرر میشود و آن سده بار
 و لام سه بار و واو یکبار و این اسماء اینست د ل ز ل صد صد تع کل مو پس هر که این حروف و اسماء
 را با خود نگاه دارد از مرض جن و عقلت صرع و جنون و خون و عصب و امثال آن محفوظ گردد و اگر
 بر طفل بنهد که در خواب می نرسد و می خراسد آن ترس و خراس از وی باریل شود و اگر در دل کسی
 قانعی اضطرابی بود چون این حروف و اسماء را بخواند نگاه دارد آن دغدغه و تمشک بر طرف شود و دل
 وی اطمینان تمام یابد فصل پنجم در خواص اصول خمسة صاحب در مکتوبه آورده که پنج حرف است
 که اصل حروف عربیه است آ ج ز م ن و باقی حروف بیست سه گانه از این پنج حروف صورت
 یافته و تحقیق و تفصیل آن در کتاب ده مکتوبه ایراد یافته و شرح آن مناسب این مقام نیست
 چه مقصود ما ذکر خواص حروف و اسماء آیات و سوره قرآن است لا جرم طی آن بساط کرده بر مجربین
 خواص این حروف اکتفا می نماید و در آن کتاب آورده که هر حرفی از این حروف خمسة اسمی است
 که اسماء حسنی الهی که چون حامل قصد عمل کند باید که اسماء را با این حروف جمع سازد و فرموده که این حروف
 پس هر که اینست



پس هر که اینست
 و با خود نگاه دارد
 این شکل را

با اسماء خود بدین صورت مرسوم است لا غیر
 بر صورت آیه بیک و نه غفران بنویسد
 از همه آفات و عاهات در امان خدا باشد و هر که

بر خاتم عقیق نقش کند و دایم در انگشت خود بدارد مگر در جای خلایک هیچ شیء بر او نگذارد
 و اگر دیر اسحر کرده باشد چون بآن ختم کند اسحر باطل شود و اگر کسی این شکل را بر نگین از نیل
 یا فضه نقش کند وقتی که آفتاب در شرف بود صاحب این خاتم نزد سلاطین و اشراف عزیز گردد
 باشد و خواص این شکل بسیار است و از خوف اطنا بترین قدر اقتصاد افتاد و هم صاحب در
 مکتوبه شکلی جامع این حروف خمسة و اسماء ایشان شش بر چهارده الف و هفت جیم و سه را و شش نون
 و در ویم با اسماء ایشان همین اعداد خوانده بر نی صورت فرموده که هر کس این صورت را بیک و نه غفران
 بنویسد و کلاب نویسد و در وقت طلوع آفتاب در کشیده و با خود نگاه دارد و اطفال و عصب عامل
 معمول که کند و از باین صلاح رسد و پیاپی شود و کدرت و نفاق از میان بر خیزد و هر کس این شکل را

از وی ترس خال بجا

از وی اضطراب

بهره از این کتاب

بهره از این کتاب

بهره از این کتاب

بهره از این کتاب

[illegible]

هندی سخن گفت و این حرف را در شیخ کرد پس چون کتابت کنند این حرف را در طاقاسی نو یا قلکی
 به شک و زعفران و گلاب و آب عذب محو ساخته صاحب سوره نقرس و یرقان و طحال و کبد
 و ذات الجنب و الصدر از آن بپاشند شفا یابد و اگر کسی این حرف را بر لوح نحاس نهند کتابت کنند
 در اول محل بشرطی که قمر از عقب دور باشد و بسعوی متصل حامل آن لوح را با خود نگاه دارند چنین
 در شکم او از سقوط امین بود و حامله در وقت وضع عمل سهولت یابند و حامل آن لوح از ضرر
 جن و انس و سحر مصون محفوظ باشد مقاله سووم در خواص اسماء حسنی الهی مشتمل بر پنج باب
باب اول در خواص اسماء مفردة الهی مشتمل بر دو آرد فصل و درین باب هر فصل محتوی بر
 ذکر پنج اسم بزرگوار است پس چون عدد آل عبا که پنج است در عدد اسماء معصومین صلوات الله
 علیهم همین که دوازده است ضرب کنند حامل ضرب آن عدد اسمائی است که درین باب ایراد یافته
 و آن شصت اسم است و در حصول اینست **فصل اول** در تحصیل عزت و جاه و حرمت **فصل دوم**
 در تخیل قلوب خلایق و تاثیر در بواطن ایشان **فصل سوم** در کفایت مهمات و عمل شکلات **فصل**
چهارم در دفع اعدا و قلع خصما **فصل پنجم** در دفع خوف و مرض و حصول حفظ و برکت **فصل**
ششم در اثبات محبت و دوستی در قلوب و نفوس **فصل هفتم** در توسیع رزق و دفع
 احتیاج خلق **فصل هشتم** در دفع امراض و دفع اعراض **فصل نهم** در تحصیل الخلاق حسنه
 و تبدیل اوصاف ذمیه **فصل دهم** در تطهیر بطن و تنبیه اسباب دنیا و آخرت **فصل یازدهم**
 در تحصیل علوم تکمیل **فصل دوازدهم** در اطلاع بر مخفیات علوم و اسرار و مشاهده احوال
 و نیل صواب و دفع وسوسه شیطان و خاطر پریشانی **فصل اول** در تحصیل جاه و عزت
 و حرمت الجلیل در شرح اسماء و نفوذ المحققین مولانا یعقوب چرخي مذکور است که هر که این
 اسم شریف را به شک و زعفران و گلاب در ساعت سعیده بر قلع چینی نویسد و بشوید و بپاشد
 در میان خلق عزیز و بزرگ شود و اگر این اسم شریف را بعد و محل جمل حروف وی که هفتاد و سه است
 بر قلع چینی نویسد بر آن وجه که مذکور شد و آب باران و اگر نباشد آب عذب طاهر بشوید و بپاشد
 اثر و خاصیت وی در آنچه گذشت اتم و اکمل خواهد بود و الرافع هم در شرح اسماء و اسد فرموده که هر که
 در نیم شب یا در نیم روز دست بدعا بر داشته صد بار بگوید این اسم بزرگوار در میان خلق بزرگ شود

و بیاوردی بفرایند و اگر بعد از حروف مجمل می که میسند و پنجاه و یکست بخوانند نتیجه برود و بی در آنچه
 مذکور شد بالغ و داخل خواهد بود و در سایر اسم که خوانند نیست رعایت اعداد و حروف مجمل ایشان بلکه متصل
 در حصول اثر توجیه فعل تمام وارد الحزین هم در شرح اسماء الله ذکر است که هر که پنج بار در متصل هر روز
 بعد از نماز یا بعد از چهل یکبار این اسم را گوید در دنیا و آخرت عزیز و گرامی شود و هرگز محتاج خلق گردد
 المتقین این اسم شریف نیز همین خاصیت بخشد چون بطریق مذکور تکرار می نماید مداومت نماید آنرا
 هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که هر روز صد و ده بار این اسم را گوید بعد از حروف مکتوبه وی
 با شریطش بخواند خواه بیارزد که یا علی گوید و خواه بالف و لام تقریف که آنرا گوید در چه بلند یا بداند که
 فقیر بود و غنی گردد و اگر بفرست افتد برکت و مداومت بر تکرار این اسم شریف بسلاست و مداومت بر تکرار
 باز رسد فصل دوم در تخیخ غلات و تاثیر در بواطن التوحید که جناب مولانا در شرح اسماء الله
 آورده که هر که در وقت صبح روی آسمان کند و بیست و یکبار یا شصت و یکبار یا هر چنانا فرمائی بود
 فرمان بردار وی شود از اولاد و خدام و خواص و عوام و کسب این عدد را نسبت که بر عدد در دنیا
 مکتوبه که نشانی آید و آن سیصد و نوزده است مداومت نماید و در اول الخیر هر فجر بیاید
 خطاب تکرار کند با شریطی که در طریق کلامی مقرر شده و اگر تاثیر قوی نیز خواهد بود بعد از حروف مبسوطه
 وی که تنی آن همه آید آدال است و آن چهار صد و دوازده است بطریق مذکور شد
 مواظبت نماید تا بر مقصود فالنگردد و المتعالی هر که بر این اسم شریف مداومت کند با شریط مقرر
 خلق تابع و مطیع وی گردد و الا فذلک هم در شرح اسماء الله مذکور است که هر که این اسم شریف را
 شب جمعه بر بیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای مغفوری شوند و الهادی صاحب
 کتاب شمس المعارف آورده که هر که داعیه حکومت و سلطنت داشته باشد بر شهری و دیاری باید
 که این اسم شریف مداومت نماید و هر روز بعد از حروف مکتوبه می که بیست و یکبار یا بعد از حروف مبسوطه
 وی که صد و پنجاه و سه است و این اولی است مواظبت نماید هم وی فرموده که این
 اسم شریف بعضی خواص منفرد است از سایر اسماء چون خواهد که کسی را مطیع و فرمان بردار و
 گرداند باید که این اسم مبارک را تسبیح کند برین وجه آله آدی پس اسم مطلوب را که
 سلاست تسلط و تسبیح برین وجه پس آن پس اسمین را بیکدیگر متعاقب نماید و در هر روز

برای اوقات فراغت

آنست که طایفه ای پس این را کسب میکنند تا وقتی که سطر اول را بخورند پس آن سطر
مکرر از وقت کند و حاصل باقی را در مربع چار و چار وضع کند و آن مربع را بر درجی آهویا یا کافرا پاک
نویسد و ساعت مشتری و آن ششم از روز یکشنبه چنانچه در فصل یازدهم از باب چهارم از مقاله
اولی ایراد یافته و معمول را بر پنج طیب داشته و در هر یک یک پیچ و پودر زرد و با خود نگاهدارد و در این
بر زمان کمر کند و در هر صبح بار بگوید یا هادی من استهدی به اهدانی به واجعل طوبی
لی و طوبی یدی و مکنی ناصیه و قلبه بعد از آن عمل عجیب مشاهده کند و در مطاوعه و طایفه
معمول که و اگر آن عمل در ساعت اول یا هشتم از روز خورشید کند ساعت مشتری است اثر او
افزای بود و درین عمل چون تکبیر را تمام نماید عدد وی اطلاق بود و در عصری بخلاف عمل سابق
هوشیخ فخر الدین در کتاب الواسع البیتات که ششتر شرح اسرار حسنی الی چنین آورده که بعضی از اهل
تحقیق بر آنند که اسم اعظم الله تعالی اسم هفت است چه وقتی که خواهند در دعوتی با الله گفت گویند یا هو
یا من هو لا اله الا هو یا من به هو به کل هو و این طائفه را برین شواهد بسیار است و
شیخ در آن کتاب ایراد بعضی از آن دلایل کرده پس طالب مذاق اگر خواهد که بقوه باطن تا کسب
در اشیا باید که برین اسم خبر گوید که اسم ذات است و دوست بر وجهی کند که در هیچ نفس و بی با غافل
نباشد تا وقتی که باطن وی از انوار بهیوت و انیه مطلقه روشن گردد و چون این اثر ظاهر شود این
صفت را نسخ گردد بقوت او در اشیا تصرف عظیم تواند نمود و در ضمن این اسم بزرگوار است که
اعظم اسم را غاصه است و از دوست و موافقت این اسم شریف پیش آن عظیم تواند بود و فصل
سوم در کفایت همت و حل مشکلات الحسبیه در شرح اسرار الله مولانا اندکوست که هر کس را
خونی یا مشکلی پیش آید و تدبیر آن نداند یک هفته متصل هر صبح و شام هفت بار بگوید حسبی الله
الحسبیه آن خوف از دل او بر خیزد و آن مشکل حل شود و باید که افتتاح عمل از روز یکشنبه
کند و اگر عمل قوی تر خواهد هر صبح و شام بعد و یکتوبه وی که هشتاد و هفت قراین کند و اگر قوی تر
خواهد بعد و بمسود وی که صد و چهل مرتبه است همان طریق که مولانا فرموده و دوست نماید الحکم
هم در شرح اسرار الله مذکور است که هر کس مشکلی پیش آید این اسم شریف را بسیار گوید آن کار کفایت
شود و درین عمل بقول مولانا بعد و اطلاق بود و در عصری و اگر خواهد که عمل بطریق مصری بود

هر روز بعد از حروف مکتوبه وی که هفتاد و هشت است بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بود هر روز
 ميسوطه وی که دویست و یازده است هر روز قرائت کند اگر کافی و کتاب شمس المعارف آورده
 که هر که این اسم را در دکن بر هر مراد که خواهد تا در گردی آنکه انتظار بسیار کشد و هر که این اسم را در
 کند که بخت وی روز و مزاجت نماید و درین عمل قبول شیخ شریف الدین بونی عدد اطلاق بودند
 دصری و اگر خواهد که عمل بطریق حصری کند هر روز بعد از حروف مکتوبه وی که صد و یازده است
 بخواند و اگر عمل قوی تر خواهد بود حروف ميسوطه وی که سیصد و چهارست قرائت کند اگر کسی
 در تحصیل مرادات و کفایت مهمات اشرکام دارد و در شرح اسماء آورده که هر که این نام را در روز
 از همه آفات و مخافات ایمن ماند و این عمل نیز بطریق اطلاق است و اگر بر وجه حصری عمل کند عدد
 مکتوبه او هفتاد و شش است و ميسوطه وی صد و نود و شش است اگر کتاب صاحب در التلیم
 آورده که بعضی علماء گفته اند که اسم اعظم الله تعالی الوهاب است چنانچه در دعای حضرت سلیمان
 علی نبینا وعلیه السلام واقع شده چیست قال سبحانه رب هبک مکالا ینبغی لاحد من بعدک
 انک انت الوهاب و در شرح اسماء آورده که هر که در فضای وسیع که خالی بود دست بردارد
 و صد بار یا و یا بگوید همه مهمات وی کفایت شود و هر حاجت که خواهد را گردد و اگر صد و سی بار
 گوید بعد از حروف ميسوطه وی اقوی بود فصل چهارم در دفع اعدا و قلع خصم ^{المکرمین} در کتاب
 در التلیم آورده که هر که این اسم شریف را بر گنبد پنج بار یا پنج حرف بر این صورت هه نقش کند و یک
 فقر در شرف بود و هرگاه آن خاتم را در نگشت کند صد و هفتاد و یک بار این اسم را بخواند و هر سلطان
 جابریا که ظالم در آید از شرفی یا شره شیطانی از جن و انس در عصمت و پناه حق سبحانه و تعالی باشد
 آنجا افض در شرح اسماء آورده که هر که این اسم بزرگ را بنیت دفع ظالمی که خلق خدای
 از دست زبان وی بجان باشند هفتاد و هزار بار بخواند یا شریطش کار کفایت شود و القیاس
 هر که بنیت قلع و قمع اعدا و استیصال ایشان هر روز سیصد و شش بار بعد از حروف مکتوبه
 وی از ادای فریضه بگذرد و بخواند کم کفایت شود و اگر بعد از حروف ميسوطه وی که چهار صد و نود و نه
 قرار کند در طمأنینه و تیر بود و دشمن عنقریب مغلوب و متهور گردد و در شرح اسماء آورده که هر که
 هر که این اسم بسیار گوید دنیا و دین را در وی برود و ^{المکرمین} در شرح اسماء آورده که هر که

از ظالمی تر سر مقتدا و پنج بار بگوید و میگوید هر دو نام آن ظالم برده بگوید اللهم بخی من فلان ابن
 فلان حق سبحانه شر آن ظالم را کفایت کند و اگر عامل خواهد که اثر وی قویتر بود در عدد و افترا باید
 بعد و مکتوب که آن من قصد و مقتدا دست با حروف مبسوطه که بشصده دود و دست المهلک
 به نیت هلاک ظالمان و تخریب دیار ایشان بعد از هر فقره صد و دهم و شصت و هشت بار بخواند
 و بعد از آن بسجده نهد و قطع و قلع و شمن را از حضرت حق سبحانه در خواهد نزدی شر او کفایت
 شود و فصل پنجم در دفع خوت و مرض و حصول غلط و برکت الحقیقه در شرح اسرار آیه آورده
 که هر کس را تیری باشد این نام را همیشه کتابت کند و بازوی راست بندد و امین و مطمئن شود اگر
 بعد و حروف مکتوب یا مبسوطه کتابت کند اثر او قوی تر باشد و در کتاب و در نظم آورده که بعضی
 عارفان چنین فرموده اند که این اسم بزرگوار میراث الاجابت است مرتب کارش را در اسفار پس
 باید که سافر همیشه تکرار آن را و دست نماید تا از جمیع آفات و مخافات محفوظ ماند هیچ مکر و هی بوی اثر
 و فرموده که من در موطن مخوفه بزرگوار این اسم شریف اقبال کردم و از عجائب صنع الهی در آنجا
 وی بسیاری مشاهده نمودم که عقل از دریافت آن عاجز بود و دهم صاحب در نظم آورده که حقیقا
 چهار حرف است و وفق وی چهار در چهار است و تکیسیری شانزده حرف است پس چون تکیسیر
 کند بحسب حروف در لوح وقتی وضع کند بروی زیاده باید کرد که لا حقیقه حقیقه فانی که کثیرا کثرا
 وَهُوَ اسْمُ التَّوْحِيدِ وَصَوْتُ لَوْحٍ وَفِي حَرْفِي عِدَّةٌ ثَلَاثٌ

لوح حرفی

لوح عددی

۱	۱۵	۱۶	۴
۱۲	۶	۷	۹
۸	۱۰	۱۱	۵
۱۳	۳	۲	۱۴

ا	به	بد	د
یب	د	ز	ط
ج	ے	یا	ه
نج	ج	ب	بو

پس چون کتابت کند این لوح را باید که آفتاب با قمر و شرف بود و بر طهارت کامل باشد و این
 کتابت بعد از آن کند که دو رکعت نماز کرده باشد و در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار آیه الکرسی و سوره

در کتاب
تجربیات

اخلاص اندازد باشد و باید که این کتابت بر ورق آبرو تر پاک افق شود پس این کتابت بشمار کند که در کتب
و آن شرط دیگر که بطریق کتابی مقرر است و در مقاله اولی ایراد یافته نوشته شود و حاصل این سجدات و کلمات حفظ
آسان داند و قدری نیز خلق غلبه از خود گرفته و با خود نگاه دارد و در این زمان خلاصی باید و اگر کسی
حاصل آن شود خصم از وی بهر گیتی کند و اگر کسی دو هفته روزه دارد و دایم بر طهارت بود پس بر
لوح نقره این وفق را رقم زند در اول ساعت روز پنجشنبه در حالی که قمر بشتی ناظر بود بنظر شود
یا با قتاب متصل بود بنظر صحت و با خود نگاه دارد طاعت و عبادت و امور دنیا محبوب وی شود
و بر دست و پای وی خدای برکت دهد و اگر این لوح در میان البسمه و اتمشه نهند از خوره و در و در هیچ
آفات محفوظ باشد و سفر و حضر و اگر این لوح را بر قفس چینی نقش کنند پس محو سازد باب باران بیا
از تب و سایر امراض و گزند مار و گزند دم این شود و قوت حافظه وی بقیه ابد و علت انسیان زایل
شود و هر که این لوح را با خود نگاه دارد و در جمیع آفات و فتن محفوظ ماند و در کتاب شمس المعارف آورده
که هر که این اسم شریف را تکبیر کند و بر فاقه نقش کند و با خود نگاه دارد و این هیچ چیزی نترسد و اگر نگاه
ببایستی گرفتار نشود از آن میان بسلامت بیرون آید و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد و دل او
ثابت و مطمئن شود و اگر حرف و کسور را بر لوح در آرد افضل اولی بود و تاثیر در کل و اقوی
اگر قیاس در شرح اسما و الله مذکور است که هر که این اسم را هفت بار بخواند و بر اهل و مال خود نهد
کند و بسفر روز و تا وقت ایل می و مال و ضیاع و عقارش محفوظ و محروس ماند و اگر عمل اقوی خواهد
بعد و حرف و کتوبه یا مبسوطه وی قرار بکند اگر وقت در کتاب شمس المعارف آورده که چون
صاحب خوف و عیب این اسم شریف را بعد و کتوبه یا مبسوطه در دوازده آن ترس و هراس از
زایل شود و طمانینه حاصل گردد و اگر نیکو از برای تسکین خوف از دشمن تحصیل مهابت و عظمت
در دل وی بعد و حرف و کتوبه یا مبسوطه هر روز بخواند و در شرح اسما و الله مذکور است که هر که
در بیشتر خواب چند آن این اسم را بخواند که در خواب رود و نیز خلق خدای عزیز و مکرر شود و این
هر که این نام را با شرط مقرر بعد و کتوبه یا مبسوطه مداومت کند از هر چه ترسد امان یابد و اگر
بشرط کتابت کند و با خود نگاه دارد و قدرت نیز بکند از غارت و تاراج صورتی و بختی این شود
و شیاطین و جن و انس نتوانند که بروی مسلط شوند و صاحب در تنظیم آورده که باین اسم شریف

شک و خوف مرفع گردد پس هر که صدوی کشش بار بخواند یا همین عدد بنویسد و با خود نگاه دارد
 شک و شبیه در امور مهمه از دل وی زایل شود و از هر چه ترسان و هراسان بود این و مطمئن گردد
 و هر که در وقت دیدن آنچه موجب خوف اوست چهار بار بگوید یا سمیسمین شراخیر کفایت بشود
فصل ششم در اثبات محبت و مودت قلوب و نفوس اللطیفه من العارفه آورده که این
 اسم شریف و معاون است مرا عال محبت و مودت و الفت را باید که هر روز در صد و سی بار
 بخواند و بعد از آنکه این اسم را میخواند باشد با اسم مطلوب چنانچه در اسم الطافی در فصل دوم گذشت
 و چون اسم از تنه در لوح و قلمی درج کن فعل و تاثیر آن قویتر شود پس حامل آن لوح باید که بخواند
 خواندن هر صد بار بگوید یا سماء الکا دباب و صری الکل بلطفه و بیدیت اسرع الی شقیه
 من لطفت لطیفی بلاد محشیه و قلبی بین امبیین من اصابع لطفا حتی اشهد
 لطفتک اللطیف من کل جهت انک لطیف خفیض علیهم و تحقیق و شرح اسم را بعد
 آورده که هر که هر روز صد بار بگوید در نفس خود مشفق و مهربان گردد و بر خلق خدای و اگر بنیت کنی خواند
 آنکس نیز نسبت بوی مهربان شود و اگر هر روز بعد و مکتوبه بمبسوطه بخواند فعل و اثر وی قویتر گردد
 آنست که هم از برای دوستی و سلامتی و امانت از هر بدی چون بعد و مکتوبه که بعد و مکتوبه است
 یا بسو که پانصد و هفتاد و چهار است هر روز بنیت کسی بخواند که برای الفت و محبت بود و اثر
 قوی کند و اگر بنیت سلامتی انا قات و امراض خواند و در اثر عافیت و محبت پیدا شود و لطیف
 صاحب در التعلیم آورده که این اسم شریف از سایر اسماء ممتاز است که قریب النجیه و سریع الاثر است
 و در جمیع احوال و اقام و فوایب و مضایب تاثیر عظیم دارد و در اوقات محن و شداید و تنگنا
 و تواءم و غریب از وی ظاهر میشود و هر تعب و کرب و فرعی که عارض شود بفرج و سرور
 و امن و امان و اطمینان بسدل گردد و بشرطی که بعد و حروف بمبسوطه وی که صد و هفتاد و سیست
 هر روز بخواند و در موارد امراض باید بمشک و زعفران و گلاب بر ظرف چینی یا زجاجی بنویسد و آب
 باران بمو ساند و اگر تبا شد آب عذب و طاهر پس بیا شاد تا جمیع امراض و اوجاع مندرج شود
 و اثر وی در عافیت زودی پیدا آید و آداب کتابت این اسم شریف و رای آنچه در طریق کتابی
 گذشته است آنست که این اسم را صد و هفتاد و سی بار بنویسد و این باران بشوید و بیا شاد

تا نتیجی علی عنقریب ظاهر شود و اگر اسماء حروف مبسوطه و بر اعلی حده بالغ و لام تعریف بعد و حرکت
الهمی کتابت کند برین وجه الالف و آنرا صد و چهل و دو بار بنویسد اللهم و آنرا صد و دو بار
بنویسد انظر و آنرا چهل و یک بار بنویسد الباء و آنرا چهل و دو بار بنویسد الفاء و آنرا صد و دو بار
بنویسد پس کشید در آب نفع کند بعد از آن آب را بیاشاند از آنجا شیرینی و درونی شفا یابد و اگر
در دماغ خلص شود آلوده گردد در شرح اسماء الله آورده که هر که از برای زنی و مشوهری این اسم را
هزار بار بخواند و بر طعام دهد و اگر در هر صند بار نعت کند اولی بود پس آن را بخورد و هر دو در
میان ایشان محبت লাغت پیدا شود و این عمل هم زن کند و هم شوهر نتیجه و اثر بیشتر بود و در کتاب
شمس المعارف آورده که هر که اسم مطلوب را تکبیر کند و باین اسم شریف استخراج دهد چنانچه در فصل
دوم گذشت و شرط آن بود که پنجاه و یک بار این اسم را باین استخراج دهد بعد از آن آتش خرمه در دست
ظاهر شود و اگر اسم کسی که در او مرغ و فقی درج کند در ساعت سجده بشراط مقرر و آن را
طالب با خود نگاه دارد و مطلوب مطیع و متقاد می شود و این عمل چون بوقت متصل شود فعل او
بغایت الغایت توفی شود و اگر پیش از شروع در عمل بخورات لاله بسوزد و در آن آتشا کعبه
نماز بگذارد و اول فاتحه یا سوره البروج و در دوم فاتحه یا سوره النبی پس آغاز رقم نهادن کند و بعد
از تمام بر بازوی راست بندد و بر مطلوب هدایت آن رقم و مبلغ خواهد بود و صاحب در التعلیم آورده
که هر که این اسم شریف را بر جویریض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قدر شرف بود و متصل بیشتر
بنظر مودت پس آن نوشته را با خود نگاه دارد و بر محبت عظیم در قلوب و ذری شود و هر که بیکر از این اسم
بزرگوار و ناطق کند نعمت حق سبحانه بر وی و ایم شود و حامل این اسم شریف همیشه باید که اکثر
ایام صایم بود و بعضی از عارفان گفته اند که هر که این اسم شریف را کتابت کند سی و پنج بار یا بعد
رسول الله سی و پنج بار احمد رسول الله رقم زند و این کتابت بعد از نماز جمعه کن حال
ویرا حق سبحانه و تعالی طاعت و متابعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم روزی گردید
و از هنرات شیطان اینین و عالم دارد و اگر کسی هر روز در وقت آفتاب این نوشته را پیش آورد
و نظر بر وی نگارد و بر حضرت رسالت محمد با صلوات فرستد بیکرست این عمل آنحضرت را
بسیار در و آفریند فصل هفتم در توسیع رزق و دفع احتیاج بخلق الباس و در شرح اسماء الله

و اگر کسی این اسم را بر جویریض کتابت کند سی و پنج بار وقتی که قدر شرف بود و متصل بیشتر

که این اسم شریف را در هر حری دست به پا بر دارد و ده بار بگوید و هر روزی فرموده آن هرگز نباشد سوال
 محتاج نشود و اگر کسی بر شمار آن بیقرارید که بعد و مکتوب یا مکتوب و ملاحت کن از آن قوی تر بود و در کتاب
 در التخلیه آورده که چون این اسم را بخواند و با خود نگاه دارد و توسع رزق و تفریح کسب و تفریح نفس اثر
 عظیم کند پس باید که حامل چهار روز متصل هر روز چهار ساعت بخواند و این را بخواند تا بر مقصود
 فایز گردد و اگر بخواهد و در روز پیوسته هر روز بخواند و در هر پنجشنبه بخواند و قال دل و پیرا بر طاعت
 و عبادت خود ثابت و راسخ دارد و خاطر و پیرا بر انتقال و احوال یکبار رساند و در روزی پیرا بر جای رسد
 که گمان نداشته باشد آنرا از حق در شرح اسما و اندر آورده که هر که هر بار و پیش از نماز صبح در چهار زانو
 خانه خود بنزد او ده بار بگوید یا ذی القرب و یا آغاز از دست راست کند و بقیه از فقر و فاقه و بی نوالی
 خلاص شود و بعضی رسائل خواجیه همان الدین مذکور است که یکی از این علم حروف در مسائل
 خود آورده که در روشی در بلاد عرب بگویند که رشت در وی همیشه قبله توجیه آورده و زنان اخلاص
 بزرگ یا غنی گشت و در بین که نظم توجیه و اخلاص ادبی بخواند مثل یا خاطر بی شوش بعقد نهار و بختاد
 و یک رسیده گوشه از سقف آن سببی فرود آمد و در پیش از نهایت و شست و شست بدان طرف در
 صورتی از شغال در خالص در آن گوشه سقف مکتون محفوظ بود در میان خاک و خاشاک که فرود
 یافت آنرا گنجی صاحب تیسیر المطالب آورده که هر روز بحساب محمل که عبارت است از عدد حروف
 مکتوب این اسم را هزار و صد بار بخواند یا بحساب متصل که نهایت از حروف مبسوط است هزار و دویست
 و شصت و هفت بار بگوید و سعاد او را تو انگری و بی نیازی روزی کند و بهم صاحب تیسیر المطالب
 گوید این اسم شریف را نوی مراد است که هر که حامل آن شود و بر تلاوت و ذکر این اسم امان نماید
 بعد و محمل یا متصل آن را شروت و غنائم و در ظهور رسد و در حصول نتیجه و اکل بود و صورت این است
 الواصل در شرح اسما و اندر آورده که هر که با آنچه حق سبحان و داده
 قناعت نباشد این اسم شریف را بسیار بر زبان راند و هفت
 قناعت حاصل شود و هم به کفایت و هفت دی کفایت شود
 بطریق احسن و اگر بعد و محمل بلکه متصل بر ذکر آن مداومت کند
 اولی بود فصل هشتادم در دفع امراض و رفع اعراض الناسانی

۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۰	۹	۸	۷
۶	۵	۴	۳
۲	۱	۰	۰
۱۰۱	۳۹	۴۹	۱۰۱
۵۲	۱۳	۳۸	۹۹۸
۹۹۹	۳۷	۱۳	۵۱

در نهاده شکل در وقت نوشتن

صاحب نسیب المطالب آورده که چون این اسم مبارک را کسی در پنج چهار در چهار دفعه کند در ساعت
الایق باشد اطمینان و آن را بر کاسه چینی یا جامه زجاجی نقش کند و بر دو آن نویسد و منزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین پس آن نوشته را بآب باران و اگر میشد آب صدف
یا کاسه بشوید و به بیمار دهد مرضی که داشته باشد زایل گردد و اگر چنانچه باشد مشکوفاً هر که چشم
تاریکی کند چهل و یکبار این اسم را بر زبان راند و برکت دست راست و چپ بدو دست در آب
زند و چشمش بالشفایا بد الصالح صاحب من المعارف آورده که هر که در دست کند برین ذکر تا بر عقل
صفا فی ظاهر شده و از ارض صبح خلاص گردد و اگر بعد و محل یا مفصل هر روز تکرار کند تا مصلحت
بود صاحب در تطهیر فرموده که در دست کند تکرار این اسم بطریق اطلاق یا بصری هرگز باطل
جمع گرفتار نشود و القابش در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را بر چهل لقمه نان نویسد و در
دست چپ روزی تناول کند و در آن مدت تکرار بر این اسم مداوم باشد از مرض جمع شفا یابد الحیدر
در شرح اسماء آورده که هر که بیوس و خدام گرفتار بود در ایام بیست روزه دارد و بوقت افطار
پنجاه و بیست بار که عدد مجمل است یا صد و بیستاد و نه بار که عدد مفصل است بخواند حق سبحانه
وی را از آن مرض خلاصی گزیند فرماید و اگر کسی بعد از هر نماز یا در وقت روزنه بار بخواند و بیست
کند بصحت و عافیت ماند و در میان اقران و شباه غریبه و کرم شود فصل در تکرار
اخلاق سینه و تبدیل اوصاف رده آلوده در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را بسیار گوید
صفت علم در وی حاصل شود و بهر سکون و ثبات و سیر احوال گردد و اگر هر روز بعد از غسل
که صد و بیستاد و یکست بخواند اثر قوی کند و اگر کسی در وقت نشاندن درخت ششاد و ششاد
که عدد مجمل می است خوانده آن درخت را بنخ در زمین حکم کند نشود غای تمام باید و صاحب
درخت از وی برخوردار شود این در شرح اسماء آورده که هر که این ذکر را هر روز
بعد از فرض صمد یا بخواند غفلت و تسبیح و تساوت قلب از وی زایل شود و اگر بعد از هر
مکتوبه که در دست و نوشت است تکرار کند اولی بود آتشید کسی که برین اسم مداوم
نماید طریق سداد و شاد یابد و اگر در وقت مباشرت باز و جان اسم را بسیار گوید فرزندی که
از آن لطف حاصل شود صالح و پندار بود و اگر در تکرار این اسم شریف ملاحظه عد مجمل یا مفصل کند

در پنج چهار در چهار دفعه کند در ساعت

در دست کند برین ذکر تا بر عقل

صفا فی ظاهر شده و از ارض صبح خلاص گردد

در ایام بیست روزه دارد و بوقت افطار

در شرح اسماء آورده که هر که این اسم را بسیار گوید

صفا فی ظاهر شده و از ارض صبح خلاص گردد

صالح و پندار بود

عمل اقوی بود و القفوه و کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت بر این اسم کند اخلاق دینه
و امراض بر دین از باطن و ظاهر وی زایل گردد و المقتد در شرح اسماء الله آورده که هر که بر مصایب
صبر نتواند کرد و عجله که حصه شیطان است بر او غالب بود یا طفلی داشته باشد که بسیار گریه این نام را
بر کوزه آب نارسیده بخواند پس بر آب کرده بپاشد یا بخورد آن طفل بدین تنگی پیوسته خلاص یابد
و فرزند وی خوش خوئی شود و اگر بعد و محمل که پانصد و پنجاه است یا مفصل که ششصد و هشتاد
و نه است عمل کن داولی و اقوی بود و فصل دهم در تطهیر باطن و تیسیر اسباب دنیا و آخرت الیک
در شرح اسماء الله آورده که هر که بر فراش دست بر سینه نهاده این اسم را صد بار بگوید دل مرده او
زنده شود و اگر بعد و محمل گوید که پانصد و هشتاد و سیست یا بعد و مفصل که ششصد و چهل و سیست
اقوی داولی بود و القفوه هم هر که هر روز هزار و دویست و هشتاد و شش بار بعد و محمل یا هزار
سپصد و پنجاه و پنج بار بعد و فصل این اسم شریف را بگوید عظمت و تبارکی از دل وی زایل
شود و روشنی و صفای باطن وی پیدا شود و الفتح هر که بعد از ادای فرض بابد و دست بر سینه
نهد و هفتاد و بار یا فتاح بگوید عظمت از دل وی دور شود و باطن وی کشاده گردد و اگر دست
بر عدد محمل یعنی که چهار صد و هشتاد و نه است یا مفصل که ششصد و دویست و شصت و شش
الف و شش هر که بعد از زوال صد و هفتاد و بار بعد و محمل وی یا سپصد و چهل و نه بار بعد و مفصل که
بخواند دل وی پاک شود و اگر هر روز بدین ذکر مداومت کند صفائی تمام حاصل کند الملك
هر که این اسم را هر روز دویست و شصت و دو بار بعد و مفصل می بخواند دل او روشن شود و صبر
وی صاف گردد و اگر بعد از فرض برین ذکر بعد ندک و سوا طبع نماید نور و صفای مضاعف شود
و صاحب در التعلیم آورده که هر که این نظم افکند بر حرف این اسم بعد از آنکه او را کتابت کرده باشد
برین صورت آ ل م ل ک و باید که از این جمله حروف وسط را که میست منظور دارد و در
هر روزی چهل بار بنظر بر حرف میم بخواند و در آن حال با طهارت کامل بود و هر بار آیت قل اللهم
مَالِکَ الْمَلِکِ را لی قوله بقی حساب قرائت کند حق سبحانه اسباب دنیا و آخرت را بر او
آسان گردانند و وجوده فصل یازدهم در تحصیل علوم و کمیل فهمم الحق هر که بعد از هر روز
صد و هشتاد و نه بار بعد و محمل می یا صد و نود و بار بعد و مفصل می بخواند حق سبحانه علم فراقی وی را

محرر افغانی شیخ الاسلام
محمد بن محمد باقر

محمد بن محمد باقر
محمد بن محمد باقر
محمد بن محمد باقر

روزی گرداند و در آن باب فنی خاص دیگر همیشه حق را از باطل جدا کند و شرح اسماء آورده
 که هر که را چیزی گم شود و برگوشه کاغذ مربع این اسم شریف را بنویسد و در نیم شب بر دست گرفته
 روی آسمان کند و ساعتی نگاه دارد و در آن اثنا صد و نود بار بگوید آن گم شده بزودی یافتند
 الخالق صاحب تیسیر الطالب آورده که هر که این اسم را در مربع چهار و چهار هجیت رقی مسح
 کند بر ورق سفید و بنظر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع و بیوت بگوید
 منطبق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی نهد که قمر قوی حال بود و زایه نور و ظاهر
 بسعود و ساقط آن نحوس حق سبحانه ویرا بزودی اطلاع دهد بر علم کسیر و اگر در آن فن صاحب
 وقوف بود مدد عظیم یابد در اعمال کسیری التبیان صاحب در تنظیم آورده که ذوالنون مصری
 فرموده که اسم اعظم الله تعالی این اسم بزرگوار است که بوی هر دعا که کند بغیر اجابت مقرون گردد
 و صاحبس المعارف آورده که این اسم را در سرعت اجابت دعوات مفضل تمام است و هر که
 این اسم را دایم گوید هر چه از امور خفیه و اسرار و فینه خواهد حق سبحانه ویرا بگوید ظاهر گردد و هر که
 خواهد که بجای بزرگ مشرف شود که غیر وی آنرا نیافته باشد این اسم شریف را بر هر دو کف دست
 خود بنویسد و یک هفته هر روز ششصد و چهل چهار بار بخواند اگر التبیان گوید بالف و نام تفر
 که عدد مفصل است یا بالصد و شستاد و چهار بار بخواند و بعد از هر صد بار بگوید اللهم انی
 استأذک بالاسم العظیم التبیان العظیم القریب الذی جرات به قواح رحمتک و خوا
 اسأذک و سرعت اجابتک یا سميع لمن قصده یا قریب لمن سألک یا قریب لمن
 دعاک یا سميع فی قضاء حاجتی و بکنوع اسأذک یا سميع یا قریب یا قریب یا قریب یا قریب
 و چون این در دریا بشلط و آدابش تقدیم رساند حق سبحانه ویرا بجای بزرگ مشرف سازد
 و هر که خواهد که مشاهد ارواح کند و با ایشان سخن گوید و از ایشان سخن شنود همین عمل قیام نماید
 تا دیده یقین وی روشن شود و آن دیده روشن روحانیان را مشاهده کند و با ایشان مکالمه
 نماید و هر سوالی که از ایشان کند جواب بصوابش نمود و هر مددی که از ایشان خواهد پذیرد بخواهد
 التبیان صاحب در تنظیم آورده که بعضی از اکابر دین گفته اند که اسم اعظم الله تعالی این اسم
 بزرگوار است و خواص وی عظیم است و صاحبس المعارف آورده که مداومت بر این اسم شریف

در این باب فنی خاص دیگر همیشه حق را از باطل جدا کند و شرح اسماء آورده

تیسیر الطالب آورده که هر که این اسم را در مربع چهار و چهار هجیت رقی مسح کند بر ورق سفید و بنظر وی همین مربع را بصورت حرفی بنویسد چنانچه اضلاع و بیوت بگوید

منطبق باشند بی تفاوتی و ارقام حرفی و عددی را وقتی نهد که قمر قوی حال بود و زایه نور و ظاهر بسعود و ساقط آن نحوس حق سبحانه ویرا بزودی اطلاع دهد بر علم کسیر و اگر در آن فن صاحب وقوف بود مدد عظیم یابد در اعمال کسیری

بعد از چهل می که سیصد و دوازده است با بعد از فصل می که سیصد و نود و شش است موجب فتح
 باب یکم شد و اسرار است بشرطی که رعایت آداب و شرط الیکامینغنی کرده باشد و اگر نگردد باز
 فرغیده بر عدد مفصل مواظبت نماید و حصول مقصود اتم و اکمل بود و الیکامینغنی در شمس المعارف
 آورده که هر روز این اسم را هزار بار در خلوت بر خطا و معده بخواند و در حین ذکر بخوار است لائقه بکار
 برود و سایر شرطی که در طریق کلامی مقرر شده رعایت کند ارواح بروی ظاهر شوند و بوضوح
 انقیاد پیش آیند و اثر آن انقیاد این باشد که عامل ذکر متکلم شود با انواع حکم و دقائق و معانی
 حقایق که غیر وی کسی ادراک آن نکرده باشد و آن متکلم نشده فصل می و از دهم در اطلاع غفنی
 عالم و اسرار و مشاهدات و یافتن طریق صواب و دفع خاطر پریشان انگلیس و غرض بسیاری
 از اکابر عارفین هم شریف امام ششم اسماء و سبوه است صاحب شمس المعارف آورده که هر که مداومت
 کند بر ذکر اسم الله اسماء یعنی اسم شریف العالم ظاهر شود و بروی غفنیات علوم چون علم صنعت
 الکی که عبارت از علم کسیر است و غیر آن از علوم غریبه و فنون عجیبه و هر چه از حق سبحانه طلب است
 مبداء گردد و در شرح اسماء و حضرت مولانا یعقوب چرخي مذکور است که هر که این اسم را در دل بسیار
 گوید صاحب معرفت گردد و اگر بعد از فرضیه صد و پنجاه بار که عدد مجمل است یا سیصد و دوازده
 که عدد مفصل است تکرار نماید بر وجهی که مذکور شد صاحب تیسیر المطالب آورده
 که این اسم از برای اطلاع بر غفنیات و اخراج کنوز و دقایق مناسب است و کسی که بر ذکر
 وی مداومت کند اگر غایبی داشته باشد در خواب یا بیداری از حال وی آگاهی یابد و خبر
 صحیح شنود و صاحب شمس المعارف آورده که هر که هفت روز این اسم شریف را در سازد
 بعد از فصل می که قصد و شانه کرده است روحانیت این اسم ویرا خرد و از امور که در آن
 سال حادث خواهد شد از احوال ملوک و انقلاب زمان و امور ملک عالم علام الغیوب
 در کتاب شمس المعارف آورده که هر که مداومت کند بر این اسم معرفت کند که یا عالم الغیوب
 گوید کتاب تا وقتی که تاثیر کند این اسم در وی و بر باطن وی استیلا یابد و در آن حال امور
 غفنیه بر زبان وی جاری شود و آنچه در ضمیر است بروی منکشف گردد و روح وی ترقی کند
 بر عالم علوی و در آن نماید انوار صاحب تیسیر المطالب در فصل ایچ شرح در بیان حرف اول

بسم الله الرحمن الرحیم
 در خصوص حصول غفنیات

در غفنیات علوم

در این اسم از برای اطلاع بر غفنیات و اخراج کنوز و دقایق مناسب است و کسی که بر ذکر

بسم الله الرحمن الرحیم

آورده که هر که موضوع نظم و در گذر این اسم شریف را هر روز بعد از فصل می که سید صد و سیست
 بخواند مشا بهره الوار غلبه و بر او مست و هر در عالم حسن و شهادت بواسطه غلبه آن الوار بطن
 وی و صاحب در تنظیم آورده که هر گاه کسی امری میبم شود که خطا و صواب را در آن امر از هم جدا
 نتواند کرد یا در سفری راه گم کند باید که این اسم را در ویست و پنجاه و شش بار بعد از مجمل وی
 از روی صحت غم و یقین تمام بخواند بطریق او و راه راست بروی ظاهر در کتاب و تنظیم
 آورده که هر که حوت این اسم بر این صورت آن و پنج بار کتابت کند کسی جاهل آن بشود
 که مبتلا بود بدرد و معده یا خفقان حق سبحانه آن مرض را دفع کند و اگر آن نوشته را بر پیشانی
 از اعضای در ذناب نهد آن در دفر و نشیند و عالم وی تشکین گیرد و الفعّال صاحب در تنظیم
 آورده که هر که میخواهد خطا بر روی و وسواس رزویه شود باید که مداومت کند بر تکرار این اسم
 و هر بار که بعل شغل گیرد صد و بیست و یکینیت بعد از مجمل وی یا سید صد و نود و سه کثرت بعد از فصل
 وی بر طاعت کامل بخواند که در آن میان توفی فعلی اجنبی از وی صادر نشود و دل وی از دنیا
 و خواطر اندیشه‌های پریشان خزن و مانده خلاص یابد و جمعیت باطن و سر و حاصل شود و باب
 از مقاله ثانی در خواص اسماء الهی بعد از معاد و محاورت بگوید عطاء مواهب می کند و این
 باب بیست و دو و از فصل در فصلی محتوی بر ذکر چهار اسم **فصل اول** در تحصیل مقاصد
 دینی و دنیوی و توسیع اوراق صوری و معنوی **فصل دوم** در تحصیل حاجات و اجابت
 دعوات **فصل سوم** در کفایت امور و مهات و سرعت اجابت دعوات **فصل چهارم**
 در امینی از آفات مخافات و ظهور طریق سداد و رشاد **فصل پنجم** در تقویت قوی مزاجی
 و حفظ صحت بدن و امینی در سفر و حضر **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی و دفع حساس
فصل هفتم در تحصیل مرادات و دفع وساوس و شهوات و بقا و ملک و ثبات آن **فصل**
هشتم در حصول کفایت تکلیف و اطمینان قلب و اصلاح ملک و ثبات ملک **فصل نهم**
 در تحصیل علوم و حقایق و تنجیه نفوس خلاص **فصل دهم** در ظاهر و سر و توحید ربانی و تجلی صمدانی
 و تصرف در عالم کون و فساد **فصل یازدهم** در احیاء قلوب سیه و دفع فقر و فاقه و جربان
 حکمت بر لسان و دفع جهوم و غم **فصل دوازدهم** در تحصیل علوم خفیه و اطلال بر سراسر

بسم الله الرحمن الرحیم

در دفع وسوسه

مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات فصل اول در تحصیل مقاصد دینی و دنیوی توسع
 از اوراق صوری و معنوی الاول و الاخر شیخ ابو عبد الله المصطفی در کتاب تیسیر المطالب
 آورده که هر که این اسم را بر گوارد و در لوح شلث وضع کند وقتی که قمر در قمرین بود و با خود نگاه
 مقاصد دنیا و آخرت بر وجه اتم و احسن میسر گردد و با وجود حمل آن لوح باید که بعدد مجمل یا
 مفصل این دو اسم را تکرار کند و اصلاً تخلف نکند تا وقتی که آثار آن در امور ظاهر و پدید
 شود و باید که ترک نکند تا احوال باطنی هم بر وجه دلخواه میسر شود و الوهاب الرزاق مدد
 برین دو اسم شریف بعدد مجمل یا مفصل موجب هوا و هب معنوی و حصول اوراق صورت
 و اگر دو اسم را با وجود تکرار هر روز در لوح وضع کند و بر طهارت کامل با خود نگاه دارد
 در حصول نتیجه اوخل و اینج باشد فصل دوم در حصول حاجات و اجابت دعوات الصبر
 الکبیر صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسم را تکریر کرده برگین عقیق احقرش کند
 و بر در این برگین این آیه بنویسد باریع السموات و الارض الی قوله الطیف النخیر از سوره انفعا
 و با خود نگاه دارد و بطاعت و عبادت قیام نماید و بر وضو و طهارت علی البدن و ام این دو اسم
 را تکرار کند هر چه مراد و مقصودی بود در دنیا و آخرت حق سبحانه میسر گرداند و همه حاجات
 وی بر وی و خوبی بر آورد و هر روز ملائکه بشارت دهند و یرامین و مبارکی و ابواب
 رزق و برکت بر وی مفتوح شود و در چشم خلایق عزیز و کرم گردد و این حاتم حاجت مذکور
 هست و خواص وی بسیار است العاقل کیفیه الاشارة السبع یا مقالب القلوب و الا بصا
 و در بعضی از کتب معتبره این طایفه مذکور است که هر که در ساعت اول از روز و شب این دو
 اسم شریف را کتابت کند بشک و زعفران و گلاب و با خود نگاه دارد هر مراد و حاجت که داشته
 باشد حق سبحانه تعالی عنقریب آن را بجز اجابت رساند فصل سوم در کفایت مهمات
 و سرعت اجابت دعوات الکافی الکفیل صاحب کتاب تیسیر المطالب در فصل یازدهم از این
 کتاب که شتمل بود و کات است چنین آورده که هر که مداومت کند بر تکرار این دو اسم حق سبحانه
 کفایت کند کار او را نگاه دارد و یرا از آنچه می ترسد و تکفل امر او شود و آنچه امیدوار دارد
 بر تکرار این دو اسم بعدد مجمل یا مفصل باید کرد و اگر حروف این دو اسم را تکریر کند و در مرغ بنویسد

و با خود نگاه دارد در اثنای تکرار این دو اسم تیری قوی تر تر تیر شود و بر مقصود زود تر فایز گردد
 الکشمیج البصیر صاحب در التظیم آورده که تیره این دو اسم بزرگ تر است و این ذکر است
 که صالح است جمعی را که در دعا الحاج نمایند زیرا که از خواص این دو اسم است که چون بآن توسل
 جویند و دعا کنند بر سرعت چه تا مستجاب شود فصل چهارم در آئینی از آفات و مخافات
 و راه و طریق سداد و رشاد الکشمیج صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم
 جلیل القدر و عظیم الشانست و هر که بر امری از امور مضطرب شود و توسل باین دو اسم شریف
 جویند و بعد محصل یا مفصل بران مواظبت نماید آن اضطراب بر خیزد و مقصود بسوالت میسر شود
 و کسی که از جباری دظالمی ترسد چون تکرار این دو اسم مداومت نماید این سطلین میشود
 و صاحب در التظیم آورده این دو اسم بزرگوار پناه المضطربین و امان الخافین است و فرموده
 که هر که این دو اسم را بر انگین فصد در ساعت آخر روز جمعه نقش کند و بآن ختم کند هیچ بگریز نبرد
 نرسد و تا این خاتم در انگشت وی بود از همه آفات و مخافات این باشد و هر که این دو اسم را در
 سازد و بر تکرار این مواظبت نماید حق سبحانه و تعالی او را بطاعت خود را شامل حال وی گرداند ان شاء
 الله تعالی چون طریق صواب و راه سداد و رشاد کسی پوشیده شود و نداند که آن امر صواب است یا خطا
 و پی نبرد که حق است یا باطل باید که تکرار این دو اسم بزرگوار بعد محصل یا مفصل مواظبت نماید
 نماید تا بوجهی از وجوه طریق صواب از خطا امتناز شود و حق از باطل جدا گردد و اگر در بیابانی
 راه گم کند بعد محصل یا مفصل این دو اسم را بخواند راه راست پیدا شود و از سرگردانی نجات
 خلاصی یابد فصل پنجم در تقویت قوای مزاجی و حفظ صحت بدن و آئینی در سفر و حضر آقا محمد
 القاسمی صاحب کتاب شمس المعارف آورده که اگر کسی این دو اسم را نقش کند و با خود
 نگاه دارد و بزرگوار آن مداومت نماید قوت و شوکت وی بسیار شود و ثباتی که هر چند راه رود
 مانده نشود و بر بهر امان سبقت گیرد و حاصل این دو اسم همیشه تندرست و صحیح المزاج بود
 و اگر این دو اسم را بر موم نقش کند بر مریض نهد صداع و سایر امراض راس را نافع بود و شیخ
 شرف الدین بونی آورده که من این مثنی را در احادیث خاص که صاحب صداع بودند بسیار تجربه
 کرده ام هیچ بوده گفت که اگر کسی آن را بر موم کافوری نقش کند و آن موم را در آب افکند

و صاحب قروح و درامیل از آن آب بپاشد صحت تمام باید بدو ن دی از همه جراحتها و زخمها
 پاک شود **الحقیقه الرقیبه** هر که بر این دوا سه بعد و محل یا بفصل ایشان مداومت کند بر روی
 که بعد از نماز فرض بامداد و خواه در سفر بود و خواه در حضر بخواند آنرا در تاشب خدا جل و علا حافظ
 نگاهبان وی باشد از جمیع آفات و بلیات **فصل ششم** در مشاهده عالم روحانی و دفع
 امراض جسمانی **العزیز** و الطول صاحب در تنظیم آورده که هر که هفت هفته مشغول
 ملاحظه لقمه حلال کند و چون شب شود بر طهارت کامل بفرش رود و این دوا سه را بعد
 محل ایشان بخواند پس خواب کند بر دست راست روی بقبله عجایب عالم روحانی بر وی
 منکشف شود و اگر آن دوا سه را در مربع و فقی درج کند بحدوث باعد ایشان یا جمع کند بین
 حروف و اعداد بر آن وجه که مربع حرقی را بنویسد و بر قطر آن مربع عدی را رقم زند و در هر خانه از آن
 مربع اسمی از آن دوا سه را بچینها کتابت و آن مربع را بر طرف میی یا زجاجی نویسد بیشک در حصول
 در حصول مقصود و این و اصل بود و اگر آن مربع را بر طرف میی یا زجاجی نویسد بیشک در حصول
 و گلاب و آب شیرین بشوید انواع و اصناف حمیات را نافع بود **النافع** صاحب
 تیسیر المطالب آورده که این دوا سه شفاست از هر مرضی خاصه امراض بارده و دافع همه عیوض
 و سایر سموم بارده است پس چون کسی این دوا سه را در مربع پنج وضع کند هرگاه که آن مربع
 در آب غس کند و آن آب را بنفش بپاشد نفع بین مشاهده کند و تکرار و تکرار این دوا سه
 بزرگوار بعد و محل یا بفصل همین خاصیت و در **فصل هفتم** تحصیل مرادات و دفع وسوس
 و شهوات و قهای ملک و ثبات آن **الکبیر** صاحب کتاب شمس المعارف آورده
 که اگر این دوا سه را بر ورق آهون نقش کند بیشک و زعفران و گلاب و باخود نگاه دارد و جمیع
 مرادات واصل شود و اگر صاحب وسوسه بمل آن مداومت نماید از آن مرض خلاص شود
 و اگر شهوتی بر وی غالب بود و فرو نشاند و اگر از مری متالم و محروم خاطر آن الم بر وی نفع
 شود و آغاز این عمل وقت سحر باید و باید که آن سحر خشی بنه یا سحر بود و انسب و اولی بود **الملک**
القد صاحب در تنظیم آورده که این دوا سه شریف از برای دوام ملک مقرر است و هر
 که بر ذکر این دوا سه بعد و محل یا بفصل ایشان مداومت کند ملک وی ثابت شود و تندرستی

دری ضبط گردد و فصل هشتم در حصول صفت تکلیف و اطمینان قلب در اصلاح ملک و ثبات
 ملک الملک مالک الملک صاحب سیه المطالب آورده که هر که مرا دست کند برنگرد این
 و واسم بطریق خطاب یا املاک الملک الملک گوید و هر بار میگوید و سی و سه مرتبه بخواند و در
 مقام که باشد از مقامات سلوک صاحب یقین شود و صفت یقین الیقین و بر احوال شود و اگر
 حرف این دو اسم را تکسیر کند و در بعضی وضع کند و با خود نگاه دارد و در نظم باشد و این چهار
 در مقصود دوست الملک العزیز صاحب و در نظم آورده که هر که این دو اسم را سی و سه مرتبه بخواند و در
 ملک و قدرت بخواند و این دو اسم را اصلاح آید و اگر ظلمی فرستد دارد و بر طرف شود و این دو اسم مخصوص
 بملوک است هیچ ملکی بر این دو اسم مرا دست نکند الا آنکه ملک وی ثابست و باقی ماند و از غفلت
 و غما مضبوط باشد و قدرت و تصرف می شامل و منبسط گردد و سالکان طریق حق را که مشهور است
 بر ایشان غالب بود و تکرار این دو اسم لائق و مناسب باشد و از برکت این ذکر شش و شصت
 تسکین و بقدرت ملائکه ایشان حاصل شود و از ارواح غریب تائب و نصرت یابند و این
 قدرت حاصل کند و بر جانان غالب آید فصل نهم در تحصیل علوم و متعاقب و تسخیر
 خلائق المهمین العزیز صاحب و در نظم آورده که هر که مرا دست کند بر این اسم که بعد
 محل با مفصل می حاصل شود و بر عالم بسیار و صفت استیلا بر انبای عیش و سرور احوال
 و امور جزئی و کلی حاصل شود الملک العظیم صاحب من المعارف آورده که هر که این
 دو اسم را تکسیر نماید و بر تکسیر و هب نقش کند و آن مختتم هر که را چشم بروی افتد پیش
 وی معتدل شود و خاشع گردد و هم در آن کتاب آورده که بعضی از خلفای عباسی این عمل
 کرده اند و حجتی از آن نیست پس سبب چیست که شمار بر سلاطین روی زمین غالب
 آورده اند و می توانی از جیب خود بیرون آورده که بر آن این دو اسم تکسیر کرده بودند پس گفت ماهی که
 این خاتم برست ما باشد همگی را بر با قوت و قدرت استیلا نباشد فصل دهم در ظهور و توحید
 ربانی و تجلی الهی و تصرف در عالم کون و فساد و احداث و صفت صاحب و در نظم آورده که بعضی
 از علماء بر آنند که اسم اعظم الهی چنانچه این دو اسم را تکرار کند و مرا دست بر تکرار این دو اسم
 بعد و قبل یا مفصل بعد از هر الفی پنج وقت موجب ظهور سر توحید و انکشاف تجلی صمدانی است

دری ضبط گردد و فصل هشتم در حصول صفت تکلیف و اطمینان قلب در اصلاح ملک و ثبات

دری ضبط گردد و فصل هشتم در حصول صفت تکلیف و اطمینان قلب در اصلاح ملک و ثبات

دری ضبط گردد و فصل هشتم در حصول صفت تکلیف و اطمینان قلب در اصلاح ملک و ثبات

بسم الله الرحمن الرحيم

که از جمله تجلیات کاینیت و بعضی از آثار این تجلی آنکه صاحب از اکل و شرب خلاص شود و با وجود
این تجلی اصلا در طعام و روی اثر جمیع عطش نماند بلکه عن قصد میل خوردن و آشامیدن کنیز
الْقَادِرُ الْمُقَدِّرُ صاحب مسالمات آورد که هر که این دو اسم را بگین منقره نقش کند و باین
نماید و اکثر اوقات برین ذکر مداومت کند بزودی غالب شود بر دنیا و حیث و اگر تکرار این عمل تمام
تمام نماید بهر خلق مسخر و مغلوب وی شوند و حکم وی بر افراد انسانی نافذ گردد و قدرت و تصرف
وی قوت گیرد و اگر کسی از ان خاتم هر روز سیاه بندد و در منتهی که ویرانی آن مطلوب است
ازین نازل فتنه و فحشه بر آتش نهد آن منزل چنان خراب و منهدم شود که مادام فلک در آفاق
نشود و عمارت نپدید شود شیخ شرف الدین بونی گفته که از آثار این منی مشابهه افتاد و در غایت
بود هرگز تخلف ننمود فصل یازدهم در احیاء قلوب میتة و دفع فقر و فاقه جریان حکمت لسان
و دفع هموم و غم الْحَيُّ الْقَيُّومُ صاحب در النظم آورده که نزد بسیاری از علما و عرفا اسم اعظم الله
تعالی این دو اسم بزرگوار است و حدیثی از حضرت رسالت معلوم و نیست که فرمود اسم الله اعظم

فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ قَوْلُهُ تَعَالَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و قیغ سازی در توسع البینات آورده که بعضی از اهل تحقیق بر آنند که اسم اعظم
الْحَيُّ الْقَيُّومُ است و دلیل ایشان آنکه از ابی بن کعب بصحبت رسیده که حضرت پیغمبر و میرا اسم اعظم
در آنحضرت فرمود آن در آیه الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و در آیه الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
الْقَيُّومُ است و علما گفته اند که اسم اعظم لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ است زیرا که این اسما در آیات بسیار واقع
و آنرا تخصیص این حد که آنحضرت فرموده اند که اسم اعظم آنجا است بنا بر حدیث مذکور و مقرر میشود
الْحَيُّ الْقَيُّومُ باشد و کتاب در النظم از ابی امامه نقل کرده که وی روایت کرده که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله فرمود است که اسم اعظم الله تعالی که چون بوی سوال کنند عطا یابند و چون بوی دعا
مستجاب شود و سه سوره است البقرة و آل عمران و طه ابو جعفر و مشفق گوید که نظر کردم
در این سه سوره و دیدم در آن آیاتی که تمام قرآن مثل آن نمیدد و البقرة الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
و در آل عمران الله لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ و طه و عنبت الوجوه للْحَيِّ الْقَيُّومِ پس بنا بر این
حدیث محقق شد که اسم اعظم الله الْحَيُّ الْقَيُّومُ است و در النظم در جواب التفسیر آورده که حدیث بامامه

از احادیث مرفوعه است و حدیث مرفوع آنکه برضات حضرت رسول باشد و با حضرت منتهی شود
 بحسب قول یا فعل خا اه آن حدیث متصل بود و خواه منقطع و در سند حاکم حدیثی صحیح الاستاد و حضرت
 که چون امری عظیم و کربنی بحضرت رسول صلعم رسیدی دست به ملک بدعا برداشتی و فرمودی که
 یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و بخت رسیده که چون آنحضرت در دعای سمی و ایتام بلخ
 داشتی فرمودی یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و قاسم ابن عبد الرحمن روایت کرده که چون
 نازل شدی بحضرت صلعم هجی و غمی فرمودی یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث و در جواب الهی تقصیر
 آورده که علامه رازی و تفسیر کبیر از حضرت امیر المومنین علی نقل میکنند که روزی در رقیبال اهل نعلال
 مشغول بودم و حضرت رسول صلعم در عیش بود بعد از زمانی که خاتمه نمودم شوق دیدار آنحضرت
 بر من غالب شد بجای عیش آمدم تا به پیغمبر که آنحضرت در چه کار است زید که سجده در افتاده و به
 زبان میراند یا حی یا قیوم بر حمتك استغنیث باز گشتم و روی بوجه او کردم و دیگر یار
 نزو عیش آمدم آنحضرت بهمان دستور دیدم بر سجده نهاده بود و زبان بگریه یا حی یا قیوم
 کشاده و چنین چند نوبت رفتم و آمدم و میدیدم و میشنیدم که آنحضرت همین اسرار تذکر است
 تا وقتی که حق سبحانه آیه نصرت فرستاد و آن فتح قریب دست داده بصحت رسیده که آنحضرت
 صلعم فرموده است که اسم اعظم آصف بن برخیا بآن دعا کرده تحت بلقیس را یک طرفه ازین
 پیش سلیمان علیه السلام حاضر گردانید یا حی یا قیوم بود و تفسیر کبیر از شعبی نقل می کند که دعا
 عبثی و احیاء اموات یا حی یا قیوم بود و از ابوحامد محمد القرالی منقول است که بقریه اکابر محقق
 شده است که در دست بر این دو اسم شریف موجب حیات قلوب غفلیه است و از شیخ
 رکن الدین علامه الدوله منقول است که از جمله دعوی که بر زبان مبارک حضرت چهار بار می خواند

از این احادیث ثابت

برای کرامت

یکی اینست که یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت استلاس ان محی قلوبنا بقره هر فلان
 ابدا و شیخ ابن القیم از کبار تلامذه شیخ شمس الدین محمد بن ابراهیم التیمی است چنین آورده که شیخ
 و استاد من ابن تیمی بسیار غریب و تحریر می نمود در مداومت و مواظبت دین و دواسم بر گوار بود
 مرا گفت بدان ای فلان که این دو اسم شریف را در حیات قلب و صفای باطن اثر عظیم است
 و اسم اعظم را که از وی پرسیدم باین دو اسم شریف و در روزی شنیدم که میگفت که هر روز

بر تکرار این دو اسم شریف مداومت نماید بر این وجه که هر سبج میان سجدت و فراغ نماز یا بعد از نماز
 بگوید یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت بر حمتك استغیث دل و پیرا حیاتی تمام
 بشود که هرگز نمیدر صاحب در تنظیم آورده از کتاب شمس المعارف که شیخ شرف الدین بونی گفته
 که چون کسی روز سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه سوزه دارد و چون صبح جمعه شود نماز را اول وقت
 بگذارد و بعد از سلام پیش از آنکه شغلی از اشغال پیرا از چه قوی و چه فعلی بگذرد یا حی یا قیوم
 نماید متصل بگوید تا وقتی که آفتاب طلوع کند بی آنکه در میان مساکت شود یا بکشی کند پس و آن
 وقت که گذرد میگردانی حال در عقب آن ذکر در اول طلوع آفتاب بنویسد که یا حی یا قیوم
 و بر بخور لایق داشته در پیچید و با خود نگاه دارد عجائب مشاهده کند از برکت و جمعیت و وسعت
 رزق و اقبال خیرات چنانچه موجب تعجب شگفت و مان بود و باید که عمل را با توجهم و از سهوا و قوما
 نگاه دارد البته رازنا اهلان انفا کنند صاحب کتاب شمس المعارف آورده که این دو اسم شریف
 را ویست شش در شش اگر کاتب فطری بی یاسما مال آن شود عمل می آنم و کمال بود و نتیجه هر دو
 حسن الیسر شود و در عمل این لوح نیز خواص بسیار است چنانچه دیگر آرزو کار وی تواند مثل دفع فساد

قلب رفع احتیاج باینای جنس و خلاصی از فقر و فاقه و بروج اینست

ح	ی	ق	ی	و	م
د	ی	ح	م	ق	ی
ن	م	ی	و	ح	ی
م	و	ی	ق	ی	ح
ی	ح	و	ی	م	ق
ی	ق	م	ح	ی	و

۸	۱۰	۱۳	۱۰	۶	۴
۶	۱۰	۸	۴	۱۳	۱۰
۱۳	۴	۱۰	۶	۸	۱۰
۴	۶	۱۰	۱۳	۱۰	۸
۱۰	۸	۶	۱۰	۴	۱۳
۱۰	۱۳	۴	۸	۱۰	۶

الرب الرحيم صاحب در النظم آورده در سوره کهس اسم اعظم است که اگر کسی حرف آنرا بگوید
 و در همین عمل بر طهارت کامله باشد و تقبل ثواب پس ظریفی چنین باز جانی رقم زند بشک ز غفران
 و کلاب انگاهو سازد و بیاشامد و این عمل آتش روز بشماره حروف این دو اسم تکرار کند حق سبحان
 زبان ویرا بکلمت ناطق و جاری گرداند و اسرار خفیه عالم بروی منکشف گردد و این اسما در سوره
 سور هاست و آن پنج کلمه است و مجموع آن شانزده حرف است از آن جمله چهار حرف منقوطه است
 و دو حرف از آن نقطه بر فوق دارد و دو حرف نقطه در تحت دارد انتی کلامه پوشیده نباشد
 که آن پنج کلمه مشتق است بر اسم اعظم سلام قولاً حسن رب الرحيم است و اگر چه لفظ الهی است
 از اسماء الهی اما درین آیه از آن قبیل نیست بلکه معنی تحیت است و باقی آن حرف از والد
 خود استماع دارد که فرموده اند از بعضی اکابر یاد و حکم هر کرا غمی المی پیش آید که بآن در ماند باید که
 سوره کهس را بخواند و چون باین آیت رسید شهادت دهد و بار تکرار کند بعد از آن سوره را تمام
 کند حق سبحان یکست این دو اسم شریف آن غم دالم و هم امر قطع کند و بفرح و سرور و نشاط
 مبدل فرماید و این عمل بکرات و طرات واقع شده و از بجزایات صحیح است فصل دوم و از هم

تحصیل علوم خفیه است و اطلاع بر اسرار مکنونه و اجابت دعوات و حصول حاجات اکمل العلیم
 صاحب کتاب شمس المعارف آورده که ملاقات بر این دو اسم شریف موجب فتح باب حکمت
 و صفت الهی است و بر هر که امری از امور دینی و دنیوی مهیم شده باشد که بقوت فکر یا دراک
 و کشف آن متعذر و متعسر باشد باید که تکرار این دو اسم را بجا آورد و ملاقات نماید تا حق سبحان
 آن مشکل را بر وی حل سازد و آن امر هم باسانی معلوم شود و ملاقات بر این دو اسم بعد از عمل شایسته
 باید نمود و اگر عمل نوی تر خواهد بود و مفصل الشیاء تکرار کند و اگر از آن نیز قوی تر خواهد
 باید که این دو اسم را تکیه کند و در مرتبه و فقره وضع نماید و وجود تکرار هر روز از آن حاج
 را نیز حاصل باشد پس بیل و علم شیطانات بدن و لطافت لباس تاز و در تمقصود و اصل شوق
 التسمیع العلیم صاحب در النظم آورده که بعضی از علما بر آنند که اسم اعظم عبارت ازین
 دو اسم است و ملاقات بر آن بعد از عمل یا مفصل موجب ظهور اسرار مکنونه و فتح باب کنوز
 مخزنه است و بعضی از خواص اسم العلیم در فصل دوازدهم از باب اول گذشته و بعضی از اکابر

سوره کهس در تحصیل علم طهارت و غفران

از برای دفع غم

بنوعی در کتاب

باسم السمیع اسم السميع را جمع کرده اند و در خواص آن فرموده اند که این دو اسم شریف را
 در سرعت اجابت دعوات و قوت تاثیر عظیم است پس چون کسی اراده طلب حاجتی کند باید
 که این دو اسم شریف را بر کف دست خود بنویسد و دست بدعا بردارد و چهار هزار و دویست
 و هفتاد و هفت بار این دو اسم را بگوید بعد از اتمام ذکر فی الحال اجابت تفرع شود بشرطی که رعایت
 شرایط کلامی کرده باشد بدستوری که در مقاله اولی ایراد یافته و اگر کسی را اراده باشد هر روز
 علوی و سفلی و این دو اسم را همان دستور که مذکور شد با شرایط کلامی بخواند مقصود حاصل
 شود و بار و اح علوی و سفلی و بر آن کلمه دست دهد هر سوالی که بطریق مقصود جواب حاصل شود
 و خواند از ایشان فرا گیرد و بعضی از خواص اسم السميع در فصل یازدهم در باب اول
 مذکور شده است و در شرح اسماء الله معلولان یعقوب چرخي مذکور است که هر که روز پنجشنبه
 وقت چاشت هشت رکعت نماز گذارد و چهار بار سلام بعد از آن پانصد بار بگوید یا سمیع یا سمیع
 بشتر طبعه در آن اثنا اصلاحی نگوید بعد از آن هر دعا که کند استجاب گردد و اگر اسم السميع
 را با آن هم کند عنقریب اجابت مترتب شود و اگر بعد از آن ایشان خواند اولی بود و بعضی دیگر از
 اکابر اسم السميع بصیر جمع کرده اند و در خواص آن فرموده که هر که میان فرض نوبت جمعه صیاد
 السميع بصیر بگوید بنظر خاص حق بیانه مخصوص گردد و روح و بصیرت او مفتوح شود و صاحب
 اسرار گردد و اگر روز جمعه بعد از نماز این دو اسم را تکرار کند اثر عظیم ظاهر شود و در سر المعارف آورده
 که هر که بخواهد بصیر را با سمیع و بعد از مجمل یا منصفین بگوید بیست و پنج بخواند بعنوان خطاب که یا سمیع
 یا بصیر گوید برکت این اسم صاحبش زود بهوش آید و آن مرض از دل و باطن وی تها
 زایل شود و این عمل را غایتی است نزد بعضی از اسرار و عددی که بر آن مداومت باید نمود
 بهر هب ایشان مقصود است از برای دفع غش و بهوشی و اگر کسی این اسماء را بلوح ذهنش کند
 بشرط کتابی که در مقاله اولی است تحریر یافته و با خود نگاه دارد و متذکر آن نیز باشد لغات حق
 بشنود و طبقات ایشان را مشاهده نماید و هر چه بر ایشان حکم کند انقیاد نماید و اگر کسی کثرت
 خود را مستغرق این اسم سازد بر اسرار و ضایع اطلاع یابد و با فی الضمیر مردمان بر وی روشن
 و بسیاری از احوال مخفی خلق را موعظه بر وی ظاهر گردد و ویسی اسرار و غیبات عالم پ

بنوعی از احوال مردمان

منکشف شود و شیخ شرف الدین بونی گفته که بتکرار این اسم خاص آثارات مذکور بسیار باشد
 افتاد باب سوم در خواص اسم ازلی و اسمی که هر سه اسم از اسماء موافقت و مطابقت یکدیگر
 کفایت مہمات میکنند و این مثل است بر دوازده فصل و هر فصلی محتوی بر ایزد اسم از اسماء
 حسنی **فصل اول** در القاء مہمات و محبت در قلوب و قضا و جواج **فصل دوم** در تخریر
 نفوس و تصرف در امور خیر و شر **فصل سوم** در تیسیر امور و تحصیل مقاصد **فصل چهارم**
 در توسیع رزق و تیسیر مرادات **فصل پنجم** در دفع بلیات و دفع مکر و ہات **فصل ششم**
 در امین و سلامتی از آفات و عاہات **فصل ہفتم** در دفع خشیت و تحصیل طمانینہ **فصل**
ہشتم در حصول عزت و عظمت و ظہور روضہ و نصرت **فصل نهم** در تسکین داون خاطر از شہوت
 جسمانی **فصل دہم** در زہد و اشتیاق و صافی و حصول مقاصد از ایشان **فصل یازدہم** در کشف
 عواقب امور **فصل ہوزدہم** در کشف امور مخفیہ و در مقام **فصل اول** در القاء مہمات
 و محبت در قلوب و قضا و جواج بسم الله الرحمن الرحيم صاحب کتابش المعارف آورده کہ کہ باید
 آنچه در بیت نہادہ است خدای تعالی ازین آ یا ز اسرار و حقائق دان کہ کتابت کند نہ بخندہ نشود بآتش میرود
 کہ چون این آ یه بسم الله الرحمن الرحيم نازل شد جبال ہمزید و ملائکہ مقربین زبانہ فرخ گفتند ہر کہ این آ
 بخواند و نہ یابد آتش و نہ سوزد و آن نوزدہ حرف است بعد از بانیہ دوزخ کہ سوکل اند بآتش و ہر کہ
 این آ یه کہ شتمثل است برا عظم اسماء الہی بخواند و بر قرات آن سوا طبت نماید ہیبت وی در دل دوز
 باطن بابل عالم علوی و فعلی پیدا شود و این آ یه اول چیست کہ قلم اعلی بر لوح کتابت نمود
 باین آ یه حق سبحانہ ملک لیمان را مکت بوی کہ راست فرمود و ہر کہ این آ یه ششصد بار و ہفت
 ششصد و ہیل بار کتابت کند و آن مکتوب را با خود گا ہ دارد و ہیبت و مہابت الہی بر
 دلہا مستولی شود و یکی از کبار صحابہ روایت کردہ کہ ہر کہ حاجتی بود باید کہ روز ہفتشنبہ
 و خشنبہ و جمعہ روزہ دارد و بعد از غسل جمہل کہ بجای آورد و جامہ پاکیزہ در پوشد و بسوی جامع
 رود و در راہ آنچہ تواند صدقہ دہد و چون نماز جمہ بگذارد و این دعا بخواند اللہم انی استغثک
 باسمک بسم الله الرحمن الرحيم الذي لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة
 هو الرحمن الرحيم واسئلك باسمك بسم الله الرحمن الرحيم الخ القیوم

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم

لا تأخذ هذه سنة ولا نهم ملائكت عظمت السموات والأرض وأسألك باسمك
 بسم الله الرحمن الرحيم الذي عنده الوجود وخشعت له الأصوات وحلت
 له القلوب من خشيته ان تصل على محمد وآل محمد وانت قض حاجتي وچون باختر
 حاجت خود را بر حق سبحانه عرض کن البته بغزاجانت مقرون گردد و آن محابی را وصیت کرد
 که زینهار سخامی تو من خود را این دعا میاموزید لیکن بجالحان است برسانید و در کتاب
 در التعلیم آورده که بخط بعضی هارخان دیده ام که حضرت امام جعفر نقل کرده که هر که حاجتی
 کلی باشد که بر قوه نویسند که بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الله الذليل الى ربه الجليل
 رب انی مسنی لضروا وانت ارحم الراحمین پس آن رقم را در جوی آب عظیم اندازد و در آن
 محل گوید اللهم محمد وآله الطيبين الطاهرين وصحبه المفضلين اقض حاجتي يا ارحم
 الراحمین پس حاجت خود را بگویند تحقیق که مراد او برآید و حاجت او روا شود فصل دوم
 در تسخیر نفوس و تصرف در امور خیر و شر القايم القوى المقتدر صاحب کتاب شمس المعارف
 آورده که هر که اسماء را تکرار کند و بر خاتم نقش کند و بر دو آن آیت بنویسد کلمات بطش و بک
 لشند بی و در وقت عمل بخور کند یا به طرک افرونی و از طرک دزدی و سرقت پس
 آن خاتم را در انگشت کند اگر بر باد شاه در آید سبب و مهابت می در دلی باد شاه ساری کند
 و هر جاد و خلق از وی ترسند و طبع و عقایدی شوند و اگر آن خاتم را در منزل سلطان جابر
 و حاکم ظالم دفن کند آن ملک و پادشاهی و ایالت و حکومت از دست وی بیرون رود و رعایا
 دشمن وی شوند و سرکشی آغاز کنند و تنهایی عظیم از برای آن ظالم قائم شود و خواص این خاتم
 از برای تسخیر و یا ظلمه و تفریق نسقه نهایت نویست فصل سوم در تیسیر امور و تحصیل
 مقاصد الوهاب الرحمن القیوم صاحب در التعلیم آورده که بخط شیخ ابو الحسن الشاذلی دیده ام
 که نقل کرده از کتاب نور الیقین و اشاره اهل التکلیم که چون کسی خواهد که حاجتی از حق سبحانه
 طلب کند باید که شب بخت غسل کند و بر جای نماز معتکف نشیند تا نماز شام بگذرد
 و هر چه حاجتی نماز بکشد کند و ذکر گوید تا آنکه نماز خفتن نیر کند بعد از آن رکعتی چند را کند
 آنقدر که تواند پس چون نماز بگذرد و در سجده آخر از رکعت و سه صد بار گوید یا رب یا ارحم

یا عی یا قیوم بر حجتک استغیث الکاه را در خود در خاطر گذارند به حال حاجت می واشود

فصل چهارم در توسیع از نواقص میراثات الکریم الوهاب ذوالبطش صاحب

آورده که بعضی از محققان نقل کرده اند که هر که مداومت بر تکرار این اسم بزرگوار کند نصیب

وی بسعت رزق مبدل شود و روزی از جای میسر گردد که هرگز دیگران نگشته باشد و آن

محقق نیز فرموده که بسیار مردم را این امر کرده ام از برکات آن چیزها مشاهده کرده اند که نهایت

عجیب و غریب نمود و هر که نقش کند این اسم را و با خود نگاه دارد و دشواریها نهایت بر وی

آسان گردد و چنانکه نداند که کدام عمل این معنی میسر شود هر که تکرار کند این اسم را بعد از غسل ایشان

در موضع خالی بر طهارت کامل و حضور تمام ذنبت صحیح صادق و قلب حزین خاشع و سپین عدد

بیترا بد و از وی بجا پس از تمام عمل هر دعا که کند مستجاب شود فی الحال صاحب در التعلیم

آورده که باید عامل این قاعده را بداند که زیاده کردن بر عددی که مقرر شده است اسراف است

و نقصان کردن از وی اخلال **فصل پنجم در دفع بلیات و رفع مکر و بات العلی العظیم**

صاحب سحر المعارف آورده که هر که این سوره را تکرار کند و بر خاتم ذهب نقش نماید و بر درون

خاتم نبوسید و لایوده حفظ نماید و والعلی العظیم صاحب آن خاتم از جمیع مکر و بات ایما

ایمن ماند و هر که نظر بر وی افتد ویراد دست گیر و وی اختیار طالب صحبت او شوند و اگر

کسی با وی در مقام عناد و خصومت بود مغلوب و مغرور گردد و اگر در مقام حلیه و مکر بود و مال

و کمال آن بوی باز گردد و حامل این لوح همیشه محفوظ و محروس ماند و من این معنی در اوقات

بسیار یاد و فردا از افراد ناس مشاهده کرده ام و درین عمل آثار عجیب و غریب یافتیم **فصل**

ششم در امینی و سلامتی از آفات و عیبات الرقعات المنان الکریم صاحب شمس المعارف

گوید که هر که حروف این اسم را تکرار کند در ساعت مشتری وقتی که آفتاب در قوس باشد و در

درج کند و آن مربع را بر صفحه ذهب نقش کند و در جمعه وقت با انگشتان پیشین پس در آن

لوح این آیه نبوسید و هو الذی خلق السموات و الارض بالحق الی قوله الحکیم الخبیر

از سوره الفاحم و آن لوح را با خود نگاه دارد بشرط دوام وضو و طهارت بدن و نفاقیت لباس

عن سبحانه ویرا از جمیع آفات و بلیات و عیبات محفوظ و حصول در دنیا آنچه که میسر می

در توسیع رزق

در تسکین دشواری

در دفع مکر و بات

در دفع بلیات

بر روی اندر ز تراز او در گرد و بجای دیگر افتد و خواص این لوح بسیارست **فصل هفتم**
 در دفع خشیت و تحصیل طمانینه الحیل الوقت المنان صاحب شمس المعارف آورده که هر که از روی
 ترسان و بترسان بویاید که ای سماء و شرفیه را با سلوب خطاب کند بر این وجه که یا جلیل و یا عز
 یا مکنان نویسد در روز دوشنبه اول ماه در ساعت قمر و آخر بر بازوی راست بندد و پیش حکم
 ظالم که خائف بود در کین حق سبحانه و تعالی ویرا از شر آن ظالم از چشم و غضب و نگاه دارد
 بلکه دل را نرم گرداند بر حامل این اسماء شفیق و مهربان گرداند و اگر این اسماء را تکبیر و در مدحی و فقی
 در حق نماید آن لوح را با خود دارد و در زبان تکرار این اسماء کند و درین حال بر بسیار قهار در آید از
 قهر و غضب وی ایمن و سالم بماند و هر که شهوت بروی غلبه کرده باشد چون برین اسماء است
 کند شهوت نکند فرو نشیند و از وسوسه و فتنه خلاص گردد **فصل هشتم** در حصول عز
 و عظمت و ظهور فتح و نصرت اللهم یرحمکم الله صاحب شمس المعارف گوید که این اسماء
 بزرگوار را لائق حال ملوکست و ملوک بر آن عزت و عظمت افزاید و فتح و نصرت عطا کند و اگر
 حروف آن را تکبیر کرده و در مدحی و درج نماید و بر زبان آید انا فتحنا رالی قوله نعم نصرت عزمی و یا
 در روز شنبه بساعت میخ و اگر ظالم وقت کتابت درجه حل بود و در حین عمل بخورد که به شمع
 کرده ای سحر و فت پس چون لوح بشیر الطیش تمام شود و باو شاه با خود نگاه دارد و بحسب شمش
 رود و البته فتح و نصرت ویرا باشد و هر که از ان لشکر چشم روی افتد از روی ترسد و بی و
 خوفی در دلش غالب گردد که مجال مقاومت نداشته باشد و فی الفور فرار نماید و روی نهرست
 نهند و صاحب را نظم آورده که این اسماء را از جمله اسماء صفات ذات است و لا از من این
 اسماءست خوف و رعب و عظمت و هیبت و بیخ و سیل و حقیر می داند است نمکند الا آنکه
 عزیز و رفیع شود و نیز و هیچ متکبری و جباری نخواند الا آنکه خا و خاکسار شود و هیچ
 باو شاهی متکبر جبار بروی داند است نماید الا آنکه در نفس خود انکساری و شکستگی
 مشاهده نماید و هر اب که این ذکر را قدام نماید باید که زمان مشغولی کم از یک ساعت بخوی
 نباشد و هر چند زیاده مشغولی که بهتر بود تا اثر روحانیت این اسماء ظهور کرده خواص و
 احوال خود و کار فرماید و عامل هر چند در حضور قلب و صفائیت تصحیح غمیت اهتمام نماید فایده

در دفع خشیت

ساده نامت
 عزمی و یا
 بیان و طفل
 و کل طریقی
 بقاری سید
 مشکلی گویند
 ۱۲

در دفع خشیت

خبر لی یا جید بین لی یا صیدین پس آنچه مراد است نام بر و این عمل در دل شب کند که همه
 خلایق آرام گرفته باشند و خواب رفته پس چون عمل در دل شب تمام کند و خواب رود بر طاعت
 و روی بقصد آنچه مقصود است روی نماید و یکی از ارواح بروی شتمل شود و بجهی از وجوه و بخواهد
 آن امر بهر ویر اطلاع دهد **فصل دوازدهم در کشف امور مخفی و هشتم** **الکتاب**
 الباسط الظاهر در کتاب و التظیم آورده که هر که اراده کند که چیزی در خواب ویرا مشاهده نماید
 و چیزی معلوم کند از غایبی یا حادثه از حوادث کونیه که هنوز اثر آن بطور نرسیده باشد باید که طهارت
 کامله سازد و بمغزش درآید و بابت خالص مغز صحیح و توجه بامری که مطلوب است بدکتر
 این اسم شغل گیرد و آنقدر که تواند بخواند و اگر بعد مجمل این اسم بخواند تا مبلغ بود و آن نیز از دست
 و سی و چهارست پس چون عمل تمام کرده خواب رود آنچه مطلوب است ظاهر شود و روحی شمل
 گشته ویرا از آن امر مخفی اخبار نماید و نیز فرموده در کتاب و التظیم نقل از حضرت امیر المومنین
 علی علیه السلام که فرموده اند که اسم اعظم الله تعالی اسم بزرگوار الظاهر است و بعضی از اکابر
 در خواص این اسم شریف گفته اند که اگر کسی حروف ویرا در بعضی درج کند و در وقت تکرار
 وی بخود مجمل که هزار و صد و ششست یا بعد و فصل که هزار و دویست و نوزده است
 آن صریح را پیش خود نهد و دهم آن نظر کند و بکلی هست و صفای تو به متوجه بامر مقصود شود
 حق سبحانه ویرا بر مخفیات اسرار و کائنات علوم اطلاع دهد و عجائب ملک و ملکوت بروی ظاهر
 گرداند و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که از برای کشف مخفیات اسرار و کائنات
 علوم و اطلاع بر مخفیات و ظهور آن اسم بزرگوار که السميع القريب المنین اتم
 و اکمل است و بابت موثر است بشرطی که در وقت فراغت و بیاض خطاب بخواند با سائر
 شریک کلامی بعد و مجمل ایشان و اگر در عین خواندن کتابت کند بشرط کتابی بآیه کریمه
 و هو الذی انشاکم من نفس ثم فتنکم و مستودع الایه و بر بخور لایق داشته در هم چید
 و با خود نگاه دارد و بلغ را و مجمل باشد در حصول نتیجه و ظهور آنچه مقصود است از کائنات
 و مخفیات یا پس چهارم و خامس و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم

بسم الله الرحمن الرحیم

عظیم و امان خالقین انس متوحشین و اطلاق سجنین الملك العلی العظیم الغنی المتعالی
ذو الجلال المیهن الکبیر صاحب در النظم آورده در لطیفه تالیف از ان کتاب که این اسما
ثمانیه شطریست از اسم اعظم که مخزون و مکتوب نیست و کسی که بزرگ آن را دوست کند از
و سانس و غلبه شهبوات خلاص بشود و اگر از مری الم عظیم داشته باشد دفع شود و وقت
این که سحر است از هر روزی که باشد و این ذکر بفایت نافع است و اگر کسی این اسم را بزرگو
را بر خاتم نقش کند و در زمین ذکر یا آن تختم کند در سرعت اجابت مدد عظیم باشد اکنون
الرحیم السوف الفوللمنان الکرم ذوالطول ذوالجلال والا کرام و نیز صاحب
در النظم در لطیفه اولی از ان کتاب آورده که هر خالقی که برین اسما ثمانیه را دوست کند
ایمن شود و هر متوحشی که بزرگ از ان مواظبت نماید وحشت دی بآنس مبدل شود و هر
زندانی که بزرگ از ان اسمان کند بر دوی از بند و زندان خلاصی یابد و اگر کسی این اسم را
بشدت بکتابت کند بر خاتم فضه در وقت ذکر و تکرار یا آن تختم نماید و ظهور نتایج و حصول
اثر و اکمل باشد فصل پنجم در طلب سبب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب مشابه
عجایب عالم علوی و سفلی الثواب الغافر الجید الوکیل الکافی الرزاق السلام اکنون
السرایع صاحب در النظم در لطیفه ثانی از ان کتاب آورده که این اسما تسعة را تا شریعت
نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعمت و تفسیر هر عسیر و توسیع از رزاق و اقبال و وجه بکار
و تشریف نفوس برکت در کسب و آثار آن قوی است و قنی که بشرا بط و آداب ذکر قیام تمام نموده با
و فرموده که این اسما صالح است بفایت مزالل بدایت را و اگر عمل کنند این اسما بر خاتم
فضه نقش کند و یا خود نگاه دارد و در تاثیر و فعل قوی بود و اگر تکیه کند و در هر یکی و قنی درج کند
هم بر قلم حریف و هم بر قلم عری در ترتیب نتیجه ابلغ بود محیط العالم الرب الشهید
السید الفاعل الخلاق البارئ المصور و هم صاحب در النظم در لطیفه خامسه از ان
کتاب آورده که درین اسما تسعة اسم اعظم است تعالی است که چون بوی دعا کنند بغیر
اجابت مقرون گردد و چون بوی توسل جوید عظمتش بگوید و این اسما از اعظم اذکار است
و هیچکس بشرا بط بدان را دوست نکند الا آنکه مقاصد کلیه بر وی کشف شود و هر مصلوکی که باشد

در دعا
در لطیفه
مهر و خورشید
در زندان
در شریعت
در شریعت

میسر گردد و هر که در دل شبهه اندک بر این اسما قیام نماید عجایب علویات و سفلیات مشاهده کند
 و در اوست بر این اذکار موجب فتح اسرار و مکنونات بود و در این ذکر است حفظ نفس و رفع
 الالم و قهر اعداء و این اصل اسما مکنون نیست و هیچ احدی بر ذکر آن مداومت نکند الا آنکه
 به بیند از چیزها از امور عالم کونی و اگر شرطی که این معنی بجای آورده باشد مسخری شود به علم
 باذن استغالی **فصل ششم در تحصیل قوت نصرت در عالم و رفع امراض و خلاصی از**
و حبس البدیع البصیر البر البارئ الباسط الباطن الباعث الباقي بالغ امره
 شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسما تسبب موجب حصول مقاصد و وصول حقا
 است و صاحب السیوطی در بیان حروف پا آورده که این نام است از اسما و الی که تعلق
 بحرف با دارد و آنرا درین عالم تصاریف جلالت و باین اسما تصرفات عظیمه حاصل است پس باید که
 عامل بر این اسما انگیس کند و بعضی و فنی در آورد و با خود نگاه دارد پس بتدکارت دیگران شغل گیرد
 بعد از محمل اگر اوقات و فکند و متوجه و حایت این اسما شود و چندان تکرار کند که آثار آن هر
 شود بعد از ظهور اثر حاصل اوقتی حاصل شود که هر چه از امور این عالم اراده کند بر وجه اسهل
 میسر گردد و **الحسب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحمد الحمید الحنان الحی و هم حسب**
 تسبیح مطالب در بیان حروف پا آورده که این نام است که تعلق بحرف ح دارد و این اسما
 هفت اسم شریف بهشت پیغمبر منسوب است **الحنان** آدم راست **الحکیم** ابراهیم است
الحفیظ هارون را **الحکم** موسی را **الحی** ادویس را **الحمید** یوسف را **الحکیم** عیسی
 صلوات الله علیه و آله و جدها اگر کسی خواهد که بر این اسما عمل نماید آنرا در مربع ثمن وضع
 باید کرد و حق را بجای مضان باید نهاد و چون این لوح شش بطش تمام باید داخل آن بیست
 امراض محفوظ باشد و هر مرضی که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که داشته باشد بزودی ایل
 شود و خصوصاً امراض حارّه و سمیات محرّقه و اگر با وجود حمل آن لوح بتکرار این اسما در بیم شغل
 خصوصاً اسهال برگرورد **الحی** هرگز غرض عطش متبلانشود و حرارت هوا و روی تاثیر نکند و سموم
 حارّه قتل نفس فاعلی نافع بود و بعضی از خواص این اسما بتقریب حروف حاد فصل پنجم زیاب
 اول از صفات تاثیر بر ادیات **فصل هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مرادات**

در حفظ نفس و رفع الالم
 در امور عالم کونی
 در امور باطنی
 در امور باطنی

الحلیم العلامة الغیوب المتکلم الحلیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین القادر
 به ششده نماید که در کتب علماء اهل خاصیت این اسماء عشره را از کار جبرئیل علیه السلام گویند
 و خواص و آثار آن بیشمار است و صاحب شمس المعارف آورده که این ده اسم از اسماء و
 است و از جمله از کار جبرئیل است پس هر که خواهد که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم لدنیه
 باید که بتلاوت و ذرات اسماء بزرگوار مداومت نماید و سعی در آن کند که متخلق و متصف
 بآن اسماء شود تا بواسطه تخلق و تحقق بآن اسماء مناسبت تمام بار و اح ایشاں پیدا کند
 و از آن مافیوضات و تجلیات بر دل الیج و ساخ شود و مقاصد کلیه و ضمن آن وجود
 گیرد و سرگز و ضمیری نگشته باشد و در خاطر هیچکس خطور نگردد و اگر کسی این اسماء را تکریر
 در بعضی از لوح و قتی بر قلم حریفی یا عدد یا هر دو رقم زند و با خود نگاه دارد و دائم بزبان دل
 نیز تذکر آن قیام نماید بر مراد او ات حلیمه و مدعیات عظیمه فایز گردد و فصل هشتم در فتح
 و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب قاسیه و حفظ علوم حلیمه و کشف اسرار غیبیه الغیوب القادر القوی
 ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشد القاهر صاحب در النظم آورده که این اسماء عشره
 از برای سبب و محاربات عظیمه است در میان این اسماء است شطری از اسم کمنون و این
 اسماء تفریق جمیع و جمع تفریق میسر است کسی را که بر آن مداومت نماید و هر مرضی که عارض
 شود حق تعالی برکت این اسماء از دفع کند و بقوت این اسماء بر باغیان و طغیان
 ظفر و نصرت میسر شود و کسی که نزد جباری میسر و مناسبت که این اسماء را در سازد تا از نشو
 و این باشد و از قهر و غضب وی سالم گردد بلکه با طاف و انعام وی مخصوص بشود و همه
 خیرات و حسنات و بر او حاصل شود و قلوب قاسیه بر او منفر شوند و نیز فرموده که چهار از این اسماء
 عشره که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر است اسماء و سبب تسلط و علیت است و هیچ
 ضعیف نمی بر وی مداومت نکند الا آنکه قوی است شود و اگر از برای استیصال ظالم
 در ساعت هفتم از شب و اگر از شب چهارشنبه بعد در ساعت ششم در خانه تاریک
 بر زمین که هیچ فرشی نداشته باشد و بعد و محل این اسماء بتکرار مشغول شود و در هر بار بگوید
 یا شدید خدای محنتی من فلان و بروی اسبج عقوبتی مقرر نکند بلکه حق نعم و اگذار و تا آنکه

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

بسم الله الرحمن الرحیم

سزای و جزای دی باشد باور ساند و هم صاحب در تنظیم گوید بزرگی صحیح القولی که مرا بر سخن بی اعتماد تمام
 بودین گفتند که بر نطق می که از خدای تعالی خواهد متوسل باین اسما شود بر این اجابت در اسرع
 اوقات بر دی روشن گردد و معنی بکرات و مراتب مشاهده افتاد و تجربه مشاهده افتاد و تجربه پیوسته
 و هر که این اسما الشد بد ذره القوة القاهر المقتدر را بر خاشی نقش کند و بان مختم شود مهابتی الیقین
 و یاد و دیگر آن از وی دریابد و باین مختم بر هر جباری عیند که در آید و چشم او بروی افتد از وی بهر سندی
 عظیم در وی پدید آید که گوی جبال شام را بر کتف وی نهاده اند و آدم که صاحب خاتم در نظر آن جبار باشد حال
 وی این بود و نیز گفته که از شر الطایف عا آفتست که بران ظلم زیاده از ظلم او دعائ کند که بغایت سریع
 الاجابت است و نیز فرموده که هر که حروف اسم ذره القوة را از میان اسما را بر پشتش کثرت کتابت
 کند بر این صورت ذوال ق و ت و باز از میان حروف ثانی و سادس را که حرف و است
 شش بار کتابت کند در ساعت دوم از روز جمعه و از هر نیتی که صاحب صداع یا بس بود میاورد
 شفا یابد و اگر نه بکین نقره در ساعت مذکور نقش کند و در دهان گیر و بکلمه و رطوبت وی کم شود و
 هر صاحب بیانی که آن خاتم را حاصل شود آن علت از وی زایل شود البید یع الباطن الحفیظ
 الکامل المبدی العید المقیم المحمد الصادق الواسع وصاحب در تنظیم آورده که این دو
 اسم را خاصیت قوی است و حفظ علوم خلیله و اصحاب تقوی و اهل معرفت را مدد است بران
 مناسبت و این اسما برای تطهیر قلب لایق است الوهاب الباسط المحی القیوم الفتح العظیم
 البصیر الغزیز الودود و السميع و نیز صاحب در تنظیم فرموده که این ده اسما از اعظم ذکارت
 و مداومت بر ذکر آن موجب کشف عظیم بود و اگر بشر الطرقات کما ینبغی عمل کرده باشد و در این دهگاه
 است اسم اعظم الله تعالی و از شر الطایف و آفتست که در نصف شبها بگوید قیام نماید تا مخاطبات
 غیبی را دریابد و اگر کسی را کیفیت اشنام این اسما ظاهر شود و بنیای ابدی استغنی گردد و قریب
 حق سبحانه را بشود و اگر کسی این اسما را بر لوح فصد نقش کند در وقت ذکر حاصل آن شود خواص و
 آثار آن بسیار قوی تر از هر شود و اگر کسی کرده در هر ربعی و فقی درج کند و با خود نگاه دارد در حین
 تکرار آن اقوی بود **فصل نهم** در جزا اعداد استیلا بر اهل خصوصت و از دایه و شکر و شکر
 القابض قابل التوب القاهر القائل القاسم القدر و سلفه القریب القهار القوی

از برای تمام از تمام از تمام

در اجابت دعا عظیم

در وقت نماز و غیره

در وقت دعا و غیره

در وقت دعا

در وقت دعا و غیره

صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف آورده که هر که این دو اذوه اسم را که از اسماء حروف قافست
بشرط کتابت کند یا چهار آیه کریمه که آن را آیات حرب خوانند و ذکر آن در فصل اول از باب دوم
از مقاله را بعد که در خواص آیات قرآنی است ایراد خواهد یافت پس آن مکتوب را با خود نگاه دارد و در
قوتی و قدرتی بر خدا پیدا شود که همه مخلوب و مقهور روی شوند و شریان کفایت شود الواجد
الواحد الوارث الواسع الوافی الوالی الوتر الودود والوفی الوکیل الولی الوهاب و هم صاحب

تیسیر المطالب در بیان حرف وا آورده که چون کسی این دو اذوه اسم را که از اسماء اوست در لوح
و اذوه در و اذوه وضع کند اگر سلاطین با خود نگاه دارد غنیمت و عزت ایشان زیاده گردد و
ملکت بیفزاید و اگر امرا و حکام حامل آن بنحویند قدرت و منزلت ایشان نبرد و شاهان بسیار شود و
هر حاجت که حامل این لوح از حق سبحانه طلبد بفرج آید مقرون گردد و این عمل قتی باید کرد که آفتاب
عین شرف باشد **فصل دهم در تحصیل علوم هست و تخی نفوس و اینی از بشر طایفه المحیی الممیت القاضی**

الباعث الوارث الشافی البدر الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لجلید و لم یولد

و کم یکن که کفو احد صاحب در تنظیم آورده که هر که بزرگوار این پانزده اسم بزرگوار را هست
نخاید در حال خلوص و سایر شرائط کلامی را رعایت کند در نفس خود و علوم هستی مشایخ نماید و در این
نحوه قدرت و رفعتی باز یابد که هرگز از خود آن حالات را نیافته باشد و جمله نفوس ابوی اقبال تمام
پیدا شود و قلوب بخلق از وی منفصل شوند بافعال لطیف و اگر عامل را خرفی و ترسی باشد از
جای این شود و دل مطمئن گردد و اگر کسی نسبت بوی ظلمی و ستمی کند با مری و حیل اندیشد اثر
و بال و کمال آن هم بوی باز گردد و عامل بسط است و ما نیست بماند و اگر این اسماء را بر خاتم نهد
نقش کند یا کسی پیروزه در لوح وضع کند و در صین کربان تختم کند یا با خود نگاه دارد و اثر و کمالات
آن پناست قوی شود و نتیجه کل در **فصل یازدهم در ظهور فرج و خروج از هر ضیق و حصول**

آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد و قلاع و منازل الباعث البیدیع الجامع الرافع

السمیع السریع العدل العزیز العظیم العفو العلام العلی العظیم الفعال الواسع

المانع المتعال المعز المعطى السعید النافع نعم المولى ونعم النصیر نیست و سه

اسم است از اسماء آسمانی که در هر اسمی حرفی نیست از حروف اسم اعظم یعنی که بعضی جمع عشق و بقدر

چهار نامی که در طالعین
نزدیکی باقی بماند امر و بارگاه
چهار اسم است که در هر اسمی
چهار اسم است که در هر اسمی

الله است فصل چهارم در کیفیت اخذ خواندن این اسم بزرگوار و طریق تکرار بدو و
 زبان و ذکر نیازی که بر آن تکرار بیشتر میشود فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم الله تعالی
 فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است لهذا بقول بعضی اکابر و بومی است
 حاصل است فصل هفتم در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بقول بعضی متبحران
 و حاجات و دفع هموم و غموم است فصل هشتم در ذکر دعای بزرگوار که شامل اسماء
 شریفه است و بقول بعضی اعظم در آن میان است باین خواص و آثار آن فصل نهم
 در دعای بزرگوار شامل اسماء بسیار که نزد فرقه اکابر اسم اعظم در آن میاست فصل دهم
 در ذکر دعائی که معلوم است بخاتم مکرم و پیش بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم باین خاتم است
 فصل یازدهم در ذکر دعائی شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که نزد جمیع ائمه و علمای بزرگوار
 از آل سجاد و غیره از حروف اسم اعظم فصل دوازدهم در ذکر دعای جامع که شامل جمیع
 اسماء اعظم است که در فضول این باب بر او یافته بشرط حدیث مکرر است که گمان آن خدایتان فصل
 اول در تحقیق اسم اعظم و تعیین عدم تعیین آن و بیان آنکه اسم اعظم نسبت به فردی علی حد
 اسمیت شیخ فخر الدین رازی در کتاب الواع البیانات آورده که تفسیر اسم اعظم حق سبحانه
 علمای را اختلاف است بعضی بر آن اند که آن اسمی معین است بلکه بر اسمی که بنده حق سبحانه را بآن
 کند وقتی که مستغرق معرفت و یاد کردوی باشد و از جمله اسوی بحسب فکر عقل و خیال منقطع گشته
 باین که آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و بر این قول دلائل قاطعه آورده اند و بعضی از آن و در
 الواع البیانات که در دست و طائفه و فرقه اند اول آنکه میگویند آن معین معلوم است چنانچه در فضول
 آئیند اشعاری بآن جواب شد و فرقه دوم آنها اند که میگویند اگر چه آن اسم معین است و جدا از کسی را
 معلوم نیست و در میان اسماء آسمانی نهیها نیست چون شب قدر و ساعت اجابت و دعوات
 اند و در جمیع که در میان لیالی و ساعات مخفی است مگر آنکه حق سبحانه عنایت کرده یکی از این کائنات
 خود را تجلی آن مشرف گرداند و بر این قول نیز دلائل گفتم اند و بعضی از آن و در الواع مذکور است
 که جبرئیل ع اسم اعظم را برای حضرت رسالت پناه مسلم فرود آورد و در میان و رقی از
 اوراق بهشت سجده مهری از مشک آن فریران نهاده و بر آن ورق نوشته که اکسم

این استعلاک با سماء المکنون الطاهر المظهر القدوس المحض القیوم الرحمن الرحیم
 ذی الجلال و الاکرام و مرویست که زنی پیش پیغمبر صلوات الله علیه و آله و سلم آمد و گفت یا رسول
 الله بیا منور مرا اسم اعظم آنحضرت فرمود که مرا نمی گوی که تعلیم دهم این اسم را تا تو را کوکب ترا
 و اکابر گرفته اند که اسم اعظم در میان اسماء الهی است که بآن یاد کنند حق سبحانه تعالی را هر
 دعا که بآن ملحق شود بجز حاجات اقتران یابد چنانچه در بعضی دعوات ماثوره واقع شده که بعضی
 بزرگان دین فرموده اند اللهم انی استعلاک باسمک الاعظم الذی اذ احیت اجبت
 و غیر ارباب تحقیق از صوفیه اسم نیست هر فردی از افراد انسانی آن اسمیت که در حضرت
 الهیه مربی اوست و واسطه استغاضه و از سبب فیاض و مرجع اوست بعد از انقطاع روح
 از بدن تحقیق این بحث مناسبین مقام نیست خدمت والد علیه الرحمه در کتاب جواهر
 التفسیر آورده که محققان گویند خدایا اسم اعظم بدان معنی که عظمت او ثابت شده باشد بدو
 بر محض ذات دلالتی مطابق نباشد بلکه باشد ماوراء مراتب افعال و صفات و نسبت صفات
 و احکام الوهیت که عبارت از اعتبار التسماء اعظم است و اعظم همه اسم الله است و شیخ
 صدر الدین محمد قنونی در شرح احادیث آورده که عظمت اسماء بواسطه تعریف و دلالت است
 چه اسم را از جهت آنکه نام است باشد و برین تقدیر بر اسمی معرفت مسمی بود پس هر کس که نام از
 ایشان که متضمن تعریف باشد نام از تعریف اسمی دیگر و اعظم باشد نسبت آن اسم که تعریف و در
 تاسیه بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد که اسماء حق سبحانه همه اعظم اند نسبت بایکدیگر و بزرگتر
 بسطامی را از اسم اعظم رسیدند فرمود که شما اصغر من نامید تا من اعظم شما نامیدم که نام است
 که در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید که نه از بحر محیط بزرگتر آید نسبت بر شبنمی درین ره دریا
 بیکر است و در ذاک این معاشرح و بیان ندارد و در صحاح و النظم آورده که حکایت کرد یکی از
 اصحاب ما از شاخ ما که شیخ محی الدین ابن العربی فرموده که هر که بگیرد حد و حروف اسم خود و حساب
 جمل در نظر کند در اسماء الهی که بآن هست یا نه اگر باز یابد فهو المطلوب و الا در دو اسم یا سه یا چهار
 طلب کند که نسبت بوی سلم علم آن بود مثلا اسم محمد و دو است نظر کردم که موافق این حدیث است علی را سمار باشد
 میافهم و او را هم یا فهم و آن را هم میافهم و او را هم یا فهم و آن را هم میافهم و آن را هم میافهم و آن را هم میافهم

از یافتن این اسما فاتحه را نود و دو بار تلاوت کند بعد از اسم محمد و محمدین سوره الم نشرح را و
 بهین عدد اسما را راجع بر این تکرار نماید و این عمل وقتی کند که بر خود بر یا ضعی و مجاهد گرفته باشد
 بعد از اتمام آن ذکر گوید یا حی یا قیوم و زنی و قلبی و آنچه مراد او بود نام بود پس گوید یا
 و صاب و صاب که او کند او هر چه مقصود او بود ذکر کند و در بابی اسما بر این قیاس هر چه بدعای او
 بود از حق سبحانه طلب کند که بگوید می شود و اولی آن بود که اسما را در لوحی از الواح و فقی
 و رش کند چنانچه شرف الدین بونی و نووی تعیین نموده یکی اسم جواد را در آن کرده و در دیگر اسم
 جابر را و حاصل باید که در اثنا می تلاوت و تکرار اسما حال این دو لوح باشد و صورت آن
 نیست و الله اعلم

حی	وایب	ولی	جواد	حی	وایب	ولی	جواد
جواد	ولی	وایب	حی	ولی	وایب	حی	جواد
وایب	حی	جواد	ولی	وایب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وایب	ولی	وایب	حی	جواد

فصل دوم در ذکر بعضی از اسما و کلمات که کار بر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلائل بر آن
 اقامت کرده صاحب در النظم آورده که بعضی از کار بر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است و این
 کلمه است که بر از حروف مقطعه و ترکیب کمال سبحان الرحمن و ذکر این اسم و خواص و می
 در فصل ششم از باب اول این مقاله ایراد یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السبع است و ذکر
 آن در فصل یازدهم از باب اول گذرشته و بعضی دیگر از حضرت امیر المومنین علی علیه السلام روایت
 کرده اند که اسم اعظم الظاهر است و ذکر آن در فصل دوازدهم از باب سوم ایراد یافته و بعضی گفته
 اختصار است و بعضی بر آنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب اول
 گذرشته است و از این همه اسمها قریب است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب است
 و ذکر آن در فصل دوم از باب اول گذرشته و بعضی دیگر از این اسمها قریب است و بعضی گفته اند که اسم اعظم لفظها
 همین و دلائل و ثبوتها این است که او اندک از آن در فصل یازدهم از باب سوم از مقاله

ایراد یافته و ذکر بعضی از خواص در فصل دوم از بابین متعارف مذکور شده و بعضی دیگر
از اکتای بر بیان رفته اند که اسم عظم لفظ الکبیر است و لهذا عنوان کثر دعوات ثوره
معنون باین کلمه است و قد است و الدان ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
ذکر آیه قل اللهم مالک الملائک آورده که از ابن عباس نقل میکنند که من از حضرت صلعم
شنیدم که اسم عظم در سوره آل عمران در آیه کریمه الملائک و ابو عطار وی گفته که خستار
نام از نامهای حق سبحانه در اسم الکبیر تعبیه است و از نصرت شمس نقل کرده اند که هر که
گوید الکبیر خلیفه اوست و تا خداوند باشد و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید از کثرت
فضیلت است که در اسم شرف خوانده اند و بعضی دیگر بیانند که اسم عظم لفظ تراب است و هم
جواهر التفسیر آورده که در تفسیر ابن عباس ابی در نقل میکنند که رب اسم عظم است برای آنکه هر
اسمی از اسماء الهی که مقابله گردد اندا طلاق آن بر حق تعالی جایز نباشد و اسم رب را چون قلوا
بما نذر به و دان نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه هو الله الرحیم و در تفسیر آورده که حضرت
مختصر علیه السلام در حرم محترم مسجد حرام در انشای حکایتی اشارت کرد که رب اسم عظم است و در تفسیر قطبی
آورده که کثرت دعوت و عیان بدین اسم دلیل عظمت است و است چه انبیا و اولیا و غیر ایشان
در دعا حضرت حق را سبحانه تعالی بدین نام خوانده و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و گفته دیگر
در خصوصیت این اسم دعا و حاجات آنست که در زمان مرگ دعوت از جمیع اسماء همین اسم مذکور شد و کما
قال سبحانه ادعواهم فنفخوا و خفوا و قال ربکم ادعونی استجب لکم و در وقت بشارت سحاب
بهین نام وقوع یافته قوله تعالی فاستجاب لهم ربهم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر
نمیآید که کور شده و در تود و چهار حره از سوره قرآنی این اسم و است و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم
خیر الوارثین است که در دعا مذکور یا رب تعالی و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم مع الدعاء است و دلیل ایشان
و دعا حضرت ذکریست کما قال الله هنالك دعاء ذکری یا رب له قال رب هل لي من ولد فک
ذریة طيبة انک سمیع الدعاء و حضرت ذکریا یا اکبر بود و در دعوی ما قرائت حق سبحانه طلب
ولد البیت کرد و کما انک سمیع الدعاء را نذر حق سبحانه و بر او خود بخشی ۳ بشارت داد و حیث قال
ان الله یستجب لکم و بسیار از اهل کبار بر آنکه اسم عظم الحی اقیوم است و بر آن لایزال بر من

نقلی بسیار است که شمره زن در فصل ناز و هم از باب و هم است از باب و بعضی دیگر گفته اند که اسم عظم
 در آیه مستحکم فی الامور و تربیت المؤمنین است از سوره نیش و آن ربنا العظیم است که در فصل ناز و هم از
 باب اول مذکور شده و بعضی دیگر از علما گفته اند که اسم عظم الاله است و ذکر آن در فصل ناز و هم از باب و هم
 از باب و بعضی بر آنست که اسم عظم الیسع العظیم است و ذکر بعضی از خواص آن در فصل ناز و هم از باب و هم
 از باب و هم است و وقوع یافته و دلیل آنست که با عظمت این دو اسم شریف قابل تداین است است
 که ربانی مذکور است که ما فی بطنی حشر استقبل منی انت الله العظیم
 در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم علیه چون بوی عمارت گفت ای پروردگار من نذر کردم
 برای تو که منی در شکم منست آنرا اگر دانم یعنی از قید تعلقات دنیا تا خاص تر است و بعد
 بیت المقدس که در آن زمان مردم فرزندان نذر خانه خدای میکردند نذیر است آن خانه باریگه
 و حق سبحانه نذیر که توسل باین دو اسم نذر گوارسته بود قبول فرمود و حیث قابل تقابلها را برهما
 بقبول حسن و ابدیها بنا تا حسنا و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم عظم سبحان الله و نعم الاول
 این کلمات شتبل عظم اسماست که اسم مبارک است و اثبات آن در فصل ناز و هم از باب و بعضی
 دیگر گفته اند که اسم عظم الله که انت سبحانک ای کذبت من الظالمین است و دلیل
 ایشان قول یونس است حیث قال تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک ربی کذبت من الظالمین فاستجبنا لسله و در کتاب در النظم و لواحق
 البینات آورده که حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود است که اسم عظم حروف مقطعه
 اوایل صبر است مثل الم و ک و ه و ع و غیر آن و منقول است که چون امری عظیم آنحضرت
 را میش آمدی در دعوت خود فرمودی یا جمیع خلق یا جمیع و ازین باب خطاب معلوم میشود که
 این دو کلمه نذر گوار حمله سب و مکنونه است و بعضی گفته اند که اسم عظم در ضمن این کمال سب است که در
 فصل ناز و هم از باب و هم از مقام اول و دوم یاد یافته در کتاب در النظم بعضی حروف و اشکال آورده از
 شیخ ابوجعفر من شان منی نقل کرده که است و مشهور است بعضی از این خطایه اخذ و اشکال اسم عظم
 است و ذکر آن در اشکال سب گذشته و بعضی دیگر از علما گفته اند اسم عظم لا اله الا هو است
 و در کتاب در النظم آورده که یکی از صحابیان و است که از حضرت پیغمبر شنید که فرمود اسم عظم و ازین

دو آیت اول و الهکم الله واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم و دوم اَللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ است در آیه اول الحی القیوم است و ظاهراً این حدیث معلوم میشود که
 اسم عظم لا اله الا هو باشد الحی القیوم چه آنچه درین آیه مکرر شده لا اله الا هو است
 و صاحب النظم آورده که مویارین قولست آنچه در موطا مالک از حضرت پیغمبر روایت کرده
 است که حضرت فرمود که فی صفتین کلمه که من گفته ام و سایر انبیاء پیش من گفته اند لا اله الا الله
 و پوشیده نیاورد که این قول دلیل کسی است که استدر اسم عظم گوید لیکن چون صاحب در النظم
 ایراد نموده بذكر آن اقدام رفته است و بعضی دیگر از اکابر گفته اند که اسم عظم ذو الجلال و الاکرام
 است و در کتاب نواسخ البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الطوایب یا ذو الجلال و الاکرام
 است و در کتاب بیان العلم آورده الفتن لسانک ذو الجلال و الاکرام یعنی ملازم باشد به
 گفتار این کلمه در عالم و الفاظه را نفع احیای را گویند و دلیل ایشان آنیست که این کلمه است
 اسما و قهریه و طغیه و آنچه متداول اسما و قهریه است لفظ بلا است و آنچه متداول اسما و طغیه است
 کلمه الاکرام و اول جامع صفات سلیمی است دوم ستیج صفات نبوی هم مقدس است از قایات عقول
 نهایت اولیای این شهر است بحال تجدید هم تصدق است به غوث رحمت و احسان و این بابی
 از نهایت قرب پس این در اسم اشارت باشد بیکدیگر قریب است هم بعید هم ظاهر است هم باطن
 و صاحب النظم از مجاهد نقل کرده که اسم عظم است ذو الجلال و الاکرام است چون بوی
 و ماکنند اجابت نماید چون بوی سوال کنند عطا فرماید و بعضی از اکابر گفته اند که اسم عظم
 الرحمن الرحیم است و دست اندیشان قول حضرت الیوب است علی السلام که فرمود انی من الله
 و انت الرحمن الرحیم قال الله انما استجبت لاه و در کتاب در النظم از لیث بن هشام
 نقل کرده که چنین بمن رسیده که زین بن حارثه اشتر از کسی را بیه گرفت تا بطلیف و دان مکرری
 شرط کرد که هر جا گویم فرود آئی زید قبول فرود و روان شد تا بنجره رسید بمات مکرری میل خرابه کرد
 و زید گفت فرود آئی زید فرود آمد و سه مرتبه خرابه کرد گشته بسیار دید و آن مکرری تیغ کشید و قصد
 کشتن وی کرد زید گفت ای خداوند من الله که در کعبه نماز بگذارم که پیش از زودتر گذارد و اندوایش را
 تیغ برانید و بیکدیگر کشید تا که از دم و این عبارت گفته که اسم الرحمن الرحیم ناگاه از برودن

آوازی شنیدیم که شخصی میگوید که در انکشاف آن مکرری از خرابه بیرون دوید تا ببیند که چه کسی بود که سخن
 گفت کسی ندید از بیرون آمد و فرمود است که تیغ بر اندازگاه سواری در آن خرابه را ندید و هر چه بدست
 یک حربه ویرانگشت فصل سئوم در اثبات آنکه اسم اعظم حق سبحانه و تعالی تحقیق لفظ مبارک الله است
 صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علماء و ارباب تحقیق اسم اعظم که مبارک الله است نزد یک است
 که برین بنی جامع معتقدند و در کتاب ابوسعید بن ابی خدیجه است که اکثر علماء بر آنند که اسم اعظم که الله است و برین بنی
 بر این حتی لایل بر این پیما گرفته اند و از جمله آنکه این اسم اختصاصی است که در هیچ اسم دیگر آفریده نشده و آن است
 که هر چه که از وی سقا طاعتی از خود آید به صفتی که مقتضای سجاوه شلا چون خبره الاستعاذ کنی تسبیح یا تحمید جمله
 صفات الهی است که الله ملک السموات و الارض و اگر لام اول را حذف کنی الله توان نیز از جمله
 صفات الهی است و صلاط السموات و الارض له الخلق طاکر و اگر این لام ثانی را نیز حذف کنی
 باز همان نیز از صفات الهی است قل هو الله احد الحق القیوم لا اله الا هو و قال الله هو
 بھی و هیبت و شایستگی هر چه اسم دیگر نیست و گویا که اگر کسی بگوید لا اله الا هو
 ایمان زوی صحیح نیست زیرا که کلام از برای اثبات است پس باید که کافر یا بن کلام اثبات معبود نکند
 و جمله صفات نیز همین حکم دارد و اما چون لا اله الا الله گوید یکم با سلام می کنند و از آن جهت خست
 پیغمبر فرمود که امرت ان اتامل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوا انصروا و فیه اهل الایام
 و صاحب التلخیص آورده که عاظم علماء بر آنند که اسم اعظم که الله است یعنی مبنی که هر من مشق ستار
 رحمت در شستن است از روی بیت و الله مشق نیست از هیچ لفظی و بگویند ملا گوید که از سهیل بن
 عبدالله تستدی سوال کردم که اسم اعظم که اسم است گفت الله گفتم علماء میگویند که با اسم اعظم که الله است
 که فی الحال مستجاب شود و این بسیار این اسم دعا کردم و توسل جستم حق سبحانه و هیچ کس به عطا مقرر
 نشده پس گفت اگر هال کنی از وی در حالتی که دل بیقرار باشد بلکه به جزیری الا از مناجات و فی الحال
 ترتیب شود و از عبدالله بسیار نقل است که گفت اسم اعظم که الله است زیرا که هیچ اسم الهی بوی
 صفات الهی هیچ اسمی مصناف نیست و در جانب این که هر یک آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است
 آنست که هیچ اسم الهی صاف نکند مثلا گویند غیاثی است از اسماء الله و گویند الله هیبت از
 اسماء از لایل علماء بر آنکه اسم اعظم است پیش از آنست که این شایسته تفضیل آن داشته باشد

صاحب التعلیم گوید که این الطبع بر کتاب المقتضی آورده که بسیاری از اهل علم بر اینند که آن اسمی است
و مارتوت آن معبود میگرداند بر آسمان مبارک تقدست و زبره اجل نشاء بنی اسرائیل بود بآن معبود
بر آسمان و حق سبحانه و تعالی را بصورت کوبی منتج گردانید تفسیر آیه و ما انزل علی الملکین به اهل هاروت
و ماردوت نیکو است که حضرت امیر المؤمنین علی او این عباس بن قناد و سدی و کلبی گویند که مارتوت
و ماردوت دو فرشته اند که در میان اهل بابل با هم قضا منسوب بودند و در فصل خصوصیات میگردند
و شب با آسمان میرفتند تا روزی زبره نام زنی که اجل نشاء آن دیار بود و نسبت بملوک فارس داشت
و ملکه آن دیار بود نزد ایشان بهمی آمد و ایشان مفتون وی شدند و بیل خود و محبت کردند وی از
قبول آن ابانوده گفت شما از من بهره نیابید مگر وقتی که در آمو زید و ارباب اسمی که بآن معبود ایشان
میسرست ایشان گفتند که آن انیسست بسم الله اکبر و زبره بعد از تعلم آن حکم کرد و با آسمان
بالا رفت حق سبحانه و تعالی را بصورت کوبی منتج گردانید و این زبره مشهور بفلک است و خدمت و اله
لایله الرحمه و رجوع التفسیر آورده که اکثر علماء با اینکه مسخ شدن آن زن متبعه و مستنکر نیست اما این
مسخ شدن آن زبره مشهور باشد ضعیف است و در تفسیر آورده که حق سبحانه و تعالی آن آسمان را آفرید و کوب
برخی پذیرد و زبره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوبی منتهی و که خدای تعالی بدیشان
قسم میباید میگوید قال افلا قسم بلکنس الجوا را لکنس بلکه خدا اینها آن زن مسخ کرد بصورت شهابی
و در آسمان مغایبت یا چون سائر محسوفات رجوع او بآتش دوزخ شده و آنکه روایت کرده
اند که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه زبره دیدی فرمودی لعن الله الزرة
فانها قتلت ملکین حبه توافق همین است **فصل چهارم** در کیفیت اخذ فواید از این اسم بگو
و طریق تکرار آن بدل و زبان و ذکر تاجی که بر آن تکرار متضرع میشود و صاحب التعلیم گفته که
بعضی از علماء وقت دعا و قسم با این و طریق اختیار کردند جمعی یا الله یا الله میگویند بطریق
بعد حروف مکتوبه آن که شصت و شش است بی حرفند یا بعد و حروف معصومه وی که
دولیت و پناه و در است بی حرفند یا بعد و یک است با حرف نداء یعنی الله الله الله
میگویند و بعضی سه بار بعد و یک بار این دو دفعه ذکر گفتن یا زبره و این کلمی ترتیب شود و بعضی از
آنچه گفته اند که هرگز نگفت شود بر اینست و مجاهده و خلاصی باید از کشاکش غضب شهوت و سایر

اخلاق رویه و اوصاف و سیمه در کانی خالی نشیند و طرق حواس را بخود مسدود گرداند و
 سمع و بصر این را مستحق سازد و پس بیل و عام الله است سبک و بدیل نه زبان تا وقتی که چنان شود
 از تاثیر این اسم اعظم که نه از خود خبر داشته باشد نه از غیر خود و جز اندیشه الله بر دل وی نگذرد
 و در مقام خون بشر الطیغ عمل چنانچه باید قیام نماید نوری بی نهایت بر دل وی شعلی کند و چنان
 مستولی شود که از دل وی پرتوی برون نهایی حواس عالمی نماید و در هر حاسه قوتی دیگر پدید
 و نوری درین بهری بفریاد که آنچه در خواب میدید آن عجایب غرائب عالم مثال در بیداری
 مشاهده نماید و در لوح و ملائکه او صورت حلقه لطیفه ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمانها و زمین
 بروی آشکارا شود و چیزی مشاهده کند که هیچ دیده ندیده و هیچ گوش نشنیده باشد و درل ریح
 بشری خلط ز کرده و از بعضی اکابر استقلست که یکی از طالبان صادق الاصل گفت میخواهی که
 بیاورم ترا چیزی بنهایت سعادت که با دست بران هزار بار برساند که وقت آن تصور نباشد آن
 طالب توانست و نیز سندی تمام نمود آن بزرگ فرمود که الله الله سبک و بدیل چنانچه پیش
 گفته از اسم است نگوئی و هر چند زیاده گویی بهتر بود باید که مشروط اظهار نموده گویی و سبک نیست
 از لفظی بر زبان درانی و چیزی دیگر در دل نگذردانی یا هیچ فردی سخن نگوئی نه بطریق است و نه
 بگذر و درین ایام روزه باشی و باند که طعام حلال افطار کنی الا لیلی آن خواب کنی الا در صبح
 بی اختیار شوی در بیداری آن تکرار این اسم باز تائی و در شب ذکر بسیار گوی که تاثیر و کرب
 خصوصاً از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود چون بهفت بر بنیوال بگذر ظاهر
 شود بر تو عجایب روی زمین پس بهفت بشانه روز دیگر همین کیفیت بر این ذکر و استغاثی
 باشد لطیف تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس بهفت روز دیگر بدین طریق مشغول باشی تا
 ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی و چون اربعین تو برین وجه تمام شود ترا کرامات عالییه و
 مقامات رفیعیه و بهت فرمانند و در ملکوت وجود قوت تصرف و تاثیر کرامت فرماید
 و بعضی اکابر در شرح این اسم بزرگوار که اعظم اسما و افعال است چنین فرموده اند که هر که هر روز
 هزار بار این اسم را بخواند یا موقوفاتش را بر وی صاحب یقین شود و از ارباب
 تمکین گردد و فصل پنجم در خواص حروف اسم اعظم حق تعالی صاحب ثمن اعلا آورده حروف اسم

و عظم چهار است ال ل هو و همچنین طابع چهار است حرارت و برودت و میوه است و در طریقت
 و اقطار چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائکه چهل و هفت و عقد از مقبرین چهار
 است که جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و این چهار ملک مقرب را چهار روز است که
 مخصوص ایشانست اما جبرائیل از غنیمت و شنبه است و ادبار و طرب است و اسرافیل از روز چهارشنبه
 و آن مار طرب است و عزرائیل از روز شنبه است آن بار و یاسین است و میکائیل از روز چهارشنبه است
 و طالع اربعه در وی مستتر است و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی بتسع یعنی لوح نه و در آن
 تعلیق بحیرتیل دارد و دوم خاتم مربع یعنی لوح چهار و چهار و آن تعلیق با اسرافیل دارد سوم خاتم
 مثلث یعنی لوح سه در سه و آن بعزرائیل دارد و چهارم خاتم ششمن یعنی لوح هشت و هشت
 و این تعلیق میکائیل دارد پس چون طالبی دعا بگوید بر حرف اسم عظم باید که نسبت آن عمل در خیر
 لطف و قهر ملا حظ طابع و اقطار و ملائکه و خوانیم ایشان کند چون عمل وی در غیرت و
 لطیفیات بود و این حروف چهار گونه مذکور را در خاتم متشعب یا ششمن رقم زند و خاتم متشعب اولی بود
 پس آن لوح را بر یکا خدشید باید تا کفین خالص در روز و شنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند و قدر آن
 چنین باید که شش است و باید در شرف اولی بود و بسجود و نماز بود و از نخوس منصرف و اگر عمل وی
 معصیتی بود نعوذ بالله منها جز آن در خیران و عدم اجابت نتیجه ندید اما اگر برای موقع شر
 طالعی و فاسق عمل کند و غم وی خلاص و نجات مضطرین باشد باید که این حروف اربعه را
 بنام طالع و فاسق بر خاتم مثلث یا مربع نقش کنند و خاتم مثلث او سه بود و
 این رقم وقتی باید زد که فردی بخواند و متصل بر میل یا برج که در اعمال خیر بخیریهایی خوش کند مثل
 عود و غیره در اعمال شرعکس آن کند و در سندوس و اگر در حین عمل رقم ریزد ناری بود و معمول را از
 بالای آن شکوه در آید و اگر در برج هوایی بود از دست ریح در آید و اگر در برج مانی بود بالایی
 تهری جاری یا جوینی بزرگ پرباد و اگر در برج تراپی بود در زیر آستانه در سر آستانه
 در آستانه خیر باشد تا در منزل خود بر ما که خواستیم که آن موضع پاک بود و در زیر آستانه ختم کرد و اگر
 شر است و در آن کند تا تمام طبعیست میسر شود و لوح متشعب و ششمن و مربع و مثلث و در کتاب خدا
 و حق بسیار است هر کدام را اگر در این حروف چهار گونه بطریق یکسان ارقام آید و قهر او حاصل شود

صاحب در مکتوبه برای حرفه اول و آخر اسم اعظم او را است و خواست منافع بیان کرده نوشته
 که اگر کسی را در عضوهای از اعضا مرضی عارض شود مثل رمه یا مدح یا غیر آن باید که حروف اسم عربی
 آن عضو را بگیرد و این الف و نون را در مکتوبه از برای دفع رمه و دیگر حروف عین را در بیان الف جا
 و طریق اتصال این الفصال رقم ننداول بر این وجه است آیه الله دوم بر این وجه است آیه الله
 پس نوشته را از خود بیاورید و بنویسید یک آن عضو بود و در مرض وی زایل شود و طریقی دیگر
 استخراج آن حروف نیست که حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و نون را در مکتوبه از برای
 یا الفصال اول بر این وجه است آیه الله دوم آیه الله می آید و ویر و استخراج صحیح
 است و در ترتیب اثر تمام دارد فصل ششم در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا
 قول بعضی از اکابر بوی مرادات حاصل است صاحب در النظم آورده که زبیری گفته است که
 دهانیکه عند ام الکتاب صفت است نیست یا الهنا و اله کل شیء الهما و احدا
 لا اله الا انت پس در هر جمعی و حاجتی که توسل باین دعا جوید حق سبحانه و تعالی اجابت مقرون
 گرداند اسم صاحب در النظم گوید که بخط شیخ ابوالعباس مرشی دیده ام که بعضی از شیخ نوشته
 نوشته است که رای خودیشا و نذر برای تو اسم اعظم تحفه فرستادم که بعد از نماز صبح صد بار بخوانی تا
 همه حاجت تو برخواهد آورد و آن نیست بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة
 الا بالله العلی العظیم یا حی یا قیوم یا صمد یا ودود یا ذی الجلال و الاکرام و ثم شیخ ابوالعباس
 مرشی نقل کرده که هر که بعد از نماز صبح سه بار این دعا را بصدق و اطمینان تمام بخواند و حاجت خود را
 بزمودی و اشود و آن نیست اللهم لا اله الا انت یا منان یا بک یسبح السموات و الارض
 یا ذی الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم صل و سلم علی محمد و آله و افعالی کذا و کذا
 و بعد از لفظ افعالی هر حاجتی که دارد بخواند تا شرف اجابت رسد و در لواحق البیانات رازی آنجا
 شرح اسم اعظم کرده چنین آورده که حضرت امام همام زین العابدین علیه السلام چنین فرموده
 که حضرت حق سبحانه و تعالی در دعایم که در تعلیم کند آن اسم اعظم را که چون بوی دعا کند سحاب شود پس
 واقع دیدیم که کسی را گفت بگوی اللهم انی استأثرتک باسمک الله الله الله الذی لا اله الا هو
 و کنت العرش العظیم حضرت امام فرمود که هرگز دعا نکردم باین عبارت الا انک انتم انتم و صاحب

در این کتاب

باید پیش از آنکه از صفتی بتریزد و با کسی سخن نگوید بعد از این دعا بخواند البته مستجاب شود
 و عا نیست اللهم الله الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم يا قديم يا كرم يا قديم يا قديم يا قديم
 يا قديم يا واحد يا احد يا صمد يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم
 اخلاص تمام بخواند و اثر حاجت ظاهر شود بگو بر قاتل لعنت الله المرنده باشد و اگر مرده و هم از وی
 منقول است گفته که چهل سال آن اسما را جستم که حضرت عیسی بن مرده را زنده کردی تا آنکه یافتم آنرا
 نزد بعضی از محققان علماء آن اسما نیست یا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم
 و در هر دعا که این هفت باشد البته شرف جابت قرون خود و در تفسیر تفسیر و در که عیسی احوال است
 این هفت اسم میگوید که یا حی یا قیوم یا دائم یا فاض یا و تر یا احد یا صمد
 و صاحب شمس المعارف آورده که این هفت اسم است از اسما برتر گوار حق سبحانه که عیسی
 بآن مرده زنده میگرد است و شیخ این اخاذرجی از کبار علماء این فن بحث گفته است که این هفت
 سال اسم عظم را طلب کردم نیافتم مگر در ولایت چین نزدیک بزرگی که بقلم حمیری نوشته بود تا کسی
 ندانم و آن این اسما مذکور است پس اگر طالبی سه روز روزه دارد و نگاه این اسما را بخواند و بگوید
 بسید نفیس شیک زعفران و گلاب و آنرا از مرغی بیاد و زنی الحال اثر صحت ظاهر شود و بزرگی
 حق بوی نایل گردد و باید که این نوشته همراه باشد چشم بدرویی کار نکند و اگر طالب که از برای القاء
 محبت در دل آن که کتابت کند باید که در روز عمل روزه دارد و پس این اسما را بر ورق آهوه نویسد و بگوید
 که قمر در منزل سعد باشد یا در برج شرف یا در خانه خود یا در خانه طاهر و نجس ساقطه اگر خواهد که برای
 عداوت آن که کتابت کند باید که قمر در منزل نجس یا در خیابان یا در طاهر باشد و نجس ساقطه و از سفود بتمام
 ساقطه تا مقصود بر وی حاصل شود و فصل نهم در دعای بزرگوار ششم اسما را بیدار که نزد قریه
 اکابر اسم عظم در آن میان است مناسب شمس المعارف آورده که اسمی چند که هر که حامل آن شود
 بر قریات آن پیدا است نماید اخلاق وی کرم شود و وجود کرم وی زیاده گردد و مهربانی وی جلوه پذیرد
 و خلق بوی اقبال تمام نماید نسبت بوی در مقام طغی احسان شگفتا زوی معانی لطیفه سر زند که نسبت
 توجع خلق و جذب قلوب گردد و بر حسب ظاهر و باطن قبول تمام بکلی شود و در میان این اسما اسم عظم
 است که چون بوی تو سل جویند و در دعا ایات شریف شود و چون سوا کنند عطا متفرع گردد و وی از

اسما را بخواند و بگوید
 یا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم يا قديم

دعا طاهر و الطاهر

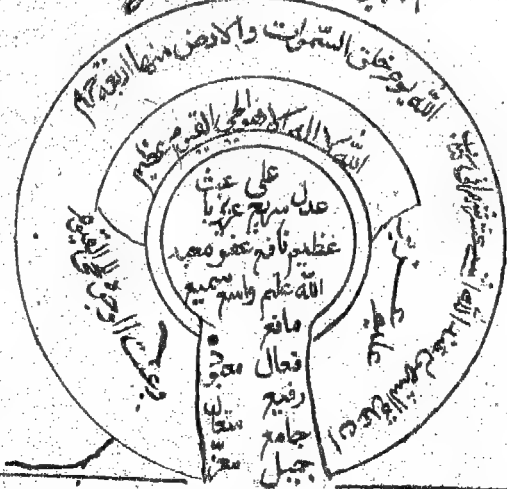
اعظم اذکار است از روی شرف و عزت و تحسین بر این اذکار مداومت نماید مگر آنکه جمیع کلمات
 و بیانات و مضمون و نازل شود از روی و هر طریقی که باشد باینست بگوید و در وقت خواب
 و بیداری روزی شود و هر که عادت کند در هر نصف شب این اسم را و ایم بخواند عجایب و غایب عالم
 بالا مشاهده کند و موافقت بدین اسم موجب ظهور اسرار مکنونه و معانی مخزونه باشد و اعجابهای
 عالم علوی نمودن گیرد و انسایم اسرار غیب زبیدن آفاکن در همه اهل عالم علوی و پنهانی از ملک و
 جن و انس و وحش و طیر سخروی میشود و این اسم است کلمات ثنات در روی ست و اسرار و این اسم
 و غایب بطور بسیار و آن اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم ادع اسمک باسماء الحسنه
 الجمیه قاله اذا وقعت علی شیء ذل لها و اذا طلب بها الحسنات ادرکت و اذا صوفت
 بها السیئات صرفت و بکلمات الثنات التي لوان ما فی الارض تنبت اقلام و البیاض
 من لیل سبعة اجزاء کلمات الله ان الله عز و جل حکیم یا کافی یا ولی یا عفو یا غفور یا رؤف
 یا لطیف یا ذی انوار یا ودود یا فتاح یا واسع یا کریم یا وهاب یا باسط یا ذی الطول یا معطی یا مبین
 یا رحمن یا رحیم یا معین یا معیت اسمک باسماء الله لا اله الا هو الحمد لله الرحمن الرحیم اللطیف
 العظیم الرؤف العفو المبین النصیر الحی القیوم البصیر الذکر ذی الجلال و الاکرام و الطول الممتد و البصر الواسع
فصل و هم در بیان که منسوب است بختم کرم و نزد بسیار از اهل تحقیق اسم عظمی آن خاتم
 صاحب شمس المعارف آورده که این خاتم کرم دایره ایست مشتمل بر اسماء ربیگوار و محتوی بر فواید
 و خواص بسیار هم بحسب تلاوت و هم بحسب کتابت با طریقی تلاوت بدانکه هیچ امری از امور
 دینی و دنیوی و صوری و حضوری نباشد الا باسطه خواندن این اسماء بخواه ساخته و در دست
 پس چون خواهد که طلب حاجتی کند طهارت کامل ساخته و بقبله آرد و در رکعت نماز گذارد
 در حالی که از خلقت دور باشد و در نصف آخر شب و این اسم را از روی اخلاص و حصد باطن آگاهی
 تمام خواندن گیرد باید که هیچ فکری و خیالی در میان فرائض وقت وی نشود و تا بهر روشی که خواهد و اگر وقت
 و فاکت و هر چه شت و بار نخواهد که از آن حاجتی خواهد یا مقصود بر وجهی سهل میسر گردد خصوصاً آن مقصود که در تحصیل
 علوم باشد پس حق سبحان از مر آن اسم عظمی که در ضمن این اسماء در جست طریقی برسد بچنانکه کسی عجب
 و غایب مشاهده نماید و هر چه طاهر شود که زبان از ادای آن عاجز بود که این اسم را هر روز

فصل در بیان
 کلمات و
 کلمات

توسعه و تحسین

توسعه و تحسین

بعد از فریضه باران و هفتاد و هفت مرتبه و تقویٰ هشتاد و نه بار بخواند خیر و برکت آید و در دنیا
 و آخرت بار یابد و در نفس خود احوال و اوصاف عزیزه مشاهده کند تا غایتی که بهشت خود را از
 خلق منقطع یابد و همه خلق را مستحق فرمان خود بداند و اگر جباری بروی ستم کرده باشد این کار را بطریق
 خطاب بکفنه متصل بخواند و استقامت از اول ساعت روز شنبه و هر روز همان
 عدد بخواند و بجای آن ظالم نقش کند پس از انقضای اسبوح تا خود مقبول گردد اما طریق
 دیگر آنکه هر که این خاتم را بشرايط کتابت کند و مکتوب در میان رخت و بار خود بخواهد در سفر باشد
 بخواهد در حضر محفوظ و محروس بود و در وقت طلع الطریق و سایر زردان از تصرف در آن منع قطع بود و
 اگر بازوی راست بندد و میان اصلاید اثر خدایشان این باشد به پیش وی حقیر و
 ذلیل شوند و اگر پادشاهی جبار تمام را یا جاکمی ظالم خون خوار در گذارد و غضب بسیار است
 وی محفوظ و مصون ماند بلکه بروی شفق مهربان شود و بر سر لطف و احسان آید کسی که پیریل
 و وام با طهارت کامل و نفاقت لباس حاصل این خاتم بگرم باشد بروی امور عجمیه و احوال غریبه
 مشکست گردد و اگر از هر طرف چینی پاک نویسد و بیشک زعفران و کلاب و کافور و باب طاهر بخوراند
 و در پیش آن را بپاشد بخواهد آن مرض باطنی باشد و خواه طاهر یا شفا یابد و اگر بدخومی بود خوشی آید
 نیک شود و بهشت و عمارت و محبت کسی که شاید ازین آب بمول بود و رهمه لها سرت کند
 و خواص این خاتم بسیار است و آثار آن بیشتر از خوف تقویٰ بر این قدر اقتضای می یابد و صوت
 خاتم بوجبی است که هر قوم میگوید و نیست



فصل چهارم در دفع خونت از سلاطین و ظلمه فصل پنجم در کفایت شرطان و خلاصی
محبوسان و امینیان از زبان باگیو یان فصل ششم در امینیان و سلمانی از جمیع آفات و مخافات
فصل هفتم در رفعت شان و حصول جاه و رفعت و انصب مغزولات فصل هشتم
در تحصیل بیت و اموال و نظیر خلق و غلبه بر اعدا فصل نهم در قبول قلوب و اطاعت خواص
و عوام فصل دهم در تقارب محبت و مودت و قلوب خلق فصل یازدهم در تسخیر و تسخیر خلق
و تالیف قلوب ایشان فصل دوازدهم در تسخیر مرگ و ماهی و غیر آن و تسهیل عبید
ایشان فصل اول در قبول نظر سلاطین حکام و نفوذ قول نزد ایشان شیخ محمد بن ابراهیم
تیمی در کتاب خواص القرآن آورده هر که با سید حاجتی نزد پادشاه زمان برود یا یک که اول طهارت
جای آورده و جامه پاک در پوشد و در رکعت نماز بگذارد و بعد از سلام آمانه تلاوت این و آیه
مکن فی قلبی شریک ادخله فی جنتی و اخرجه من النار و ادخله فی من لدنک سلطانا
نظیر این آیه و این طایفه الباطل کمان نهرقا از سوره اسراء و لا یقطع یسوا اندام و قتی که نظر
بر آید که چه چشم پادشاه بروی افتد ویرا دوست گیرد و هر حاجت که داشته باشد بر وجه
برآورد با نعام و اگر او هم بر این مخصوص گرداند و هم در خواص وی مذکور است هر که این دو آیه را بخواند
قال لهم الناصر ان الله قد جمعوا حکم فاحشونهم فزادهم بما قالوا حسبنا الله و نعم الوکیل
فانقلبوا بنعمة من الله و فضلهم یسبهم سبوا و اتبعوا رضوان الله و الله ذو فضل عظیم
را از سوره آل عمران بر رفته پاک فید و وزیر یکین انگشتی دهند و بر طهارت کامل بنظر پادشاه در آید
هر حاجتی که داشته باشد روا کند و هر گاه گوید قبول نماید اگر بروی چشمنداک بود شفق مهربان گردد
باقی ان شاء الله فصل دهم در مصابت رای نزد سلاطین و ملاقات نسان و درخواست این
تیمی آورده که هر که آیه قلذکک نرای بواهیتم ملکوت السموات و الارض الی قول الله ثم المشرع حکمین
از سوره النعام بگلاب و زعفران بر آنا رجینی نویسد یا ب مذهب صاف که از خضر
عظیم آورده باشند بشوید و بیا شد را و تدبیری در ملازمت سلاطین و ارباب اقتدار
صائب افتد و هیچ امور ملکی خطا کند و در غلطیفتد و اگر همین آیات را
بگلاب و زعفران بر آنا رز حاجی نویسد و نوشته را ببل

اصناف محوسات و قدیری سر بر صفائی بان ایستاده صلیه کند و هرگاه که خوابد که نزد باد و شام
یا حاکم رود قدیری از سر آن سر بر چشم کشد و محبوب را بوقبول باو شاه شود و محبت و مهر و
در دل وی بنیز آید و همه و لعل ابوی شامل شود و سخن وی نرود و کسی در جبه قبول با و کسی را
مجال مخالفت قبول نمی نماند و اگر کسی خواهد که محبت و دلیل بر خصم غلبه کند و بقوت و فصاحت
و طلاقت لسان ویران مغلوب گرداند و این آیت را نیز بخوان و کلاب برانار پاک نویسد و بآبی که
انیسون در وی جوشانیده باشند آنرا محو ساخته در ساعت اول روز چهارشنبه بر باد شام
بیاض دوسه روز چهارشنبه در سه پنبه پیانی این عمل بجای آید و فصاحت و طلاقت لسان
وی نزد سلاطین و ارباب اختیار بنیز آید و کسی بزبان آوری حریفی نیابد **فصل سوم**
در اظهار غضب سلاطین و حکام و تسکین خشم خود و غیر خود و خواص این نمیمی آورد که هر که آیه
لَا تَنْفَعُ الْفُلُكُ فِي السَّلَامِ وَالْمَضْوَءُ إِلَى قَوْلِهِ نَعَمْ وَنَعَمْ اَجِدَ الْعَامِلِينَ از سوره آل عمران
در شب جمعه بعد از نماز هفت تن بر کاغذ پاک نویسد و با خود نگا دارد تا صبح شود و بعد از آن
بر باد شاه و غضب ناک یا حاکم چهار در آید چون چشم باد شاه بروی افتد آتش غضب و خشم نشیند
و مشفق مهربان گردد و آثار محبت و عنایت از وی بظهور آید و هم در خواص وی مذکور است
که هر که آیه لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْحَيُّهُرَ بِالْمَسْخِ إِلَى قَوْلِهِ نَعَمْ إِلَى قَوْلِهِ نَعَمْ از سوره نساء طهارت کتابت کند
و مایه پاک خوشبو پوشیده آن مکتوب را با خود نگا دارد و بر حاکم جان بر ظالم عبود را آید از و
چیز ضرر نیاید و خوش باشی بدل شود و آثار رحمت و عاطفت از آن حاکم نسبت بوی
ظاهر شود و اگر بادشاه بر کسی متغیر شود و مقام مهر و غضب در آید یا نسبت بر عیاد یا عیة ظلم و
تندی و قتل و اسیر بکند باید که آیه ثُمَّ قُلْ بَكُم رَأَى قَوْلِهِ نَعَمْ نَعَمْ از سوره البقره
بر کاغذ پاک نویسد و تمام بادشاه و مادرش را بران کاغذ رقم زند و بر قله کوهی که در آن جای
ازان باشد تر نشاند و زن کند آتش غضب آن بادشاه فرو نشیند از آن تغیر طور و تعیری
بر غلظت برگردد و ترک ظلم و سب و کند و حال وی بصلاح آید و صاحب در تنظیم آورد که هر که آیه
يَسْمِعُ اللَّهُ وَنَعَمْ يَكُنْ لَكَ الْفُلُكُ نَعَمْ از سوره احزاب قصص هفت بار بشمار آید و می تلاوت کند
بر باد شاه حاکم در آید و حال از غضب وی برسان و دهر اسنان بولیس سه بار بگوید

والله غالب على امره خداستعلیٰ علیٰ الامر از شروی نگا بار درو را ختم نبیوت از و ان خود
 علیه ارجحه انشمار دارد که از بیعتی که با بر نقلا کرده که هر که بر باد شاه قهار یا حاکم عالم در آید از قهر
 و غضب وی خالیست بود یا از مری دیگر خونی و رعبی داشته باشد یا نه و به بار بگوید یا مالا
 یوم القدر یا الله اعبد و لایک تستعبد از ان با و شاه عالم و حاکم قاهر هیچ آسیمی بوی نرسد
 از ان مگر که ترس و هراس داشته باشد امین و مطمئن گردد و اگر در سفر قاطع الطریق یا سعی
 بر روی سر راه گیرد و چون بعد و ندکد بخواند آن مانع از راه بر خیزد و وی بسیارست و فرات
 بگذرد و فرود که بیعتی بکرات و مراتب بجز تجربه برسد و هست و صحبت پیوسته و در کتاب
 و کتاب نظم آورده که هر که خواهد که خشم نفس خود یا غیر خود فرو نشاند پس وقتیکه آن صفت را
 احساس کند باید که ایستاده باشد و نشیند و اگر نشسته باشد بر خیزد و تلاوت این آیه
 که و له ما سکنت فی الذلک و الفخار و هو السميع العليم از سوره انعام اودان نماید آن صفت از
 وی زایل شود و فصل چهارم در وصف خوف از سلاطین و علمیه صاحب و نظم
 آورده که بعد کسی در نصف آخر از شب جمعه بقول ابن قیسی از شب شبیه طهارت
 کامل کند و یا از نظم پیوسته و آیه اذ هم علیٰ ایتان الی قوله تعالیٰ العزیز الحکیم از سوره
 آل عمران کتاب کند و آن شب را زنده دارد و بعد از ادا ی فریضه باید در چای ناز نشیند
 و وقت اشراق پیشین و ذکر مشغول باشد و چون آفتاب اندکی بلند شود و در رکعت نماز
 بگذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه آن را
 تا آخر سوره پس بیفتد بار شستفای کند و بگوید **بسم الله الرحمن الرحیم** و الله اعلم
 و هو العزیز العظیم انگاه تجدید و خدو کند و آن نوشته را بر بازوی راست بندد و پیش از پادشاه
 جابر و حاکم عالم بود از قهر و سیادت وی در امان باشد و خوف و رعب از وی خالی گردد
 و در کتاب سرالایام آورده که مزی نزع عبدالستار بن عباس آمد و گفت من از پادشاه
 زمان ترسانم هر سال نام و از کازت وی چاره ندارم مرا چیزی در آموزد از غیب
 وی این وسالم باشم فرمود که برین کلمات قرآنی مداومت نمایی **تجسس قتیکه استوجبه ملائک**
 و خدمت وی باشی و این کلمات اگر است آیات اینست **لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم**

انه من سليمان وانه يريم الله الرحمن الرحيم
 ودر کتاب در النظم آورده که چون کسی از حیاری ظالم ترسان بود و بدادوست آید و کس
 و در صماء مکن الی قوله ثم الظالمین از سوره القصص بدادوست نماید از غضب و وحی
 و پناه حق آید و از شر وی محفوظ ماند فصل پنجم در کفایت شر ظالمان و خلاصی
 محبوسان و مبنی از دوست و زبان ایشان بدگویان صاحب را النظم از بر آشر ظالمان
 آید سبحان الله تعالی لیسر کنون بر استقرار کرده چنانچه در فصل سوم گذشت و محتاج
 بتکرار نیست و هم در کتاب در النظم و خواص این شیمی مذکور است که چون کشت محبوس
 در بند و زندان دور و دور شود و وحی واقع معلوم بود باید که فلما دخل اعلی یوسف الی
 قوله تعالی العلیم للحکمیم از سوره یوسف کتابت کند بشرطی مقرر و بر بازوی راست
 بند و بر تلاموت آن نیز بدادوست نماید و وحی از آن سخن زنائی باید و قذوة العلماء ملا امیر حسین
 یزدی رحمه الله و شرح دیوان مقدس حضرت امیر المومنین علی علیه السلام آنجا که شرح این
 بیت میکند که عیت ابال لب تب تب یک ابال لب بد و صخر و تب تب محب حاملت
 اسطوب به آورده که در تفسیر بلا نظام الدین از اسها ربنت عیس و است کرده که چون سوره
 تب تب نازل شد صخره زن ابی لب که او را حمیل میگفتند و در قرآن حالت اسطوب
 شده بود بعد از او آمد و شکلی در دست داشت و حضرت پیغمبر صلعم با یکی از اصحاب کبار
 و سرسبز شسته بود و او میگفت هذا قال فینا دینه ابینا و حکمه عصینا ان صحابی
 گفت مرا آن حضرت را افتاد قبله لیدا و آن حضرت فرمود **هه** اها لانا و آیه اذ افترقت
 الفرقان جعلنا بیننا و بین الذین لا یؤمنون بالاخرة حجابا مستورا گفت فلما کونوا بین
 و روی گفت و ملا و رب الکعبه اباجاک و بعضی گویند که خدا اجوا کرده نیز پیغمبر و بعضی گویند
 که اعتقاد داشت که فرات را بچو خوانند و ازین نقل صحیح معلوم شد که هر وقت که حاجت
 داشته باشد با تلاوت این آیه و نیت نماید از نظر دشمنان و بدگویان مستور باشد
 و از شتم و سب بدگویان محفوظ ماند فصل ششم در ایمنی سلامتی از جمیع آفات محافا
 در کتاب در النظم آورده که هر که خواهد بدادوست نماید با تلاوت آیت الله الذی خلق الله

[illegible]

نهاده بخوابد و چون صبح شود بنشیند و دعا و ذکر کند که هرگز بر کسی ظلم و تعدی
 روا نهد و دعا حق تجاوت نکند و باطل هر سخاوت را از امانت عالمان اجتناب کند و برادر
 مظلومان اقدام نماید پس نماز صبح ادا کند و آن نوشته را بر سرای خود عمل آید صاحب نصرت
 شود و فصل هفتم در تحصیل بهیبت و مهابت و در نظر خلوص و تقصیر بر اعدای صاحب در تنظیم
 که هر که آیه فالق الاکصاب اسم الی قول نعم تعلم ان سورة الانعام بزرگترین خاتم الامور و نقش کند در
 ساعت سوم از روز چهارشنبه و آن خاتم را در انگشت کند بهیبت و مهابت و می رود
 خلایق بسیار شود و مقبول قلوب گردد و در نظر خلوص عزیز و مکرم شود و دعا حاجات برود و اگر
 و هم می فرمود که هر که بیدون لطفون الله با فواهم در دله قوله نعم المومنین از
 سورة صفت کتابت کند بر چهره و پیشانی و شک خالص زعفران و آب گل سرخ و قطره آنرا
 در درون پیرن دوزد هر که این پیرن بپوشد مهابت وی در دله پیدا شود و بهیبت و قبول
 و طاعت خلق و نصرت بر اعدا حاصل گردد و دشمنان غالب شود و هم می فرمود که هر که جامه
 پوشد که در سورة لا اثم هذا البذل الی قوله نعم العبد این کتابت کرد بهیبت و
 لشکر فطش ویران بهیبت و قبول روزی شود و بر هر که در آید از شاه و حاکم و پادشاهان مغز و کرم
 گردد و دعا حاجات وی از ایشان سهولت روا شود و فصل نهم در قبول قلوب و طاعت و
 انما احسن عوام صاحب در النظر آورده که هر که مقبول طاع باشد نزد اکابر و اعیان و بزرگان آید
 الله جعلنا فی السماء بروجا و از بناها لنا ظننا و حفرة لنا هامن کل شیطان رجیم
 از سورة حجبر بزرگترین نقش کند یا بر وقتی پاک نویسد و اگر بر ورق آید و بپوشد بر روی دل و پشت
 با خود نگارد و در همه دلهار یا خود را مل متوجه نماید و سخن وی همه جا مقبول و بهیبت و مهابت
 خلایق مطیع و متقاد وی شود و هم می فرمود که هر که آیه بیدون ان یطعمنی الله
 با فواهم الی قوله نعم الثقیین از سورة التوبة کتابت کند بر جام زجاجی و بنگارد
 پس موجود و بر خور بدین آزان آنرا بر سخن زمین خالص محو سازد و در شیشه بنفشه نگارد
 چون نزدیک آید از اکابر رود از آن روح و مقداری در پیشانی خود مالده و قبول تمام بر نظر
 آن بزرگ و سایر مردم پدید شود و نصرت و یاروی یغیر آید از ان الله قسم فصل دهم در طاعت

در روز

محبت و مودت و مملو بخلق و رحمت این تباری آورده بر که و این همه مواجیل الله
 جمیعاً الی قوله نعم المقلون از سوره ال عمران برورق ابو نولیس و زود و منتهی و قتی که
 قور کمال از نامه یوشکات زعفران و کلاب و نام خود و ما و خود و ما و اول آخر آن رقم زنده
 و بخور لایق داشته در چشم و جای پالینه محفوظ گرداند و اگر حاصل شود بیشتر ایطهارت بدن
 و لطافت لباس هم شاید که همه و لها متوجه او گردد و بویله دست گیرند همه اعدا مطیع و منقاد
 وی شوند و در کتاب سرالایات مذکور است که هر که از این عباسی عالی طلبید که موا
 بران موجب خرب قلوب و توجه نفوس باشد بر آیه و القیت علیک حجة منی قوله نعم من
 از سوره طه و دست تمامی و صاحب و النظم آورده که هر که آیه و اعتصموا بحبل الله جمیعاً احکم
 و اول فصل گزشت باب فرصاد نویسد و در آخر آن رقم زنده که یا مقلب القلوب و لیف یزفلا
 و ملان الله یأوجده الف بین قلن بهما علی طاعتا پس آن نوشته بر معمول بند
 اگر دشمن بخضیان بود و محب و مهربان گردد و اگر خلیه و دوستیان بود و محب وی و چندان شود
 اگر آن نمود از او غلبی یا قیسی یا سخن وری با خود نگاید و قول وی در دلهما اثر عظیم کند
 بعضی کتب خاص نوشته اند که اگر کسی آیه قال من یحیی العظام و هی امیم الله قوله نعم قدون
 از سوره یس که بر پشت قطعه نمک بخواند و بر هر قطعه یکبار بفش کند
 هر بار بعد از قرات آیه بگوید یا یاسم فلان بن فلان علی حب فلان بن فلان پس یکبار قطعه را
 در آتش اندازد معمول شده در محبت عامل بفرار و آرام شود و بعضی از سیاه انیضا آیه آورده که
 اگر بایستم خصمی مادرش آیه لقد جاءکم رسول انفسکم عن یزعلیه ما عنتم صر علیکم بالی و منبر و منبر
 از سوره قیوم بر جینه و جان که ویرانیاست شسته باشد بنولیس و در ظرفی نهاده و زیر آتش
 دان و فن کند چنانچه حرات آتش نبوی رسد آنکس در محبت مشابه بی طاقت و بقیار گردد که
 ناخود را بجال نرسد تا آرام یابد و درین حال ملاحظه سمات و نظرات باید کرد و رعایت شرایط
 کما ینبغی بجای باید آورد تا نتیجه بر وجه اتم بطور آید فصل یازدهم در تسخیر نفوس خلوق
 تألیف قلوب ایشان صاحب و النظم آورده که هر تاختی سازد از نقره و فستیکه آفتاب
 و درین اسد باشد آیه اللهم الله و الله الله الا هو الرحمن الرحیم از سوره البقره بایضا نقل کند

این
 کتاب
 در
 این
 باب
 است

بدرستی بخواند و در رمضان

و ششم آن دست نماید بر خنک آن مسخر و طبع و تقوی می شود و چنانچه پیش از شب بیستم می خواند
که هر که این دعا را بخواند حسیب الله الی قوله تعالی عظیم تمام در روز جمعه اول ماه رمضان
میان ظهر و عصر طهارت کامل کتابت کند بر خرقه صوف یا خز میرسد در یک سحر در روز
و سحر و از آن طاقیه سازد و در بهمان روز رجایی پاکیزه محافظت نماید تا بوقت حاجت برگاه
که پیش یکی از اماظم کار برد و آن طاقیه بر سر زند و آن بزرگ مسخر و متقادوسی بشود و موجب
تأمین گردد و بهیبت و محاسبت وی بر دلها غلبه کند و خاطر حیانت منجذب گردد و فصل اول از
و تسخیر مرغ و ماهی و غیر آن و تشبیل صید ایشان در خواص این شیئی آورده که هر که از چوب
زیتون لوی سازد و از نخاس احمد لوی و از عظم کشت لوی و بقول بعضی از عظم بعیر و آغانه
ای عمل از روز سه شنبه کند و ماه پاک پوشد بر طهارت کامل باشد و بر یک روی لوی زیتون
آیه یا ایها الذین امنوا لیس لکم الله الی قوله تعالی البسم از سوره مائده نقش کند و بر روی دیگر
آیه الطیر محشور می کند و آیه انما امرنا ص و بر یک روی لوی نخاس نیز آیه اولی نقش
کند و بر روی دیگر اصل لکم صید البحر الی قوله تعالی محشور و از سوره مائده و بر یک روی عظم
همان آیه اولی را نقش کند و بر روی دیگرش آیه ان مع العسر یسیر از سوره الزمر
هفت بار بنویسد پس لوی چوب زیتون از برای صید مرغان است چون صیاد خواهد
که اجب بیرون رود آن لوی را از گردن خود بیاویزد و لوی نخاس از برای صید پیران
است صیاد باید که بوقت شغل آنرا بر شبکه بندد و لوی از برای صید و خوش صحرانی
است صیاد باید که آنرا از گردن خود بیاویزد و باید که هر لوی از این الواح گشته است
یکماه ساخته و پر و اخته گردد که مجموع در مدت سه ماه متوالی تمام شود و زیر آن یک کشت و قوف
را در حصول نتیجه مصل عظیم دارد و دوم در خواص وی مذکور است که بر کف طایفه از رصا ص که در
سفره دام صیادان میباشد بگیرد و از آن لوی تنگ بسازد و قتی که قرد منزل موخر باشد
از منازل مسیحیست گانه فلک البروج و آیه الله البیعه بحکم البحر الی قوله تعالی فکفر
از سوره حاشیه بر آن نقش کند و در هم چیده در شبکه بندد و هرگاه آن شبکه را بد یا فرو گذارد یا بهر چه
و در واسطه دریای فراوان پیران آن شبکه در آن روز دام کند و چنانچه ایشانرا بسهولت فکند

و اگر این آیات بر حسب کمال فتنه کن
آیند باب دوم در تحصیل فتح بر دشمنان و تدبیر ظالمان و تفریق فاسقان و نجسین
بیوت ایشان و کفر و کجی و خیانت و ابطال همه حیران منش مثل بر دوازده فصل
اول ششم فصل فتح و فتنه بر لشکر فصل دوم در القای خوف و عیب و رقاب و دشمنان
و نهضت ایشان فصل سوم در هلاک اعدا و انعکاس امر ایشان فصل چهارم
در کسب و خواری اعدا و فساد حال ایشان فصل پنجم در تبلیذ دهن عدو و تسویه وجه و
فصل ششم در تفریق اشرار و فساد امر ظالمه فصل هفتم در فساد حال ظالمان و تفریق
و تحریب ایشان فصل هشتم در تحریب منازل فسقه و فساد بیوت ایشان فصل نهم
در کشت دشمنان و در بند و زندان فصل دهم در دفع و طرد و مودایت از جن و ذوات السموم
و غیر ایشان فصل یازدهم در دفع زهر با و سحر با و چشم بد فصل دوازدهم در ابطال
همه حیران و فتنه اعدا ایشان فصل اول در تحصیل فتح و طفر بر بر لشکر صاحب
کتاب در تنظیم و احوال محمد الغزالی نقل کرده که در قرآن عظیم چهار آیت در چهار سوره
بزرگ و در هر پر آتی آفست آیات حرب گویند و خاصیت آن طفر و تصرف است با اعدا
و القاء و عیب و رقاب ایشان چون آنرا بر علم لشکر نویسد و بر سپاه که علم انضیب کند
فتح و طفر و انتخاب بود اگر کسی آن آمار را بنویسد و در دستار بندد و بر باد شاه غیور و حاکم سقر و در
درب یا بخدمت قوی ملاقات کند و یک و مهابت وی بر دل ایشان استیلا یابد و دشمنان را برین
سوره و آیه او را بحدیث البقره است قوله تعالی المائدة من یضی الله نوره یشی الله نوره
و آیه دوم از سوره النجم قوله تعالی لقد سمع الله قول القائلین انا لایه یشیهم و سوره نساء قوله
المرء ال الذی یقبل لهم قوله تعالی یا نبی ادم
بالحق ان الایة و بعضه از آکار گفته اند که یک آیه دیگر بر آن باید افزود و از سوره رعد
قوله تعالی عز رب السموات و الارض الی قوله تعالی القهار چون سپه سالار این آیات را بشنود علم
و جبر و قدرت الهی در زمین کما است علی حد یک ق بخوبی در تحت آن رقم صد
بنامی هر رقم زبیر ضرورتی زیرا که این حروف و ارقام در جدول مفصله مرام نقل تمام دارد

و در خواص این سوره می بینیم که کلام الله تعالی در سوره آل عمران
 بر شصت و شش نفر از انبیا و اولاد انبیا و اهل بیت علیهم السلام
 کیشیده و تقاضا در وقت نقض کردن می نمود و بعد از آن لطیف است که این سوره در میان آل الت روی
 بحر سیدان آمد غالب گرد و در شکست و بهریت خیر صوم افته و بهر این سوره گوید بر که آیات اول با
 ففتحنا را الی قوله تعا حکما و در ساعت اول در روز پنجشنبه یا ساعت هفتم بر قطعه خالص
 در وقت نقض کنند و فیکه قمر را در نور باشد و آن قطعه را در میان سپهر تعبیه کند و وقت بخار آن سپهر
 و در وقت بایستد که فحاشا و در عمل آن پنج بار جوئی زیر و هم وی گفته که چون کسی آید و حاجت
 الله اکمل بشری لکم را الی قوله نعم حکم از سوره انفال در مصیبت و شتم یا در رمضان بیش از یک بار
 و در عفرات بخواند و در زیر پلین خاتم بندد بر که آن خاتم را در عین محاربه در انگشت کند از همه
 آفات حرب ایمن بود و بر این مظهر منصور شود صاحب عالم همیشه این سوره را در دست
 و در وقت خوف و غم و در غم و دشمنان و بهریت این سوره را در دست
 که اگر خواهی که لشکر یا لشکری بگیرد خاک از میان میدان محاربه و این آیه بیروی خود را
 که همیشه در جیب خود نگه دارد و اگر از سوره قمر و آن خاک را بطرف دشمن برود بغایت مستجاب
 و در عین خاک پاشیدن بگوشتا هست انوجه آن لشکر یغیران غدا تیغ بشکند و در شبی برایشان
 کشته شود که یکی یکی باز نایستد و تمامی فرار نمایند کتاب در فضیله الاحباب آورده که بر و آیات
 دارد شده که چون در غر مجنون اول شکست بر لشکر امام افتاد حضرت پیغمبر صلعم با بعد از
 چند بجای و لشکر مجازن و ثقیف توجه حرب با حضرت شدند گویند آنحضرت را بفرستند و آمد
 مشقت خاکی برگرفت و بطرف دشمنان پاشید و گفت شایسته انوجه بعد از آن سوار شد
 پیچ دشمنان تا از دهنوا زن و ثقیف الا که چشم در میان او افتاد خاکی بر پشت و حمله یکبار روی
 نهادند و روایتی آنکه سوار بود از حضرت امیر المومنین علی هشتی سنگ تیره طلبید و بجای نشاند
 انداخت و فرمود انهم ما و او را بت محمل و در بعضی روایات آمده است که شمشیر بر او عیا
 طلبید و بر این آنکه این دعا را خواند اللهم لك الحمد والذیك المشقة و الحمد لله
 و جبرئیل آنحضرت را محمد امروز تر نقض کردند کلماتی که در دست یقین کرده بهم روزی که

سوره آل عمران
 در دست

[illegible]

و چون بر گردان آید سینه و پاره و بر جسد یارین آن
 کوزه نو فاخته و سر آنرا محکم کرده و در منزل دشمن بر جاده
 نشاند و بیکتر باشد بر سر بود آن دشمن خوار و مغلوب گردد و از خان و
 خطیر است و اگر عامل مظلوم نباشد بر سر است بود و تیریم بعکس در فصل چهارم هم در نکیت
 و خوار می آید و فساد حال ایشان صاحب را بنظم آورده که هر که دانه دشمن وی خوار و مغلوب
 گردد و پیش و روزگار بدی تا گوارد و باید که بر روز شنبه و اول ماه محرم پیش از طلوع آفتاب پیش بخت
 خاک از پشت موضع فرا گیرد اول سحر و بران دوم و بران از قدیم سوم سرای خالی شده
 و بران گشته چهارم حمام و بران آتش خانه خراب پنجم گور گشته ششم خانه که باز می نهند هفتم
 میان چهار راه و بیست و آن بر سر گشت خاک هفتم یارین آید و متذکر الذین قالوا اتخذوا الحزین
 و لست انا فی قوله نعم جلد از سوره الکاف بخواند و نفقت کت چوبال که هر
 الفلان بن فلان و جمیع ماله من حرکت و سکون و قول و عمل مال و زرع و داس و سینه و هر چه
 فی و بال فعله و نکال الحیاکنه و اسر لا یسرل یحاکم اتمام و بر سر تیر و از آنجا بخت قبضه تاک و بر
 سر آنروز عدد و کاریز و مویشی که متعلق با نظام دارد بپاشد و عجایب باشد به کند و هم وی فرزند
 که چون کسی خوابد که دشمنی ظالم و فاسق را مخدول و شکو بگرداند و صند و مقدار مال و شرع
 و عیال و اطفال و یا صنایع گرداند بگوید سقا خدایا آب بگردان و روز شنبه و قدری خاک
 از گور گشته معمول بر آورد و هم در آنروز قدری خاک از ای و بر سر بپاشد و سر آن خالی که
 آن عقیقرب مرده باشد و آیه یا ایها الذین امنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالیاد و یا ایها الذین امنوا
 از سوره البقره و بر آن سقا خدایا آب بگردان پس آنرا زیم بگوید و با آن و بخت و بخت بیا میرد و پس
 آن خاک بار آورسان و مواضع آن دشمن بپاشد و این پیشین در روز شنبه باید و بر سر
 اول یا دوم و بعضی گویند در ساعت ششم از روز شنبه تا از گشت و خذلان آن دشمن تیر
 باشد و کند فصل پنجم در تلبی و من عدد و تسبیح و چه وی در کتاب را بنظم آورده که هر که خوابد
 وی به سوت و شکو متخدر و سیاه روی شود باید که آن دشمن را بپاشد نفس را بپاشد
 عظیم کرده باشد از خدا و رحمت ترسد و فصل و قول وی موجب از او را بر سر بپاشد و بر سر

و چون بر گردان آید

و چون بر گردان آید

و در این مثل برای بنی اسرائیل نگاشته است اینست
 و بعد از این صفت و ذکر استودی که این
 بندگان بن خداوند عز و جل
 کتاب تنقیح منار الی قوله تعالی سماء السلیل استفسار سماء الما بده سی بار
 برکت خاکی که سرای وقت قدیم ویران گرفته باشد بخواند و نشت کند بعد از آن قبضه خاک را
 در سرای آن ظالم باشد عجایب مشاهده نماید فصل ششم در تفریق اشعار و افسا و حال
 در کتاب و در نظم و وزن که چون از کسی ستم قبول بسیار شود و از جور و تعدی باز نیاید باید که با وی
 مشافهه بکوی یا بیابان فرستی که از این جور و ستم باز گردد و ازین آید و از آن بگذرد و آن بلای
 عظیم بر تو نازل نواهد و شایسته چنین ستم بار آید و از این ستم و تعدی اگر متنبه شود و از آن طرفه
 بگریزد و همها و اگر از طرز خود و تجاوز کند و شرف و مساوی برقرار بود و تعصب و غنعت وی زیاد شود
 و بخواهد که ستمی حاصل می پاید باید که آب و آبی از جانب مشرق آید و آنرا مالکی ظاهر باشد از آن
 چاه قدری آب بردارد و آیه لئن لم ینته المناحقون لالی قوله نعم الرسول کلا از سوره
 احزاب بر حقان آب یارگ و رفت و آنرا بان آب محوکن و آب را در منزل آن ظالم ساش تا
 بمال و روی و اگر حال استحقاق و مظلوم نباشد و این عمل سایر اعمال قهریه و خوف و اجتناب و فصل ششم
 در فساد و حال ظالمان و تحریب منازل ایشان و در کتاب و در نظم و آیه که چون کسی فساد
 حال ظالمی فاسق را بخواهد که ستم و فساد که سلسله مستظلم وی از نظام فساد در هم رود و جمعیت را
 پریشانی آید و کار وی بسجارتگی و دزدانگی کشد باید که آیه یا ایها الناس خوف من الله فی الله نعم عز و جل
 از سوره حج بر آنکه از چوب بتراشیده باشند و اگر نمیرد چوب گز و یا بی که شکر و روی گداشته
 باشد کتابت کند و در روز شنبه پیش از طلوع آفتاب پس آن نوشته باب چاهی که معطل باشد
 و مالکی نداشته باشد بشوید و بعد از آن نمویی که از نظام فاسق می نشیند و امر وی میکند بیاشد
 و در محل شود و آن دشمن خوار و مغلوب گردد و در آن کتاب و درود که چون کسی خواهد که
 در آن زمان و آن ظالمی فاسق برآورد و مال نکال بر وی بکار و دید و بر او بران کند باید که بخیر
 و در روز شنبه پیش از طلوع آفتاب و در یکشنبه چنانچه بجزیران اطلاع نیاید و بر روی

منشی

۱۳۸۱

هر گاه آیه توی الا که در سوره طه است و در سوره انعام
 هر گاه آیه ستم انظالم و مادرش را زخم زنده این ستم بجهت گویند و ساعت هفتم از روز
 بران وقت نیاید و بعد از انظالم عمل آن بگسار آید و آری اندازد و در آن
 که آن آب از منزل وی رسد کند و اول این است و اگر برود و پیشتر در وقت مقصود حاصل گردد و گویم
 در آن کتاب است و در ده که چون کسی خواهد که شمل و حال عالمی برایشان شود و او منزل وی منقطع
 گردد باید که یک قطعه از استخوان شتر که کشته و فرسوده شده باشد پس آن را یک بشوید و آیه فلک
 است و ما ذکر کردیم الا فی الله تعالی انما یمن از سوره انعام بر استخوان نویسد و در سوره طه از قلم او
 حاصل شود و آن قلم او را در ده سلسله وی تمام نماید و در فصل هشتم در خرب نازل بویست و نسقه و
 خیر و در کتاب در تنظیم آورده که چون کسی خواهد که سراسر قلمی خاص را خراب شود در باغ و بستان و
 ضیاع و عمارت وی صلیب گردد و در مستغلات وی نواسیا و محوم و مکان و امثال آن روی
 بوی سراسر آنی نماید که در پنجشنبه و جمعه و زره دارد و چون شب شنبه رسد آیه قال له
 صاحبها الا فی الله تعالی احد از سوره الکاف بر شانه سر زمان که کشته باشد و در منزلت بخوابد
 و در آن شکسته بنویسد بعد از آن که آنرا نیک شسته باشد و یک ساعت پس آنرا خیره
 بچیند که زیر این ترسیان یا میبود آن گرفته باشد و در منزل آن قلم دفن کند تا عجیب
 مشاهده نماید فصل نهم در یک دشمنان دریند و زندان در کتاب در تنظیم آورده که
 چون کسی دریند و زندان محبوس باشد و خواهی که در آن مجلس بسیار بماند باید که آیه قال
 ادخلوا فیها من الی قوله تعالی که تعالی از سوره الاعراف که هست بر تکه خر و باغی که در سوره
 و نام محبوس و در آن کتاب است که بعد از آن نویسی که کتا گشایا فلان بن فلان و بشایا فلان
 بن فلان که کتا گشایا فلان بن فلان تبتشرا کسا یا روال در خواص برین می آورد که بجای تنبیها کسا
 تبتشرا واقع شود پس آنرا نوشته را در زیر آسمان خانه که محبوس آنجا میماند مرقوم سازد و او هم که آن نوشته
 بجای خود بودا محبوس در مجلس متلاب و فصل دهم در روزیاست جزئی و اوقات امور غیر الدین
 در خواص بنی و در ده که در سوره که کسی قوله تعالی من یحب فی سلوس سلطان حاکم است و او را
 از دست ایشان در الطین فقر و جواهر التفسیر آورده که آن کعبه که یک یک از میان او دیدم

در کتاب طه

[illegible]

فصل یازدهم در معنی سخن و معنی کتاب در تنظیم آوردن که هر که آیه باین

آدم خذ منکم الاقلی منکم از سوره الاعراف برانبار بر سر بار العنب الابيض که تازه گرفته باشد
و تغییر بوی راه نیافته بود و بر غفران نقیض کتابت کند و نویسد بر آن کلام است یا آب عذیب که
خشک و پاک بود و محو سازد و بیا شام و یا در طعام کرده و تناول نماید در هر روز سه بار امین باشد و چون
در طعام بدین آبان آب معمول بشود و بآن غسل کند اگر نسبت بوی سحر کرده باشد باطل شود
و اگر از چشم یا اثری رسیده باشد زایل شود **فصل دوازدهم در ابطال سحر ساحران و قضیع**
اعمال ایشان صاحب در تنظیم آورده که چون کسی را سحر کرده باشد و نخواهد که از ابطال کند بگوید مقدار
آب باران که در کوچه ساران جمع شده باشد چنانچه احدی بران اطلاع نیاید مقدار سی آب
از چاه و معطل بیاورد پس در جمیع وقت بزرگ از بخت و درخت که میوه از خر و بی نبات برید
و سفیدار و نارون و غیر آن پس بآب باران و آب چاه یا در سیم و بر کف از آن بریزد و بعد
از آن آیه قل کفاه الحق تعالی قل له نعم للعبدین سوره یونس بر طاسی نویسد و نوشته را بآن

در تنظیم

آب محو کند و سحر بآن غسل کند و در دل شب بر کنار دریا یا نه بزرگ باید که یک به یک اعضا

وی برسد و بگوید این کند تا سحر باطل گردد بآن آمدن تعالی باب سوره یونس در روز و

در روزی و نیل خیرات و برکات و اینی در سفر بر و بر جمع آن و سارق و مشرب بر و و از ده **فصل**
فصل اول در فتح ابواب رزق و تسهیل اسباب آن **فصل دوم در رزق وسیع رزق و**

ادای دین **فصل سوم در نیل خیرات و برکات** **فصل چهارم در وقایع اشجار و اثمار**
در زمزم **فصل پنجم در حصول برکت و برع مال تجارت و حفظ ارباب است** **فصل ششم**

در دفع آفات سفر و یا و اسلماستی کشتی از که در غرق **فصل هفتم در سلامتی کشتی و آینه بوی**
از غرق **فصل هشتم در دفع آفات و مخافات سفر خشکی** **فصل نهم در دفع قطاع الطریق و**

و آینه از دزدان صحرا **فصل دهم در دفع سباع و حیوانات و ذوات السموم و در دفع**
فصل یازدهم در رجوع آبن و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل دوازدهم**

در حیرت و سرکشته آبن و سارق و رجوع ایشان بی اختیار **فصل اول در فتح ابواب رزق**
و تسهیل اسباب آن صاحب در تنظیم آورده که چون کسی از جدت و نیت آرد و عست و سختی

در تنظیم

باینکه اول تو به صلوح کند از جمیع منزهات باینکه ای خیر و دل خدای و بد و صدمه
پنهانی بجای آید و شب جمعه چون بخوابد بر بخیر و صدمه بار استغفار کند و صدمه بار
بخواند بعد از آن صدمه بار صلوات فرستد تا خواب شود که نیت خلاصی از ضیق معیشت
وی ظاهر رود و ابواب روزی مفتوح شود و حساب آن به سهولت میسر گردد و هم وی
فرمود که هر که این قلن در هر یک من السماء و الا هن الی قوله افلا تعقلون از سوره یونس برورانی
نرسیده آنرا در هر یک که بودی بخوابد و بر باز وی راست بندد و حساب از حق بروی آن
شود و ابواب روزی بر فزاید ده گردد و هم وی فرموده که بر تلاوت قل اللهم مالك
الملاک قوله تعظیم است از این عمر ان موابت نماید که از عقب هر نازی اندر فرما
و سنت و نوافل و وقت خواب و غیر آن بخواند حق سبحانه رزق بروی گشاده گرداند فقر و
فاقم از وی دور دارد و در کت بسیار در دست و مال ایشان پیدا شود و هرگز محتاج خلوت
نگردد و الدین فقر علیه الرحمه در جواب تفسیر آورده که در خیر است از این عباس که معاذین
جبل از بنا زخم خورده پیغمبر باز نماند آنحضرت او را در راهی دید و پرسید که یا معاذ چه از
مسی یا زمانده است بحجت ما نمی آئی گفت یا رسول الله و حنایه و می را بر برتن دینی ثا
ست و من باز ادای آن عاجزم و او بتقاضای آید و بر سر راه مسجد مترصد من می نشیند
و من سیرم اگر بر این نشو و نه کن و از ایزد رساند آنحضرت صلعم فرمود که یا معاذ میخوابی
که یا رب العالمین و ام تو نماند و کافر و لست تو بکشاید قل اللهم مالک الملائک را
تا آخر و آیه میخوان معاذ گفت بر خواندن این دو آیه مواظبت نمودم باز که زمانی وین
من موداش و کار کن روی بحجبت آورده و در روایتی آمده است که بعد از آیتین هر بار که
تلاوت کند گوید یا رحمن الدنیا و الا فیه و جهنم و الا فیه منها ما نساء متمسک منه ما نساء
افض عنی الدین فاخته عن العیلة فصل دوم در توسیع رزق و ادای دین وی
صاحب و الزم آورده که هر که خواهد که روزی وی فراخ شود و در کت و جمعیت زیاده گردد
باید که اذ قال الحق اریک یا عبی بن مریم قوله لعلنا انزلنا من سوره المائده براتانی که از جوی

که تراشیده باشند کتابت کند در اول باب و بخسان بکلی که از فقر ساخته باشند و انظر
 لا پاب باران کرده نوشته را بآن آب بخوساز و آنرا در شتر زل و مواضع و مزارع خویش
 کند و شتر کردن در صبح روز جمعه باید که با چشمش بکشد طلوع آفتاب و اگر در روز پنجشنبه
 هر روز از آن قدری بایشامد خیر و برکت و حضرت رفاهست در خان و مان و زو و بستان
 و می پدید شود و روزی وی کشاده گرد و آب بنی آورد و که هر که بر تلامذات آیه الکرسی الی
 قوله تعالی الی خالدين مداومت نماید که از عتب هر نمازی خواه فرض خواه نفل قرات کند
 و غیر اوقات نماز و ایم بخواند روزی بروی کشاده گرد و زرق از جای برسد که متوقع نبو
 و هم وی فرموده که هر که بر تلامذات آیه امن الراسول تا آخر سوره مواظبت نماید قرن
 وی بزودی سودی شود و فارغ البال گردد و فصل سوم در نیکو خیرات و بقای
 اعمال این بنی و در خواص لقرآن آورده که هر که از اول سورة الکہف الی قوله نعم اهل البیت
 سر برانرا چینی بیاکیرد و نویسد و نوشته را آب باران بخوساز و آن آب را بر سر و در
 خود بزمین وی بر جای که مرن باشد بپاشد پراگنده خیر و برکت بسیار در سر و شتر وی پیدا
 شود و هم وی فرمود که هر که آیه اوکا الله من علی اهل البیت الی قوله نعم اهل البیت
 از سورة البقره بر وقت آموخت و نویسد بسیاری که از بركات خطاطی گرفته در ساعت پنجم از روز
 یکشنبه پس آن نوشته را بخورد و در هم بچپد و خرقة پاکیزه در روز و روزگوز نو بخارند و در زمین
 سر و حمام بپاشد ویران شده دفن کند امور عجیبه شباهد کند و در هر روزی بکشد و در کتاب
 سرالایات آورده که روزی نزد این عباس آمد و گفت که من بایتر ستم از آنکه سرای من گدا شود
 فرمود که این آیه از سوره فاطر بسیار تلاوت کن که ان الله یسلک المسکینات و کاهن
 فصل چهارم در قایم اشیا و اثمار و در ترحم صاحب در انظر آورده که هر که مزارع و حدایق
 وی از اوقات زمینی و سمادی این و نحو من مانند دانه و سیوه بروجه کمالی رسد و حق سبحان و خیر و
 برکت یران بپذیرد بیاید که طهارت کامل کند و نور بخشنند و جمیع بیرون آید و در چهار رکن پاشد
 یا مزرعه در هر کس نماز گذارد و در کست اول اعدا و ثانی و ثالث و رابع و خامس بعد از فاتحه انم ترکیف
 و الایلاف و در میان این رکعات هشت گانه پنج فاصله از قول و فصل الطنبی در نیاید بعد از آن

در وسط آن باغ و در چهار کعبه نماز و دیگر کارهای که در پیش قدمی از چوین تیرا شده و اینها
الناس عبدی و اعلی الی الی قول الله عز وجل انما نعبد الله و نؤتی فی سبیله و نؤتی فی سبیله و نؤتی فی سبیله و نؤتی فی سبیله
بر برگ سبز از درختی که در آن موضع بود و بعد از شنبوی بخیر کند و در هر کس که مبلغ یا مهر زده می یابد
و فن کتب خجسته که از بالای آن بگذرد و همین دستور دیگری کتابت کند و در پایان آب آن
موضع دفن کند و همین قاعده دیگری بنویسد و در آید که گفته از بالای درختی که بلندترین اشجار
بود و یا در آن اگر مرز درخت نباشد چوبی بلند کند و از سر چوب در آن و در جمیع بلیات و آفات
سمای وارضی ازان باغات و مزارع و در شود و هیچ آسیب نرسد فصل پنجم در حصول
درج در مال تجارت و حفظ آن از هر آفت صاحب در انظیر آورده که هر که آیه خلاصه افضل الله
یورثه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم را از سوره النجمه نقش کند بر قطعه صدف در
روز جمعه پس آنرا در میان مال و مطاع خود نهی بکند و در آن پیدا شود و از همه آفات در محفوظ
محفوظ ماند و این شیمی در خواص خود فرموده که اگر سوره را تمام بر صدف نقش کند اثر و خواص
شیمیائی نوی بود و هم می آورد که هر که آیه ان الذین یتلون کتاب الله هم الی قوله
تعالی شکر الله انما ارسلنا رسلنا بالحق و انما یؤمنون به و انما یؤمنون به و انما یؤمنون به
راستفرد و در میان مال تجارت نهند و در آن سفر از آن متاع سود بسیار حاصل کند و از نقصان
دیرباز این در عالم باطل فصل ششم در دفع آفات و ریا و سلامتی کشتی از کسوف و خورشید
تیمبی در خواص خود آورده که هر که در روز جمعه بر آب حبوب ساج یا سحره آیه خالق الا بصباح
الی قوله یتعالی یسبحون را از سوره الانعام نقش کند و بر مقدم کشتی بنهد و اگر بر مقدم کشتی بنهد
آن لغوی تعبیه کند اولی بود چون این عمل بجای آرد آن کشتی از ترزول و شکستن و غرق شدن
ایمن ماند و هم می آورد که آیه بسم الله مجرب و هم آنها الی قوله تعالی انما ارسلنا رسلنا
و نیز همین خاصیت و همین عمل باید کرد و در کتاب در انظیر آورده که چون در بحر باد مخالف بخیزد
و امواج متلاطم شود آیه قل من یتجکبک الله فلیک الله انما ارسلنا رسلنا بالحق و انما یؤمنون به
و آن نوشته را در بحر غلتاند تا امواج و فان در انشیت و شایهی بر طرف شود فصل هفتم در
سلامتی کشتی از غرق صاحب را انظیر آورده که هر که سفر دریا اختیار کند و بر

عین و درخت

عین و درخت

تلاوت آیهانی توکل علی الله ربی ویکم الی قوله تعالی جفیظ انسوه مود است
 کند و بایم الاوقاف بر قرات مطبعت نماید از جمله اهل بیت و بسا و عافیت بکار آید و کتاب
 ابن ندیم که جمله ایشان است آورده که حضرت امام حسین بن علی علیهما السلام روایت کرده است
 که حضرت رسالت صلعم فرمود که اما انست است در از غرق شدن چون بر کشتی سوار شوند
 و بگویند که لبم الله فخر بها ان ربح لعن بر حیم و ما قدر الله حق قدره الی قوله تعالی انکم کنتم
 از سوره زمر و هر که آیه الم تر ان الهناک فخر فی البحر الی قوله نعم شکرم از سوره
 لقمان بر هفت ورق نویسد و یک یک از کشتی بجانب مشرق اندازد و دریا از طوفان طغیان
 فرو نشیند و کشتی سلامت بگذرد و مداومت تلاوت آیه کاد مره الا بصا که و هذا لطیف
 الحیدر از سوره الانعام تسکین باد و با مخالف و در هر وجه در بحر فصل ششم در وضع
 اوقات و مخالفات سفر خشکی ابن تمیمی آورده که هر که بر تلاوت آیه الله العلی علی السفلین
 الی قوله نعم **ک** قافله از سوره ابرهیم موطبت نماید و صبح و شام بر قرات
 آن مداومت کند و هر فرقه باشد خواه خشکی خواه تری از همه آفات و بلبای محفوظ و محروس
 باشد و هم متعلقان دستوران وی این و سالم مانند مال و مطاع وی **ق** قطاع الطريق
 سلامت مازد و هم وی آورده که آیه ولئن سالتم الی قوله نعم الملقی قلیون از سوره
 زخرف به حریر سفید نویسد و در طاقیه مضبوط کند و هیچ سفری راه نکند و اگر طاقیه پوشیده
 و راه گم شود چون طاقیه بر سر نهاده یا بدو هیچ مگر وی در آن **ز** زبوی زبید فصل ششم در وضع
 قاطعان طریق و آیهی از وزون محمدر کتاب سرالایات است که مروتی نیز و این
 عباس که در شکایت کرد از قطاع الطريق و گفت مرا خوف و هراسی بسیار است از این
 طایفه فرمود که تلاوت این پنج آیه از سوره اعراف مداومت کنای که ان ولی الله الا
 نزل الکتاب الی قوله نعم سمیع علیم و در خواص ابن تمیمی آورده که چون کسی
 با شخص مسعد رسید یعنی زمین که بوزندگان و طایفه بسیار باشد مثل شیر و ببر و خیر آن
 باید که آیه انک علی الله که در فصل ششم گذشت بسیار خواند تا بسیار خواند
 سلامت از آن زمین گذرد و آیهی او وی دستوران وی برسد از تعرض سیاح

بخطوط مانده در سطر

بخطوط مانده در سطر

بخطوط مانده در سطر

پوست رسیده باشد و باید که آن آید در وسط دایره نوشته شود و در بعضی نسخها آورده اند که آیه
 فاکوره را بر پوست گدوی خشک نویسند پس آنرا از خانه بیرون آورند و چنانچه آید و در این
 شیفته و بر طایع دایره نام گرفته و مادرش بنویسد و در بعضی که قدیم مردم آنجا را سدره
 کنان آن گرفته و چرخ بر گردان شده بی اختیار از اجبت نماید بایست چهارم در دفع امراض
 و امراض برقی و حفظ حوامل و تسهیل ولادت و تقویت اطفال ششماه و از ده فصل فصل
 اول در قوت حفظ و دفع تبیان و دوسوم فصل دوم در دفع صداع و تسکین و جراح
 فصل سوم در دفع امراض عین و از آل عین رعد و دفع اذن فصل چهارم در دفع امراض
 و اوجاع دست و پا و سایر اعضا فصل پنجم در دفع وجع معده و مگر و پیچ و دل و خفایان سایر
 امراض درونی فصل ششم در دفع حیات و تحفیت اطفال فصل هفتم در دفع قروح
 و دماییل و قبا و لقوه و قویج و بوسیر و آکرفه اذیم فصل هشتم در بار کردن زنان عقیم فصل
 نهم در حمل شوال و حفظ و اعلان ایشان فصل دهم در تسهیل ولادت و از آل عسرت
 زادن فصل یازدهم در حفظ حامل و مولود و دفع بجا و دفع دمی و کثرت شیر و دفع خشم فصل
 دوازدهم در تقویت اطفال از مریض ام المصیان و شیاطین و جن فصل اول
 در تقویت توسته ما قطعه و دفع نسیان و سوسه صاحب کتاب در النبی آورده که هر که آیه هو الله
 انزل علیه السلام کتاب الله فقل له اقم الیه جاهد از سوره آل عمران در ساعت ششم از
 روز جمعه یا هر کاشی بستر نویسند بکتاب و زعفران و باب غلب که از زهر بزرگ جباری گرفته باشد
 نوشته را بخورند و روز شنبه صبح جمعه بیایند از طلوع آفتاب بیایند و در آن
 روز چیزی نخورند و نیاشارند که شبیه بود و از خوردن حیوان در آن روز اجتناب کنند چون این
 شرایع و اعمال با سایر آداب که در مقال اول بیاید گذشت بجای آورده باشد حق سبحانه و تعالی
 قوتش و انشاء الله تعالی و حدیث فقه و حدودت و فقه روزی که از اندو سلمان فارسی روایت
 کرده که حضرت رسالت ص فرمود که هر که آیه الکرسی را بفت یا زعفران بکشد و بستاند
 خود را نویسند و هر بار بنویسد او را بلیسند بر گزینج و چرخ را موش نکند و ملائکه برای وی اختیار
 نمایند و هم در آن کتاب آورده که هر که در اما یا بنو غنم من الله سلطان نفع و سلام

این کتاب را در روز دوشنبه

در روز شنبه

قوله انما صبغ فدا آخر سورة اعراف در جملة وقت طلوع آفتاب بنوعی کتاب
 کتابت کند بر پشت ورق و هر روز یک ورق را در بریم چیده استلک کند و در سینه فرو
 دیر بالای هر ورقی که در سیر و یک شربت آب بیا شام بعد از اتمام این عمل حق سبحانه
 و سوسه فرغ و همیشه نفس و خیالات قاصده و همیشه را از ملایع و سی بیرون برد و بخونی
 که از مهری داشته باشد شب اول که نازل گردد و فصل و در هم دروغ صداع و تسکین جگر
 صاحب و النظم آورده که صاحب کتاب شفا الصدور الابرار فی سرفناض القرآن
 در علاج صداع تسکین ضربان چنین گفته که هر که آیه العزالی در یک کیفه داخل اطلع و شفا
 لجعله ساکن الی قوله و بعد دیلا از سورة الفرقان آیه و لیجاسکنت فی البیل و انهارا
 وهو السميع العليم را از سورة الانعام بر پشت کتابت کند و در فیل الی رتبه بنویسد
 ایها الملک صوفی بید مشیت به الله العزبان و الشقیقه و الحشر اچ ح خ ط ا ح م
 در معنای اسکون من ذکر علیه هذه الاشارة الله الشافی الله
 المعانی الله انما فی کفر کفر الله وهو السميع العليم و احوال و ان کما بالله القدر العظیم من ان لو
 شهر نشان بند و هفت بار آیه لو انزلنا هذا القرآن علی جبل یرالی قوله تع
 و هو السميع العليم را از در دهم سرور تسکین گیر و این عمل بصحت رسیده است
 و تجربه پیوسته و می گوید که خاتمه سورة الحشر آیه لو انزلنا هذا القرآن علی
 جبل را آخر سورة الحشر مسکن بهای و ضریان است که در اعضا عاودا گرد و چون آیات
 را بر وضو کامل طهارت لباس بر تن پوشد و در ذاک خواند شفا یابد فصل دوم در دفع امراض
 عین و از الیه در دفع اذن صاحب و النظم آورده که هر که بگوید سر نه صفتی جنوی
 در ان صبر و جان و حقیران و در بدو بخورد و بعد از آن چیزی و بسیار آب باران اول خور
 و اگر نباشد آب غلب صافات از جوی بزرگ یا چشمه زلال بشیرین روز چشیدن از ماه کانون
 اول پیش از طلوع آفتاب در بعضی انجمنها کانون آتش بر یک پا از او پدید آید که را عاودا
 کند بعد از غریب را در بریم و بار دیگر صلایه کند آب ایستاده که ستر شده باشد و در بعضی نسخا
 آب برگ درختی که همیشه سبز و بوشل نارنج و لیمو و این اولی است و گذاردن آن شکست شود و با صلا

در بعضی نسخا

در بعضی نسخا

کن بآب باران کانون اول یا ثانی و باز خشک ساز و پسین قالوا اتا الله لقد اشركنا
 الله الی قوله تع اجمعین از سوره یوسف برجام زجاجی زعفران بنویس و نوشته
 آب باران کانون اول یا ثانی محو ساز و آن ادویه محسوسه را با آب مذکور تمام صلا می کند و خشک ساز
 و بعد از خشک شدن نیز صلا می کند تا قابل اکتحال شود و برای رمد و سبیل دوسم و بیاض و
 جمیع امراض موافق بوده و اکتحال بآن موجب شفا این امراض باشد و هم وی فرموده که هر که
 آیه قل من یؤتکم من السماء الی قوله تع ا فلا تتقون از سوره یونس بآب
 کند تا کتایت کند بر پایان فقره و آب غسل از موم جدا کرده محو ساز و پس موم را بر آتش
 نهد تا جوشی بر آرد و در سوراخ گوش قطور کند و حج او را ایل شود و فصل چهارم در دفع امراض
 و اوجاع دست و پای و سایر اعضا صاحب را نظیر آورده که هر که آیه و هاننا ان لا تنفک
 علی الله الی قوله تع اللی کلون از سوره ابراهیم کتابت کند بر شتر الطیش و از هر دو پا
 در آورده و حق سبحانه در دستهای وی نزایل کند و اگر آیه اذا مس الانسان الضمیر ذفنا
 الی قوله تع کلون از سوره یونس بظرف سفالین بنویس بسیار سی و آنرا بر زرعین کجی کند و بآن
 روغن نوشته را محو ساز و بر آتش نرم جوشی دهد پس بآن روغن بپایان و روغن مذکور را چوب کند
 شفا یابد و بر هر عضو در دست که باله آن عضو را لمز ایل شود و اگر در پهلوی عارض شده باشد
 بالیدن این روغن فائده تمام حاصل شود و اگر آیه و ان یتسک الله بضره الی قوله تع الخبیر
 از سوره الانعام بر کاغذی نویسد وقت سحر و از هر پهلوی بپایان که در پهلوی و دست دارد
 نفع بلین دهد و اگر می دهمی داشته باشد زایل گردد و فصل پنجم در دفع وجع معده و جگر و دل
 و سپهر خفقان و سایر امراض درونی در کتاب سرالایات آورده که مردی نزد ابن عباس آمد
 و از درد شکم شکایت کرد و فرمود که آیه الکاسی را بگلآب و زعفران بنویس و نوشته را با آب
 شیرین مخمک و یا شام آن مرد این عمل بجای آورد و درد شکم خلاصی یافت و در کتاب
 در النطیله آورده که هر که این آیه قل اننی هدی فی ربی را الی آخر سوره الانعام بر کاغذ
 از چوب گز تراشیده باشد و نوشته را با آب شیرین محو سازد و بپاشد از هر دو پای درونی
 گودا و دیگران خلاص شود و هم در آن کتاب و در خوشه شمی آورده که هر که آیه

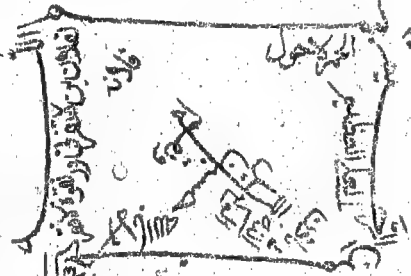
چهارم در گویان

چهارم در امراض و جوش

و در علاج درد پهلوی

در دفع وجع معده و جگر

یخفید بین الله سرا الى قوله نعم الخاصر من از سوره آل عمران بسفاح نزل آب سید
 نویسد و آنرا در میان آن بی افکند که از باران گرفته باشد زیرا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب
 بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بسیار در قفقاز و در نواحی از دلی وی زایل شود فصل
 ششم در دفع حیدارت و تخفیف از قبال و کتاب در التظیم آورده که ابو جاده را زنی گوید که
 بسجده ای ایمان بن حکم بن نافع الصفاقی شیخ بخاری در آمدیم مرتب گرفت در آن اثنا
 ابی الیمان بیرون آمد و مردان حال دید پرسید کدین مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بن
 و گفتند تب کرده است بر سر بالین من آمد و گفت چه قضیه داری گفتیم یا ابی الیمان تب کردیم
 گفت مگر نیرتاری از طلسم تب گفتیم نمیدانم پس وی بر دوشی نوشت این صورت را و در زیر
 سترن نهاد چون وی بخوابست در پشت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را
 برداشتم آنجا که است را بر وی مرقوم و بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری
 گفتیم کمال عافیت و سخت پس مرا گفت این نوشته بردار و در دم با یا موز که نافع خواهد بود
 ازین الله تعالی و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه



الان خفف الله عنكم ربهم قوله تعالی الصابرين از سوره القال و عقب بر
 نماز هفت روز تلاوت کن و اقلح از عصر روز جمعه کند تا وقت جمع دیگر و در وقت فرشت
 از اشتغال نیز بران ملاوت نماید حق سبحانه و زالت تب وی کند و از هر چه گران باشد بیکبار
 گرداند و از ابوسام الغزالی نقل کرده که حسن بصری برای بسین تمهید رقع می نوشت و آنرا
 بر مجموع می بست تب وی زایل میشد پس چون وی وفات یافت در آن رقع نوشته دید
 که بسم الله الرحمن الرحیم یرید الله عن یخفف عنکم و خلق الا لشان ضعیفا
 الا ان خفف الله عنکم و علم ان تبکم ضعفا ربنا اکشف عن العین ابانا من منوب و ان
 نمسک الله یخفف فلا کاشف له الا هو و ان یردک یخفف فلا مراد الخ

دری
 خفید بین الله سرا الى قوله نعم الخاصر من از سوره آل عمران بسفاح نزل آب سید
 نویسد و آنرا در میان آن بی افکند که از باران گرفته باشد زیرا از چاهی که آب شیرین دارد و آفتاب
 بر آن نمی تابد پس از آن آب معمول بسیار در قفقاز و در نواحی از دلی وی زایل شود فصل
 ششم در دفع حیدارت و تخفیف از قبال و کتاب در التظیم آورده که ابو جاده را زنی گوید که
 بسجده ای ایمان بن حکم بن نافع الصفاقی شیخ بخاری در آمدیم مرتب گرفت در آن اثنا
 ابی الیمان بیرون آمد و مردان حال دید پرسید کدین مرد چه کس است و چه حال دارد نام من بن
 و گفتند تب کرده است بر سر بالین من آمد و گفت چه قضیه داری گفتیم یا ابی الیمان تب کردیم
 گفت مگر نیرتاری از طلسم تب گفتیم نمیدانم پس وی بر دوشی نوشت این صورت را و در زیر
 سترن نهاد چون وی بخوابست در پشت فی الحال تب من زایل شد پس من آن نوشته را
 برداشتم آنجا که است را بر وی مرقوم و بعد از ساعتی ابو الیمان نزد من آمد و گفت چه حال داری
 گفتیم کمال عافیت و سخت پس مرا گفت این نوشته بردار و در دم با یا موز که نافع خواهد بود
 ازین الله تعالی و هم در آن کتاب آورده که هر که آیه

فصل هفتم در دفع قروح و دوا میسل و قویا و لقوه و قویخ و بوا سیر و حزن الدم صاحب
 در النظم آورده که آیه و یسلو لک عن الجبال الی قولہ امتا از سوره طه کتابت کند بر
 انای پاک یا دافارسی و نوشته را بر رغن بنفشه محو کند و بر عصاره دوا میسل و جراحت دارد و باله
 زایل گردد و هر چه بر عارض بدن ظاهر شود از جراحت بسبب مالیدن این رغن و عین مرصوب ال
 آن گردد و هم وی فرمود که هر که آیه فاصباها اعصابا فیه نار فاحترقت را از سوره البقره
 قویا که یغاری بر این و گریان گویند کتابت کند دفع شود و هم فرموده بر صاحب لقوه که
 آیه قل انی تعذب و جهنم فی السماء الی قولہ تعالی تعذبون از سوره البقره طشت سبک
 که آنرا تازی چون آئینه جلاد داده باشند کتابت کند و شک و گلاب و نوشته آب پاک محو سازد
 در وی خود را بان آب بشوید و بولان سه ساعت متصل در آن طشت جلاد و لظ کند و هر چه
 چشم وی بر عکس خود بود و این عمل سه روز پیایی بجای آرد و من تمام نایل بشود و اگر از آن آب
 صاحب قروح بیاشامد بدن بدان بشوید قروح بر طرف شود و هم وی فرمود که هر که آیه و اذ
 یفرع ابراهیم القوا عبد من الدبیت الی قولہ نعم العظیم از سوره البقره کتابت کند
 بر سنگ بلور و عفران و گلاب و نوشته را آب انگور سیاه که بتازگی گرفته باشند و بنفشه گشته باشد
 محو سازد و زانگی از کمر او کافور و شکرباب بیاورد و بیاشامد بوا سیر را بنیات نافع بود و دفع
 از زنه الدم کند که از مرض بوا سیر عارض شده باشد فصل هشتم در بار غلقن زمان عقیده صاحب
 در النظم آورده که هر که خوابد که زوجه او حامله شود باید که زوجه سر او در زخمه روزه دارند
 و چون نماز شام بگذرانند سه روز بشکری و دام و نان افطار کنند و اصلا آب نیاشامند و آیه و
 الی خفت المومنین و الی الی قولہ نعم رضیا از سوره مریم بر جام زجاج
 نویسد بسبب که آتش ناید و باشد نوشته را آب شیرین محو سازد و بگوید از خود سفید بایسد
 و بسبب و چهار عدد بر سر بخورد یکبار این آیه را هر دو بخواند و لفت کند پس آب بمول دارد و
 کرده خود را بولان اندازد و بسیار بخوشاند پس هر دو بخورد و نماز خفتن بگذارد و بعد از آن
 سوره مریم را بر یک جام تلاوت کند پس آن آب خود را صاف سازد و قدری آب
 انگور خالص تازه جوین داده با او اضافه نماید و نصفی از آن آب مرد بیاشامد و نصفی زن و

و ساختن خواب کنند بعد از آن مباشرت نمایند البته زن حامله شود و گاهین عمل در سه
شب بیانی واقع شود و ابلج و اخل بود و در حصول بولد **فصل ششم در عمل تسوان حفظ**
جنین در بطین ایشان صاحب را نظیر آورده که هر که آید و لفظ خلقنا الانسان من سلاله طی قوله
نعم الخلقین از سوره المؤمنون بر سفت برگ ریجان زرد نوید پس بفرماید و چه خود
که یکبار از آن که را اطلاع کند و در ست فروری آنکه کسری بآید ماه یابد و بر بالای هر
برگی که فروری و یکجمله شیر گا و زرد بیا شامد و سه روز این عمل کند بعد از مباشرت البته حامله
شود و آن جنین در بطین او محفوظ ماند تا وقتی که بسلاصه بار نهد و هم می فرموده که هر که خواب
که جنین در بطین حامله مصنون و محفوظ باشد تا زمان زادن باید که آید و القی احضت فوج الخلق
نعم سر احب من از سوره الانبیاء بنویسد بشیر ابطیش و چون زن حامله شود بروی نهد
تا مدت چهل روز بجهده نوشته را از وی جدا کند و چون یکماه از وضع حمل باقی ماند باز آن خواب
را بروی بند و تا وقتی که فرزند متولد شود بعد از آن نوشته را از کردن مولود بیا و نیز تا محفوظ باشد
باز آن باشد **فصل هفتم در تسبیل ولادت دانه شربت زادن صاحب را نظیر آورده که**
آیه قل من یشرقکم من السماء و کل من یلحقه فله شوق له نعم تتقون از سوره یونس کتابت
کنند بر پوست که وی بشیر بسیار می و بر بازوی راست حامله بندد وقتی که آثار وضع حمل ظاهر شود
بزرگ و یا نیمه و یا بشت غل می یا بچشم می فرموده که چون شورش بر سر زاید بید که یولود بالذین کفرنا
السموات و الارض کانتا رفقا ففقتنا هاهنا و جعلنا هاهنا شیء من افلا یؤمنون از سوره الانبیاء بنویسد
از عقب آن کتابت کن که مرید **عسی یجعل الله بعد عسر یسرا اللهم كما حققت الاخری**
الیناة و السماء بالمرکز الذی یسر لعل ان یثبت فانه الاضع فلیس الا انسانا لعلی لها مده انا صرینا
الاعصابا ثم یفقتنا الاخری شقا و ان نوشته را بروی بند و سهولت و سرت بار نهد و هم وی
فرموده که پیش از فضل او گردند که آید لم یزل الذی یتکفر و ارا پیش گذشت و محل وضع
حمل را که را بخواند و بشیرک ایشان بر بار نهد باید کرد یا بر زیرات یا بر غیر ایشان و این مجرب
و یسترسید فصل یازدهم در حفظ حامله و مولود و قلت بکار و فرغ وی و کثرت شیر زنده
کتاب در نظیر آورده که هر که آید و لفظ خلقنا الانسان من سلاله طی قوله نعم الخلقین

تسوان

در سینه

در سینه

بیدار می شود و بیابان راه نماید فصل چهارم در اطلاع بر کنوز و خزاین و اخراج خبايا
 و دفاین صاحب در النظم آورده که هر که خواهد بر خزینه یا دفینه اطلاع و وقوع نماید باید که
 آیه قل اللهم مالک الملك برألی فلهما بعثنا کتات کدر بر ایا پاکیزه که از رخالص
 بشک و گلاب و زعفران پس از آب پاک بلیله زرد یا سبز و آب بادیان تازه سبز و آب
 عذیب زلال محو کند بعد از آن بکیر و زهر و مرغ سیاه و زهر و بط سیاه و پنج مثقال سحر صفا
 و سرمه را با آب سحر محمول برین بلیغ نماید تا وقتی که کحلی شود بغایت نرم و آن سحر و صلا در پشت
 کند تا آفتاب و صلا بر آن نیفتد پس چون کحل مذهب شود در سرمه دان از نیکینه سبز که روغن
 گویند در سرمه دان آلود کند و بکیر هم از آن پس پس روز پنجشنبه روزه دارد و چون شب جمعه
 نیمه رسد بر خیزد و بعد از نماز توحید بر صلاوات فرستد و آیات مذکور را بفتا و بار و اکت کند
 بعد از آن به فتا و بار است و خدا کند و بار و دیگر صلاوات بفرستد و هر شبی از آن سرمه و
 سبیل بکشد و این کار چشم راست کند و در وقت پنجشنبه این عمل بجای آورد که روزه دارد و شبها
 جمعه آنچه مذکور شد بکشد و برساند بعد از اتمام عمل بروی شخص روحانی ظاهر شود و نوعی خطاب
 کند که آنچه مقصود است و دست و پا هم نماید و هم وی فرموده که هر که بکیر و خرد و سحر و سحر
 خالد و آیه انما یزول عن رب العالیین ذال الذی له یقرب عبید از سورة الشعرا وقتی که قمر زایل شود
 بود کتات کند بشیر را بکیر و به بخور لایق و دشت پیچید و در میان خرقه پاکیزه اندک که از جامه دختر
 غیر بالغ گرفته باشد پس آن شماره را بر میوزن بپاوه در آن خرقه و در دو برابر آن خروس سفید بپوشد
 و در آن مکان که گمان دهنده دارد سر دهد و در وقت زوال فاسکین روز یکشنبه خروس بآن موضع
 که دفینه باشد و در وقت شکار و چنگال آن زمین را کند که گیر و همین طریق اگر سحر کرده باشند و در
 زمین دفن کرده باشند پیل توان ساخت و هم وی فرموده که از بعضی فضلاء شنیده ام که برای اخراج دفاین
 این آیه را نویسد فاتح جاکم من جاکت و جیوت و کنوز کرم هم از سورة الشعرا هم وی فرموده که آیه و
 انما یزول عن رب العالیین ذال الذی له یقرب عبید از سورة البقره کتات کند بشیر را بکیر و اگر در آن خروس
 سفید بپاوه و اگر آنکه گمان دهنده دارد سر دهد آن خروس موضع دفینه را پیدا کند باذن الله تعالی
 و علامت صحت این عمل آن بود که در روز دوم خروس بپاوه و در روز سوم خروس بپاوه که آیه انما یزول

یا هو کمالات تود و اکامانات الی اهلها کما الی قوله تعالی البصیر از سوره ناسیر
 قس زجاجی نو نویسد و بکتاب باران بشوید و در آن موضع که گمان دهنه دارد و ریش کند حق سبحانه
 بوجبی از وجهه و بران دهنه مطلع گرداند و آنرا ظاهر گرداند **فصل** در اخراج لالی از دایره
 صید و آب بجزی صاحب در نظر آید آورده که هر که از صدف پاک سفید روشن لوحی سازد و پشت
 و روی آنرا جدا بدو بر یکای رسو آن بنگرد و پودا آید و سخن بکم مالای قوله تعالی و هم تسمعون
 از سوره النحل نقش کنند و بر روی دیگر صورت ماهی بکشند و بر اطراف آن صورت پنج حیوان
 دریایی نقش کنند و این عمل کند و از دهم تشرین ثانی کنی و اگر آن وقت قمر در سرطان یا حوت باشد و آنجا
 مناسب بود پس هر شب آن لوح را بر بامی بلند برده سه پایه از چوب انار شیرین نصب کرده آن
 لوح را برشته ابریشم سفید از آن سه پایه و آویز و تاشعاعات ثوابت و سیارات بر آن تابد و هر
 شب آیات مذکوره را بنفشه و بار بر آن لوح بخواند و این دوازده شب متصل بجای آورد و بعد از
 اتمام عمل آن لوح را در حقه مخرومی از استخوان ماهی ساخته باشند نصب و بکشد و چون خواهد که
 بعمل شغل گیرد آن لوح را در رشته ابریشمی بسته باشد و شبکی صیادان بپوشد کند و آنچه میخواهد که از دریای
 بکشد از جنش مراد آید و در میان یا ماهی و یا سایر صیدهای بجزی وقتیکه شبکه بدیافرو میگذازد و تمام
 آن چیزها را بر چوب مطلوب و مقصود وی بود بر آن لوح چسبیده باشد که از رویا آید و اگر بخواهی این عمل کند
 که این صورت بسیار است احتیاج بنوع خاص نخواهد بود بلکه صدقهای پرگو بر آن لوح چسبیده
 بیرون خواهد آمد و باذن الله تعالی از اعمال عجیب است و صاحب در آن نظیر فرموده که این ستر
 عظیم که انقباضی آن لازم است و ادعای آن بهمال فموم و صیت آنها بر آنست که در ستر این عمل
 سه بلخ نمایند و این را از بزرگ را بهیج ناسیله اظهار نظر نمایند **فصل** ششم در اطلاع بر امور
 خفیه و احوال خفیه در خواص بن تمیمی آورده که چون کسی خواهد که مطلع شود بر خفیات احوال
 پوشیده خلق مثل خبر یافتن مقیم احوال مسافر و خبر یافتن مسافر از احوال عیال و اطفال خود و دست
 حال مرثی که عاقبت وی صحت یا موت و وقوف یافتن بر آنکه در شکم حامله سپرد یا در ترو مطلع
 شدن بدهنه و آنچه بدین مانند باید که آیه یا اینها آنها ان تلك منکال حجة را از سوره
 نهمان الی قوله تعالی خیر یومئذ یشرطش و در زیر این شهادت همه در راه شعیان

در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب

بعد از نماز خفتن و در صحن عمل و در وقت خواب کردن باید که متصل گوید که سبحان من
 و یحیی علیه خافیه سبحان الذی ظهرته قدره سبحان الذی معانیه العاقب بیده و الاغواء بکوه
 چون بخوابد کسی و بیدار خواب آنچه مقصود اوست اخبار کند **فصل ششم در وقوف**
 یا شستن بخفیات صاحب در تنظیم آورده که هر که خوابد که اطلاع یابد بر آنچه در شکم حامله است
 از پسر و دختر یا دین که در زمین پنهانست یا حال غایبی که بسفر رفته است یا حال مرضی که
 بیماری صحت و امثال اینها باید که طهارت کامل کند و جامه طهر و مسطر بپوشد و روز و شب
 روزه دارد و چون شب بفرش رود باید که وضو خواب کند و چون صبح شده شست و پوش
 از طلوع آفتاب آیه الله یعلم ما تخفی کل لفظه الا قوله تعالی استعالی از سوره رعد
 بر خرقه سبز زعفران و گلاب کتابت کند پس آن خرقه را بر بخورد و عود و عنبر دارد و بعد از آن در حق
 هند و سرانند ابو سدر و جی که بچکس را چشم بران نیفتد و آفتاب و مهتاب بروی نماند و چون
 شب چهارشنبه شود بعد از ادای نماز خفتن خوابگاه رود و آن حق را در زیر بالین نهد و گوید یا عالم
 الخفیات فی که هو ربی امن علی شیء قد یاطلع عنی کل ما انزید الله علی کل شیء قد یو
 پس بکرتن سبحانه مشغول گردد و تا وقتی که در شای ذکر خواب رود کسی را در خواب بیند که ویرا
 اخبار کند از آنچه مقصود اوست پس اگر درین شب انگس بیدار شود باید که روز پنجشنبه روزه گیرد
 و شب جمعه نیز این عمل بجای آورد اما آن مخبر باید ویرا از آنچه مراد اوست آگاه گرداند **فصل**
 هشتم در احضار ارواح جن این تمیمی در خواص خود آورده که خوابد که بعضی از جنیان یا نیروی
 پیش خود حاضر گرداند و برایشان امر و نهی کند و ایشان را مورد مطیع شوند باید که آیه و ادعوی
 الیه فی نفر من الجن الی قوله نعم مبین از سوره احقاف باز تلاوت کند بشرا یطی که
 معین شده و بخور لاین بکار برد و در اسرع اوقات بعضی از ارواح جن حاضر شوند و هر چه امر نماید قیام
 کند و هم می گوید که این آیات مذکوره از سرعت اجابت جن و احضار ایشان مقررست و بعد
 از غلایم این آیات را بسیار خواندن بدو عظیم است در احضار جن **فصل نهم در تخییر بعضی جنیان**
 این تمیمی در خواص خود آورده که چون کسی خوابد که بعضی از کار قبایل بن را حاضر گرداند باید که چندین
 بار آیه و ادعوی الیه فی نفر من الجن را که در فصل سابق گذشت با شریطی که در تخییر جن مقرر

چون در وقت خواب

چون در وقت خواب

چون در وقت خواب

کرده اند نگارنده بر این دیوبان عبارت که است یا فلان ابن فلان اقسام عظیم باقسام الخاق
 غیر حق و الله اعظم صحت و اکبر و بایانه ندل و قمر احضار به عاقلان و بعد از آن این را
 بخواند و نفهم فی الحق فاذا هم من احدث الی ابراهیم فیسلون الی قوله نعم محمد رسول
 از سوره نین و چون این عمل بشرا پیش و جوگیر در اسرار اوقات یکی از جنیان حاضر شود و طریقی
 نیاز مندی پیش آید و با مروتی عامل قیام نماید فصل دهم در اخضار اقرابی جن و روسای ایشان
 صاحب در انظیر آورده که چون یکی از عاقلان قیام کند جن فرود نماید و سرش را از کف و خواهد که فرمان برد
 به حیطه تسخیر و نیاید که بزودی سوگند دهدی بهمان عنوان که در فصل گذشته مذکور شد و آیه
 قالت یا ایها الملأه انی الحق الی کاب که بعد از آنکه تمام شد از سوره نین بسیار تلاوت کنی با شرا پیش
 و بخور لایق بسفوی تا از راه سرعت و تعجیل پیش تو حاضر شود و اطاعت کند فصل یازدهم
 در تسخیر مرد جن و عصاة ایشان این تسبیحی آورده که چون کسی خواهد که یکی از مشکرات کشتن
 طبقه جن را مشهور و سرگردان و زایل شود و شایسته محروم و معاون بود باید که از منزل خود بیرون آید و در
 اول شب و بجای خالی بیدار کند و آیه و یل کل اناک ایشم را الی قول الله تعالی عظیم
 از جم جانیه چند بار تلاوت کند با شرا پیش و در آن اثنا بخور لایق بکار و بعد از آن ویرانجا طلب ساخته
 سوگند دهد بهمان صیغه که در فصل نهم گذشته است بعد از اتمام عمل یکی از مرده شیاطین و عصاة ایشان
 ظاهر شود و تو اضع بسیار کند و طبع شود و مروتی عامل را فصل دوازدهم در احضار ملوک
 جن و سلاطین ایشان در کتاب در انظیر آورده و نیز در خواص القرآن که هر که خواهد که یکی از عاظم
 سلاطین و اکابر ملوک جن را حاضر کند باید که اول بخور کند بجهت همان و سدر بوس و کند و در
 بعضی او و بیدار کند که در تسخیرات جن مقرر است و آیه اول الزوره و الصافات را الی قوله تعالی شهاب
 ثاقب چندی بار تلاوت کند بشرا پیش و مقرر بعد از آن بگوید احضر یا فلان و نام آن ملک بجز
 و اسماء ملوک جن و اعظم و روسا طبقات ایشان در کتب اهل تسخیر مثل شامل سکاکی و شامل
 طینی و غیر آن مذکور است بعد از اتمام عمل یکی از ملوک جن حاضر شود و مقام اطاعت در ایستاده
 خامس در خواص سوره قرآنی مشتمل بر پنج باب باب اول در تحویل جاه و دولت و تسخیر
 هر حاجت و قبول نزد سلاطین نام و خلاصی از غضب جنس حکام و سلامتی از جمیع آفات و تسخیر

در تسخیر جن

در تسخیر ملوک

نفوس حین و انس و سایر حیوانات مستغرق و از ده فصل اول در حصول سعادت و
 غرت نزد خالق فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام غرت و اقبال فصل سوم در قبول
 مصابت و قضا و احوال پنج نزد سلاطین فصل چهارم در حصول بیت و مصابت در نظر
 جمیع خلائق و ظهور محبت و مودت و قلوب ایشان فصل پنجم در اطفال و نایره غضب
 سلاطین و حکام فصل ششم در اینجی از شر بادشاه ظالم و حاکم جابر فصل هفتم در خلاصی
 محبوس و ربانی از قید ظلمه فصل هشتم در نصب معزولی و طبع ساختن دشمن فصل نهم
 در خلاصی از ممالک دینی از چشم زخم و سبکه مکرویات فصل دهم در اینجی از آفات دین دنیا
 و سلامتی از حوادث لیل و نهار فصل یازدهم در دفع آفات از خان و مان و اینی از تمت
 بهتان فصل دوازدهم در ایجاد محبت و قبول قلوب و تسخیر و میان و صید مرغیان و
 ماهیان فصل اول در حصول دولت و سعادت و غرت نزد خلائق صاحب را نظم آورده
 که هر که دقت نماز جمعه سوره قمر را کتابت کند و در زیر عمامه بر طاقیه بندد و در مردمان غرت و جابه وی
 بفرزاید و امور مشکله بر وی آسان گردد و دولت و سعادت روی بوی آورد و هم وی فرموده
 که هر که خواهد که دیار و میان قومی ترویج تمام حاصل شود باید که سوره طه را کتابت کند و آنرا در خرقه
 سبز پیچیده یا خود نگاهد و تا بر مقصود فایز گردد و در خواص این تیمی آورده که سوره و اثنی عشر یا خرقه
 حریر پاک بنویسد و مشک در عفران و گلاب در ساعت سعد پس بگوید و غیر بخور کن و نوشته را
 بر بخورد و است در هم پیچد و در زیر گین محقق کند و اوایم با ششمی که در نظر مردم و جبه و غریز و
 و جابه و حرست وی بفرزاید قبول تمام در قلوب خاص و عام سپارد و اگر اعمال ثلثه این فصل را جمع
 کند از ثنوی بود و اگر با وجود حل ثلثه هر روز بعد از ادای فریضه بامداد تلاوت آن قیام نماید
 آن اتم و کمال باشد فصل دوم در تیسیر حاجات و دوام غرت و اقبال صاحب را نظم آورده
 که هر که طهارت کامل سازد و چهار رکعت نماز کند از در نیست حصول حاجات و در هر رکعتی بعد از فاتحه
 سوره مشرخی از حق سبحانه هر مراد و حاجتی که در یاد او رسیده است بگوید و آنرا در هم فرموده که هر که بر
 قرات سوره نوح مداومت نماید بر مقصودی که داشته باشد بر وی حاصل شود و بدانکه اکثر علماء
 بر آنند که هر سوره قرآن مجید آن دو اسم تعالیست و سوره الانعام در آیه فاعلم ان الله تعالی

۱۰۰

—
میدان کربلا در کربلا

و محبوب هفت ایست را یکبار هر روز بکتاب خوشنوی تازه بخور و بسیار شاد و نظر خلایق بسیار عزیز و کرم
 شود و در مناظره جسم غالب آید و هم وی فرموده که هر که سوره یوسف را بشک و کلاب و زعفران
 بخرش پاک نویسد و باب غلبه شسته باشد قبول و محبوب قلوب گردد و آبروی وی در میان
 خلق بپذیرد و بعضی از کتب خواص قرآن مذکور است که اگر کسی بگیرد و سوره موعده سطرلاب
 را و سوره بقره یا ایها الکافرون و هفت بار آیه الکرسی بر آن خواند و نفس کند و چون شب را بید
 آن سویها را در زیر بالین خود نهاد و محبت وی در دل محمول تاثیر کند و اتمام این عمل بآن بود که مقدار
 از موی ناچیز محبوب فرا گیرد و بشماره حروف این سوره آنرا بر آن موی نقش کند و هفت
 شب این عمل بجای آورد و هر شب موی را در زیر بالین خود نهاد و در شب هفتم بعد از اتمام عمل آن
 موی را محبت بر او فروخته اند و حالیکه بعد و معجزه خود کرده باشد و نام مطلوب را درش ببرد و محبت
 عظیم در دل و نسبت به او پیدا شود و هم بعضی از کتب خواص مسطور است که هر که بگیرد و چهل
 و یکبار در فضل و بر هر یکی یکبار سوره فاتحه بخواند و آن فضل را در و ن پیاز سفید بند و سر از آن
 بآن پیاز بسته محکم کند و سنج از چوب نار شیرین تراشیده و در سر آن پیاز طلا بداند و آن پیاز
 را در زیر آتش دانند چنانچه آتش در آن آتش بآن میرسد باشد اما باید که نشود و آن کشت
 نشود و حرارت محبت در دل محبوب اثر عظیم کند فصل پنجم در اطعام ناره غضب سلطان حکام
 شیخ شرف الدین بونی در کتابا نعمات القرآن آورده که یک سقا با بار اقرب الساعه را متصل نماید
 کن بهر الیکلامی که در مقاله اولی این کتاب سمعت تحریر یافت و غضب پادشاه جابر و شرفه عالم
 عالم در میان و اعلان باشد و در کتاب در تنظیم از حضرت شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده و در خواص این
 شیخ آمده که هر که وقت در آمدن پادشاه جابر و عالم نماز چند بار بعد از نماز و در وقت
 وی این سلام را بخواند و در اصل این شیخ آورده که هر که چون کسی بر چناری و قناری و آید و سوره
 بخواند و شری محفوظ ماند فصل ششم در این از شربا و شاه جابر و عالم صاحب تنظیم
 آورده که چون کسی وقت در آمدن پادشاه جابر و عالم نماز و غضب ایشان ترسان و بر اسان
 باشد و سوره اذ که الارض بفت بار خواند آن خوف و رعیت ز دل وی ساقط شود و هیچ آسبی
 و ضرری نبوی لاحق گردد و هم لاحق نگردد و وی که شیخ کامل شیخ ابوالحسن شاذلی چنین فرموده

صالحی نام از غضب سلطان

بهر حق از دست سلطان

نیت خلاصی از محکمه شریکه باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از ان و طه بیرون آید سلامی
از محکمه شریکه باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از ان و طه بیرون آید و متناوب خواند و متناوب
در تفسیر سور و العادیات آورد که حضرت امام جمعی بن محمد الصادق ۴ روایت کرده اند که حضرت
رسالت پناه صلوات الله علیه فرموده است که سور و العادیات را برای چشم زخم شریکه باریاد بخواند و صاحب تر
النظیر آورد که هر که سور و العادیات را بخواند با خود دارد از جمیع آفات و مخافات این باشد و هم
وی فرموده که هر که قرأت سورة الفارعه را دست کند همیشه در امان خدای باشد **فصل در هم**
اینی از آفات دین و دنیا و سلامتی از عادات انیل و نهار صاحب در النظم آورده که هر که بتلاوت سور
حشر او مست کند در دین و دنیا این بود و هر که شب جمعه از کتابت کند و بخواند نوشته را با خود نگذارد
آن شب تا صبح از جمیع آفات و بلیات محفوظ باشد و هم وی فرموده که هر که نیت صادق و در کعبه
نماز گذارد و در هر کعبتی بعد از فاتحه سورة الانعام را بخواند انکار از ایتعالی سلامتی و عافیت خواهد در ان
ماه از خوف مرض و الم نچیز خوب کرد است باشد این بود و هر که شب نگاه سورة الانعام را تلاوت کند
آن شب از جمیع حوائث محفوظ باشد و هر که در جمعه بعد از نماز سورة الاعلی را کتبت کند و بخورد و در
از جمیع آفات و حفظ نپناه حق سبحانه باشد و هر که سور و العادیات کند وقتی که بفرش در می آید آن
تا صبح در امان حق سبحانه باشد و هر که در وقت طلوع فجر سور و العادیات را بخواند تا طلوع فجر ثانی
از همه بلاهای این باشد و هر که سور و العادیات را بخواند تا صبح دیگر و حفظ حق سبحانه با
در هم وی فرموده که هر که تلاوت کند سور و العادیات در شب محفوظ ماند از تعرض مرده شیطانی
و هر که در نیت نماید قرأت این سور و العادیات در روز محفوظ ماند از تعرض مرده شیطانی **فصل در هم**
در قرأت آفات از ان و ان و اینی از نهمست و بهستان صاحب در النظم آورده که هر که سور و العادیات
کتبت کند و سماعت سعد بر یو آید سر خود آن سر و منزل از جمیع حوائث و لغو ازل الهی یا بد
و هر که بر نای چینی یا جام زجاجی این سور و العادیات کند و محو سازد و یا شام از همه خوفها سالم بود
و این گوید و این شیمی آورده که هر که سور و العادیات را بخواند و الله عز و جل را تا آن سور
پس فرستد یا تلاوت کند بهر شب سوره یا زور اهل و عیال و عتقار و صنایع و مال و متاع بدیند جمله مال
ماستفاد و لا و از راج وی از آفات و عادات محفوظ ماند و هر که هر روز چند بار سور و العادیات را بخواند

نیت خلاصی از محکمه شریکه باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از ان و طه بیرون آید سلامی

نیت خلاصی از محکمه شریکه باز نوره احتیاف بخواند سلامت و عافیت از ان و طه بیرون آید سلامی

و خان و مان و همگی مستقبل قبله نشینند از کعبه گشتن و ضایع شدن مصون گردد و رحمت بونی
 آورده که هر که پیش از سوره منافقون را به نیت دفع شر منافقون و دیگران و عقد لسان
 ایشان بخواند زبان همه حاسدان و دیگران از اهل عیبت و اہمتان فریبته شود و هر محتاج
 آورده که هر که سبب بار سوره نور را بشتر بطیش تلاوت کند از آفت و آفتاب و آفتابان طهاران
 و حاسدان محفوظ ماند و زبان دشمنان در باب وی بسته شود و بعضی گویند که از سبب حصول
 این مقصد بر وجه کمال هفت هزار بار باید خواند و اگر کسی توفیق این عمل بپا یابد و تمجید این ایضاً
 عظیم باشد فصل و از هم در ایجاد محبت و قبول خلق و تسخیر خلق و صیاد مغال و اہلبیان بسیار
 در انظیم آورده که هر که سوره زمر را کتابت کند بشتر بطیش و پرازدوی خود بندد و شکر و تحمیدی بخواند
 افتد و همه عصمت وی بر دلها طاری شود و همیشه خلق مطیع و منقاد وی باشند و هم وی غنی شود
 که هر که سوره محمد صمد جام زجاجی یا قدر چینی نویند و باب زمر را اگر سیصد بار
 چاه شیرین پاک محو ساخته بپاشد و همه خلق محبوب و مقبول القول شود و مردان اطاعت
 کنند و هر که بتلاوت سوره ناعون مداومت نماید طالع و محاب الدعوة شود و هر که سوره
 یوسف را بشتر بطیش چینی کتابت کند باب پاک باران و اگر زیادت باب شیرین که از
 خضر بزرگ گرفته باشد و محو سازد و بپاشد و یا قدری عظیم نزد مردان بپاشد و هم وی آورده
 که بخط بعضی علما دیده ام که هر که یوسف را کتابت کند بیامردی و برود می بندد
 زن خود را بسیار دوست دارد و یا آنچه زیاده بران تصور شود اگر هم وی فرموده که هر که سوره
 اذا جاء النضر سند یا بلوح و صابن نقش کند یا بشتر بطیش که قهر است و بر دام صیاد مردان بندد
 مرغ بسیار دام افتد و اگر بشکلی بای گیران بندد و فوج فوج بای دام آید باب و هم قوی
 فتح و نصرت بر دشمنان تفریق ظالمان و تحسین منازل ایشان و ابطال سحر او دفع موزیان
 از جن و انس و طرد و اهرام شتمند و آورده فصل اول در تحصیل فتح و ظفر بر لشکر فصل
 و دوم در حفظ و صیانت از شر مداخل فصل سوم در طلب و استیلا بر لشکر مداخل فصل چهارم
 در القاء خوف و عیب و طلب دشمنان شکستن ایشان فصل پنجم در دفع ظالمان منافقون
 و غمازان و مدینی از کید ایشان فصل ششم در محبت و غفل متدلی ظالمان و سلطان چاق بر

هفتم در بعضی اعداء و ارجاع مکر ایشان بهم برایشان **فصل هشتم** در تفریق ظلمه و فساد حال ایشان
و تخریب منازل فسقه **فصل نهم** در وسالستی از ضرر جن و انس **فصل دهم** در اینی از وسالوس
جن و ابطال سحر و دفع چشمه **فصل یازدهم** در تسکین دادن ریح ماصفه و دفع موفیات و
طرد سوام **فصل دوازدهم** در دفع ضرر حیالت و عقارب و سایر موفیات **فصل اول** در
تحصیل فتح و ظفر بر پیشکرم صاحب در انظیم آورده که هر که سوره انا فتحنا را کتابت کند پیشکرمش را با خود
نگاه دارد در وقت مقابله دشمن از جمیع آفات حرب این بود حق سبحانه و تعالی نصرت دهد و برابر
دشمن و دشمنات شیخ بونی مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت چهل و یکبار انا فتحنا بخواند مراد حاصل
شود و اگر چه فراق اتفاق کرده بنیت فتح و ظفر یا پوشاه وقت چهل یکبار انا فتحنا بخواند فتح کلی و
نصرت عظیم روی نماید هم شیخ بونی در دشمنات آورده که هر که سوره طه بحیث و یکبار متصل بخواند بر همه اعداء
مظفر و منصور گردد و در دشمنات مذکور است که هر که بنیت فتح و نصرت یا زده یا سوره یس بخواند
مراد حاصل گردد و این همی در خواص خود آورده که هر که سوره اذا جاز نصر الله و ابر شمشیر خود نقش کند پیشکرمش
و بان شمشیر با دشمن محاربه کند فتح و نصرت و یار او و بر همه اعداء غالب آید **فصل دوم** در حفظ و صیانت
از شر اعداء و نصرت بر ایشان صاحب در انظیم الامین عباس بن روایت کرده که اسم حق سبحانه و تعالی در اول
سوره صمد است در دشمنی آید اول پس هر که آن سوره را کتابت کند پیشکرمش را از خود بیاورد و در وقت
قتال بدو بیج آید چار حله از شمشیر و نیزه بوی نهد و او خود آید این بوی کار نکند و هر که سوره کوثر را
بشراطیش کتابت کند و با خود نگاهدارد از همه اعداء محفوظ باشد و ایشان مظفر و منصور شود و مادام که آن
نوشته با وی همراه بود هیچ کس نهی بوی نرسد و هر که در حاله دشمنی سوره النازعات بخواند از او
هیچ ضرر نیاید **فصل سوم** در غلبه و استیلا بر دشمن اعداء صاحب در انظیم و این همی در کتب خود آورده
اند که هر که سوره هود را بر درون آید و نویسد و در زمین محاربه با خود نگاهدارد بر همه اعداء غلبه کند و اگر کسی
بیکبار بر روی حمله کند و غلبه کرده و بچکس حربه وی آید و نماید و صاحب در انظیم آورده که اگر کسی این
سوره را بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آله و اهل بیتش عذاب کند که از هر عظیم گیرد
محو سازد و سه روز متصل در صبح و شام میانه نماز روی بغایت قوی شود و اگر حربه انس با وی بمقتضای
و محاربه بر غیر نماز سه نماز شب بال باشد و هیچ کس با وی نکند الا که بموافقت و متابعت وی هم وی

فصل نهم در وسالستی از ضرر جن و انس

فصل دهم در اینی از وسالوس جن و ابطال سحر و دفع چشمه

فصل یازدهم در تسکین دادن ریح ماصفه و دفع موفیات

فرموده که هر که سوره النجم را بر ورق آهوب و پاک نویسد و با خود نگه دارد و استیلائی وی بر
اعدا قوی شود و هیچ دشمن را با وی محال غاصمه نماند و غلبه و نصرت بر جانب وی بود و فصل
چهارم در القارعب و در دل دشمن و شکستن ایشان در کتاب در النظم و خواص این شیمی
آورده که چون کس سوره الم ترکیف را در میان هر دو صفت لشکر چند بار بخواند خوف
ترس بر لشکر مخالف غلبه کند چنانچه همه بیکبار بکشت و بکشد و روی بهزیت آرد و اگر کس
در وقت مقاتل و تعارض دشمن این سوره بخواند آن دشمن مغلوب و مقهور می شود و فصل
پنجم در دفع ظالمان و منافقان و عماران و امینی از کید ایشان صاحب در النظم آورده
که هر که ظالمی ترسد سوره تغابن تلاوت کند پس بروی در آید از شروی و شر شر شیطان و
ظالمی این مایه تلاوت سوره تبت نیز در وقت دخول ظلمه همین خاصیت دهد و هم وی
گویند سوره عبس را بر قطعه از جامه پاک و خردگر نویسد و با خود نگه دارد و اگر هیچ مکان نشسته باشد
پیش نزود و از شر اهل یعنی این باشد و بر افعال خیر موع شود و کردار ناسی خود را دوست گیرد
فصل ششم در نیکبختی و غل متولی ظالم و سلطان جابر در کتاب در النظم آورده که هر که سوره
رعد را بر ظرف چینی یا زجاجی نو نویسد و شب که تارکیت مظلم باشد و در عدویق بداران و طوفان
عظیم بود نوشته را هم بآب رانی که در آن گرفته باشد محو سازد و این آب بمحلول را هم در آن
شب مظلم بر دیواری منزل آن مظلم بتولی ظالم باشد و اگر مسیر شود و درون منزل بکشد
کند اولی بود پس چون روز شد و آن صاحب شصت از سرای خود بیرون آید تا زکریه و الا
معزول و منکوب و از ابو حامد محمد الغزالی نقل کرده که هر که این سوره را در شب تارکیت بکشد
ادامی نماز خفتن در پرتو آتش کتابت کند و هم در ساعت بر درگاه بادشاه جابر بود و در آن حوالی
جانی دفن کند لشکران وی در هم افتد و متفرق شوند و هر کس روی بدیاری دهد و عیایا بود
آغاز مخالفت و اقارانی کند و در وی صی شوند و سینه وی تنگ شود و غم آند و
بر دل و غلبه کند و سلسله سلطنت در هم شکند و فصل هفتم در تفریق اعدا و ارجاع مکر ایشان
هم بر ایشان کتاب در النظم آورده که هر که سوره روم را کتابت کند و آنرا در شیشه ترینگ کند پس شیشه
سد و الراس در منزل دشمن دفن کند هر که در آن منزل بود از دشمن و از و از اولاد

و اتباع و عیب و آما و دواب ایشان جمله بیار شوند و اگر کسی از غیر اهل آن منزل قدم
 نهد وی نیز بیار گردد و اگر کسی آن سوره را بخوبی و بآب باران بشوید و در آنرا بخار
 نگاهدارد از آن آب هر دشمن که بیاید بیار شود و اگر بآن آب بروی دشمن را بشویند و در
 پیشروی رسد حادث شود و بیم آن بود که بکوری کشد و هر که هر صبح و شام سوره واقعه را
 تلاوت کند همیشه در حفظ خدا متعالی باشد و اگر عاندی نسبت بوی کید انداخته ضرر
 و اثر آن هم بوی لاحق شود فصل ششم در تفریق ظلمه و تخریب منازل قبیله صاحب در
 تنظیم آورده که هر که سوره حج را بر آئین جینی نویسد پس محو سازد و در منزل سلطان جابرجا
 ظالم رسد سبب عیش و عشرت از دست برد و مضطرب گردد و خوف و عیب و الیم برود
 غالب شود و از ملک و دیار خود برانگیزد و سرگشته گردد و هم دی فرموده که چون کسی سوره
 طلاق را بر آئین جینی باز جایی کتابت کند و بآب بشوید یا تلخ محو سازد و آن آب را در موضعی بپاشد
 که صاحب آن موضع آمده گردد و بآب آنجا ساکن نشود و اگر در ابتدا صاحب آن موضع او را
 نشود آنجا قتل و فتنه عظیم حادث شود و آخر کار تفریق و تخریب انجامد و عامل باید که درین امر از
 حق سبوحانه تبرسد و نسبت بغیر مستحق این عمل را بجای نیارد و الا خوف رجعت بود و هر که سوره
 نخل را بشرط کتابی نویسد و در آنرا نهاده سر آنرا محکم سازد و در منزل اهل فسق و فجور و فحش
 آنجا تعین تمام ستا میل شوقه بجیت ایشان بریزد و بخوابد شود و اگر در تحت قدم دشمن
 کند و سوره فی الزمزم بریزد و سیت و نام بود شود و اگر در آن سوره را لاس کند و در بستانی
 دفن کند یا بر شهاب فرویزد و عامل باید که درین عمل ملاحظه کند و در مرضی حق کار نیند و الا خوف
 رجعت باشد و موجب بال و نکالست و در خواص بن تمیزی آورده که هر که کف خاک از سرای قدیم
 خواب شده بردارد و کف دیگر از حمام کهنه ویران شده و کفی دیگر از مسجد قدیم ویران شده و هر
 کف خاک هفت بار سوره کمین بخواند آنجا که هر اسیرم آمیخته و سمه و قتل اهل و فاسق که مردم اظلم
 و فسق ایشان در شولیش نشسته و بنیاد بر وی منزل وی ویران شود و خودش سرگردان و پرتان
 گردد و هر که کثیری و منزل وی نماید و عامل باید که درین اعمال به نیت صادق و غرض صحیح
 شروع کند و از محبت نفسانیت پاک باشد فصل ششم در سلامتی از ضرر جتن و انس صاحب

در تنظیم آورده که هر که سوره احقاف را کتابت کند بشرط پیش و با خود نگاهدارد از شریک و ان
 شود و در بسیاری از خواب هیچ مکره ای نبیند اگر آن نوشته را در زیر بالین خود بگذارد از شر جن
 و انس و طارقی و صادق و محروسی محفوظ ماند و هر که پس را بکتاب و زعفران کتابت کند و با خود
 نگاهدارد و چشم بد و ضرر جن و موام و جمل او جلع و آلام این ماند از شیخ حسن شازلی نقل است
 که چون خواهی که از همه آفات سالم باشی تلاوت قل اهوذ برب الناس موافقت نماید
 و این سوره افسون جمیع در دماست و هر مرضی که تلاوت معوذتین از مان نماید زود صحت یابد
 و هر که وقت معوذتین بخواند از جن و وسوسه ایشان این ماند و آب شیمی آورده که هر که هر صبح
 و مسامع و تن را بسیار خواند شری از وی منفعت شود و هیچ گونه چشم زخم و سحر
 بروی نگذرد و همیشه محفوظ باشد فصل دهم در مینای از وسوسه جن و ابطال سحرهای
 اهری و هتسم با دفع ضرر چشم بد این شیمی آورده که با دست معوذتین دفع وسوسه و مانع وسوسه
 شیاطین بود و در ختمات بونی مذکور است که هر که سوره یونس را بلبشک و زعفران و کلاب برود
 آه و نویسد و با خود نگاهدارد از تعرض جن این بود صاحب در تنظیم آورده که چون کسی سوره
 حجر را بر دیوار خانه خود کتابت کند هیچ شیاطانی گرد آن خانه نگردد و هر که سوره هز را بر کسی خواند
 که از چشمش میگذشت یا بشو و مرضی گشته جن سجاده ویرا صحت که است کن و در ختمات بونی آورده که
 سوره طه را به نیت صادق حجت سحر نیست و یکبار متصل تلاوت کند سحر تا
 یازدهم در تسکین دادن ریا و عاصفه دفع موقیات و طرد موام جن سوره اکتال
 آورده که چون کسی در وقت تغیر طریح و تنه عاصفات سوره الم نشرح را بخواند یا سوره
 آن بادهای عتیف تسکین گیرد و با خود نگاهدارد و هر آن که از مجاوری که بر خواندن سوره غبار
 مداومت کند از طوارق و حوادث محفوظ ماند و هیچ موزی از موام غریب و بی ترساند و چون
 که سوره الانشقاق را بر دیوار حایطی کتابت کند هیچ گزنده پیران آن حایط نگردد و اگر
 در آنجا بود و از آنجا که کتابت سوره انشراح نیز همین خاصیت دارد و اگر کسی هر دو سوره را
 نویسد و شیمی قوی دهد و خواندن سوره انشقاق و سحر که ویرا مار گردیده باشد یا گزنده یا غیر
 آن موجب تسکین هر دو الم وی باشد فصل دوازدهم در دفع ضرر حیات و عقارب و

و سایر مزیات صاحب الطیلم آورده که هر که سوره سبأ را بر یکا غذی نویسد در خرقة سفید
 یک پیچیده یا خود نگا دارد از ضرر بار و کینه و میسایگزندگان ایمن باشد و ما و ام که آن نوشته باوی
 بود هیچ آفتی لاحق وی نشود و اگر سوره و بطور کتابت کند بر طرف چپینی یا زجاجی و باب پاک محو
 سازد و آب را در غصه می کش کند که راه گذرند و گذرندگان را از آنجا قرار نمایند و اگر از آن آب قطره
 بر چشم بریزد بر جای می رسد و می فرموده که سوره فرقان را هر که سه بار تلاوت کند و بر خود بندد و بوضعی
 رود که آماج آتشی و گذرندگان سودی بسیار باشد از جنس تسلا که در یک است و کثر دم و غیر آنها
 را هیچ ضرری نرسانند و از وی قرار نمایند و بعضی کتب خواص مذکور است که اگر کسی بوقت خواب
 جامی پر آب کند و بر بالین بگذارد سوره اذ از ازلت الارض بخواند و هر بار بر سر بخوابد هر یک یک و
 پیشه که در آن کاس آب اندازند باذن الله تعالی یا بسمووم در تسبیل و توسیع رزق و دفع
 فقر و قاعه و اخراج و قاین و رجوع غائب و این و نیل خیرات و ضبط مخدرات و اینی مبادر و بر بحر
 و حفظ مال تجارت از قطع الطریق و باز یافتن راه بعد از گشتگی و شتم و از ده فصل فصل
 اول در توسیع و تمسیر رزق فصل دوم در ادای دین و دفع تنگی معاش و دفع کسب فصل
 سوم در حصول ثروت و دفع فقر و قاعه فصل چهارم در اطلاع بر خزان و اخراج و قاین و
 دفع قوت از انصاف و فصل پنجم در رجوع غائب و این و ظهور سابقین و این فصل ششم
 در دفع و برود و فصل هفتم در حفظ و بایر و مخزن و این از عوارض و آفات فصل هشتم
 در دفع و بایر و فصل نهم در دفع و بایر و فصل دهم در دفع و بایر و فصل یازدهم در دفع و بایر
 در حفظ مال تجارت از قطع الطریق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی فصل اول در توسیع
 رزق صاحب الطیلم آورده که هر که سوره یوسف را بر یکا چینی نویسد و بر یکا کبی و باب غده
 شسته یا شسته و در حق سجاده حصول که حق سجاده دعای و بر است و باب که در دفتر
 فرموده که از غنیمت و رفاه شریف که هر که شش ماه از حق سجاده را در وقت رویت بخواند و در اول
 شب سجاده را در دست کند حق سجاده و در آن سال از حق و در حق سجاده که در وقت رویت بخواند و در اول

سوره قمر امان نماید حق سبحانه و تعالی که او را ندیده که سوره و العاویات را کتابت کند
و با خود نگا دارد و زرق وی سهولت میسر گردد و سوره القارعه نیز همین خاصیت را و از
شیخ ابوالحسن شاذلی نقلست که گفته که اگر خواهی که زرق تو آسانی و سهولت میسر گردد و بر
خود لازم گردان که سوره القلق را بسیار قرات کنی و خدمت والدین ضعیف علیهم السلام در جوار
التفسیر و آخر تفسیر قرآن فی فصلی نوشته اند مشتمل برده خاصیت و همه در توسیع زرق و فرموده که هر
بعد از هر قریضه مدبار سوره فاتحه الکتاب را تلاوت کند همیشه بروی قرآن گشته از خلق
مستغنی گردد و فصل دوم مدادای دین و دفع تنگی معاش و در اولی کسب در ثمرات
شیخ شرف الدین بونی آورده که هر که سوره الواقعة چهل و یکبار تلاوت کند نزد وی گردن می
از بار نام سبک شود و در کتاب در النظم آورده که هر که سوره یوسف را بمشک و زعفران
و گلاب کتابت کند و آب پاک محو سازد و بایشان قرض می از جای ادا شود و در گمان و
خیال می نگشته باشد و روزی بروی کشاده شود و از تنگی معاش خلاص شود و مداوت
بر تلاوت این سوره همین خاصیت دهد و هر مدیونی که بر تلاوت سوره تحریم اریان نماید عجز
دین وی گزارده شود و هر که سوره حجر عفران را کتابت کند و آن نوشته را در جیب خود نگا دارد
کسب وی در هیچ تمام پیدا کند و باز آردی گیرم شود و مردم کار و بار را دست نهد و توانی باشد
و بگوید آنکه در فصل سوم در حصول ثروت و دفع فقرین سوره القلق آورده که هر که در
نمازهای خود سوره نکاح بخواند نزد وی توانگر گردد و در کتاب سوره یوسف را بنویسد و بنفشه و بنفش
بار سوره و الذاریات را بخواند یا شکر خدا را از حق سبحانه تعالی بسیار و یا روزی گرداند
از فقر و فاقه رانده و در کتاب سوره الایات آورده که کسی نزد ابن عباس آمد و از تنگی معاش شکایت
نمود و طلب دعا می کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه بشود و فرمود
که بر تلاوت سوره طه مکرر بخواند و معیت علی بن ابی طالب و آن غنیه را بر می داشت
و بعد از آن سوره یوسف را بخواند و بعد از آن سوره یوسف را بخواند و بعد از آن سوره یوسف را بخواند
پناه بخواند و هر که سوره القارعه را بخواند یا شکر خدا را از فقر و فاقه رانده و در کتاب سوره الایات آورده که کسی نزد ابن عباس آمد و از تنگی معاش شکایت
نمود و طلب دعا می کرد که موجب ثروت و برکت باشد و سبب خلاصی از فقر و فاقه بشود و فرمود
که بر تلاوت سوره طه مکرر بخواند و معیت علی بن ابی طالب و آن غنیه را بر می داشت
و بعد از آن سوره یوسف را بخواند و بعد از آن سوره یوسف را بخواند و بعد از آن سوره یوسف را بخواند

قرآنیه و ناقله بسیار بخانه برگزیده تفرقه داده و یاد دنیا بدو هر که سوره الکافه انبویا بشرط کتاب
 و در پیشینه تنگ گامد سکرانیه و در منزل خود جانی پاک ضبوط کنند از تفرقه و ایزای خلق
 خلاص شود و هر گاه هیچکس از اهل دنیا محتاج نشود **فصل چهارم در اطلاع بر خیر این اخرج**
 و نمایان در قوت برانی الضمیر نایم در کتاب النظم آورده که هر که در نمازهای سوره اذانه لزمه بسیار
 بخواند و در غیر نماز نیز بسیار تلاوت کند بفرشته ای کلامی حق سبحانه بدو فیتهای زمین و در اطلاع
 بخشد بوجهی از جوده و خواب بایستداری و هم بدان کتاب فرموده که بعضی عارفان گفته اند که هر
 سوره شعر را با این آیه و اذا قلتم نفسا فاذا اذنت فیها الی قوله ثم تعقلون از سوره البقره
 کتابت کند و مکتوب را در گردن خروس ابرق بیاورد و در آن موضع که گمان و فینه دارد
 و در سطره آن خروس بگوید یا لای و فینه بالیت و بنقار و شکل زمین ابد و دو علامت صحت است
 عمل آن بود که خروس در روز دوم بهر در این عمل در فصل چهارم از باب پنجم از مقاله رابع گذشت
 و فرق میان دو عمل آنست که آنجا کتابت یک آیه اکتفا نموده آنجا سوره شعرا با آن ضم کرده
 و این عمل اتمم گشت و در خواص این قسمی آورده که چون کسی خوابد که از ضمیر نایمی خبر ببرد و مکتوب باطن
 و سه مطلع شود باید که سوره اذانه لزمه را به خرقة از جامه آن نایم بشک و زعفران و گلاب
 بنویسد و در آخر آن اسم دومی و مادرش تم زنده بر بخورالایق داشته در هم سجد و در میان پوست
 باید که کمان زده از آن بر سینه نایم نهد و در خواب سخن گوید از نایم الضمیر خود خبر دهد بی آنکه
 بگفتن **فصل پنجم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 صاحب بر آن قسم و در نزد من **فصل ششم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 یا چیزی که کرده باشد و خوابد که در دوی باید که **فصل هفتم در رجوع آتق و غایب و ظهور سارقین** این
 کند و اگر از ظاهر نشود و هفتاد بار بخواند و گوید یا صانع العجاوب یا راوکل نقاب یا جامع الشتات
 یا صانع الخلق یا صانع السموات یا صانع الارض یا صانع الحیوان یا صانع النبات یا صانع
 یا ارحم الراحمین در ختمات بودی آورده که هر که هفت بار سوره شعرا بخواند تا بامداد گر خفته و
 باز آید و در این فیه بعضی اکابر نقل کرده که هر که الضمیر را یک هفته سقید بنویسد بفرشته ای کتاب
 در پیش آن نام نهد که خفته و مادرش تم زنده بر بخورالایق داشته در هم سجد و در میان پوست

و هر یک دایره را که سیکش کجا رسیده و از سوی ایشان طیش تلاوت کند و بآن کاغذ را بر سر نشسته
 را بر بخور لایق داشته خنجر که پاک چمید و در خانه تارک یک و در زیر سنگ گران هم آن گریخته سر
 و حیران شده بی اختیار زود بخانه مراجعت نماید و اگر نذر گریخته بپندری بوده در عین عمل حیران
 اتفاق افتد که زحل راجع بود البته گریخته زود برگردد و اگر نذر ترک بود در وقت عمل مرغ
 راجع بود بی شک و شبهه نذر باز اگر هیچ کدام اتفاق نیفتد باید که در حال عمل البته
 صاحب طالع راجع بود و از رعایت این نکته چاره نباشد تا در اسرع اوقات نتیجه منفی شود
 و در کتاب در النظم مذکور است که هر که پس از بر پشت مسین که نوطعی کرده باشد کتابت
 کند و آب حوض سرپوشیده محو سازد پس آن آیه را هم در آن طشت بخوش آرد و قدری
 آرد و کند هم با هم می که منته باشد آن آب آمیخته خمیر کند و بعد از هر فرضی قری از آن جدا
 کند کسی که از وی دزدی صادر شده باشد بر خوردن آن خمیر قدرت نماید و در میان جمیع
 رسوا شود **فصل ششم** در تیل خیرات و از ویاد برکات صاحب در النظم آورده که
 هر که سوره مریم را کتابت کند و اکثر طیش و با خود نگا دارد و در منزل خود جای پاک
 کند بر پشت و خیر و جمعیت در آن منزل بسپارد و اگر آن سوره را بر دیوار منزل نویسد
 از جمیع حوادث و نوازل امن ماند و هر که سوره یوسف را بنویسد بساحت سعد و
 طریقی محکم کرده در میان دیوار سرای خود محفوظ گرداند برکت و جمیع امور
 زیاده نشود و آن منزل به سعادتش مبارک میباید باشد و هر که آن سوره را کمال
 نافله یا بخواند یا در مال و بی زیاده و در دوزخ وسیع گردد و هر که سوره یونس را بخواند
 نافله یا تلاوت کند در مال و بی زیاده و برکت بسیار را گردد و در وی بی گناه گردد
فصل هفتم در حفظ دفاین و مخزونات از عوارض آفات در کتاب در النظم خواص
 این هم آورده که هر که دینیه نبوی و خواهد که محفوظ بود و آفتی بآن راه نیاید و دست تصدق
 بآن نرسد باید که از ابتدای تدفین قبل از تلاوت سوره العصر شغل گیرد و تا وقت فراغ آن قطع
 میخواند آن دینیه و ذخیره در حفظ و امان حق سبحانه و تعالی وقتی که صاحب آن بر سر فرا
 و اگر این سوره را چهار بار در چهار رقعه نویسد و چهار بار در آن مخزون دفن کند ذخیره وی

در النظم

همیشه محفوظ اند اگر سوره جن را بر مخزون خوانند از به طاری و حادثی محفوظ باشد
 چشتم حفظ انبار حیوانات و حفظ آن خزانه و شیشه و امثال آن صاحب در نظم
 که هر که سوره الکاف را کتابت کند و در شیشه سترنگ محفوظ کرده در میان انبارها
 نهد از خوره و شیشه و امثال آن محصون ماند و هم وی فرموده که هر که سوره مجادله را
 بویسد و در میان حیوانات نهد از آنچه موجب فساد حیوانات است سالم ماند و هیچ دانه از آن
 انبار خانه هلاک نشود و هم وی فرموده که هر که سوره والتین را بر مخزون بطلوبات بخواند
 حق سبحانه از آنچه تا می آید دست نگه دارد و در آن مخزن بکیت افزاید **فصل نهم**
 در سلامتی مسافران بر سحر از آفات و رسیدن ایشان با وطن صاحب در التسلیم
 آورده که هر که متوجه سفر شود و سوره علق را بشتر طی که قریب است نوشته بر خود بندد آن کتب
 بر او قایم باشد و هم در سفر سحر و جادو و قتی که بصحت و غایت بوطن باز می رسد و هم
 رسیده که مسافری که تلاوت سوره صافات مداومت نماید از هر آفتی و بلائی که در سفر پیش
 آید سالم و امن باشد تا وقتی که سلامت بوطن خود باز آید و هم وی فرموده که مواظبت بر
 سوره و الطور همین خاصیت دارد که هر که سوره عبس را کتابت کند بر ورق آویزد و
 با خود بگذازد و هیچ طریق راه نهد بپایان سفر الا که در طریق چیزی یابد و بکشد بیند و
 آن سفر نیک رود و هیچ مکر و پی بجای آن کتب نبرد و قرات سوره بنابر خاصیت
 و اسرار و جواهر تفسیر در آن فصول که در خاصیت از خواص سوره فاش آورده
 و در سفر و درین وقت سیوم این سوره بزرگوار حفظ و سلامتی است و در سفر حیا که در
 کتاب ریاض الجنان از حضرت امیر المومنین علی نقی نقل فرمود که چون سفر خواهی کرد سه توبه
 فاتحه الکتاب بخوان و بگو **الحمد لله** و **الحمد لله** و **الحمد لله** و **الحمد لله** و **الحمد لله** و **الحمد لله**
 و بلفظ و بلفظ ماکلف تا در آن سفر محفوظ باشی و سلامت بقصد رسی و در بعضی روایات
 آیه الکرسی و سوره اخلاص یا فاتحه منضم گرداند **فصل دهم**
 در آمیزی سفر دریا از غرق شدن و کشتی شکستن صاحب در التسلیم آورده
 که هر مسافر که خواهد که کشتی شکسته نشود و اول سوره فاتحه را تلاوت

را تلاوت کند که خواندن این سوره بزرگوار موجب امانت از غرق شدن گشتی
 و خواندن سوره یس همین خاصیت و بدو و خنثات بونی آورده که هر که هفت بار سوره
 حج بخواند پس بدانشین سالم بیرون آید و از تباہی و ریا و شکستن گشتی ایمن ماند و هیچ
 ضرر نیاید **فصل** باز در هم در این سفر خشکی از حوادث و دفع سیاح و موفیات در
 کتاب در اندیش آورده که هر که بر آن سوره مجاهده مآذات نماید در همه حوادث و طوارق لیل و
 نهار محفوظ و مصون باشد و فرموده که چون کسی در راه سفر کند و سوره و الطور تلاوت نماید
 در آن سفر محفوظ و محروس بود و در راه ایمن سالم بود از جمیع حوادث و طوارق که در سفر
 طاری میشود و فرموده که هر که سوره نمل را بر ورق آهوبه کتابت کند و آنرا در میان پوستی
 پیچی که دباغت یافته باشد و باید که آن پوستی درست باشد که هیچ قطعه از وی جدا نگردد
 باشد پس آن معمول ملفوف را در صندوقی بندد و در سفر و حضر یا خود نگه دارد و از تعارض سیاح
 و جمیع موفیات مثل بار و کثروم و غیر آن محفوظ باشد و همیشه در حفظ حق سبحانه باشد **فصل**
 و باز در هم در حفظ مال تا بجز از قطع الطرق و باز یافتن راه بعد از سرگردانی در کتاب
 ختم شد بونی مذکور است که هر که در ابتدا سفر هفت نوبت سوره تعانین بخواند مال و متاع
 وی از تصیف و روان و قاطعان طریق سالم و ایمن ماند و هیچ دزدی و راهزنی بر او نیفتد
 و در خواص این میم آورده که سوره جمعه را تمام در صد نقش کند بشرطیش کتابی و آنرا در میان
 زحمت و استعجالت خود نهد از جمیع آفات راه ایمن باشد و دست تصفین سر سوره که انفال را از آن
 کوتاه باشد و حق سبحانه غیر و بگفت بسیار ببال و متاع وی شمار کند و بشود پیرمزنایمست
 وطن عیال و انفال خود را در میان راه و در سفری دیگر کند و چند بار از انفال را تلاوت کند البته
 راه پانزده روز سرگردانی خلاص گردد و باب چهارم در دفع امراض و اوج بدنی و تشبیل
 ولادت حوامل و تعویذ اطفال مبتلایان و از دود **فصل** **اول** در دفع امراض
 و اوج **فصل** دوم در دفع صدراع و شقیقه و سرع و غش و لقوه **فصل** سوم
 در دفع امراض عین و اذن **فصل** چهارم در دفع انواع حمیات **فصل** پنجم در
 دفع جوع و عطش و حر و کولالت **فصل** ششم در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

فصل هفتم در دفع یقان و جراحات و دما مایل و بواسیر و زوایم و وقوع امراض در این فصل
 هشتم در حفظ جوارل و دینین و تسهیل مصلیات مولود و فصل نهم در حصول ولد صالح و
 وقوع و اندک و فصل دهم در ادرار و رین و مضعات و فصل یازدهم در دفع بجا و قرح
 اطفال و تسهیل قطام و سکت و نثاق و طلاق لسان ایشان و فصل دوازدهم
 در تغذیه اطفال از شاپین و جن و انس و اینی ایشان از پیشم بد و نهش بهنام و فصل
 اول در دفع امراض و جلع و خرمست این فقیر و جواب التفسیر سراج الیه اسمی سوره فاتحه
 بیان کرده و آن بیت و شش اسمست فرموده که اسم چهاردهم وی سوره التشفیر است
 و شافیه نیز گویند که شقای مرضی از امراض نفسانی در وحالی بود وی هر در وی از و او
 قلبی و قلبی از او تو التلاوت و در تفسیر خواجہ پارسا مذکور است که این سوره بنده گوارا
 بر سر بیماری که با خلاص بخواند اگر در اجل وی تاخیری بود شفا یابد و در شرح السنه
 حدیثی مرسل آورده است از عبد الملک بن عمر و مرسل از احادیث آنرا گویند که یکی از
 تابعین آنرا نقل کند از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سلم پیوسته یکبار از صحابه
 در تصورات این عمر روایت کرده که آنحضرت فرموده که فاتحه الکتاب من کل دار و همین
 حدیث روایت باین عبد الله شده و در آخر الحاق کرده که الا التسمیه یعنی فاتحه شفا
 همه و گوارا است عمر روایت که اجل ستمی را چاره نیست و صاحب در النظم آورده که حضرت
 پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند که هر که بگوید قدری آب باران و بر وی بخواند شفا یابد و فاتحه
 در این کتاب است و شفا یابد و در این کتاب است و شفا یابد و در این کتاب است و شفا یابد
 در اوست که جبرئیل علیه السلام در این کتاب و خیر و البر که از این آب شفا یابد
 در حق سبحانه هر مرضی را که در بدن وی بود دفع کند و صحت
 حاصل و نه و بیرون بردار و در وقت داعیه
 مرض را و در ختمات القرآن آورده که هر که نیت
 سنت و فرض باند و شفا یابد و در این کتاب است و شفا یابد
 و این تسمیه آورده که هر که سوره فاتحه الکتاب را کتابت کند و شفا یابد
 نوشته سیه یا بر عینه

در و سمدال و هر بار که بگوید اللهم اشغنی فانك الشافي اللهم اكفنی فانك الكافي
 اللهم جافنی فانك المجفف اللهم ابرئنی فانك البری اللهم ارحمنی فانك الرحیم
 اللهم ارحمک فانك ارحم الراحمین و اگر کسی بگوید اینها را در هر روز یک بار بخواند
 که کتابت کند یا بگوید که هر که سوره را نگاه آن آب غسل کند جمیع بدینا جمیع امراض
 بپایون آید و فرمود که هر که سوره را در بیماریت را نزد یک مریض تلاوت کند و در
 باید و هر که سوره بخواند که از غایت شدت مرض بخوابد
 نیرود و مشایه تسکین باید که خواب متوفی کند و آسوده گردد و قرات سوره تحریم نیز همین
 خاصیت دارد قرات سوره واقعه نیز همین نتیجه بخشد و فرموده که اگر کسی سوره قن
 را بر عصبوی در دمن نویسد آن در و فرو نشاند و التمسکین باید فصل دوم در دفع
 صدمع و شقیقه و صرع و غشی و لقوه صاحب در النظم آورده که هر که سوره سجده را کتابت کند
 و بر صاحب صدمع و شقیقه و صرع بیاورد حق سبحان ویر از آن مریض خلاصی دهد و فرمود
 که هر که بعد از نماز عصر سوره کافران را بر صاحب صدمع و شقیقه خواند آن در و التمسکین
 باید و فرموده که هر که سوره تحریم را به نیت دفع صرع تلاوت کند و شفا یابد و هر که سوره
 الذلیل را در گوش مصراع و صاحب غشی فرو خواند از آن مریض خلاص شود و فرمود
 که چون صاحب لقوه بر تلاوت سوره اوزار از لبت مداومت کند از آن مریض شفا یابد فصل
 سوم در دفع امراض عین و اذیه صاحب در النظم آورده که هر که حم سجده را کتابت کند
 و آنرا با آب باران محو سازد و آن غشائی که میخیزد بسلامت کند و آن سرکه که حال نماید بر
 و بیاض عین طفره و سایر اینها را نافع بود و اگر چشم بآن آب بشوید هم نافع بود و هر که
 سوره التمسکین را کتابت کند و با خود نگاه دارد دفع برده و غسل کند هر که سوره متافقین را
 بر صاحب درد خواند آن علت زایل شود و هر که سوره روز بیایی بر سر در گذشت سوره ملک را
 بر صاحب درد خواند شفا یابد و هر که سوره کورت را بخواند بر چشمه که ضعیف بود لفت کند
 قوت با صردی میفزاید و علت درد دفع شود و از وی زایل شود و در دست و لایین فقیر در
 جواهر التفسیر و التفسیر فائده از خواص می نویسد که هر که سوره فاتحه بر آن بپوشد یعنی بپوشد
 و آنرا بر دهن گل محو سازد و قدری از آن بر دهن گوش و دست قطره کند نافع بود و صاحب در النظم

در دفع امراض عین و اذیه

در دفع امراض عین و اذیه

آورده که هر که سوره اعلی را بر گوش خواند که طنین و دوی عارض وی شده باشد آن علت تمام
 زایل گردد **فصل چهارم** در دفع انواع حمیات صاحب در التظیم آورده که هر که حضرت
 امام جعفرین علیه السلام را صد فرموده که هر که سوره فاتحه را چهل و یکبار بر قفس آب بخواند و اگر بر
 محمودش کند تب زایل شود و هر که سوره العصر را چهل و یکبار بر صاحب تب خواند تب فلیان به
 و هم وی فرموده که هر که سوره لقمان را کتابت کند و بکتابت بر آب عذب شسته بخورد و گویی
 ده که مرض و سوزی دارد و عافیت یابد از انواع تبهای مطبقة و غیر آن و حمیات رتی و غب
 و ریح و امثال آن خدا تعالی خلاص کند او را و فرموده که هر که سوره عنکبوت را بخواند
 و آب عذب بخورد و بیاض و تب ریح را سود آرد و هر که آن آب بر وی خورده بشوید
 مرض خمر را قطع بود و دفع حرارت کند و هر که سوره و اللیل را بخواند و آب بشوید
 بیاض و تب لازم را زایل کند و هر که سوره المیزل بشرط کتابت کند و از آب پیچیم آویز نماید و از آب
 سوره حدید نیز همین خاصیت دهد و هر که سوره الطار را کتابت کند و آب عذب
 شسته بیاشامد لرزه را نافع بود **فصل پنجم** در دفع جوع و عطش و ضرر کولات
 این قسمی آورده که چون کسی سوره و العادیات بر کوزه نو بخارنوب و آنرا آب باران
 بخورد و در شکم یا سینه و در ترشیا بیاشامد و سه روز این عمل بجای آرد از مرض جوع و عطش
 خلاصی یابد صاحب در التظیم آورده که بعضی علما فرموده اند که هر که بر طهارت کامل در صبح
 و مسافر سوخته و اقله و ته نماید که سه روز شسته نشسته و سه روز چوبدنی آب پیچیم شسته و بخورد
 و فقری لاحق وی نشود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده است که هر که سوره این بخواند
 سیر شود بر تشنه که بخواند سیر آب گردد و هم صاحب در التظیم فرموده که سوره غاشیه را بخواند
 خواند و تناول کند از ضرر وی امین شود و هر که سوره طارق بر کاروی از ادویه مرضی خواند
 شارب از غایله آن امین گردد و هر که سوره قریش را بخواند که از ضرر آن متوهم باشد
 چون شاول کند بر اثر صحت از وی مشاء و از عارضه تشنه و عالت کلی و غیر آن
فصل ششم در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی اما اوجاع بیرونی مثل کوفت
 و دامیل و فقرین قانج و عرق النسا و حذرت و فقر و حوائج التفسیر است از بیان خواص فاتحه

در دفع انواع حمیات

در دفع جوع و عطش و ضرر کولات

در دفع اوجاع بیرونی و امراض درونی

کرده گفته که هر که این سوره بزرگوار را به نیت دفع کلفت و دامیل بتیت صادق و
 غم صحیح میان سنت و فرض باید و چیل نوبت بخواند صحت یابد و هر که بتیت از آن تقریر
 و قیاح و عرق النساء و سایر امراض و اوجاع دست و پای این سوره را بآب بار پاک
 نماید و بدین بلبسان خالص شسته بفتاد و نوبت بر آن بخواند و بوقت حاجت
 قدی از آن دعوت و در دستماله نفع بدین کند اما امراض و روعی مثل درد شکم و حمله
 و شال و طحال و زحیم و شانه صاحب ختمات القرآن آورده که هر رالی درونی عارضین
 شد که نشاء آنرا ندانند بفت بار سوره حجات را تلاوت کند آن الم تر ایل شود و فرموده
 هر که سوره لقمان را یکبار بخواند از درد شکم خلاص شود و این تیسری آورده که هر که سوره و
 ادبایت را چنانچه در فصل سابق گذشت یکبار بخواند و نوشته را بآب باران
 سازد و آنرا بر شکم آنجسته برایشان و شام و شکر و فرستادن این عمل بجای آورد و از درد
 جگه یا صی یا بد صاحب در التظلم آورده که هر که سوره الم نشرح را بر سینه خود خواند
 از رحن قوار که درد است ایمن شود و سینه وی منشرح گردد و فرموده که هر که سوره
 زکات کتابت کند و آب باران بخورد و بصاحب سعال خورد از آن مرض خلاص
 شود و فرموده که هر که سوره دخان را کتابت کند و بشوید و آب آنرا بپاشد بر
 دست زجر خلاص شود و سوره در ششم نیز بهیچ خاصیت دارد اگر کسی سوره الم نشرح را
 بر آب و بشوید و آب و برایشان کند کرده و شانه براند **فصل سیم در دفع ریح**
 بلاحات و دامیل و بواسیر و امراض دفع امراض و آب صاحب در التظلم آورده که هر که سوره
 بلام کتابت کند بر طرف چپ یا از جای و آب طاهر محو ساخته بپاشد از مرض ریحان
 سود و رنگ روی تقریر اصل باز گوید و هر که سوره الم کن را کتابت کند و با خود نگاه دارد
 بعد از آنکه یکبار آنرا بر طرف چپ کتابت کرده باشد و آنرا ساخته و آب آنرا شام حق سبحانه
 و تعالی علت ریحان را از وی تر ایل گرداند و فرموده که هر که سوره مومن را کتابت کند و با خود
 نگاه دارد از همه قروح و جراحات که بر بدن وی عارض شده یا ش خلاص یابد و فرموده که
 هر که سوره متاخره را بر او جاع و دامیل بخواند و تر ایل شود و هر که سوره الم نشرح را

در دفع ریحان

پس را بگلاب و زعفران هفت بار بر نظر می چینی یا ز جاجی نوپ و سبفت روز و فصل
 آنرا هر روز آب عذیب شسته بخورد زن مرصعه و بد شیر در پستان وی بخورد و
 بسیار شود و اگر مردی بهایشامد و در کار کامل کند و از همه امراض درونی شفا یابد و
 هر که سوره الفجر را کتابت کند و بگلاب و زعفران محو سازد آب طاهر و شیر
 و مینده از آن آب آشامد شیر در پستان وی بسیار شود و سوره حیوات نیز صحت
 و بد قفصل یازدهم در دفع بکار و مترع اطفال و تسهیل فطام و درستن دندان
 و انطلاق لسان ایشان صاحب الذنظیم آورده که هر که سوره ابراهیم را کتابت
 کند بکریمین بعد از طهارت کامل و بر طبقه بن گوید بسیار سگید ترک گویند و غرض
 و ترس وی در خواب و بیداری زایل شود و از چشم زخم سودان امین ماند و آبسانی از
 شیر یار شود و فرموده که هر که سوره فت را بر طرف چینی نوپ و آب بالان محو
 سازد و از آن شرابی بطفله دهد که بد شواری دندان برمی آرد و در آرد بی آنکه محقق
 بوی رسد و فرموده که هر که سوره بنی اسرائیل را بر عقران و گلاب کتابت کند و آب عذیب
 شسته شرابی از آن بطفله دهد که نیر سخن می آید زبان وی برگشتار جاری گردد
 و اگر لکنتی در زبان وی بود و زایل شود و طلاقت لسان حاصل گردد و با فون است
فصل دوازدهم در تعویذ شیاطین جن و انس و امینی ایشان از بیم
 بدوشن هوام صاحب الذنظیم آورده که هر که سوره باشد را کتابت کند طاهر طفل بیاد و
 در اول ولادت وی ضنون و وظایف از ضرر جن و هوام و هم می آورد که چنانچه
 ابو الحسن الشاذلی فرموده که هر که معوقین را بنویسد بر اطفال متعارف از ضرر جن
 و انس و مرض ام العیال و نخش هوام در حفظ حق تعالی باشد و هم می فرموده که
 هر که سوره بلدرابر طفلی بند و اول ولادت وی از ضرر جمیع موزیات این شود و
 فقیر و جواب التفتیل آنجا که بیان سوره قرآن آورده که هم یا نروم سوره الرقیه است و فقیر
 یعنی امشون باشد و در مس العارف را قیده آورده و اول اصح است بخت آنکه در حد
 خذری که در صحیحین و غیر آن وارد است لفظ رقیه مذکور شده و اصل این روایت چنان است

که حضرت رسالت معلوم جمعی از اصحاب را بسفر فرستاده بود و ایشان در انشای امرای
 یکی احیای عرب پسندید که مترقبه ایشان را عازم گزیده بود و آن مردم از محالجه
 وی عاجز مانده بودند و با هم گفتند که بیاید تا ازین مسافران استعلاجی کنیم شاید که ایشان
 چیزی داشته که سبب شفای محترما بود بنابراین جمعی از رؤسای آن حی نزد صحابه
 آمدند و التماس رقیبه و تریاقی نمودند یکی از اصحاب گفت من افسون خلاصی وی
 میدانم و از راه وجع و الم او میتوانم بشرطی که شما خدمتی قبول کنید و ایشان قطعی
 غنیمت که کسی سرگوسفند دهنه داشت قبول کردند و آن صحابی بر سر بالین بیمار آمده فاشحه الکتاب
 را بخواند و بر وی و میدانی الحال اثر شفا ظاهر شد و آن مار زده سبلاست برخواست
 و صحابه آن گوسفند را گرفته بهلازمت آنحضرت مسلم آمدند و صورت حال بنویشتند
 عرض رسانیدند و آنحضرت افسون کند و گفت و باید یک استار رقیبه چه چیز دادا اگر داد
 که رقیبه است و بعد از تحسین آن کار بشتم فرموده از آن گوسفندان طلب سهم خاصه
 فرمود **باب پنجم در تحصیل احوال و صفات و فضیله و تفسیر و از در فصل فصل**
اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بخط قرآن فصل دوم در تحصیل احوال
و تقنین و ظهور عیادت بر زبان فصل سوم در دفع شرک و شک و سوء اعتقاد و فصل
چهارم در اصلاح خصال و تیره از غل و حرام و کذب و تحصیل صدق و عفاف و فصل
پنجم در دفع ضیق صدر و حصول سرور و سعادت قلب و دفع کسل
فصل ششم در دفع اوجم و غم و فصل هفتم در تحصیل صحت باطن و اوصاف کمال
شش و فصل هشتم در دفع اضطراب و خوف و فصل نهم در تقریب زمین و از یاد قوت
حافظ فصل دهم در تحصیل کار و فطنت و دفع نسیان و تقویت ذهن و حفظ و فصل
یازدهم در دفع وسوسه دیوان و هواوس و جنس جنیان فصل یازدهم در دفع
شهوت جماع و استقامت و منع افساس و اعلام فصل دوازدهم در ویران کردن
حضرت رسالت در واقع فصل اول در توفیق خیرات و قبول و موفق شدن بخط
قرآن صاحب در انطیاق آورده که هر که مداومت نماید به قدرت سوره و آیه صاحب خط و

و توفیق و قبول گردد و وی بسی خیرات مبادر شود و هر که عاقلست نماید تلاوت سوره
 مائده بر بنیت حفظ قرآن بآن شرف مشرف شود و نمیرد الا مالیکه عاقل بایش و والد
 فقیر از محضه اکابر نقل کرده که فرزند خود را بر بنیت حفظ کلام الله سوره یوسف یاد و بدو
 وی هر روز یکبار بنیت بخواند و حفظ کلام الله **فصل دوم** در تحصیل اخلاص
 یقین و ظهور حکمت بر زبان صاحب در التعلیم آورده که هر که سوره دهر بسیار بخواند و دل
 وی صفت یقین ثابت شود بر زبان وی حکمت جاری گردد و هم وی فرموده که شیخ
 بزرگوار ابو الحسن اشاذلی گفته که اگر خواهی صفت اخلاص واقع شود بر تو یا پسندد بر یا دیگر
 هو الله احد این تسمی آورده که هر که سوره اذ احجار نصر الله را در نمازهای نافله بسیار
 خواند یقین وی بنماید و دعای وی مستجاب شود **فصل سوم** در دفع شرک و شک
 و شبهه و عقاید صاحب در التعلیم آورده که هر که تلاوت سوره و المسلمات مداومت کند از صفت
 شک و شبهه باطن وی صاف و پاک شود و در سباحه بر خصم خود و حجت و برهان قلبه کند و فرمود
 که هر که بر قرات سوره قل ایها الکافرون در وقت طلوع و غروب آفتاب مواظبت نماید
 ایمن شود از شرک و شک و سوء اعتقاد **فصل چهارم** در اصلاح خصال برودیه از غل
 و حسد و کبر و دفع کذب و تحصیل صدق و خلاصی از شرب خمر صاحب در التعلیم آورده که هر که
 سوره زخرف را بنویسد و آب باران بخوردن زن بدخوی دهد خوی گردد و از عیال
 شوهر بگذرد و والدین فقیر در جوابه اسیر انجا که بیان خواص فاتحه الکتاب کرده آورده که تا
 ششم وی آنست که دفع غی حسد و کبر و جمیع آفات نفس کند بشرطی در شبان روزی دو
 چهل و هشت نوبت بخواند و صاحب در التعلیم از شیخ بزرگوار ابو الحسن اشاذلی نقل کرده فرمود
 که اگر خواهی که زبان تو بصدق و صواب جاری گردد و از کذب خلاص و ساکت گردد بر تو یا که
 سوره قدر را بسیار تلاوت کنی و هم وی فرموده که هر که سوره مومن را بخواند سفید کتابت کند
 و شبی از شبهای متبرک آن نوشته را در ساراب خمر بیاورد و از آن فعل شکر کند و دو و یک مرتبه
 شرب خمر نکند **فصل پنجم** در دفع حقیق صدر و حصول سرور و سعادت قلب و دفع کسل و سستی
 در التعلیم آورده که سوره الم نشرح را چند بار بر سینه خود یا غیر خود بخواند از تنگی سینه خلاص گردد

خود بخواند یا بگوید

خود بخواند یا بگوید

خود بخواند یا بگوید

خود بخواند یا بگوید

و باطنی شرح شود و هر که سوره عنکبوت را بشناسد کتابت کرده و شب و روز آن آب را بپاشد
 بهین امانت دهد و در دل آوی سرور و بهجت پیدا شود و صفت کمال و کمالی آرد
 زایل گردد **فصل ششم** در دفع هجوم و غموم صاحب در نظم آورده که هر که سوره
 نوح بسیار خواند هر گاه دمی که در شش باشد زایل گردد و هم وی در آن کتاب حدیثی در
 فصایل و مناقب سوره یس روایت کرده از حضرت پیغمبر ص که بعد از هر فریضه باید از
 سوره یس بخواند تا شام در فرج و سرور بود و فرموده که بعضی عارفان بمن گفته اند که هر
 کس که الحنی دالمی را بخواند مغموم و غزون گردد باید که سوره یس تلاوت نماید چون
 ختم کند این دعا را بخواند سبحان العزیز عن کل محم و سبحان العزیز عن کل محم
 سبحان من جعل خزائنه بین الکاف والنون انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له
 کن فیکون الذی بین ملکوت کل شیء و الله ترجعون یا مفرج الهم فرج
 یا مفرج الهم فرج ان غم اندوه زایل شود و راقم این حروف از بعضی علما
 استماع دارد که در این دعا بجای لفظ مغموم کلمه محزون میخوانند و بعد از لفظ الشان
 سه بار سبحان میگویند پس دعا را بر وجه مذکور تمام گرداند **فصل هفتم** در تحمیل
 محنت باطن و اوصاف کمال و خشوع و خضوع و دفع اضطراب و خوف صاحب
 در نظم از حضرت پیغمبر ص روایت کرده که هر که سوره یس را بنویسد و بشنود و آب تر با شستن
 در باطن وی هزار بار و در بیرون وی هزار بار و صد بار یقین و برکت است و در آید و هر روزی و صفی تا آخر
 که در روزی بود زایل شود و هم وی آورده که هر که سوره قیامت بسیار بخواند و دل
 وی از خشوع و خضوع و خشیت حق سبحانه ویرا حاصل شود و اگر کسی چند بار این سوره را
 بر آب عذیب طاهر خواند بر بخت بسیار بار در وقت سحر بسیار تلاوت کند صفت خوف و خشیت
 حق تعالی ویرا حاصل شود و هر که سوره فاتحه را بنویسد و آب باران شسته بپاشد و دل او
 از هر خوف و اضطراب خلاص شود و اطمینان کند **فصل هشتم** در تقویت ذهن
 اند و یاد و قدرت حافظ صاحب در نظم آورده که بشام بن عارف از ابن عباس نقل کرده
 که گفت روزی حضرت رسول اکرم فرمود که ای پسر عباس خجاسی که تا بهید و هم که جبرئیل مرا

در این کتاب

در این کتاب

در این کتاب

بنیادی نبی الشریعة واهل البیت الذی اختارهم علی العالمین اللهم وذل لی صعوبتها
 واکتفی شرفها فانک الکافی والمعافی والغالب المکمل قد کبر انزل قول حضرت
 امیر المومنین ع ورجواب یهوی که از آنحضرت سوال نموده در این مرقی و چند واسط و حمار
 ذکر ایشان چیست آنحضرت فرمودند در این میگوید اگر شخص علی العرش استوی نشین میگوید اگر خدا
 یاتیه الکافون و قمری میگوید اللهم العن من بغض محمد وآل محمد وحب من یحبهم وحبهم
 المصوح واسط و در روز چهارم میگوید اللهم انصر عبادک المومنین علی الکافرین
 و سار ابلیس اویده و فریاد میکند پس یهودی گفت که من رج رتوراة چنین بنویزنده ام و احوال کوف
 نیز بنویز حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه تفصیل جواب گفت یهوی مسلمان شد این حرز را
 شخص چنین گویند و منقولست که میر محمد باقر رحمه الله حضرت امیر المومنین علی صلوات الله علیه
 علیه را در جواب دیده حضرت امیر میفرمود که در راه رسید که این حرز را بر که و در کند و هیچ کس و بی بی
 بسم الله الرحمن الرحیم اذ دعوت نفسی و دینی و اهلی و والدی و مالی و من می
 فی ارض محمد سقفا علی بابها و فاطمة و الحسن و الحسین و علی و محمد و علی و الحسن و الحسنه المنتظر حیطانها
 و الملائكة حراسها و الله محیطها و وحفیظها و الله من و ما یصور یحیط بل هو قان جمیع فی لوح
 محفوظ فانه خیر حافظا و هو احقرهم الارجحین و رسی عن عابرین عبد الله الانصاری قال
 دخلت علی سید الکونین و رأیت امیر المومنین علیه السلام یسبح الله و یقول یتوبت لیه یا امیر المومنین الذی یسبح
 قال من یقرأ هذا الآیه و یلا یرت فی حق من قرأها فی آیه یا امیر المومنین فقال قوالهم الله نور السموات و الارض
 مثل نوره کمشکاة المشکاة سجد رسول الله صلی الله علیه و آله فیها مصباحنا الصبا
 فی حاجة الحسن و الحسین الزجاجة کأنها کونکری و هو علی بر الحسین یوقا من شجرة طه
 علی مبارکة زیوتة جعفر بن محمد الاثرقیة موسی بن جعفر الاثرقیة علی بن موسی یکا در زیتها
 یضرب و یجرب علی و لوله تسبیح نار علی بن محمد نور علی نور حسن بن علی علی الله لنور
 من یشاء القاء المهدی و یضرب الله الامم الذی انزل الناس الله بکل شیء علیهم برکة حضرت
 چنانکه مذکور شد ذکر ابوطالب یکی قال کنت جالسا بالعبقة ثم فیما الله تعالی فتلویل و التبیح و جاز
 رج من علم علی بن موسی بن جعفر بن محمد الاثرقیة فی حق من قرأها فی آیه یا امیر المومنین فقال قوالهم الله نور السموات و الارض
 مثل نوره کمشکاة المشکاة سجد رسول الله صلی الله علیه و آله فیها مصباحنا الصبا
 فی حاجة الحسن و الحسین الزجاجة کأنها کونکری و هو علی بر الحسین یوقا من شجرة طه
 علی مبارکة زیوتة جعفر بن محمد الاثرقیة موسی بن جعفر الاثرقیة علی بن موسی یکا در زیتها
 یضرب و یجرب علی و لوله تسبیح نار علی بن محمد نور علی نور حسن بن علی علی الله لنور
 من یشاء القاء المهدی و یضرب الله الامم الذی انزل الناس الله بکل شیء علیهم برکة حضرت

خوف و عندى بختيارى ان به بها اليك فقلت وبارى قال بى ان تقرأ قبل طلوع الشمس وقبل غروبها سورة
الحمد سبع مرات والمعه تيسر سبعاً سبعاً وقل هو الله احد سبعاً وقل يا ايها الكافرون سبعاً
واية الكرسي سبعاً سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر سبعاً وتصل على النبي
سبعاً وتشتغل بنفسك ولو اليك والمومنين والمومنات الاحياء منهم والاموات سبعاً
وتقول يا رب الله يا رب فعل بى وبهم عاجلاً واجلاً وآجلاً فى الدنيا والاخرة ما انتاك
اهل ولا تشغل بى اياماً ما نحن له اهل فاذنك عفوسر حليلير حواد كير روف رحيلير سبعاً
وانظر ان لا تخرج بكثرة وعشياً وذكر لك فضلاً عظيماً قوا يا اكلت ايرافوا بى فى الدنيا والاخرة
وتذكر ابراهيم الخليل عليه السلام على ذلك على فى المناماته وداخل الجنة واكل من ثمارها
ولشرب من شرابها وراى فيها النبي صلى الله عليه وآله والملائكة واخبروه بما يحصل
لن عمل بذلك ووصف وصفا عظيماً من كتب قوله تعالى ورفع بعضهم درجات واتينا
عيسى بن مريم البينات اية ناهى روح القدس فى ريق ظمى نقي عيسى وزعفران وقوله
نال رفعة وهو لا وجاها عظيماً عند الناس بعون الله تعالى ربهما فى قطعة نفاس احمر
فى ذيل يوم من الهلال سجد له مع كل منتهى به من النسيان غير يا ذن الله تعالى قال ام
الدهلى رحمة الله تعالى اعلم ان سر الله تعالى كلمات كتابه و سر كتابه فى الحروف ثمانية وعشرون
حرفاً والهمزة والمد فكل السلاطون اذا ركبت هذه الحروف سجدوا اليها الهمزة والمد فى وفق ثلثين على الطريق
التيكس في ريق طاهر في ليالى النور الكامل ولا ينادى يطلب عالمه الا بالاسأل به حاجته الا اعطيا فيه ماينه
من قوله والمد فافهم قال كنهته اشهر به مرة لبعض الاخوان قتال به امور اجليله فطرت به ان سر عجيبة لا تكسر
شعرا وفيه اسم الاعظم والخزون المكنون العظيم والكبير والاشارة ومنه جميع البركات وشهد بخط البعض العلماء العايرين
من اهل هذا الفن اذا اردت تعقد لسان كل احد من الجن والانس فكب وفق دنار نافع يوم الخميس في الساعة
الخامسة وكتب به هذا الدعاء وكل اللهم يا مفضل ضع رقاب المملوكات ففهم من سلطانك ما انتون
يا مفضل فخر بالعز والعظمة فجميع خلقك من حيثته وجلون يا من اعز اوليائه بالطلاعة
فهم من الفرح الاكبر يومئذ آمنون يا من حشر العظام للآثارات فهم يومئذ يبعثون لا اله الا
الا اولها الله محيط به عليك كعبه هو والله من ربه المحيط وبالحق انزلنا وبالحق نزل

وَدْعَاوُهُمْ إِلَى الْبَابِ فَأَخَذَ خَلْقَهُ فَانْكُرَا لَهُمْ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ سُبُّهُمْ قَدْ وُجِّهَ
رَبُّكَ وَرَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّسُلِ وَتَوَكَّلْ إِنَّهُمْ لَكُلٌّ لَطِيفٌ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَعَلَّ لِسَانَ جَمِيعِ الْإِنْسَانِ
وَالْجِنِّ وَالْأَحْوَالِ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْإِبْرَاءِ وَلِأَنَّ الْإِبْرَاءَ وَالْوَقْفَ الْمَشَارِيفَ إِذَا ضَارَ نَافِعٌ

قوله تعالى قوله الحق وله الملك يوم

ينفتحق الصور عالم الغيب والشهادة وهو الحكيم

الخير من الائمة فيها اقسام كثيرة كريمة واسما عليا اذا

سنة ١٢٠٠ هـ

شماره نهم و عافیه و لطف به فی جمیع احوال و آنرا که

୧୦୦	୧୦୧	୧୦୨	୧୦୩
୧୦୪	୧୦୫	୧୦୬	୧୦୭
୧୦୮	୧୦୯	୧୧୦	୧୧୧
୧୧୨	୧୧୩	୧୧୪	୧୧୫

هم از بنای پیر و فضیله و ان نفس فی نفس شیخ اسود و کله احفاه عن اعیان الناس و از دست فی قطعه رخام

ایمن و جہالت فی الدلائل و ایرکان سن سکتہ ال من جہدہ الفعل و الحسد و لا تظہر حقیقۃ و لا تعقب باذن اللہ

لَهُ اَلِیُّوۃٌ یُّشْفِیْهِ عَلٰی فَوَاحِشِهِ وَتُكَمِّنُ اَیُّهُوَ اِلٰی قَوْلِهِ تَعَالٰی یَرْجِعُوۡنَ مِنْ اَسْهَافِیۡ فِیۡ

نقیض منافع و مایه ورود و حایضه علی طهارت کایه النقیض لسان کل من سکر لبس و من برده خفصه از و ذل بین

وَيَوْمَ يُنْفَخُ الصُّورُ فَسَمِعُوا صَوْتَهُمْ فَتَخَالَفُوا خَيْصَرًا
فَإِذْ يُدْعَوْنَ إِلَىٰ رَبِّهِمْ فَيَنصُرُونَ فَيَقُولُ لِيَوْمِئَظٍ لَّيْسَ بِيَوْمِ الْحِسَابِ

قال كثير من اصحابنا رضي الله عنهم في يومئذ وفي مثل هذه المواقف انهم يشعرون انهم في شرف الشجرة العظمى

ثم انما المفسر في هذا النسخة من الشرح اعطاه و احتاج الى ما هو عليه

وَأَوَّلُ الْمَسْجِدِ فِي الْإِسْلَامِ وَفِيهِ تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

[illegible]

من غير ان يكون له في نفسه قوة في نفسه

الحمد لله الذي جعل في كل شيء حكمة وحكمة في كل شيء

مستوفى من احوالها في بيت عمول له يوجد عتريه ويحذر له وعتريه ايامه وله انما اذا لزمه

والله اعلم بالصواب

[illegible]

بحوال الله وروفته من عند محمد بن يوسف قال نعم انا فاضل الك فتعالم بيننا الى قوله تعال صل على محمد وآل محمد

وكذلك من آياته وروى قوله تعالى ونزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين وجملة وفقاو
 كسبه في النار وكتبه لآية معية نفسها ومجاهد بها بآية زفر ما بآية المطر وشره بالبحر ميري بأول سورة أن
 داوم عليه ثلثة مراه كان تم وبلغ إلى الشفع بأول السورة قوله تعالى قال رجال من الذين يظنون أنهم
 عليهم ادخلوا عليهم الباب فإذا دخلوه دخلوا على الناس على أبوابهم وعلى الله فليست كالأول كينته ومؤمنين
 من كتبها في برق نزال به بغيره في ما بالورد وكتب معا اسم من يريد واسم الله وتجر بالجو وتجر فان اد
 الذي نزل على الملوك في الولاية والنظر على معية خمس السورة في حقها لا يخبر بطف الله تعالى وبركته قوله تعالى من
 سورة الانعام محمد الله الذي قال قوله مومنين من كتب هذه الآيات في النار نراج ابيض ومجاهد بما
 المطر ورش به اركان البيت ببركة كل ساكن سورة البقرة الحيات ونحوه من آيات الله تعالى وقوله تعالى في
 سورة الانعام وتلك حجتنا آتيناها لابراهيم على قومه من دفع درجات من نشاء قوله تعالى من نشاء
 معي بآية من كتبها وكتب وكذلك يهدي فلان بن فلان إلى محبت فلان بن فلان وتماما معمول له على
 طهارة فانه يرى من المصنوع لاجله من المحبة ما يزيد من الحاشا الله تعالى روى عن ابن عباس انه قال في
 قوله تعالى كنه بعض عظيم منون في الكاف كافي والماء هادي والبار ياربي والعين عليم والصا صاقي
 ومن وسيع بها يقول هذا هو الاسم الاكبر من رسم هذه الكلمة الشريفة في فوق
 خمس من شئ من الفضل ما تم ولوح يوم يوم الجمعة حال غلبة النور على الظلم من ليس
 كان بسورة او نال قبولاً ومهايتا ولما كانت صور فلا ولس من الخلق والخلق والثاني
 للقلبة في الخصام والثالث لرواى المصنف في هذه الصورة فلكل

دوم

اول

ي	ع	ص	ك	ه	ي	ع	ص	ك	ه
ص	ك	ه	ي	ع	ع	ي	ك	ه	ص
ه	ي	ع	ص	ك	ك	ص	ي	ع	ص
ك	ه	ي	ع	ص	ص	ع	ي	ك	ه
ع	ص	ك	ه	ي	ص	ي	ك	ه	ع

ك	هـ	ي	ع	ص
ع	ص	ك	هـ	ي
هـ	ي	ع	ص	ك
ص	ك	هـ	ي	ع
ي	ع	ص	ك	هـ

وكذلك لطلب الولد كصبيص الى قوله ههنا
يكتب ويحياه بما المطر ويشرب ويادوم على ذلك سبعة
ايام يحصل المقصود ان شاء الله تعالى وقوله تعالى
وهي تجري بهن وفي موج كالجبال الى قوله
تعالى فكان من المنقرعين هذه به لما عمل عظيم في
سجدة الله الله الله اذا اذنت ذلك فارسم في لوح من

رصاص الاسود رسم اول اسم الله والحق اللوح في الماء الجاري فلان الدم يجري منقذ ام الماء
جاري بآية الله تعالى وان رسمت ذلك في سبع شقائق والقيت واحدة بعد واحدة بعد تلاوة الآية على كل
مائة مرة ورسمت في البيرة المظلمة كثر ما باذن الله تعالى سورة نبي اسرأل قوله تعالى واذا قرأت
القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا جعلنا على
قلوبهم اكنت ان يفقهوه وفي اذانهم وقر اواذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوحده
ادبارهم ولولا ان تولوا فقل حسبي الله لا اله الا الله وعليه توكلت وهو رب العرش العظيم
انما الآيات لطواف المودة من الجن والشياطين وتحت نفهم اذا كتبت ذلك للحايف المدعو الذي تجمل
خيالات الفاسدة وعلقت عليه ذنوبك عنه بعون الله تعالى ونحشعت الاصوات لذكره فلا تسمع
الا همسا هذه الآيات من كتباني رقي نزال وجعله آية من الخاسر علقها على عضده جئت عند سان
اعدائيه واذا علق على جسمي كثر البركة من شئ الله بآذن الله تعالى قوله الله نور السموات والارض
مثل نوره الى قوله تعالى والله بكل شئ عليم في سورة نوره هذه الآية للتعايب واوردت ذلك
فليكاتب في خرفة زرقا لطيفة على اسم من تريد بما الورد وورق قرآن اكتب اسم الله وعلقها في الموضع
الذي ذنوب من الغالب مكان في فيه الرخ بعد ان تجزأ فانه يرجع الى موضعه الذي خرج منه وان كتبت على
مرأت وعلقت على العنق الردة بآذن الله تعالى واذا رسمت على مرآت ايضا الياء الجمعة في اول
الشه قبل عليه آية البعدين مرة كل يوم يغفل في كبر البعدين بواقا من غير في ازال عند كل عتبة كبراني عينة
بعون الله تعالى قوله تعالى الذي خلقكم فهو اهدى الى قوله الله ربنا الله بقلب مستمرا
لتسكين الجوع ومطش بآيات الله في الطريق وزوال الوحشة والتعب السفر ارجو ذلك فليتوضأ

ويصله كغيره وتبلى الآية سبعا وعشرين مرة يكتبها ويكمل سبعين بك يري باذن الله تعالى قوله قل يا ايها
 ملك الملك الى قوله بغير حساب من ضاق عليه الرزق يسهل في رقبته ويكفر ما كان من قبله من
 العجب من اعطى الله تعالى كل امرئ ما يشاء من قوله تعالى ان ربكم الله الذي خلق السموات
 والارض فستنة انما هو استوى على العرش الى قوله رب العالمين هذه الآية كبرياء الغاية في عظمة الرزق
 من الله اذ ذلك يكتبها في صحيفة من فضة وتبلى عليها الآية اربعين مرة لكل يوم اربعين مرة ويكلمها فانه يري ما يحب
 من ربه لك باذن الله تعالى قوله تعالى احسن كل شئ وبدل الخلق الا انسان ذن ذليلين الى قوله تعالى
 قليلا مما اشكر من هذه التسمية الولد والمالك الفرس نحوه اذا كتب في انار من اجل محبت باطير
 وسميت قيسين وغلطت احد على طعام من تميزه بجل النصف الاخر في فاه وورده كسبح براسه ووجهه من
 ايام فيرمي منه ما يسهل الله تعالى قوله ان الذين يتلون كتاب الله واقاموا الصلوة الى قوله انفسوا
 شكورا فيها فوايده كثيرة عظيمة الاله المكاسب من كتبها في اربع خرق من العنبر الطاهر الجريد وجعلها في منار
 وموضع ايضا عتيق في تجارته وراى فيها الخير والبركة يعون الله تعالى قوله تعالى وكذا ان اوجعنا اليك
 من سحابين امرنا الى آخر السورة للفظ من النسيان العلم والتبيين من الغفلة ومن اراد قيام الليل يكتب في كتاب
 في حاتم من جناح طاهرة من عمنار ما ورد في النخل لم يمتسه الا شمس ونسيم من كل يوم اربعة بعد الصلوة
 السبع يفعل في كتاب كل حبة فانه يورث الحفظ وحسن التيقن باذن الله تعالى وعونه قوله تعالى يا ايها عاشر الحبيب

والا حسن اذ انبسط
 الا من ليس من كل ما يخاف منه باذن الله تعالى سورة التوبة في كتابه من كتبها في روق غزال علقها على زراعة
 احبها يتبارك الله به ومن قرأها في ما ورد في سحر بها من شمس بيضاء كثر ثمره وحفظت كتبها باذن الله تعالى
 وهو سورة المطهقين تان كتاب لا يراى في الدنيا الا ما ادرى الله ما عليه من كتاب مرقوم
 في هذا المقربون ان لا يراى في الدنيا الا ما ادرى الله ما عليه من كتاب مرقوم في هذا المقربون
 الى سلطان في غيره وادرج ذلك في كتاب مع الآية ليسوا الله الرحمن الرحيم ان الله وعده الصالحين
 انهم اوقدوا من نوكي عليه يسرا وشيخ اسمن فوهم مرة اليه صدد افان مع العساير
 ان مع العساير او يطوى الكتاب يرسل الى من يريد فان حاجته تقضى سر بها باذن الله تعالى
 في سورة البروج قوله تعالى والله من وراء القصد هو قائل مجيد في نوح محقق ظاه

اذ اطلبها من يدي السفر على باب اربعة ثلاث مرة تحسنه الله تعالى هو وامنه من المتاع ونحوه باذن الله
 سورة الان على عذوة نافعة من كل شيء من كتبها في انامه وشرب منه قوى حفظه الله ومن كتبها يوم الجمعة بعد
 صلوة الجمعة وعلقها على نفسه او على غيره حفظه الله تعالى عن الآفات والبلبات بمنه وكرمه سورة البلد
 من كتبها من اجل الهال قوله تعالى وهديناك للفحين على ثوب فكل من اوى لبس من هذه الثوب باهية اختر
 ومن لبسه دخل على سلطان في غيره قربة وقضى حاجته باذن الله تعالى سورة الاحقاف من كتبها في انامه
 زجاج ومحاها بارود وشربه زال عنه كل ألم والهم والغم والفسق والرجف ومن اوم قرأتها عقب الصلوات
 الخمس بعد ركعة من حيث لا تحسب سورة القارعة من اوم على قراتها وهو حط من القصر والقصر
 باذن الله تعالى سورة النجم من قرأها عند نزول المطر كانت له ذخيرة عند الله تعالى ومن جميع ما لا يحيط
 به وهو قوله باجماع من فح لك لما يشين من شراب أي شراب كان من شره ينفعه فاعطياها باذن الله تعالى سورة
 الفيل من قرأها في وجهه ونصر الله تعالى عليه سورة اليلاف من قرأها على طعام بورك فيه وذبحت
 مضرة واذا كتبت في اناسطه بنزعة ان ومحيت عمار السائر وشربها الذي بقي السم يضره شيء وبقيت
 لمن به جيف او خفقان اذا كتبت وشربت نحو الفقت لذلك سورة الكافرون ومن قرأها يوم الاحد
 عند طلوع الشمس مرة وسال الله حاجته قضيت انشاء الله سورة الكوثر من قرأها في ليلة من الليالي
 الف مرة ثم نام راي النبي صلعم ومن كتبها وعلقها عليه كانت له جزاء وحفظا من الاعداء ونصر الله تعالى عليهم
 سورة النصر من كثرة قراتها في الصلوة وغيرها اجيبت دعوة وراد ايمانه وليقينه الله سورة الاخلاص فوائدها
 كثيرة من قرأها وادها بالاموات خفف الله عنهم شر الموت والفتنة بها عذوة من شر الجحيم والانس من قرأها
 عند دخوله على الظالم كفاه شره وفيها النفع ما لا يحصى من كتاب الادوية الصالحة شرح المقدس عن ابن عباس
 عن ابن عباس عن رسول الله صلى الله عليه وآله قال قال الله تعالى يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله كثيرا
 من لا يذكر الله كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا
 فقال يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا قليل لا يذكروا كثيرا
 الا فخرج الله عنه قال لا انا على ابن ابي طالب فليفت دعوه باي الله قال قل اللهم حيي اعداءك من لا يذكروا
 له ويأستند من لا يستند له ويأمنه من لا يأمنه ولا يذبح له ولا يغنيك من لا يغنيك له يا كرم العرش
 فاسن التجاوز يا كاشف النيران يا عظيم الجوار يا من الضمات يا من الضمات يا من الضمات يا من الضمات يا من الضمات

يا محسن يا مجمل يا منعم يا مفضل انت الذي سجد لك سواد الليل ونور النهار وصور
وشعاع الشمس ودوى الماء خفيف الشخير بالله لا شريك لك يا رب يا رب ثم ندعو بوجوه اجبتك
لا تقوم من مقامك حتى تستجاب لك ثم قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا تعلموها السفهاء وروى
ابن جرير قال فضل الدمار ان تسأل ربك العفو العافية في الدنيا والاخرة قال من اتاكم في فقه فار
مايرجوا ونجا ماخاف الله ثم اننا نسئلك العفو والعافية في الدنيا والاخرة وكتبناك ربيعين اخطب
نوازري از انس مالك نقل ميكنه كه گفت شنيدم از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كه فرمود كه چون قيامت شود ملائكه على بن
ابى طالب را برين هفت اسم خوانند يا صديق يا دال يا عابد يا هادي يا مهدي يا فتي يا علي
رايت اسمي الجنة وما تبدين نعمه وعرفت بكرته ما وجدته في بعض العلماء نفع الله بهم فقال بعد كل فرض
احد دت كل يقول لقاه في الدنيا والاخرة لا اله الا الله ولكل هم وعو ما شاء الله ولكل
نعمت الحمد لله ولكل رضاء وشدة الشكر لله ولكل اعجوبة سبحان الله ولكل خشية استغفر الله
ولكل مصيبة انا لله وانا اليه راجعون ولكل ضيق حسبي الله ولكل قضاء وقدر توكلت
على الله ولكل طاعة ومعصية لاحول ولا قوه الا بالله العلي العظيم وروي في بعض النسخ
بمذه السمار واسمي على من الرشح لا يجيب الاسمار هذه التي في الفاتحة يا الله يا رحمن يا رحيم
يا مالك وما التي في البقرة يا محيط يا قدير يا عليم يا حكيم يا تواب يا بصير يا واسع
يا سميع يا بصير يا كاف يا رؤف يا شاكير يا واحد يا غفور يا حميد يا باطن يا باهر
يا باسط يا باهي يا فت يوم يا عليم يا عظيم يا ذا الجلال والكرام يا ذا النور يا ذا النور
يا قاسم يا واهب يا سريع يا خبير واما التي في النساء يا قريب يا حسيب يا شهيد
يا غفور يا مقيت يا وكيل واما التي في الانعام يا فاطر يا قاهر يا ظاهر يا قادر
يا لطيف يا خبير واما التي في الاعراف يا محيي يا مميت واما التي في الانفال
يا نعم المولي ويا نعم النصير واما التي في هود يا حفيظ يا قريب يا حميد يا جميل يا فعال
يا مريد يا ودود واما التي في الرعد يا كبير يا ذا الجلال والكرام يا ذا النور يا ذا النور
يا ذا النور واما التي في الزمر يا بصير يا قدير يا فاطر يا قادر يا ذا النور يا ذا النور
يا ذا النور واما التي في الفرقان يا هادي

واما التي في السباء يافتاح واما التي في الموصل يا غفار يا قابل التوب يا شديد العقاب
يا ذى الطول واما التي في الدارياك يا ذى الشان يا ذى القوة المتين واما التي في الطور يا ذا الجلال
يا ذا الجلال واما التي في الرحمن يا رب المشرقين ويا رب المغربين يا ذا الجلال والكرام
واما في الحديد يا اول يا آخر يا ظاهر يا باطن واما في المعشر يا ملك يا قداوس يا سلام يا مومن
يا مهيمن يا عزيز يا مجيد يا متكبر يا خالق يا باري يا مصور يا حي يا قيووم يا ذا الجلال
وفي الاصل يا احمد يا احمد قال عمار دعوت بهذه الاسماء غير مرة فترامها قربة الاجابة وكتبها بهم
انهم في اجابتهما ليلة قال ابو محمد والله الذي لا اله الا هو لقد دعوت بهما مرات كثيرة عند الهات
التي خفت على نفسي منها الهلكة فخلصني الله بغير بركة الفاتمة في ذكر اسم الله تعالى وهي الشديدة
ذو القوة العظيمة وهي من اسماء القهر والاستيلاء والعلية لا يذكر الا في ضعيف الهمة الاقوت نفسه
وزال ضعفه وذكر لي من اجده في نقله انه ما وثق به احد على ظالم ولا اوراقى بريان لا اجابة في الوقت
في يمين المرات ومن سمع يا شديد في خاتم حديد وحمله قوى على حمل ثقال ومن كتب في النار نجاة
بزعفران واما مطر ولا اله الا الله يا حي يا قيووم في آخر كل مائة يا شديد اسك هذه المسئلة

ثم تحي وتسقي من به مرض القويخ في الوقت وذلك نافع لكل من
ياذن الله تعالى ومن كان يرى في منامه احلاما رديئة كنية في
الوسادة ولا اله الا الله اسم الربعية والربع مرات وقال يا شديد لا تنزع
عنك شئ مني واما بالقوة يا ارحم الراحمين يا ذا الجلال والكرام يا مهيمن يا قيووم
يا قدير واما هذه الاسماء عليه آتت وسج مرات قال جبرائيل يا شديد

ش	د	ي	د
ي	د	ش	د
د	ي	د	ش
د	ش	د	ي

احرق من تعرض بهذه الجسد الضعيف انك في وقود ويطش يا قاهر يا مقتدر احرق عارضه فلم يعد اليه
ياذن الله تعالى ومن كتب اسم الله في اناه ما يحسب السبع الا نار ورش به وجه المصروع احرق شيطانه
قال امام البيهقي لقد امرت بذلك فلما المصروع منذ اربع وثلاثين سنة واعني امره فاعطى ثلثه ايام
وكتبه ورش به عليه فاحرق عارضه ولم يعد اليه كذا اسمه الحيطة وفيه وهو يصلح لقطع الفرج ونحوه اذا
كتب جود في وفيه على طريق التكبير في من حديد وعلق على المصروع فانه زال جودان علق
على كثر اليه اياها او بركة الله في هذه صورته الوفي

ومن ذلك اسمه الباسط القابض هذان الاسمان لهما فعل عظيم
في الخلق كل شئ من السفرة والترحيل والنقل من مكان الى مكان
مثلا اذا اردت منح المسافر فانه يخرج من طريقه الذي يمشي فيه ويسمى
فيله الاسمان في وفق ثمانى على طريق التكسير وتيلوها عليه مرارا وتكرارا
تجسس فلان عن سفره بقدرت التدبير ويدفعه على طريق الذي

م	ط	ي	ح
ي	ح	م	ط
ح	ي	ط	م
ط	م	ح	ي

يريد فيه المشى فانه يرجع ويحبس ولا يطبق السفر في ذلك الوجه ابدأ وكذلك من اراد منع امره من
الترحيل رجعه اسم القابض في صاصل سخوف مريح ويكون الرسم في آخر شهر في نقصان القمر واحاطه و
القاه في المقابر ويا القابض اقض على قلوب الرجال عن فلانة فلا تذكروا احد قال الامام البوني ولقد
اثنى على تجارية اقامه خمسين سنة لم يخطبها احد ابدأ وليس عليه ما قبل منها فامرته ان تذكر يا مغنيث
فعلت وكررت كثير فانا ما اخطاب من حيث لا يشعر وكان منهما من اسمه القابض فمن ادوم بالهغيث
فرح الله تعالى عنه بعونه وكرمه واما اسمه السبع فهو اسم الاستجابة في الاعمال كلها لا يكتبه احد في يده
ويصل ركعتين بسورة الفاتحة وقل هو الله احد فاداسلم فرجه نحو السماء وقال يا سبع
ابق السكين والوقار في قلوب اهل هذه الدار يقول لك آية قانية كوني لكجك ال لتدعنه صوت في الوقي واما اسمه
الرفيق اذ اسمه الانسان شئ من الخبز واطعمه العبد والاسمة قانية من كل

د	ي	ع	س
ع	س	د	ي
س	ع	ي	د
ي	د	س	ع

تأخذ اليها
اسمان عليها العذر لا يكتبه احد ذكرها الانورا

د	ب	ي	ق
ي	ق	د	ب
ق	د	ب	ي
ب	ي	ق	د

الباعث في وفق المربع حرن في قطعة من نخاس من يوم الاحد عند طلوع الشمس ونحوه بار طاهر
وشهر من به الفالج والسكتة مائة مرة برباؤن الله تعالى وان كتب الباعث والواث
لعمري داخل عقده وذلك ان يكتب حروفها في وفق ثمانية على طريق التكسير ويلحق
على المقود ويل عنه باؤن الله واما اسم السلافة وشقيق من السلافة من كتب في وفق ثمانية

وعمدة وهو سافر حج بالاسم من السلامة ومن حمله في الحرب سلم من الآفات ويكون الغالب على عامله
الامانة والوقار وهذه صورته وكذلك اسمه المحيط والمقيت اسمان عظيمان لما انما

جبهه ومن ذلك عقد الاسنة ومن ربهما في فضته على طريق التكسير ويسمى بها

اس	لا	م
لا	م	س
م	س	لا

اسم من يريد عقد لسانه قال اللهم كما كسرت حروفها فكسرها لسانه بعز

اسم الاعظم فانه يصمت البتة ولا يذکر من عمل له ذلك لتقليل ولا اكثر باذن

وذكر في كتاب الواح الجواهر ان من اراد ان يوافق بين اثنين

فليبدأ باسم الطالب يؤخر اسم المطلوب يكتب بينهما محبة ويكتب ذلك في نقشه في لوح من الرصاص

الاسود يوم السبت ويدفن في الموضع الذي يريد يحصل المراد وذكر ان من وضع ذلك يوافق

بين كذيب واخفى اذ دفن في موضع القوم وهذه صورته ذي ب م ح ب م ح م وكثيره

ويجعله في مربع عشاري على طريق التكسير في لوح من الرصاص كما تقدم ذلك مما جرت به صفة وكذا

اذا اراد انسان ان يطلع على امر الامور فليؤمنا وضوء الصلوة بعد صلاة الجسم والنيابة يكتب

بذالوق التلاني في رق غزال في آخر يوم الخميس ويستقبل القبلة ويحلى بيا من بيوته فاذا كل الوقي

كتب اسمه واسم امه في ذلك البيت على هذه الصورة فاذا كان عند النوم حمل الورقة تحت راسه

ونام على طهارت كاملة بعد طيب وجور فانه ياتي في منامه بالاراد وطلب بقدره الله تعالى

روى الشيخ محمد بن الحسن بن علي السلام لما خرج من المدينة وتوجه الى

۳۰	۱۰	۲۰
۴۰	۵۰	۶۰
۸۰		۷۰

مكة بعث يزيد بن معاوية جماعة ليلزمون الطريق ويقابلون مع الحسين

وكان الحسين يقرأ ويكون هذه الآية فصل كنهه وماراه وبه هذه فخرج

منها خائفاً ياتيه قرب قال رب نجني من القوم الظالمين

خواص قرآن مجيد بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين

برضيمه نيزه بگان پوشيده فانه كنهه فقير حقير كنهه شافتي محمود وهر بزرگي كنهه سيده وانه

خزمن و خوشه چيدم و در كتيب و رسائل خواص بعضه آيات بينات وديم اموال با ناطقينا

ميكرو اتفاقا و رسدای بر كه صحبت ميقتنم قرة السالكين و بنده التائبين مخزن ابرار است

شيخ الاسلام شمس الملة والدين محمد المشتهر بكنية الكافور في مشرف كنهه م اول كنهه وان در رجب

یا تم شبی در خواص قرآن رفته نشسته میگردم و بر تافت و گفت این اسرار پس مقصده عجیب و
داستانی پس قیامت و فرمود که من بعد از آنکه از اسرار این آیات مطلع شدم کتاب این خواص
جمع کردم و آن مقصده در دیباچه و جمع کردم در راه ختمی آن نسخه از من ضایع شد و الا آن
نسخه را بتوانیاری میگردم اما از هر سوره خواص آتی چند در خاطر من مانده و آن اینست سورة الفاتحه
هر از خاصیت دارد بعضی از آن اینست که اگر کسی بخوابد بر سجده یا بخواند و دست بر اعضا بمالد
شفایابد و اگر بر جای نوبسید و آب نیسانی شسته بجمیع اعضا بمالد و بگذارد شک شود شفا یابد اگر
خزن یا دسواس داشته باشد آن آب را یا شام آن را ببلد و اگر در ساعت اول و جمعه
بقلم زین بزطری زین بمشک زعفران و کافور محلول بآب و در بنویسد و گلاب بشوید و در شیشه
نگهدارد و در هر گاه نزد سلاطین در باب دولت رود بر روی مالذ غرض و کرم باشد و اگر بزطری بنویسد
و بزبان بخواند و آن حال بفتاد مرتبه بخواند به مرضی که بداند اگر همه استسقاء و ریاح و عرق النساء
و در دمفاصل باشد بر طرف شود و اگر انگشت سیاه بر عضو دردناک بنویسد و حج ساکن شود
و اگر پیشانی که دوک بنویسد از آفات صرع این گردد و از شر جن انس و دیوانگی محفوظ ماند و اگر
بفتاد و مرتبه بغیر مانده بخواند از جمیع آفات در امان باشد و اگر همی اراده کند یا نیر و امیری رود و نفیت
مرتبه ایاک نستعین بخواند محفوظ دل البتة بحصه الی تمامه سورة البقرة الی قوله تعالی هم
المفلحون هر که بسیار خواند حفظ و معرفت او بفرایند و اول روز بخوابد بمشک زعفران
در جامی بنویسد و آب چاه بشوید و بخور آن آب آن روز چیزی نخورد و برین مداومت نماید قوت
حافظه بفرایند و ندید جواب آورد و ایة اولئک الذین استوفوا الصلوة الی قوله تعالی هم
لا یرجعون اگر خواهی که دشمن حیرت ندهد و اندیشه صواب نکند پاره از چاه او که عرق آن
کرده باشد بگیر و نام وی و نام مادر وی بنویس و گرد آن دایره کش و بیرون دایره بنویس یکبار و شست
مرتبه بگو که این از برای فلان بن فلان است از آن آیه مذکوره را بنویس و دایره دیگری بر من
آن دایره کش و چنان بنویس و بگوی تا سه دایره تمام شود پس آن پای چاه را مثل قتیله
بیج و دایره کن و در کوزه سفالین بکوبد و در آستانه خانه گذارد گاه شخص است و فن کن تا قدرت خدای
عجاب بینی و این عمل در روز شنبه عمل آید و یا ایها الناس اعبدوا الذی الی قوله تعالی و انتم تعلمون

و اگر اوقات و عاهات در شهری یاد زنی پیدا شود که ذبح و اشجار و شمار تباها گردد و نخواهد که
 دفع شود و نه دارد و هیچ جمعه آن باغ یا زمین رود و در چهار رکن آن دو میان و در کعبه نماز کند
 و هر کس می فاشد و سوره الفیل و ایلان یکبار بخواند و چون فارغ شود طمی از خوب بیرون
 تیراند و سه برگ از درخت بزرگ و آینه مذکوره بر عفران بران برگ بنویسد و بعد بخور کند یکبار
 برگ را بر محرابی آب فن کند و یک برگ را در چاه یا در چشمه اندازد و یکی دیگر درختی که از نیمه بلند تر باشد
 بیاورد آن آفت بر طرف شود و آیه و بسم الله الرحمن الرحیم و علموا الصالحات الی قوله نعم و هم فيها
 خالدون اگر درختی بارند بدایه که از همیشه دیر و درخت تنه و زه گیر و وقت روزه بغیر حیوانی کشاید
 و با کثر سخن گوید و آیه را بر کاغذ نویسد و در میان بوستان برداشتی بیاورد و آن درخت اگر میوه
 دارد و یک میوه بخورد و اگر ندارد برگ درخت بخورد و در پای آن درخت همه عذاب خود بیاشارد و بپرسد
 ای که خداست ای که نام برکت بران درختان بدید آیه و اتبعوا ما اتتكم الشیاطین الی قوله نعم
 لو کانوا لایعلمون فاصیت و ابطال سحر است بر طشت مس سرج نویسد و لبان بخور کند و آب چاه
 بشوید و بچانه بخورد یا بشناید آن خانه از سحر امن گردد و اگر سحر بر آن طشت آب گرم کرده خود را بشوید
 سحر بر وی باطل گردد و آیه الکفر سی الی خالدون و روی سی مناصت هم در خواندن و هم در
 نوشتن و هر که هر روز شرب و عقب بنماید بخواند از وسوسه شیطان امن شود و از فقر خلاص شود
 و در رزق بر روی او کشاده گردد و هر کس شرب بخواند از جای آب و وقت خوابیدن بخواند
 از ظلم ظالمان و شر بدان و در زمان باشد و بیخ گزند و خوف در وی راه نیابد و اگر بر پایه گل
 تنگ کرده نویسد و در میان انبار کند اندازد که در او را ضایع نکند و برکت و روی بدید آید و چون پایه
 سفال آب ندیده نویسد و در کاغذ پیچد و در کوزه یا خمره اندازد و در دوکان یا آستانه خانه نهان کند و زود
 در آن موضع نیاید و خیر و برکت و جمعیت خلق در آنجا پیدا شود و اگر مشک و عفران و گلاب بر جای نویسد
 و آب باران میان بشوید و بیاشارد باطل او اندازد اخلاق بد پاک شود و آیه امن الی رسول
 تا آخر سوره خواندن و نوشتن این یکبار می خواند که از انبیا و ائمه از عثمان و امین بودن از دست نما
 و مجاور رسیدن نتیجه بخشد و اگر بر طرف پاک نویسد و آب چاهی که آفتاب بر وی تابیده باشد بشوید
 و آن آب را بیاشارد یک هفته متوالی نشانی روی بدید آید و وقت حافظه بفریاد و از دل کس

و از سر طریقه امان یابد و آن است تعالی سوره آل عمران آیه آلله لا اله الا هو المحی القیوم
 الی قوله تعالی و انزل الفرقان و درین آیه اسم اعظم است هر که این آیه شریفه را بنویسد بکلام رحمت
 دوم و در پنجشنبه بر ورق آهوی در زیر یکین انگشتی نهد و بطهارت نگاهدارد و در مال و جاه و قبول نفع
 خلق آفراید و احدا محروس مانند آیه هو الادی انزل علیک الکتاب الی قوله تعالی لا یخلف المیعاد
 و در افرونی زکاو نموده و در جمیع پیش از طلوع آفتاب بر کاسه بنویسد بفرمان و کلام بشوید نباته بخور
 و در آن روز حیوانی نخورد و ولقمه شنبه ناک نخورد و وقت جمیع چنین کند بر او برسد آیه قل اللهم
 تأخیر حساب هر که این آیه را بسیار بخواند در رزق و روزی و برکت و وسعت پدید آید و فقر و
 ذل دور گردد و غنی و مشهور گردد و در هر که خواهد بود علوم غیبیه مطلع گردد و البین گیر و بر وزه و طهارت
 و روز و شب این آیه را در خود کند و یا بنویسد یا فی الضیاع یا فی اوقات بخواند و در وقت خواب است
 مرتبه سوره و الشمس و الضحی بخواند و این دعا بخواند انما یخیر الله فی شئ الا ان یشاء الله عز وجل
 استعانت بقدرتک علی کل شیء و یتسک علی کل شیء استعین لکل شیء یا احمدا یا صمد
 یا تر یا حی یا قیوم ان تعالی علی محمد و آل محمد و ان تیسر لی العالم الفلان الادی
 یسرته علی کثیر من خلقتک و ان تحصننی به فتعین عمن سواک فانت مالک المملک
 و ینبذک مقالیب السموات و الارض و انت علی کل شیء قدید حوین مدایت نماید و حق
 و در خواب یا بیداری کسی که بر روی کار و تالاب علم را  کند و با محتاج اشاره نماید و دیگر
 چون آیه مذکوره را بشک و در غفران بر کاغذ زین نویسد و باب بلیله بنفشه و کاغذ و بلیله آن
 یک بند مرغ خاکی سیاه و زبره گریه سیاه و پنج شقال سرخه صفهانی را یکدیگر ملحق کرده و در کاسه چینی
 بآن آب صلابه کند تا تمام آب بآن از خشک شود و سوره کدالی را در سره و آن آبکینه بنفشه را چوب
 آنخوس کرده نگاهدارد و نگاه روز پنجشنبه روزه گیر و در نیم شب جمعه بر خیزد و طهارت کرده و دو
 رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت الحمد یکبار و قل اللهم یا آخر شت بار بخواند و بعد از نماز
 بنهد و بار استغفار کند و بنهد بار صلوات بر حضرت رسول و آل آنحضرت صلوات الله علیه بنهد
 و آن سر را در چشم کشد و ابتدا بچشم راست کند و بدین ترتیب هشت شب جمعی یا بی بجار و کلا طرح
 مقدسه او را از آن مطلب نبرد و بهر طریق تحصیل آن گویند چرا که ایشان مخیر از آن آیه اذ قالت

امرات عمران الی قوله تعالی بغیر حساب این آیه حفظ اطفال کند از بیخ بلا و آفتها
و اگر زن فرزندی را خواهد که بسیار نماند از و این آیه را بگامب و زعفران بروی آب
بنویسد و بر بازوی راست آن زن بندد و دیگر فرزند نشود و اگر در اینجوی بندد و در دوم گریه و
گریه طفل بندد و از آفت این ماند و نرسد و گریه و نشو و نما ی وی همه نیکول باشد است
لن یضر کمالی قوله تع و کانوا یعتدلون این را اخلاصی عظیم است از جهت نظرها و عین
بر دشمن و غیره و زشدن بر اعدا و اگر لبشیر یا کار دیانیه نقش کند در روز کیشند در ساعت
نیم خورشید و تا شمس هر دو صایم باشند و طاهر چیزی باشد که هیچ کس از خلایق هر دو نفر نیابد
و آن اصلاح و جنگ مبارزت نماید آیه از همت طالبان صفا الی قوله تعالی
عنین حکیم هر که را از سلطان خوف باشد و از غضب او ترسد یا ظالمی قصد دارد و این آیه را
در نیم شب جمعه با جامه پاک و طهارت کامل بر ورق آه بنویسد بعد از آن دو رکعت نماز
حاجت گذارد در هر رکعت بعد از فاتحه این آیه را بخواند و بعد از نماز این آیه را اگر ارادت نماز
صبح بخواند و بعد از آن تسبیح و ذکر و آیه الکرسی بخواند تا آفتاب بلند شود و در رکعت نماز دیگر اگر
در رکعت اول فاتحه و آیه الکرسی بخواند و در رکعت دوم بعد از فاتحه امن الرسول بخواند
و چون سلام دهد بفرموده بارس استغفار کند و بفرموده حسبی الله الذی لا اله الا هو
علیک توکل و هو رب العرش العظیم را بخواند و بعد از آن سلطان این آیه را
و همیشه از وسوسه شیطان و شر طایمان این باشد یا ایها الذین آمنوا صبروا
قوله تع لیطفون جهنم دفع گریز بانی بنده این آیه را بر زبان جو نویسد و بخواند تا بگریزد
و اگر بر زبان ناسازگار بخواند بخوسه که از و دفع شایسته النسا قوله تع فکیف انما
اوله لا یکنون الله حدیث اگر کسی گواهی را مکتوب این آیه ابرسفال بنمید و بنویسد نام گواه و مادرش
و در کوزه که آب بخورد و این را بخورد و اظهار شهادت کند اگر کسی خواهد که احوال زنان کسی را بداند این آیه را
بخواند هر یک دست است بنویسد و چون آن کس خواب شود دست بر سینه او بندد و بگوید
همه ابیان کند آیه ان الله یامرکم ان توفوا لی قولی تعالی بصبر و صبر است و آفت که اگر کسی خسته
نماید باشد و راه بر سر آن نبرد و گمانی بجای دارد این آیه را بر غل بنویسد و آب باران بشوید

و آنجا که گمان اردو باشد بر آن طاع شخایه و من مخرج من بدیهه الی قوله تعالی غفوراً رحیم
 در حق مجرب گاربت زعفران برکت دست است نویسد و بگوید با طهارت پشت روز جمعه تحریر باطل شود
 سورة المائدة یا ایها الذین امنوا الی بنوکم الله بشیء من الصبیة الی قوله تعالی عذاب الیم
 جهت حدیثی است که لوح بسیار بزرگی از خوب زیتون و یکی از مس سنج و یکی از استخوان شتر
 در روز شنبه و تقاضا طهارت بود بر یک وی لوح آیه مذکوره نقش کند و بر پشت لوح زیتون
 نقش کند و الطیر محشور کل له اواب و بر لوح مس آیه مذکوره بر یک روی دیگر احل کھر
 الصبیة البحر الی قوله تعالی یخسرون و بر لوح استخوان آیه مذکوره و بر روی دیگر پشت مرتبه فان
 مع العسل یسیر و چون بصید مرغ رود لوح زیتون در گردن او بیزد و اگر بصید حوش رود لوح شخایه
 او بیزد و بصید کبک لوح مس او بیزد و باید که در هر یک از اینها آیه مذکوره در شنبه اول ماه سوخته الا نعام
 الحمد لله الذی خلق السموات والارض الی قوله تعالی بر بصر بعد لون هر کس این آیه را پشت
 مرتبه صحیح و شام برکت است بخواند و در هر مرتبه بر جمیع اعضا بالذکر جمیع آلام و اوجاع و طمان خدا آتم
 باشد آیه فلما نسوا ما ذکرنا فتحنا علیهم الی قوله تعالی الحمد لله رب العالمین هر که خوابد که خانه ظلم
 خراب شود و بگوید استخوان شتری که در فرط افتاده باشد و بشوید و این آیه را بر او نویسد بدو در خانه ظلم
 اندازد یاد من کند البته خانه او ظالم خراب شود و حکم گوید که اگر بقلم خاص بر پشت نویسد بآب یمانی بشوید
 بآبی که در وی زیره خیسانید و فینیک و زو کشید و در خانه که یک و پشه بسیار باشد یا شد چون ببرد
 این را بجای آورد هیچ نماند و عنده مقادیر الغیب لا یعلم الا هو الی قوله تعالی و هو اسرع الحاسبین
 هر که خوابد که چیزی بر وی باشد نماند و عاقبت آن و صلاح و فساد آنرا بداند این آیه را بر کتف یا پیر
 پاک نویسد و در وقت خواب که در کتف است شماره بگوید و بعد از فاتحه این آیه را بخواند و در زیر پیر بزند
 و بخسب حق تعالی آن چیز را و عاقبت و صحت و فساد و زوال وی نماید و اگر آنرا بر کتف نویسد و در وقت
 خواب بر بازو بندد و بگوید یا یحیی یا یقین نگذارد و از خود جدا نکند و از خانه بیرون نید و از روز از مردم سخنان
 عجیب شنود که خلاف عادت باشد و غالب آن باشد که در آن سخنان صحت فساد آیه ظاهر شود
 و این سرخی عجیب است آیه ان لله فاق الحسب النوی الی قوله تعالی العزیز العلیم و این آیه سر
 عجیب است از شریع و جوهر فایده بسیار دارد اگر بر جامه آویسد و بگوید یا یحیی یا یقین یا یقین

و گنجی را که خواهد بکار و آن آب ترکند و بکار و خیر و برکت در وی بهم رسد و از آن وقت محفوظ اند حکیم گوید اگر
از آن آب دریای بهر نهالی که بنشانند بریزد آن درخت بنایت خوب شود و سوره الاعراف المص
کتاب الی قوله تعالی قل یا مائتة کرون از جهت طاعت حکام بر صفحه فقره نقش کنند و بجای
نگین انگشتری نهاده او من اهل القصر الی قوله تعالی حاسرون اگر در اول ماه محرم بر کاغذ
نویسد و هر وقت که احتیاج افتد بشوید و در جای که کس بسیار باشند بپاشد و رفع شود و آیه سوره
الانفال و ما جعله الله الا بشری الی قوله تعالی الح کید و زیست و بهتر رمضان
و بر کبرند و یا نهنگین مندر بر اندامند و در محفوظ باشد سوره و لو اسلم و الی قوله تعالی مع
القاعدین بجهت بنده گریخته یا در اول ماه بنویسد بر پاکتان بنام کس بنده افغان بر فلان
و چنانکه کسی به میزند در خانه بیرون رود و در میان آن میخ شنی بکشد و باید از آن در زیر خاک پاک
کند سارق و هارب بازگرد و سوره النشأ آیات الی قوله تعالی تد کرون از جهت
فرمان برداری مردم در اول ایام ربیع فراموشان روزه دارد و نماز شب برات بگذارد و بنات و
و نمک افطار کند و در قبله نشیند و صلوات بر حضرت محمد اهل بیت او صلوات الله علیه بفرستد و آیه را با
مورد و زعفران بر کاغذ نویسد و در زیر بالین خود بندد و صباح برداشته با خود نگذارد و هر که ویرا
بیند طاعت کند آیه قل من یضرکم الی قوله تعالی تتقون بر پوست که روی خشک یا تر نویسد و بر
بازوی راست این حامله بندد و از آن بروی آسان شود و اگر بر طرف فقره نویسد و آب کند تا وصل
محو کند پاره از آن بازیت حل کند و قطره از آن بازیت حل کند و سه قطره از آن در گوش چکاند
در دیر و اگر طومار کند و بر خود آویزد و هفتاد بار بخواند در روز قیامت وی کشاورز گرداید و فلهما
القول قال موسی صاحب تریه السلام ان الله ما یجعله ان الله لا یصلح علی الفسدين
از جهت ابطال سحر جادوی عظیم دارد که سحر بالله و اکنه به بشو آب یا آن را در بندی کوی که کسی
او را بنهند بر او و روزه کند و از چاهی که معطل باشد بنویسد و آیه آب بگوید و آب مساوی کند
و در روز جمعه بر کعبه حضرت مرثیه که میوه وی بخورده باشد پیش از طلوع آفتاب بگوید و بار و روزه این
نویسد یا آن آب بخورد و جمیع اعضا را بدان بشوید و بطل شود و از آن سوره و هفتاد بار
فیما یسأل الله بحجری یا و هر سه آن را در قفسه کوی که بیاگر این به بر حمت حاج نویسد یا بنویسد

و این پنج مرتبه کشتی بدو زد آن کشتی از جمیع آفات سالم ماند بعد از آن حق تعالی به آن توکل علی الله
 قوله نعم علی کل شیء حفظ حکیم گوید در سفر اگر شتر سباع یا شتر شیطان یا از غضب سلطان یا از غرق
 شدن در دریا یا از سرق در بیابان ترسان باشد این یار بسیار بخواند خاصه در پنج مقام بخواند نگاه
 ور آمدن بیدار شدن بیدار شدن از سر نهان و در آمدن در کشتی و نزد سلطان فتن که اثری عظیم خواهد کرد
 بعون الله تعالی سورة یوسف قال الملك ائتونی به استخلصه الی قوله تعالی یتبین آیه
 المحسنین خاصیت او آنست که کسیکه از عمل محضول شده باشد و خواهد که با اهل بیت و پیغمبر و جبرئیل
 اول ماه روزه دارد و شب جمعه سوره یوسف را بخواند و در جمیع این اوقات این یار را بر ورق
 نوید و چون افطار کند یکبار دیگر سوره یوسف را بخواند بعد از نماز غروب و در وقت خواب نیز
 بخواند و هر یک از کسب و تملیک و تحمید و تسبیح و استغفار صبر و تکرار کند و بخواند و چون صبح شود و بیدار
 کند با جدی نظم و کثرت کند و نوشته را از در خانه او نیز که بطلبت سوره العنکبوت از اول تا تنفس و
 جهت محمدرکن جانی یا بر خواه خانه و کان و خواه زمین یا باغ بر چهار پاره کاغذ نویسد و بر چهار طرف
 آن موضع در خاک پاک پوشیده کند که خیر و برکت بیند سوره ابراهیم الزکات انزلناه الی قوله تعالی
 محکم این جهت طاعت عیایا اهل بار بآب چاه خواند و آن آب بر روی او را نماند و خود نقش کند و اگر متعلم
 آن خواند و سوره بجز در آثار فهم شود و فصاحت در وی ظاهر گردد و هر کس بآب باران میان حمل بار
 بخواند و پیشانی و شکم و پهلوی و سینه و دست و پا و هر چه در دست گیرد و در وقت حافظه او بفرماید آیه
 الله الذی خلق السموات و الارض اقولن ۱۱۱ انا گرد و اعتقاد درست پیدا کند و قوت حافظه او بفرماید آیه
 برع و مال فرزندان و برکت بر آید و از آفات روزی و نفس محفوظ ماند سوره الانبیاء و الذنون
 اذ ذهب مغاضبا الی قوله تعالی یتبین المومنین خاصیت او زوال غم و هم و کرب کید است
 باید که اول آن که کند و استغفار نماید و بخت و بار صلوات و بخت از نگاه طهارت کند و در وقت نماز
 با خضوع و خشوع بگزارد و آنچه تواند از قرآن بخواند و بعد از نماز بخت و بار دیگر استغفار کند
 و صلوات تکرار کند و سوره سجده بدهد و بخت بار این چهار آیه دیگر که مذکور میشود بخواند اول
 الذین اذا اصابتهم مصیبة تاهوا المهدون و دوم قالوا الحمد للناس ات
 الناس قد یجیمعوا الی قوله تعالی ذو فضل عظیم سیوم و ایوب اذ نادى بر تله

الی قوله نعم ذکر الی العابدین چهارم وافوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد
 فوقاه الله سیات مامکرو استوسرة الحج تری الارض جامدة تامن فی القبور
 اگرخواهد درخت بارور شود این آیه را بر طرف سفال آب ناریسیده بر عفراتی که بآب ریایب
 یا امرو حل کرده باشد و آن طرف را از آب باران غسیان یا آب چشمه پر کند و در زیر سر درخت
 رطلی از آن آب بریزد و باقی را بر چهار رکن آن بلخ بپاشند تا از تیر و برکت ظاهر شود و باین الله تعالی
 آیه یا ایله الله ضوب مثلاً نارسلا دفع ظلم ظالم کند باید که روز شنبه وقت طلوع آفتاب
 بر کاسه از چوب توت بآب چاه معطل بنویسد و نوشته را بآب آن چاه بشوید بمنزل ظالم بپاشد مقصود
 حاصل شود سوره مومنین و لقد جعلنا الانسان لی احسن المخلوقین اگر زن حامله شود
 بر هفت برگ ریحان نویسد و آن زن یکبار آنرا خواند و فرود رود و عقب هر یک قدری شیر گاو رز
 بپاشد و این عمل را سه روزی در پی بجای آورد بقدرت خدای تم عامله گردد و اگر به پاچه کراس
 بآب توت بنویسد و با خود دارد قبول خلق گردد و باید که مرد و زن را سه بار بنویسد و زن زیر عصا به نهد عجایب
 و قبول خلق بقدرت باری تعالی آیه الله نوال السموات تا بغیر حساب خاصیتی بزرگ دارد
 از قبول و آبروی نزد خلق و رشده و حصول باید که روز پنجشنبه و جمعه روزی که دو مهر و زرع غسل کند
 و بعد از نماز ظهر و عصر و جمعه سوره یسین بخواند و این را بر ورق آیه بنویسد و به پیچید چون از نماز
 فارغ شود بکشد و بر کف دست راست نهد و سوره کهف بخواند و باز به پیچید و در موم گیرد و با خود
 نگه دارد و در دنیا و آخرت وجهی گردد و دیگر است این آیه سوره الفرقان و الذین یقولون سناهب لنا
 نامقاما خاصیت این آیه آنست که اگر مردی یا زنی که خدای وی دوست نهد و در خانه مانده باشد
 سه روز روزها دارد و هر شب وقت خواب بسمت و یکبار این آیه را بخواند و حاجت از خدای تبارک
 و تعالی خواهد و در باب سه روز این عمل آن تا مطلب بر آید سوره الشعرا طسح
 ثلاث آیات تا ضعیفین بر آست خزان و گونساری دشمن فبض خاک از زمین که آفتاب بر
 نماید بردارد و این آیه را بر خواند بر روی دشمن بپاشد آیه الله تبارک و تعالی
 العالمین تا بنی اسرائیل هبت و فیه یافتن و در روز یکشنبه این آیه نوشته در گردن خروس
 سفید بندد و در وقت زوال آفتاب گمان کرده خروس را از آنکه ظاهر شود و در آن حال

وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ وَسَلَامُهُ تَامِدٌ فِي هَيْئَةٍ دُخِلَ فِيهَا وَهِيَ رُزْزَةٌ وَارِدَةٌ تَنْشِئُ
رُزْزَةً وَكَيْفَ رُزْزَتْ نَفْسٌ كَرُونَ دُلُوسَةً اَنْزَلَ بِهَا رُزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ نَفْسٌ كَنْدُوبِ
سَطْرَةٍ كَنْدُوبِ بِسَطْرَةٍ نَفْسٌ كَرْدَه سَبَّارِ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ
جَامِدٍ كَيْسَةٍ مَقْلَفٍ بَشَدٍ بِسَطْرَةٍ وَارِزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
بِسْمِ اللَّهِ عَمَّا كَيْسَةٍ كَرُونَ تَاوَالِيَةً تَرْجَعُونَ بِحُجُونٍ كَيْسَةٍ رُزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ
بِعُجُوٍّ اَيَّ وَقْتٍ دُرَّ اَمْدَانِ نَزْدَانِ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
مَرَادٍ حَاصِلٍ شُعْرٍ وَسُورَةٍ اَلْهُدَى مَسْبُوحٌ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
تَأْسِيفٍ اَنْ هَيْئَةٍ رُبْعٍ بِهَيْئَةٍ وَدُرِّ دُولٍ شَبَابٍ وَرِزْزَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
رُزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
وَدُغِيرَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
بِرُزْزَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
بِرُزْزَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
حَبِيبَةٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
اَوَّلِ شَعْبَانِ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
وَقْتُ خَوَابِ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
بَيْدَةٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
بِهِ مَا نَقِذَتْ كَلِمَاتِ اللَّهِ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
اَوْ قَابِلٍ شَوْقٍ بَقِيَّةٍ وَدُرِّ مَيْمَنَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
وَبَهْتٍ رُزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
الَّذِي احْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ تَاقِلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ هَيْئَةٍ تَرْجَعُونَ مَوْلُودٌ وَحُجُونٌ كُوْدُكٍ تَقْتَدِرُونَ
رُزْزَةً اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
مُحَسَّنَةً وَدُرِّ مَيْمَنَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ
دُرِّ مَيْمَنَةٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ رَابِعٍ اَنْ لَوْحٍ رَابِعٍ اَيَّ

بهفت و گرفته اند که آن عمل باعث رشد و فصاحت و بلاغت باشد سورة الکحل را ب
 اذ اخذنا من النبیین میتا قصه را غدا ابا الیماسکے کہ نقص عمد کند یا نه عمد بر کرد
 پاره از جامه او بگیرد و این آیه را بر وی نویسد بخوان عمل کرده بآب چشم و بعد از آن آیه بنویسد بخوان
 بن فلان و نقص عمد و لم یف باکان منہ بفلان بن فلان واللہ غالب علی امر اللہ
 علیک به واللہم علیک به اللہم علیک به بگوید و نوشته در گوشه سجده و من کند
 آنکس بقدرت اللہ تم بعد بخود بازگردونی فواید کلام اللہ اشکان تلاوت القرآن فضل
 من کثیر من العبادات و فی الحدیث من قرأ حرفا من کتاب اللہ تعالیٰ فله حسنة واحدة
 امثالها و لا اقول الحرف و لکن الف حرف و لام حرف و میحرف و آخره ایضا فی الحدیث انه
 قال قرأ القرآن فان اللہ تعالیٰ یحب قاری القرآن و ایضا فی الحدیث لا تسکر النظم فی
 المسحوق فی کل یوم و یقول بکتاب ربی و لا یلعب اذ اناء کتاب سیده ان لا یظفر فی کل یوم یعمل
 بآمره فیہ یحب ما نهاه عنه و الاحادیث فی هذا الباب کثیرة و قال الامام بن ابی الصیف و کیف
 فی العبادات تلاوة القرآن و قول حسبی الله لا اله الا هو علیه توکل و هو رب
 العرش سبع مرارة فی الصباح و المساء لان العبادات غیر من غیرین کثیر طریقه ما حضور القلب
 و تلاوت القرآن و جهاد انما اعظم القرب بهم غیرهم و قال حسبی الله الی آخره السورق الله
 کیف ما یسمی صا و قابه او کا و با و رای فی المنام بعض العلماء النبی ص فساله عن ثواب قاری
 القرآن فعد و له کثیر من فوائد الدنیا و الآخرة فقال بحضور القلب و غیر حضور القلب قال
 بفهم و غیر فهم و فی الحدیث خذ من القرآن ما شئت ما شئت و فی الحدیث ان فضل کلام اللہ علی
 سایر خلقه و رای ابن ابی الصیف فی فقه الحنفیة قبل الیوم ما تسمی و قل هو الله احد
 و المعوذتین سبحا سبعاً عالم یصیب بطنه الی غلظ فی نفسه و نومه و نومه ایه یومئذ یبعثون
 الداعی لا عوج له و خشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع و لا همسا من کتبا
 و علقها علی عنقه فانما صمتة الاعذار و لا یقدر احد ان یدکره بسوء و الاضاکة لا یطعم الله
 علی قلوب الذین لا یعلمون من کتبا فی خرقه من ثوب عدوه و کتب بعد لما کس لا یطعم
 یطعم الله علی قلب فلان بن فلان و علمها فاذا رآه العدو و دهش حاله و هو ایه

آية الشأ جنات مصر وشات وغير مع وشات من لقتها في بلد
 كبش يد بعرج وعلقها في عنق مواشيه ظهرت فيها النجاسة ولم يلم من الآفا شاذن الله
 أيضا إن لقت على خشب الزيتون وجعلها في بستان رأى من النمو و
 حسن خروج الأثمار ما يشبه الله الصابرين والمهادقين والقانتين الخ
 من كتبها على شجر آدابها وبار الله الذي يقطر على ورق الشجر على الرزق من شرب من
 ذلك وزن مثقال أربعة أيام متواليه فانه يبلغ ما أراد من الخير باذن الله تعالى
 الذي يتفقد في السكراء والضراء والكساذمين العيظ الخ
 إذا كتب هذه الآية وسقيت لمن فيه حدة النفس والغضب والساطان الجابر والغمر الجابل
 زال عنه ذلك ومن كتبها ليلة الجمعة بعد الصلوة العشاء في القرباس وعلقه من السلطان
 الجابر والعدو آية يا أيها الناس قد جاء الرسول بالحق من ربكم إلى
 حكما هذه الآية الشريفة تزيل القسوة من القلب وتقوى الإيمان فمن وجد في
 قلبه زيدا أو شكافليصم ثلاثة أيام ولها الأحد ولا يأكل طعاما فيه شبهة
 يصل ليلة الخميس بعد الصلوة العشاء اثني عشر ركعة ثم يسلم ويسبح الله عشرة مرة ويحمد
 ويكبر ويستغفر للمؤمنين والمؤمنات ويتعوذ من الشيطان ثم يصل كل عشرة أو يسأل الله
 بهذا قوله أول من يريد أن يملأ قلبه من كتبها في قرباس ويلحقها عليه ثم يكتبها في أناء طاهر
 ويحفظها طاهر ويصليها الصلوة التي في يوم الجمعة قبل طلوع الشمس تحصل له مقصود وكذلك
 قوله تعالى يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود إلى ما يريد من كتبها في جامع محاسن
 له في سنة النار من أجل هذه الآية ~~سبح الله عنه~~ والشك في الدين فربح الحق
 باذن الله تعالى وأذكركم الغممت الله ~~عنكم~~ وميثاقكم الذي والتكم به
 الله قوله تعالى خير ما لكم من كان يؤمن في صلاته ووضوءه وير
 اعلام السيرة في السلام فليكتبها في أناء زجاج ثم يبارطها ويشرب ذلك ثلاثة أيام متواليه
 على الريق فانه يزول ذلك آية يا أيها الذين آمنوا أوفوا بالعقود الخ من دام على فاشها
 لم يهرب الخ في السام من شرب ~~في أناء زجاج~~ في أناء زجاج من أناء زجاج قال الفضل بن

يوتيه من ليشاء والله ذو الفضل العظيم من اراد ان يحطب امرأة او يطلب ولاية
من سلطان او امير او حبيب الرزق والبركة وغيره فليكتب وليعلقها عليه فانه يقبل ويجاب الى
ما يطلب من امرأة وغيره وما جعل الله الا بشرا وليطهر به قلوبكم وما انقص
الا من عند الله ان الله عزيز حكيم من كتب في السابح والعشرين من رمضان في
قرطاس وجعله تحت فخذ خاتم من لبس هذا الخاتم نزل فراسه ورا ظفرا منصوبا على من
ماواه اياه يديون ليطلقوا الله يا فاضلهم الى آخر الآية من كتبها في حمام زباج بزعفران بخمر
بعو وخبز وحماء بزيتون فالحسن من من حاجته كان له قبول او عواذ من كتبها في ريق غزال
بزعفران وبالماء وروحه وشد على عضد الايمن حصل له ذلك من حل او امرأة باذن الله تعالى
ايتم بها انقصه لنفسه الى آخر الآية اجود ثم يقرأ الآيات ليلة الجمعة عند دخول فراسه ويكتبها يوم
الجمعة عند دخول من الظم والعصر فاذا فطر قرأها ايضا بعد صلوة الشاء فاذا دخل فراسه قل فكتب
وسبح حمد الله ثمانية مرة ثم نام فاذا أصبح خلق الكتاب على نفسه خارجا من امره ويؤي الله لا ينظم
احد من المسلمين ولا يتعدى الحق فانه يصرف في تلك الايام او قريبا منها ومن لم يحس القرات
فانه يكفي ان يكتبه ويعملها تحت اسمه وفضل ما ذكر من الصيام والتهنئة والتبليغ وجميع الاذكار
انشاء الله تعالى سورة الحجرات ولقد جعلنا في السماء سدودا ونحوها للناظرين وحفظنا ما
من كل شيطان تجسس من كتبها في ريق غزال من لبس هذا الخاتم او على عليه
رأى من الرزق والخير والقبول والجمع للرجال والنساء والصبيان باذن الله تعالى سورة
الانعام قل من يخشك من ظلمات الليل والبحر تدعونه تضرعا وخفية ودون
البحر الى اخر آياته فاعينها انه اذا طلع ولما لمت مواجده كتبت في قرطاس ورقي اربعة
الحجر سكن تدرت الله سورة الشعرا الذي خلقني فهو يهدين الى آخر الآية
من جاع او عطش فليقرأ احدا عشر من مؤمنين باذن الله ولا يغفر الجوع والعطش آية
واما ان يغفلك من الشيطان فليقرأ من كتبها سبع وثلاثين في يوم الجمعة عند
طلوع الشمس يطلع كل يوم ورقه وشرب عليها جرة من ماء ففمن الموسنة والرحيم والفرح
والخيال وغيره فلك انشاء الله تعالى واذا قرأت القرأت جعلنا بينك وبين الذين

لا يؤمنون بالآخرة حجبا مستورا فان قولوا فنقل حسبي الله الاية وقوله تعالى
 فسيفكهم الله وهو السميع العليم هذه الآية الثلاثة اذا تلاها الانسان على الذنوب يتقبل
 خيالات الفاسد زال عنه ذلك وان كتب في خرقة صوف اوراق وعلق عليه او على
 من به ذلك زال عنه ان شاء الله تعالى من كتبت شفاعته حسنة الآية من كتبها يوم الجمعة عند
 طلوع الشمس في خرقة من ثوب عروس كبير وعلقها عليه رزق الخطوط والقبول عند من حاجته
 من سلطان وغيره سوره الممتحج اذا كتب في اناء طاهر ومحييت باءه مزم او ماء المطر ونسب
 ذلك من خفقان او حيف زال عنه باذن الله وكذلك سوره الايات سورة التكاثر
 من قراره في بيت فيه حجره فون لا يعرف موضع الله وضعه في حجره ولا يعرفه منه شيء
 سورة العصر من قرأها وهو يدفن حفظ وسلم من كل آفة باذن الله اياها بنى اسرا شمل
 اذكر الغصني التي الغصت عليها الخ من كتب في خرقة من ثوب هببية يبلغ السحلم
 ليلة الاثنين على مضي خمس ساعات من الليل ثم وضعها على صدر امرأة اخيرة تجميع الحيات اية
 فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد الآية من كتب هذه الآية في لوح من ذهب او برهبر على كفة
 الميزان وضع على صدر امرأة نائمة فانما تحدث بكل كان فيها اية تم قست قلوبكم من بعد ذلك
 الآية اذا قل ما البر والبحر فاكتب هذه الآية على ما ذكره في شفتي طين وانما في البر كثير اياها باذن الله تعالى
 اية وكان من بنى قائل معه ربيون كثير اذا رزق الله من الثمن من اصابه مصيبة
 او من هذه المشقة فليكتب ذلك قبل طلوع الفجر من يوم الاثنين انما طاهر ومحييا باءه السحلم والبحر ويشتري
 ثلاثا من متواليات زال منه ما يشاء ان شاء الله تعالى الذين يخرجوا من ديارهم وهم
 الوف حذر الموت اية من كتب هذه الآية في طشت وحماه بعصاة البرذون ورش به البيت
 لم يؤمن به شيئا ولا تعب ولا يرغوث الا ان تابا من الله تعالى اذ قالت امرأة عمر ان رب
 اني نظرت ما في بطني فحركه فقلت من الله انت السميع العليم ما صبت هذه حفظ
 ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من
 ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من
 ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من الافات والحين وغير ذلك من كتب ما رزق الله من

والقمران بنهر	علت نفس خضر	يوم الارفة وسطا	هو الله الذي سبابه	هو الله الذي سبابه
الذبح ذبح	فلا افسح ما	القلب الذي اذى	الا هو لا اله	السما فانخلط
كلموا بل الذين	الجوار الكنس بالتفت	لا ظمين الخا جرد	عالم الجنب والشبه	بنات الارض به
عزرت فر	او عفس والبيل	من جدي مال النظا	الرحمن هو	هشما فانصلح
تسفتان بنهر	او انفس واله	شفتين يطا	سبابه الرحيم	الرحمن فانصلح

هذه الايات الخمس قرأ عند الغار الملوك والحراب ويعقد اصابعه على اول كل آية
من اليد اليمنى ويبدأ بالقصر وعلى آخر الآيات يعقد من اليد اليسرى تلك عشوة كاملة ويفتحها
في وجهه ثم يري كيلي شرفه ومن كتبها وعلقها على طفل كان حفظا من العين والنظر بقدر
تعالى وتكون المكتوبة في الساعة الاولى من يوم الارفة في لوح من فضة ويؤدى ان
الشيخ الفضل الطوسي كتبها في سن في شرف الزهراء وقرأها وذكرا انها عطف ومحبته
جميع نبي آدم وبناته واولادها فصالح بين المتخاصمين وتوكل المحبة بين التجار بين وهي من الار
الحبيبة مشهورة الفضل وذكرا امام المؤمنين ان من كتب محمد رسول الله صلى الله عليه وآله
واحمد رسول الله صلح خمسة وثلاثين سنة بعد صلوة الجمعة في بطاقة او حبلها معه
سارت له الله تعالى قوة على طاعته وكفاه عنات الشيطان واسه تدافع النظر الى تلك
البطاقة وتتمتع اسم النبي محمد صلح واسم الله وكرامته كملت الامين المباركين بحرف
الدال وادام الله لهما في كل يوم عند طلوع الشمس وهو يسبح على النبي صلى الله عليه وآله
تعالى لاني يومه لك سباسب الساعات وذلك بحسب القبول وعقد القية ومغفأة الباطن

وهذا لطيف جدا ومن كتبها شكل الدال العدد الربيع وحمله هو اسم الله تعالى من الاعداء
 المضرين من اى الانواع كانوا ومن كتبه وحمله وسقاه لمن يشكلى مما مضى بقة نفعه وكذلك
 يدفع السم المذبح من العقارب والحيات وغير ذلك وهذه صورة الدال العددي اما شكله
 الربيع الحرفي في اخصيته انه يدحج النفساني وعلى الفهم لمن استدام شربه في الماء المثلط وعسل
 واذا نقش والقهر في العقر والبرج ينظر اليه في لوح نحاس وخمس هذا مربع العددي
 وخمس الخاتم في بال نشرته من لدغته عقرها وحته وغير ذلك من السموم نفعه باذن الله تعالى و
 من صام سبوعين لا ياكل فيها الا الخبز وحده مع استدام ذكر الله تعالى على طهارته الكاملة
 فمن نقش الشكل الحرفي في صحيفة مربعة من تصدير مصفى وهو مستقبل القبلة بعد صلوة
 وآية الكرسي وقل هو الله احد مائة مرة في يوم الخميس في

١٧	١٢	١٥	١
٩	٤	٤	١٢
١٤	١١	١٠	٨
١٦	٢	٣	١٣

ساعة الشقري بعد طلوع الشمس ويكون القصر محط طامن
 الشمس المشتري ونحوه بالاستكلى وعند الدال السيف كل
 يوم الخميس لا يمس هذا الخاتم يجب العداليه الاسود الداية وتيسر عليه اعمال الطاعة والنجاة
 له البركة فيما في يده وان جعله في حانوته وعند وقت كفر باله والتسع رزقه ومن كتبه في ريق
 ضيق يوم الخميس عند طلوع الشمس وجعله بين ثياب ابن من اللصوص والمكابر وهذه صورة

١	به	د	د
ب	و	ز	ط
ح	ي	ما	هـ
ع	ج	پ	و

وكن لك هذه الآية الشريفة سلام قول من ربه
 من قدر فيها اسم الله الاعظم ولما لم يكن بهاء فاذا
 ذلك في وفق رباني على هذه الصورة كان انما اسم كل
 سورة وقدر مرارا ظهر منها العجب وانشار اليها سحر

شمس المعارف بقوله وفي يميني اسم من اسماء الله تبارك وتعالى في آية بي متوسطة في
 السورة عداها احرفا فيها احرفان منقوطان من احرفها وحر فان منقوطتان من احرفها
 والباقي غير منقطوع وهي خمسة كلمات اولها حرف السين وآخرها حرف اليم وهو صوت في الراء

السلام	١٣١	قولا	١٣٤	مكي	٢٩٢	مكي	٢٩١
٢	٥٤	٢	٩٣	١٣	٤	١٣	٢٠
١٣	٩	١٣	٣	١٥	٤	٢	٩٠
١٩١		٢	٥٥	١٣	٧	١٣	٨

من ذكر ومن كسر قوله تعالى الله لا اله الا هو
 ما لا رضى في وفق مربع في وقت مبارك من

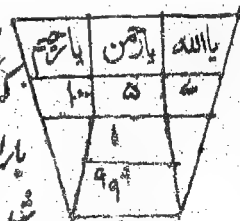
على الوضوء وحضور القلب برى من الخيرات والبركات لا يمكن شره والاصل في التفسير
وجود جميع المكسر في كل ضلع وفي كل قطر فان التشر في ذلك عرفنا الله تعالى بركانه والتفسير
في ذلك على ثلاثة طرق الاولى ان يكسر كلماتها والثانية ان يجعل مكان الكلمات اعدادها
والثالثة ان يكسر حروفها واما الصور

١٣٨	٥٣٥	٢٥٥	٦٤
٦٤	٢٥٥	٥٣٥	١٣٨
٥٣٥	١٣٨	٦٤	٢٥٥
٢٥٥	٥٣٥	١٣٨	٦٤

الله	نور	السموات	والارض
والارض	السموات	نور	الله
نور	الله	والارض	السموات
السموات	والارض	الله	نور

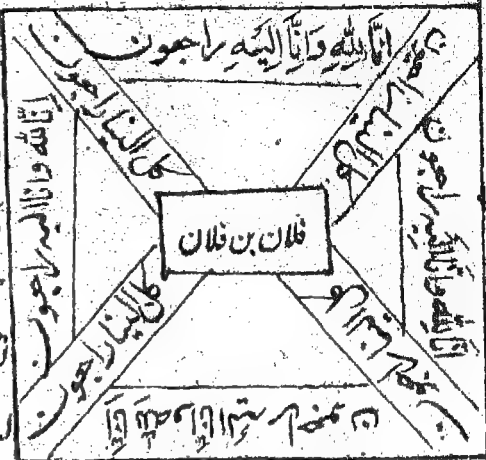
الثالثة في ان تضع وفق تسعة عشر في تسعة عشر بعدد حروفها وهي تسعة عشر حرفا فان السهوا
فيها الف بعد الهمز واما يكتب الهمز الف في رسم الحظ ومن شرط التفسير في الكلمات الحروف
ان يكتب منه لا شطرا فان اليسر فيها العلم وان شأن في هذه الاشياء اعلم الصديق
والفعل بالمتقوى واما يستجيب لمن قابل لك بحسن الظن والاعتقاد الصادق وتلقا
بقبول حرم كمن عمله على شك وريبه مع طهارت البدن والشوب بعد الصلوة ولو كتمت قلب
في الوقت الموافق المناسب للنفحات ويا نبي عرفنا الله تعالى ومن شرط الاستجابة اكل
الحلال فان الذي ياكل الحرام عاص ودعاء محبوب في العجاب واذا عسرت المرأة فمكتب
هذه الاسماء في رقعة كاغذ ويحويها بماز ويرد ويسقيها فانه يخرج الولد بسعة لبسم الله الرحمن
الرحيم اذ السماء انشقت يا محمد واذنت يا محمد لو بها يا محمد وحقت يا محمد

وكذا العصر الولادة اسم الله الرحمن الرحيم وتجرب ربيده
كذلك ان زن ديز زاي كنه وريا بران راست وي بنده وكشيز
باريشه بران چپ كه البتة البتة خلاص شود از كتب طبى نقل
شده است مجربست لاني فيكتب وثقل في موضع ثوبه ومن
خواص هذه الاخوة انه من كثر ما في رقعة بيضا خمس حارة وهو طاهر استقبال القبلة



وسقئ ما وراهن الرسول برئى الماسوخ انشاء الله تعالى و...


هذه الاحرف المباركة نحرده منق وهنوف
ومطوق ومكلم وتظم بعضهم فوايد هذا الاثر
في قوله نحرده منق مع هون ومطوق وميم
وكل والجسج بلا نقطة واوانها طمس كذا الميم
طمس وهاها واطار بيضه لوسطه وكل فلان
نظم الميم واحيفطه من الزرع فيها لا يعطها
السقطه فذلك للماسوخ فيه شفاوه اذ اكتب

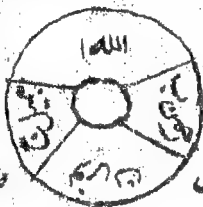


في طوس مسعة النمطه على لمستقبلا القبلة التي يتخرج اليه العرب والعجم والنبطه ويعمل بالما
انخراج ويشرب الرسول فيبين ان كتبها بلا غلط كتابتها فيما رويها ثلثة واما ان استاذي
بانها اشتراط وهذه الابيات ماخوذه من كتاب الحق الناطر للكفعمي عفا الله عنه
در خواص اشكال سبعة واشكال اسم اعظم از كلام معجز بيان اسير السيرة وقائل الكفره الميرزا
علي عليه السلام مشاعصي صفقت بعد فاقم على راسها مثل السنان المقوم به وميم طمس ابرقم
سلم الى كل مطلوب وليس سيم واربعه مثل الاصابع صفقت نشير الى الخيرات ضمن غير
معصم به بار شقيق ثم واوشكس كاهوب حجاب وليس محم فيا حائل الاسم الذي ليس
شله فوق به كل الكاره تسلم وسم را حضرت ننقل است كه هر كه در سفر رود و بحر اين اسم
و شكل را در امتعه در خوت گذارد از حرق و غرق اين مانند اشكال اين است

الاسم هـ الله و ابن وراق گفته كه اين دعا را با اين
اشكال كتابت كند تا حركي باشد مرنگاه دارنده را دعا ايست
يا حافظ لا يئسني يا من نفعه لا يحصى يا من له الاسماء الحسنى احفظ هذه الشئ من
جميع الآفات بما حفظت به الك كرفانك قلت في كتابك المنزل على نبيك المرسل
انا نحن نزلنا الذكر واناله لحافظون برحمتك يا ارحم الراحمين به انكه در كلام عرب
ميست هشت حرف است و اصل اخرون پنج است اول الف واسم او درست دوم حيم



واسم او جمیل است سوّم با واسم او رحمن است چهارم میم واسم او مومن است پنجم
 نون واسم او نور است واسم او حروف بدین شکل اند که در صفحه مقابل مرقوم است حضرت امیر
 علیه السلام این اعداد را زیاده کرده اند  مرقوم است لا غیر پس هر که این
 شکل را بر ورق آهونویسد بشک و زعفران باخود وارد از هر چهار آفتاب این گردد
 هر کس بر حقیق نقش کند و تختم این شکل کند بشرط تقوی
 بر فضیله یازدهم نقش کند در حالتی که آفتاب در برج
 باشد نزد سلاطین عزیز و مکرم گردد و اگر چهارده اله
 جیم و سه را و شش نون و دو میم با سماء ایشان بدین صورت به مشک و زعفران
 و شکر و گلاب وقت طلوع آفتاب بر روی کیشنه بنویسد و باخود دارد و هرگز غصب
 نکند و در نوک در نشود و ابواب رزق بروی مفتوح گردد و اسباب نیوی بسیار گردد و اگر هر
 شرف آفتاب بر نگین نقش کند اثر نصاحت از وی ظاهر گردد و شکل اینست
 هر که اسم الجلیل را بشک و زعفران و گلاب بر قلع چینی بنویسد
 در ساعت سعد و یا شاید در میان خلق عزیز و مکرم گردد
 و بزرگ شود و اگر بعد و مجمل وی که هفتاد و سه است بر آن
 وجه که مذکور شد یا شاید ماکمل و اتم است و عمل و اگر بعد
 فصل وی که یکصد و سی و پنج است بنویسد اثر خاصیت وی زودتر بفعّل آید و اگر تاثیر
 قویتر خواهد بود و سیصد و یک و سیصد و شش است بنویسد و اگر ذکر کند یا و مناد او ذکر
 کند احوالی هر که بدین اسم شریف مداومت نماید بشک و زعفران مقرره خلق تابع و مطیع و کرمند او
 هر که این اسم شریف را در شنبه جمعه بر نیست لقمه نان نویسد و تناول کند خلق خدای
 مسخر و می شود و آحادی هر که بدین اسم شریف متابعت نماید عالم گردد و خواه بعد و حروف
 مکتوبه که سیصد و شصت یا سیصد و شصت و یکصد و شصت و سیصد و شصت و سیصد و شصت
 و اگر خواهد که کسی طبع وی شود و یا بدین اسم شریف را بسط نماید و اسم آن شخص نیز بسط
 کند بدین ترتیب آتیه آدمی دیگر مثلاً سیال ط آن پس بیکدیگر استخراج نماید



بدین طریق اسل ل هط ان ی و این را تکسیر صدر منوخر کنند تا سطر اول حاصل شود
 سطر کمر را حذف نماید و باقی را در مربع چهارگانه در ساعت مشتری که ششم
 ساعت است از روز یکشنبه و در عمل بخور و خوشبوئی بکار برد و در حجره مجیده با خود دارد
 و این اسم را تکرار کند و این اسم یاج یا هم و عام را تکرار کند یا هادی من استهدی
 به اهدی به و اجعله طوعاالی و طوع یدی و مکنی ناصیه و قلبه و اگر در ساعت
 اول از روز یکشنبه یا ساعت هفتم که هر دو ساعت مشتری است شروع در عمل و در نهایت
 اتم و اکمل باشد باید که بعد از اتمام تکرار کنند عدد حصری بخلاف عمل سابق و عدد اتمام
 مادی یکصد و شصت و سه است و حصری بیست است **فصل در تسهیل امور و تحصیل**
 علوم و تسخیر قلوب نفوس و تصرف در ملک و ملکوت ایراد میشود القوی العزیز العظیم
 القدیر السميع البصیر صاحب التنظيم از شیخ ابوالحسن شاذلی نقل کرده که چون
 متوجه شوی بامری از امور دنیا و آخرت شش اسمی که قبل ازین مذکور شد و اولی
 فصل بخطاب و رد کن که آن امر آسان شود و هم او گفته که هر که العظیم العظیم العظیم
 البین الهادی علام الغیوب را و رد کند یا بیج حکمت بروی مفتوح گردد و این
 فصل مسخر وی گرداند و کشف تمام او را حاصل شود و صاحب تیسیر الطالب و در فیه
 آورده الجاهل الجواد الجلیل الجمیل الجان الجبار الجامع که هر یک ازین اسماء تعلق
 یکی از اینها دارد و الجاهل آدم الجواد ابراهیم الجمیل ادریس الجمیل اوسین
 الجبار هارون الجبار موسی الجامع عیسی و حکم این اسماء و سموات السبع سماوات
 و نافذ است و هر که و رد کند این روحانیت ایشان بطور آید و بقوت ایشان و آید و
 از ایشان صرف در ملک و ملکوت او را حاصل شود و فصل در طلب اسباب رزق و سبب
 نعمت و حصول مطالب و مشاهد عجایب عالم علوی و فنی الثواب الغافر المحسب
 الوکیل الکافی الرزاق السلام المؤمن السریع صاحب التنظيم و لطیفه ثامن از
 کتاب آورده که اسماء تسعة آثار است نسبت بطالبان اسباب و اثبات نعم و
 تیسیر هر عسیر و توسیع از رزق و اقبال و جوه بعال و تسخیر نفوس و برکت و تسبب آثار آن

در هر روز

در هر روز

اقوی است و تمنی که بشرابط و آداب ذکر قیام تمام نموده باشد و فرموده که این اسما صالح
 بنحایت مراحیل بدایات را و اگر عمل کننده این اسما را بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد
 و تاثیر و فعل اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مرتب و فقی درج کند هم بر قم حرقی و هم بر قم عدد
 و ترتیب و نتیجہ ابلاغ بود و فصل در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در سفر و یا اذن
 الدائم الدلیل الدیان شیخ ابن عبد الله المغربي در کتاب تفسیر المطالب و پرین
 حرف وال آورده که چون این چهار اسم را در مربع چهار و چهار وضع کند برای تقای
 ملک و ثبات سلطنت نیک موثر است و این مربع مناسب حال طایفه ایست که
 از ارباب ثروت و اصحاب نعمت اند و مالی و منالی دارند و بر فنا و زوال آن ترسان
 و هراسان باشند پس چون این مربع را با خود نگاه دارد و بر دوام و وضو و تنطیف
 لباس باشد مال و متاع ایشان از حوادث و آفات محفوظ ماند **الحاکفی الغنی الفطر**
 الرزاق صاحب در التظیم آورده که بعضی عارفان محقق فرموده اند که چون این چهار اسم
 یکجا متفق شوند یا در لوحی از الواح و فقی مجتمع گردند و تاثیر دفع فقر و فاقه و توسیع رزق
 و تیسیر معیشت بسیار موثر باشند و ذکر این اسما زود و بمقصود رسد **العلیم الحلیم العلی**
العظیم صاحب در التظیم فرموده که چون کسی بدریا نشیند باید که توسل باین چهار اسم
 جوید بعد و محل ایمنی آن خطاب چون **یا علیم یا حلیم یا علی** **یا عظیم البتہ**
 سالم از دریا یکبار رسد **فصل** در سفر چون کسی بسفر رود باید که یکی از مجاوران این
 آیه را در گوش مسافر بخواند تا بسلامت یکدیگر را ببیند **آیه** **اینست ان الذین فرضن**
علیک القرآن لعلک الی معاد و مجاورینو سید لا اله الا الله و بمسافر و بدتا نگاه
و مسافر بنویسد **سبحان رسول الله و مجاور و بدتا نگاه دارد البتہ باز یکدیگر رسد**
بسلامتہ ان شاء الله تعالی و اگر این کلمات را در میان متاع که بسفر میرود و همراه سیر
 گذارد و حفظ خدای تبارک ابتدا نیست کلمات **بسم الله الرحمن الرحیم یا حافظا لا**
یغنی یا من نعمه لا یفصل انت قلت و ضلک الحق انما نحن نزلنا الذکر و اننا له فی نظر
سوره الانعام **علم ان الذکار فی اللیل اجدر بالاجابة و عنه صلح من کانت له حاجه**

فليطلبها في العشاء الأخيرة فانها لم تقط احد من الامم قبلك قلت في كتاب الغير لعبد الله
 بن محمد صاحب النعمان ان تكتوش وزير الملك جلال الدولة قبض على رجل من تجار
 البصرة والصادرة وضربه ويديه فقال الرجل والسد لزمك بسم الليل فدعا عليه
 التاجر فلم يكن الا ثلثة ايام حتى قبض الملك على يكتوش وجلسه في حجره ووكل من
 سبى اليه فوجد في الحجرة رقعة لم يد من طرها كانها نزلت من السماء فيها مكتوب بين يدي
 بيت انهم بالدعاء تزدريه تامل فيك ما صنع الدعاء سهام الليل لا يخطي ولكن لما ابد
 نقضار قاعلم الملك جلاله الدولة بالفضة جميعا فامر بضرب نك الوزير حتى سقطت لسانا
 وعذبه حتى مات وبقي حاشية اخرى هذا الدعاء المسمى بالجديد عظيم الشأن وفضله عظيم ونقصه
 ان النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال لا تعلموه الاشرار بل علموه الاخيار فمن دعا به في عمره
 واحدة دخل الجنة بغير حساب وان الملكة يفرشون اجنتهم لمن دعا به ويصلون عليه
 ويحجوا صدقه شقاوة من الموح المحفوظ ويثبت فيه انه من اهل الجنة وما دعا بخالف ولا
 جاليع ولا عطشان ولا مديون ولا غريب ولا مغموم الا فرج الله تعالى عنه وقضى حاجته
 ومن حمله كان في امان الله تعالى بما يخافه ومن جعله في كفنه شهد له عند الله تعالى انه
 في نعمه ويكفي منكره وكبيره وتبشره الملكة بالولدان والخور ويحمل في اعلا عليين في بيت
 من الكواكب بضيائهم يسمى بالظهور من ظاهرها وظاهرها من باطنها لما مائة الف باب ويعطى ليلة
 مدنية في كل مدينة الف دار في كل دار مائة الف حجرة مائة الف غرفة في غرفة مائة الف سرير
 على كل سرير مائة الف فراش على كل فراش حورية البهائم مائة الف حلة في كل حلة مائة الف
 لون مع كل حورية كاس من شراب الجنة ويقوده الملكة على ناقه من نوق الجنة ونظير
 تعالى اليه من فوقه عرشه ويقول يا عبدى انا عنك راض ويكفون مع النبي صلى الله عليه وآله وسلم
 عليه وآله وسلم في جواره ثم قال م والذي بعثني بالحق نبيا ما من عبد دعا به غية خالصة
 الا شفقه الله في مثل است محمد صلى الله عليه وآله وسلم واوحى له الجنة بشفاعته وكان
 عند وتوالي افضل سبعين الف شهيد الاول الدعاء بسم الليل هذا هو من الدعاء
 عليه السلام اللهم اني استاك بعنيز بعنيز اعنيز بعنيز تلك بطول حول شديد قوتك

بقدر سعة مقداره قدر قدرتك بتاكيد تحميد تحميد عظمتك بسموؤه نوعا من نعمتك
 يدوم يوم قديم دوام مدتك برضوان غفران امان رحمتك برقيع بديع منيع
 سلطنتك بسعادت صلوات بساط رحمتك بحقائق الحق من حق حقاك جلال
 المستر من سر سرك بمعاقد العزم من عز عزك بجنين انين تسكين المريد من بحر قيا
 خضعات زفرات الخافقين بآمال اعمال اقوال المجتهدين بتشعق تحضيق تقطع طر
 الصابر من تعب تدبير تحيد تحيد تجل العابد من الله في هلت العقول وانضمت اليها
 وضاعت الافهام وهارب الاوهام وقصرت الخواطر بعدت نظنون عن ادراك
 كنهه كيفيته ما ظهر من بواحي عجائب صناف بديع قدرتك دون المبلوغ
 الى معرفته تلال المعان بروق سمايك وعار امثالهم هذا الله محرك الحركات
 ومبدئي الخاتمة الغايات ومخرج ينابيع قضيات النبات يا من شق صمغ جلا صد
 الضحور والواسيات واتبع منها ماء معينا حيوة للخلوقات فاحيا صنها الحيوان
 والنبات وعلم ما اختلج في سرائرهم من نطق اشارات خفيات لغات النمل الساميات
 يا من سجدت وهلت وقد ست وكبرت دارت فاضاعت وانارت لدوام يوم
 النجوم الزهراء وسجدت لجلال جمال قول عظيم عزة جبروت ملكوت سلطنة
 ملائكة سبع سموات يا من دارت فاضاعت وانارت لدوام دعو متية النجوم
 الزاهرات واحصى عدد الاحياء والاموات صل على سيدنا محمد وآل محمد خير البرية
 وافعل بي كذا وكذا او كذا الطير في كتاب شراه في كتاب كنون النجاش صفت بنار المدي
 حوكك عن الصارفين نتصب اوقافهم واساعدوا تقول وانت طاهر مني الله اعلم
 بنور وجهك الكريم الجليل القديم الرفيع العظيم العلي الرحيم بالقسط لا اله الا
 انت العزيز الحكيم ومحمد وآله صلواتك عليه وعليهم ويا اهل العزم من المصلين
 صلواتك عليهم اجمعين وبيتك المعهود والسبع المثاني والقران العظيم وبكل
 من يكرم عليك من جميع خلقك اجمعين لا نفس اهل بيتك نبينا محمد صلواتك
 عليه وعليهم ولا ديارهم ولا جميع ما ملكتهم وتفضل به عليهم ولا نفسنا ولا

فيه قال اذ دخل الانسان على من نجات شره فليقر اذ كان يبعث من يقابل به ويد
 بعضهم باهام يده اليمنى ويختم باهام يده اليسرى ثم يقرأ سورة الغيل فاذا وصل الى قوله ثم يسمي
 كثر لفظ تسمي عشر او يفتح في مرة اصبعها من الاصابع العقود وهو عجيب مجرب على استخفاف
 بهيمة هرملبي كه خواسته باشد رواگرد و چنین نقل کرده كفتي پسنادي معتبر كه هر كه اين
 رقع را بنويسد و در گل پاك كيرد و در آب روان يا چاه يا غدير اندازد البته صاحب الامر
 متوجه اين مطلب شود و آنرا برآورده است بسم الله الرحمن الرحيم كتب
 يا مولاي صلوات الله عليك مستنيثا وشكوت ما تزل بي مستجيديا بالله عز وجل
 ثم بك من امر قد ذهني واشغل قلبي واطال فكري وسلبني بعض لمي وغير خطير
 نعمته الله عندي سلمني عند تخيل وروحه التحليل تبرمني عند برى ونداني اقباله الى
 الحميم ومجنت عن وقاعة حيلتي وخاتني وفاتني في تحمله صبري وقوتي فليجات فيك
 وتوكلت في مسيل الله جل ثناء عليه عليك في رفاعة غني علماء كانك من الله
 الرحمن الرحيم رب العالمين ولي بتدبير واطال الامور ثقابك بالمسارعة في الشفا
 اليه جل ثناء في مري متيقنا لاجابته تبارك وتعالى اياك يا عطاء سؤلي وانت
 يا مولاي جد يتر تحقيق ظني وتصدق املي فيك في امر ودمع العربي نويسد في امر ولا
 طاقه لي بحمله ولا صبري عليه ان ما كنت مستحقا له ولا ضغافه بقبح افعالي وتفرطي
 في الواجبات التي اوجب الله عز وجل علي فاعشني يا مولاي صلوات عليك عند الهدف
 وقد م المسيل لله عز وجل في مري قبل حلول التلف شتات الاعلاء قبل تشدد النعمة
 عليك بسطة النعمة علي واسئل الله جل جلاله لي نصرا عزيزا وفتحاً قريباً فيه بلوغ الاكمال
 وخير المبادي وخواتيم الاعمال ولا من من الخاوف كلها في كل حال تهجل ثناءه لما يشاء
 فعالي وهو حسي ونعم الوكيل في المبداء والمآل وچون نوشت وهر كرو ويا بان حضرت
 رانام برده ايشان البطلان از روي ادب وسلمم كند و اسم ايشان اينست عثمان بن
 سعيد العمري وپسر او محمد بن عثمان حسين بن روح وعلى بن محمد السمر وچنين سلام كند
 يا فلان بن فلان السلام عليك اشهد ان فائلك في سبيل الله وانك حي عند الله

مرزوق وقد خاطبتك في حياتك التي لك عند الله جل وعز وحاجتي إلى
 مولانا صاحب الزمان صلي الله عليه وسلم على أبيه واجلاده فسلمها اليه فانت
 يا فلان الثقتة الامين پس قهر را در آيد اندازد كه البته مرا و برسد پس اگر دفع عسرت
 و ادای قرض و امثال این باشد انچه كه فی امری می نویسد چنین نویسد فی امر عسرت
 و ضیق معیشتی و ادای دینی و فی سایر مطالبی الذي انت اعلم بها منی لا طاقه لی
 بجملة عاصی و رفع اذیت لفتنك في كل حرج بهادر فتن آفتاب بنویسد و تا منجلی نشود
 می توان نوشت و اثرهای عجیب ازین کلمات نقل کرده اند و باید كه با اعتقاد تمام
 بنویسد و با وعین و میم و وا و را چشم پوشیده كند و در اختلاف كلمات آخر روایت
 واقع شود اگر یکی را مسططا و دیگر را مسططا نویسد بهتر باشد اینست بسطط
 الرحمن الرحيم اللهم اددون اربعون اربعون مسططا و فی روایت مسططا
 اگر كسوف روز كیشنه باشد بهتر و اگر نباشد در كسوف بنویسد بشرط وضوء و استقبال
 قبله و دو ركعت نماز حاجت بگذارد و در آئینای نوشتن حرف ت نرند و مشكی زعفران
 و كلاب و نبات را خوب حل كند تا حرفها خوب نوشته شود و بعد از آن طلما یا نطقه كرده
 بر دست راست بندد و این نسخ نیز روایت كرده اند كه در چهار رشتنه سهوی نوشته
 شود و بدانكه مربع سیوم مبارک آدم و حوا چهار مبداء دارد و چهار اول خانه وسط
 سطر اول و خانه دوم خانه سیوم سطر سوم و این جهت فتح و نصرت محرب است
 مبداء دوم خانه اول سطر دوم و خانه دومش خانه آخر سطر اول و این جهت محبت
 بین الاثنین محرب است مبداء سیوم خانه آخر سطر دوم و خانه دومش خانه اول سطر
 اول مبداء چهارم خانه سطر وسط سطر سیوم و دوش خانه اول و این جهت نفر
 بین الاثنین محرب است فصیت اصل این مربع اگر بر سه پاچه سفال آید ندیده
 نویسد و یکی را بر زانوی راست زن چند و یکی را بر زانوی چپ و یکی را بر پشت
 وی وضع حمل آسانی شود و اگر در جای مجوس و زنندان دفن كند خلاص یابد و
 اگر در جای گریخته دفن كند و سنگی كند یا باید كه نام گرفته را در برابر پنج نویسد و با سحر او

جبرانی است گفتار

استدلال

بنی نعلوت
بنی نعلوت

پیرکن گریخته باز آید و اگر بر چهار رفته کاغذ نویسد و در کوزه آب ندیده اندازد و در چهار کن
فراغت و فن کند از آفت ایمن گردد و اگر بر دو مربع آید اگر سی مقطع کرده بنویسد
و آب بشوید و بدن بآن آب بشوید سحر باطل گردد اگر بسته باشد بدن زن بدن
بشوید مرد کشته گردد اگر بر روز و ساعت زهره بنویسد و باخود او در محبت رافع کلی
و اگر بر روز و ساعت قمر بنویسد از سفر نفع یابد و اگر در اجتماع نیرین بنویسد بهر حاجت که خواهد
روا گردد و اگر بتبیس یا تثلیث قمر شمس بنویسد با عزت باشد طریق چهار در چهار آخر
و جدا باید که هر دو حرف از این حروف در یک سطر باشد و این قاعده نظم طبیعی است قاعده
انضفی از تمام عدد نصف و از نصف دیگر هشت طرح کند و تا هشت خانه بنظم طبیعی یکند
و انضفی که از هشت طرح شده بود در خانه نم گذارد و در تمام کند نفع دیگر نیست و یک از
تمام عدد طرح کند و تا دوازده خانه بنظم طبیعی برود در خانه سین و هم عدد دود و در د تا
تمام شود و مرتب است و دیگر چون ۵ در ۵ و ۶ در ۶ و ۷ در ۷ و ۸ در ۸ و ۹ در ۹ چون طرق ایشان
مختلف است اکتفا بنظم طبیعی هر یک کردیم عدد حروف قرآن دو کرو و هفتاد و یک
یک و بیست هزار و شصت و پنج است هر که در مربع ۹ در ۹ پیر کند و باخود دارد هیچ گزیده نمی

۴۵	۳۴	۲۳	۱۱	۱	۸۰	۴۹	۵۸	۴۶
۴۶	۴۴	۳۳	۵۲	۱۱	۹	۴۹	۶۸	۵۵
۵۶	۵۲	۴۳	۳۲	۲۱	۱۰	۸	۴۸	۶۴
۶۶	۵۵	۵۳	۴۲	۳۱	۲۰	۱۸	۹	۴۴
۴۶	۶۵	۶۲	۵۲	۴۱	۳۰	۱۹	۱۴	۶
۵	۴۵	۶۳	۸۲	۵۱	۴۰	۳۹	۲۶	۱۶
۱۵	۴	۴۲	۴۲	۶۱	۵۰	۳۹	۲۸	۲۶
۱۵	۴	۴۳	۳	۴۱	۶۰	۴۹	۳۸	۳۶
۳۵	۲۴	۱۳	۲	۸۱	۶۰	۵۹	۴۸	۳۶

۲۴	۳۴	۲۲	۲۴	۲۱	۱۱	۱
۱۸	۸	۵	۲۳	۲۱	۳۱	۲۸
۳۸	۳۵	۲۵	۵	۱۲	۲	۲۸
۹	۶	۲۵	۲۲	۳۲	۲۲	۱۹
۲۹	۲۶	۱۶	۱۳	۳		۳۹
۷	۲۶	۳۱	۳۳	۲۳	۲	۱۱
۲۴	۱۴	۱۲	۲	۲۳	۲۰	۲۰

قاعده این مربع آنکه از هر مربعی دو خانه بگیرد بر ترتیب نظم طبیعی ابتدا از خانه اول مربع اول و انتهای او خانه چهارم سطر اول مربع سیوم در دوم خانه نهم مربع سیوم تا انتهای مربع اول و در سطر دوم و مربع سیوم تا مربع اول و در چهارم اول مربع چهارم

۳۲	۵۹	۱۲	۳۳	۲۲	۵۱	۲۶	۱
۱۳	۳۲	۳۱	۶	۲۵	۲	۲۳	۵۲
۴۳	۳۸	۲۹	۲۲	۳۵	۱۶	۵۴	۲
۵۰	۲۱	۲	۲۴	۵۸	۲۹	۳۶	۱۵۵
۲۰	۱۱	۶۲	۲۵	۸	۲۳	۵۲	۱۴
۶۱	۲۶	۳۹	۱۲	۵۳	۱۸	۴	۲۲
۱۹	۵۶	۴۱	۱۴	۲۴	۶۴	۵۴	۳۸
۲۲	۵	۲	۵۵	۱۰	۳۴	۲۸	۶۳

آید عند الحاجة الغیب الایمان و اما آخر در مربع ۱ در پر کند با سیم خود یا غیر و آید را
بر دور مربع نویسد هرگاه اراده کاری کند در میان مصحف گذارد و مصحف را در زیر سر خود
و صلوة بر پیشانی و آل پیغمبر است تا بخواب رود و آنچه خیر او در آن باشد و خواب ببیند و
محبوب است و عدد و آیه اینست ۲۴۷۹ طالع بد آنکه این مربع کند که میشود صورت
سلیمانست علی بنیما و علی السلام در هر ضلعی بیست و شش عدد نظم طبع
و در هر ضلع و اگر کسر شده باشد فوق هم ضلع درست است کسر و

خاتم

سی اوست

در سیم ز یاد پاکیزد

فن این مجموع را با سوره فاتحه بر ورق آهوبره بمشک و زعفران و گلاب و ریش جمجمه
 چهارده بار یا نود و نه بار از هر راه که باشد بعد از نماز نفلت نوشید و آن نوشته را در غلافی نهد
 از نی فارسی که میطرف بنداشته باشد و سب دیگر را بنوع کافوری بنهد پس هرگاه
 که آن نی را بر بازوی راست بندد با طهارت کامل لباس لطیف عزت و مهابت
 و قبول وی در دلهما و نظر بسیار شود و باطن وی با قوت گردد و دل وی ثابت
 و مطمئن و دلیر شود و هیبت عظیم از وی در دلهما سلطنت کند و اگر فقیر باشد غنی گردد
 و اگر محزون بود مسرور شود و اگر آن نی را بطنی بندد که از چیزهای ترسد در خواب
 و بیداری یا گیر کند آن ترس و گریه زایل شود و صاحب و تنظیم از شیخ شرف الدین
 بونی نقل کرده که هر که این کلمات را بمشک و زعفران و گلاب در روز شنبه که نسبت اکثر
 مشهور است و آن لیالی البیض است بر ظرفی پنبی یا زجاجی نویسد و بخواند و بپاشد
 و قبری از آن در چشم کشد در آن سال از روی زمین گردد و بیکت و اینست این حرف
 اینست و منقولست که حضرت امیر البربره یازده داخل کرده و با کعبه میفرموده
 الحمد لله المصلح المصلح المصلح طه طسم طس سین حم عسق ق ن و هم نقل
 کرده که اگر بر خاتم نقره نقش کند و بخشیند اول ماه حجب اگر خایف از بیماری یا تمار
 باشد همین گردد و اگر خشمناک فرو آرد و غضب وی ساکن گردد و اگر تشنه در زمین
 گیرد تشنگی زایل شود و اگر در آب یا ران نهد یک شبانه روز و بپاشد قوت حافظه
 میفراید و اگر بی عقل مغرور تخم کند بدان صاحب تصرف گردد و زن بی شوهر شود
 گردد و مصروع را صرع بر طرف شود بدانکه حروف حاره و یا بسد مقطعات قرآنی از
 فصل صاحب الملوچیت اندر عقارب عظیم نافع است چون آنرا بر ظرف زجاج یا چینی نویسد
 و بخواند آب شیرین پاک و بپاشد و در ساکن شود حروف حاره باعث جمل مشرقه
 چهارست الف و هاء و میم و طاء و حیل مقاربه پنج و او یا آن چهار حرف حروف یا بعد
 پیش مشرقه حروف ک ک س ق و همچنین نزد مغارب تسهیل است ک ک ق و منقول
 اینست و هم مناسب نقل کرده که حروف باره و طاء و باقی مقطعات قرآنی از برای

نقش حیات بنایت مفیدست حروف بارده نزد مشارق است قیاس آن و نژاد
 مخاربه رواست قیاس و حروف رطبه نژاد هر دو طایفه چهارست که در حروف
 بارده رطبه بعد از حذف مکرر نیست است و معمول به نیست و غیر حروف نورانی ظلمات
 و از خیمت ظلماتی گفته اند که اصلاً اسمی از اسمای سبحانه ازین نام مکرر نیست بی استخراج
 نورانی مکرر اسم و در و این عبارت بخط شیخ سعد الدین محمد جمولی دیده شده
 اعلم ان سرآمد فی الکتاب الغریبه کیون فی حروف ع س ش من کتب علی ظفر
 ابراهیم الامین و قابل من خصمه امن من باسمه والسلام علی سید البرابر فصل در بیان حروف
 و نیزه علیه آن بود که آخر وی هنره بود و زای داخل نیست و باقی دینه خوانند و بعضی
 دیگر گفته اند که حروف اعلی هفت است و صالغ که مکرر است از ان و حروف علی
 نیز هفت است و طریق سح آن مکرر است و حروف و ن و ادنی اینست دنی ب س ج
 و ذ ص و ادنی ش خ ز ش ط غ ف از علی و اعلی اعمال سعادت و محبت و از و ن
 و ادنی عمل عداوت و شقاوت صاحب کتاب شمس المعارف آورده که هر که بداند پنجم
 و دجبت نماوه خدا یغالی بسم الله الرحمن الرحیم از اسرار و حقایق و آثار کتابت
 کند سوخته نشود و آتش و هر ویست که این آیه نور و هفت بعد از زبانی و در رخ که
 موکل اند بر آتش هر که مواظبت نماید بهیبت وی در دل اهل عالم علوی و غلی پدید آید
 و هر که این آیه را ششصد بار و تقبلی ششصد و چهل بار کتابت کند و با خود دار و بهیبت
 و محبت عظیم در دلمای خلق مستولی شود و در تنخیر نفوس و تصرف در امور و اقام
 القوی المقدر صاحب کتاب مذکور آورده که این اسم را هر که تفسیر کند و بر فایده لغوه
 نقش کند و بر و آن این آیه را نقش کند ان بطش ربك لشدید و در وقت
 عمل بخور کند و صطکی افریقی و از خزان خاتم را در دست کند بهیبت و محبت وی در
 دل پادشاه اثر کند و مطیع و شقاق وی گردند تمام خلق و اگر در جای حاکم عالم اقام
 دین کند از حکومت غل شود و فتنه عظیم برای آن عالم برسد و خواص این خاتم
 در تخریب و از ظلمه و تقوی فتنه بنایت تو لیکت در دفع بیات اعلی العظیم الکبیر

صاحب کتاب مذکور آورده که هر که این سه اسم را تکبیر کند و بر خاتم ذهب نماید و هر روز
 خاتم و لایون حفظ نماید و هو العلی العظیم نقش کند صاحب آن از جمیع بلیات در
 حفظ و امان باشد و هر که نظر بر روی آفتاب و راه دست گیرد و اگر کسی با وی در مقام نماز
 بود مقهور گردد آن حضرت امام محبت ناطق جعفر الصادق که فرمود بنیاد غلام خود که چون
 رقص یا کتابی بجا می گوشتی و خواهی که البته حاجت تو روا گردد و زمین السطور قلبی بی بدو
 این را بنویس بسم الله الرحمن الرحیم ان الله وعد الصابرين النخرج ما یكوهون والرزاق
 من حیث لا یحسبون جعلنا الله وایاکم من الذین لا خوف علیهم ولا هم یحزنون
 پس نافذ گوید که هرگاه این عمل کرده حاجت روا گردد و هر که از آن حضرت منقول است که حمد و شکر
 موجب زیادتى نعمت است و حجت طلب رزق هرگاه تنگ شده باشد روزی برسی
 نیکو و کمالیست حجت آن کلمه استغفر الله چرا که حق تعالی فرموده و استغفر واسرکجه
 انه کان غفارا ای سزاوارست که بر او امید دهم که با ممول و بنین یعنی توبه کنید تا بگذرد
 خدای تعالی ابرار را بارندگی بی در پی و درود و شمار با مالها و پسران در دنیا و بجهل که در دنیا
 یعنی پدر و شمارا بوستانهای شمل بر میوه بسیار در آخرت و باز آن حضرت فرموده که هرگاه
 کسی اندر و بگین شود و علاج آن نموده اند که باید که لا حول و لا قوه الا بالله را بسیار ذکر
 کند که البته آنچه طلب او باشد بفعول آید کشف النعمه عنه ایضا حجت اینی از فقر و حشمت
 قبر و خشی شدن از مال هر روز صد بار بگوید لا اله الا الله الملك الحق المبین الملک القدوس
 عن سیدنا جعفر بن محمد الصادق قال التوبه صیر حضرت ذات یوم فی مجلس الامام الصادق
 فقلت له یا بن رسول الله ایدریدان تخبرنی ما یعلم من اسو السنه فقال یا ابابصیر لما
 اراد الله ان یقبض روح موسی امر ان یوقع اللواح الذی عنده الی الجبل ففعل ذلک
 فماتت اللواح فی ذلک الجبل الی ان بعث الله سبحانه البنی مسلم فلما کان بعض
 الايام و هو بالسن فی المسجد و عنده جماعه المسلمین و اذا قد قبل الیهم رجل من البعین
 و هو اللواح فقال السلام علیک یا رسول الله اعلم اننا سائرین فی طریقنا الی الذی
 یضاک منه فمرنا علی جبل یناک فینتنا نحن سائرین او صلنا الی جبل و اذا قد انش الجبل

ونزلت منه هذه الالواح واذا البصوت قابل يقول هذه الالواح ووقع غدر موسى ابن عمران
 فخذوا يا سليمان الى محمد بن عبد الله فاحذوها النبي وسلمهما الى علي فقال له يا رسول الله ما صنع بها فقال
 له كذبها واخذها فان فيها ما كان وما يكون في كل سنة ياتي على امتي يعلمون بها كل خير
 منها هذه السنة المباركة وهي اذا كان اول المحرم يوم الاحد يكون الشتاء معتدل البرد والحر
 الامطار في تلك السنة وتصاب بعض الاشجار وتصاب الغواكه والتمزج وتكون الاجاع
 مختلفة وتقل العسل وتقع الموت في البقر آخر السنة يعلو الطعام وتكون حروب بين المسلمين
 وتقتل جل عظيم الشان وتقع حروب وتقال بينهم وبين العامة واستقام الناس وتقتل الملوك
 بعضهم بعضا ويصح حالهم بعد ذلك وتصلح احوال العامة في معاملته في تلك السنة انتشار الله
 تعالى واذا كان اول المحرم يوم الاثنين يكون الشتاء صالحا ويكون حرا شديدا في تلك
 السنة ويكون نافعا للغلات ونبات الارض به ايضا وتكثر البقر والماعز وتكون السنة
 خصبة وخاصة في القرى وتكثر العسل ويخص في البلاد الجبل وتكثر الطوال السنة ويكون
 الموت في المشرق وتصاب الغلات في ارض فارس آفة وتكثر الزكام في ارض الحبش وتفيق
 ملك من ملوك العرب ويكثر بين العرب والعجم قتال عظيم وتطلب العجم على العرب واذا كان
 اول المحرم يوم الثلاثاء يكون السنة شديدة البرد وتكثر الثلج في البلاد الجبل والمشرق وتكثر
 العسل وتصاب الاشجار وتقل في ناحية المغرب آفة من السماء من البرد والحر وتصاب
 الغلات في تلك السنة فيخرج على سلطان خارج وتقتل البعض ويقع الموت في مواسمهم
 وتصلح مواشي ارض بابل وتكثر ارباب في تلك السنة واذا كان اول المحرم يوم الاربعاء
 يكون الشتاء معتدلا وتكثر الامطار في الصيف ويكون نافعا لجميع الاشجار وما كان في اجبال
 كلها وتقع السبا في الناس والبهائم وتقع الحرب بين الملوك العرب والعجم ويكون الغلبة
 للعجم على العرب واذا كان اول المحرم يوم الخميس يكون الشتاء معتدلا وتكثر في الخيل
 والاشجار في نواحي المشرق وتقع المواشي في ارض بابل وتكثر في العراق وتكثر الاسعار
 في آخر السنة وتصاب البرد المسلمين في اقطار العرب في البر والبحر ويكون وايرة السور عليهم
 وتغزو المسلمين غزوة ويقع في البلاد حرب عظيم وتكون الخطبة سلطان الزمان واذا كان

في
 في
 في

في
 في
 في

في
 في
 في

في
 في
 في

في
 في
 في

اول المحرم يوم الجمعة يكون اشتداد قليل البرد والمطر وتقل الغلات في الجبل وتقع الرخص في
 ناحية الغرب ويكون القحط والفتل في المشرق وارض خراسان تكون امراض سوداوية
 وحادة يابسة وكثرة الموت وتنسد الطرقات وتصيب اقدار ارض هوان وتظفر البرد
 على العرب ولذلك على سلطان عليهم فيما بعد يقتل خلق كثير وفيهم من غنيت كثيره و
 كثر الصبي واذا كان اول المحرم يوم السبت يكون الشتا شديد البرد وتلك الجبال وتقل
 الحطه وتكثر الرياح ويكون موت كثير وموت الصبيان وتصيب الخيل والشجر ويكون في
 الارض آفة وغضب السنة في الروم تقع فيهم كفة سماوية وتفرق به واداء علم ورو
 الكوشمن تجو ايد منهنم شو ورسنا افروغ علينا صبروا وثبت اقدارنا وانصنا على القوم
 الكافرين المحرزين لافقه اين آيات همت كشاو مجات ومعالجات وبرآمدن مرادات و
 حاجات ومنزيمه وسعادات ودرنع شرعا وخطبليات وگرفتاري درخاوت ودرنده
 وزندان وترس از شر ظالمان ودر سلطان ودر حباران هر روز بخواند اثره عظيم
 بخشد بايد هر قاف که در هر آيه هست عقد کند و شش همت حل نمايد ابتدا از ششم
 کند و انتها ختم چپ باشد و هر آيه همتي حل نمايد و در آخيرين همه را بخواند يا قوی يا ذاق يا بيا اول
 راست و بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي جعل في الدنيا من يدين موسى له قالوا النبي
 الحق كناملكا لقاتل في سبيل الله قال اهل عصيتهم ان كتب عليكم القتال لا تقايلوا قالوا والله لا
 نقايل في سبيل الله وقد اخرجنا من ديارنا وابنائنا قاتلنا عليهم القتال قالوا لا قليلا منهم والله اعلم
 برمشين وودد لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سمع الله
 قالوا وقتلهم لا نبيا بعد حق ونقول خ وقتوا عذاب الجحيم بروسه سبب
 عليهم يا بني آدم بالحق اذ قربا قربانا فقبل من احد هما ولم يتقبل من الآخر قال
 لا قتلنا قال فما يتقبل الله من المتقين برابا لاسي سرور الله تعالى الذين قبل
 لهم كفوا ايدكم واقموا الصلوة واتوا الزكوات فلما كتب عليهم القتال اما وقع
 منهم يخشون الناس كخشية الله او اسد خشية وقالوا ربنا انك كتبت علينا
 القتال اولا اخبرتنا الى اجل قريب قل متاع الدنيا قليل والاخرة خير لمن اتقى ولا

يا محمد

يا محمد

يظلمون ثبوت بر پشت خود و در قل من رب السموات والارض قل الله قبل
 افاتحتن من دون الله اولياء لا يملكون لانفسهم نفعا ولا ضررا قل هل يستوي
 الاعمي والبصير ام هل تسوي الظلمات والنور ام جعلوا الله شركاء خلقوا غلفه
 فتشابه الخلق عليهم قال الله خالق كل شئ وهو الواحد القهار يرتحت مبدان مبارك
 يعلم انك تقوم ادنى من ثلثي الليل ونصفه وثلثه وطائفة من الذين معك
 والله يقدر الليل والنهار علم ان لن تحصوه فتاب عليكم فاقرئوا ما تيسر من القرآن
 على سبيل الله فاقروا ما تيسر منه واقبلوا صلوة واتوا الزكوة واقرضوا الله قرضا
 حسنا وما تقدر موا لا تفسدكم من خير تجدد عند الله هو خير واعظم اجرا واستغفر الله
 ان الله غفور رحيم قاعده مربع ۸ در ۸ بر نظم طبعی باید که از هر چهار در چهاری دو خانه
 بر نظم طبعی پر شود بدین طریق که خانه اول مربع را سید و کردیم عدد ویم را در خانه دوم
 چهارم گذاشتیم عدد ویم را در خانه سیدوم مربع دوم همان مربع دوم خانه چهارم چهارم
 همان مربع خانه پنجم پنجم مربع چهارم خانه ششم ششم همان مربع خانه هفتم هفتم مربع سیدوم
 هشتم هشتم همان مربع دور دوم از ششم همان مربع دهم دهم همان مربع یازدهم یازدهم
 مربع چهارم دوازدهم دوازدهم همان مربع سیزدهم سیزدهم مربع دوم چهارم دهم چهارم دهم
 همان مربع پانزدهم پانزدهم مربع اول شانزدهم شانزدهم همان مربع دور سیدوم خانه هفتم
 اول مربع سیدوم هجدهم دوم همان مربع نوزدهم سیدوم مربع چهارم بیستم چهارم همان مربع
 بیست و یکم پنجم مربع دوم بیست و دوم ششم همان مربع بیست و سیدوم هفتم مربع اول
 بیست و چهارم هشتم همان مربع دور چهارم خانه بیست و پنجم خانه اول مربع چهارم بیست
 و ششم دوم همان مربع بیست و هفتم خانه سیدوم مربع سیدوم بیست و هفتم خانه چهارم
 همان مربع بیست و نهم خانه پنجم مربع اول سی و خانه ششم همان مربع سی یکم خانه هفتم مربع
 دوم سی و دوم خانه هشتم همان مربع دویزدهم خانه سی و سیدوم اول مربع دوم سی و چهارم
 دوم همان سی و پنجم سیدوم مربع اول سی و ششم چهارم همان مربع سی و هفتم و پنجم مربع سیدوم

سی و هشتم ششم همان مربع سی و نهم هفتم مربع چهارم چهل ششم همان مربع دوازدهم ششم خانه
چهل و یکم و نهم همان مربع چهل و دوم و دهم همان مربع چهل و سی و دوم خانه یازدهم مربع سی و دوم
چهل و چهارم و دوازدهم همان مربع چهل و پنجم خانه سیزدهم مربع اول چهل و ششم چهارم و دهم
همان مربع چهل و هفتم خانه پانزدهم مربع دوم چهل و هشتم شانزدهم همان مربع دوازدهم هفتم
خانه چهل و نهم و نهم همان مربع دوم و پنجاهم و دهم همان مربع پنجاه و یکم یازدهم مربع اول
پنجاه و دوم دوازدهم همان مربع پنجاه و سی و دوم سیزدهم مربع سی و پنجاه و چهارم چهارم و دهم
همان مربع پنجاه و پنجم پانزدهم مربع چهارم پنجاه و ششم شانزدهم همان مربع دوازدهم ششم خانه
کسرت خانه پنجاه و هفتم نهم مربع اول پنجاه و هشتم دهم همان مربع پنجاه و نهم یازدهم مربع دوم
شصت و دوازدهم همان مربع شصت و یکم سیزدهم مربع چهارم شصت و دوم چهارم
دهم همان مربع شصت و سی و دوم و پانزدهم مربع شصت و چهارم شانزدهم همان مربع
باید که از عدد آیه دو صد و پنجاه و دو وضع کند و بعد از آن شصت بگیرد و در خانه اول گذارد
و در هر عدد نظم طبیعی

۲۶۰

۱	۲۶	۵۱	۲۴	۳۲	۱۲	۵۹	۲۶
۵۲	۲۳	۲	۲۵	۶	۳۱	۳۲	۱۳
۳	۵۷	۱۶	۳۵	۲۲	۲۹	۲۱	۴
۱۵	۳۶	۲۹	۵۸	۲۹	۴۷	۲۱	۵۰
۱۷	۵۴	۲۳	۸	۲۵	۶۲	۱۱	۴۰
۲۲	۷	۱۸	۵۳	۱۲	۳۹	۲۶	۶۱
۳۸	۹	۶۴	۲۷	۶	۳۱	۵۶	۱۹
۶۳	۲۸	۳۷	۱۰	۵۵	۴۰	۵	۴۲

درین مربع اگر کسرت هفت باشد یک را در خانه نهم مربع سوم اضافه بر نظم طبیعی کند
و اگر شش باشد یکی را در خانه اول مربع سوم اضافه کند و اگر کسرت پنج باشد یکی را
در خانه اول مربع چهارم اضافه کند و اگر کسرت چهار باشد یکی را در خانه اول مربع دوم
اضافه کند و اگر کسرت سه باشد یکی را در خانه نهم مربع چهارم اضافه کند و اگر کسرت دو باشد
یکی را در خانه نهم مربع دوم اضافه کند و اگر کسرت یک باشد یک را در خانه نهم مربع اول اضافه کند

و اگر در هیچ یک از این شش خانه اضافه نکرده باشد تمام کسر را در خانه نهم مربع اول اضافه
 کند جائز نیست عدد آیه و عنده ۱۲۴۹ قاعده پر کردن این مربع آنکه اسم خود را حساب
 کرده با عدد آیه گردیده جمع کرده و صد و پنجاه و دو را از مجموع کرده شش بگیرد و در مربع گذارد
 و چون آنکه بدانند که کاری که میکنند خوب است و مصحف گذارد و در زیر سر گذارد و صلوات
 فرستند تا بخوابد و آنچه خبر باشد او نمایند بشرط آنکه آیه را بر چهل مربع نویسد من کلام
 حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نوشت و فدات علی الکریم بغیر زاد من الحسنات
 والقلب السلیحی و محل الزاد اقم کل شیء اذ کان الوفود علی الکرمی و عا محمد بن محمد
 الرحمن الرحیم لا تحف بخوت من القوم الظالمین طلسم وقع صدراع که مجرای اکابر است
 من و التنظيم رأیت بخط امام ابی الحسن الشاذلی رحمه الله و بنده الاشکال و قال شاع بهم
 اسم الله الاعظم و قسم من اسم الله المکرم و فیه نظم من علی ابن ابی طالب علیه السلام
 و بنده صورت علی اکمال و التمام  الملح م  صا
 صا  قبل ب ر  صا
 صا طان لالان و قبل بای ر قوه العا لمه بسم الله الرحمن الرحیم اقبل و لا تحف
 انک فی الامنین لا تحف بخوت من القوم الظالمین لا تحف انا انتی معکم السمع و اری
 لا یخاف درگا و لا تخشی الذی اطعمهم من جوع و امنهم من خوف فسیکفیکهم الله
 و هو السميع العلیم فانه خیر حافظا و هو ارحم الراحمین فاذا اذ غلتموه فانکم غالبون و علی الله
 فلیتوکل التوکلون ان کنتم مؤمنین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین از او را حضرت
 امام جعفر صادق علیه السلام اللهم اعمرنی بطاعتک و لا تخزنی بعتک اللهم اسد قنی
 مواسات من فترت علیه من رزقک بما وسعت علی من فضلك مرویست از عبد
 بن یحیی کاهلی که حضرت ابی عبد الله علیه السلام گفت که چون بر میرسی جمعی و رنده چه خواهی گفت تم
 نمیدانم فرمود و در وقت ملاقات بخوان آیه الکرسی و بگوئی عزمت علیک بعزیمه
 و عنینة رسول الله و عزیمه سلیمان بن داود و عزیمه علی امیر المؤمنین و عزیمه
 من بعد کاهلی گوید که از کوفه بیرون آمدم شیرازی را دیدم و این را خواندم از راه گشت

قاعده پر کردن

دعای عامه

حسن بن طریف گویند بخیلید در سینه من دو سکه نیکو استم که بنویسم پرسم از امام حسن عسکری
 و تب ریح و شتم خواستم از و این تیر پرسم فراموش کردم چون حضرت جواب نوشت
 فرموده بود که از تب که فراموش کردی بنویس و برگردن منوم بیاویز یا نادر کونی برد
 و سلاما علی ابراهیم پس نوشتم و او بختم بر طرف شد دعائی که محبان اهل بیت ۴
 از حضرت امام حسن عسکری است دعا کردند و حضرت در جواب ایشان نوشت که بخوانید
 یا اسمع السامعین یا ابرار المبرین و یا اعز المناظرین و یا اسرع المحاسبین و یا ارحم الراحمین
 یا احکم الحاکمین صل علی محمد و علی آل محمد و اوسع لی رزقی و مدد لی فی عمری و امن علی
 برجتک و اجعلنی من بنصره لدینک ولا تسبیل فی غیری دعای روز چهارشنبه
 سوره در آب شسته بپاشد و باید که بسری بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم اب ۱۱
 اما صحت طاه اعلی و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد آله
 اجمعین ان الله یمسک السموات و الارض ان تزولا و لان زالتا ان امسکهما من
 احد من اهلکانه کان حلماً غفورا برحمتک یا ارحم الراحمین من کتاب توجب المحامد
 اذ اخضت عند النوم فی بریه فخذ بعد و لفظ البارحی و اذ منم عند راسک ثم خذ خمسة
 اخری علی اسماء اولی الغرم بلفظ و اقول نوح ۴ ابراهیم موسی عیسی محمد ثم ترمی واه
 الی القبلة و یقول قل ۴ الی الشرق و یقول الحق ۳ الی الشمال و یقول الحق ۴ و ۴
 الی الغرب و یقول الملک و انما من بعضهما من الخصی المتقدم ذکرهم و یقول تفوا و لا
 تبرحوا فصر یومهم لبوریه باب بلغة فیہ الرحمة و ظاهرة من قبله ثم تاخذ الاربعة حصا
 فتد فنها حوک و ثلث فانه حجاب عظیم و من ذلک صفتة اخفاء یقول ففتح خمنت ثم
 حصی بعد و المجرزات فی یک الیسری و هی ثلث و المنصوبات فی یک الیمنی و هی اربع
 ترمی عن یمینک من المنصوبات و قل عین ترسیها انما خلقناکم عبداً و الکم
 الینا لا شراک مع ۲ عن شمالک و قل یا معشر الجن و الانس ان سئطعتن ان تنفدن
 من افطار السموات و الارض فانفدن و الا انما ارم ۳ خلف ظهرک و قل صم بکم
 فهم لا یسمعون ثم ارم امامک و قل جعلنا من بین یدیهما سداً و من خلفهم

دعای محبان اهل بیت

سدا قاعشينا هم فهو لا يبصرون ثم تفتح المخرجات في عمامتك ومن ذلك
اذا خفت او وقعت في حرب فخذ اربع حصيات ومن ذلك اذا خفت من طريق فخذ
خمسة باسم محمد ١ باسم الله ٢ باسم خيريل ٣ باسم موسى ٤ باسم ابراهيم ٥ وحفظهم معك
تا تكون قد اعددتا في جيبك واودم اعن يمينك ٢ عن شمالك واودم من فوق
راسك الى خلقك وعم اباك وانت تقول في الكل قوله الحق ولا الملك فان الحديث
تنكس نحوتم نعم النصارى الله تعالى عن الرضا ان اسم الله الاعظم من يسلمه وحولق بعد
صلوة الفجر مائة كان اقرب من سواد العين الى بياضها وان فيها اسم الله الاعظم
وانه في نوره الدجاء اللهم انت الله لا اله الا انت يا ذا الجلال والإكرام اللهم
الرحمن الرحيم وما انزلت في ليلة القدر ان تجلي من امرى فرجا وفرحا واسئلك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تغفر لي خطيئتي وتقبل توبتي يا ارحم الراحمين في
الادعية القدسية يا محمد من اراد الخروج من ابله ل حاجته او سفر فاحب ان او ربه سالما
مع قضائي له حاجته فليقل حين يخرج من بيته بسم الله محرجي ويا ذنه خروجت وقد علم
قبل ان اخرج خروحي وقد احصى علمه ما في محرجي ومحرجي وتوكل على الله الاكبر
توكل منقولا اليه سرا ومستعين به مشاؤله مستودع من فضله مبدء نفسه من كل حوله
ومحج كل قوة الا بخروجه ضريح بصره من يكشفه وخروج فقير خروجه خرقه الى من سبده
خروج عايل خرج بصلته الى من يغنيها خروجه من به اكبر رتبه واعظم حايه وافضل امينه
تقتي في جميع اموري كلها به فيها جميعا المستعين ولا شيء الا ماشاء الله اسئل في علمه خيرا
والله اعلم ولا اله الا هو المخلص فانه اذا قال ذلك وجبت له في منزله وخرجه السور واوتيه سالما
ثم مع ذكر في الوسائل المروية عن اجداد علي السلام وهي الناجات بالسفر تسبيل وقل اللهم
اني اريد سفرا فخرني فيه واضمح لي سبيل الوقي وفهمينه واخرج عني يا لا اله الا انت
واسلمني في سفرى بالسلامة واذا لي به جزيل الخط والكرامة واكلا في فيه تحريرا والحفظ والحرارة
وجنتي اللهم وغشاء الاسفار وسهول في خروجه في الاوهاس واطول البعيد بطول الانبساط
المراحل وقرب مبني بعد ناي المناهل خطي الدواجل حتى لتقر بناط البعيد سهل رتبة

که ولادت حضرت صاحب الامر درین شب شده بعد از عشاء الاخیر بر روایت امام محمد باقر
عجل کند و جاسه پاک پیوسته و چهار رکعت نماز گذارد و اولی بعد از حمد صد بار توحید بخواند
و در ثانی که لکس هجین ثلثه و رابعه و چون سلام دهد تسبیح فاطمه زهرا بگوید و این دعا
بخواند اللهم لا تبدل سنی ولا تغیر جسمی ولا یجهد بلائی ولا تشمت لی اعدائی اعوذ
بعفوک من عقابک واعوذ بک منک جل ثناءک انت کما اثبتت علی نفسک و
فوق ما یقول القائلون و بر روایت دیگر چهل رکعت میان مغرب و عشاء در هر رکعت
بعد از حمد و بار قل هو الله احد و بعد از سلام دو ثوبت اللهم عظم و ده بار یاد مبارک
سبحان الذی هی و سمیت الاحیاء و هو علی کل شیء قدیر و بر روایت امام جعفر صادق
و در رکعت بعد از عشاء در اولی حمد و مجد و در ثانی حمد و توحید و سلام دهد و تسبیح بدین
بخواند سبحان الله ستمی و سه بار الحمد لله ستمی و سه بار الله اکبر ستمی و چهار بار بعد از آن
هر دعا که خواهد بخواند برکت در عمر و مال بهم رسد و دعا در آن شب مستجابست مخصوص
طلب مغفرة حیات و قبر و دیگر تپا بر سه قطعه چوب فوسید و هر روز یکی در زیر دامن
پیار بسوزد اول اب اب ک رفیعون م رابلیس ع ث م ان نرود و دوم ع ث م
ع ث م ان فرعون اب اب ک رابلیس ع م سیوم ع م رابلیس ع ث م ان نرود
اب اب ک رفیعون و شک نیار که اینها اسرار است و عامی عند العقیقه
فاذا اردت تدبیر فقل یا قوم انی برئ ما تشاکون انی وجهت وجهی للذی
یصل الی السموات و الارض حنیفا مسلما و ما انا من المشرکین قل ان صلواتی و تسلی
و محیای و ممات الله رب العالمین لا شریک له و بذلک امرت و انا من
المسلمین عند النبیه اللهم هذا عقیقه عن فلان نیت الذبح بسم الله و الله الحمد
لله و الله اکبر بسم الذبح ایانا بالله و ثناء علی رسول الله صلعم و العظمه لامه و الشکر
لورثقه و المغفره بفضلک علینا اهل البیت اللهم انک وحب لنا ذکر و اوتقت
اعلم عار هبت و منک ما اعطیت و کما صنعت فتقبله منا علی سنتک و
نبیک و رسولک صل علیک و آله و اخساعنا الشیطان الرجیم سغفنا الذنوب

یا رب

یا رب

یا رب

یا رب

لا شريك لك والحمد لله رب العالمين اللهم صل على محمد ودمها بدمه وعظمها بعظمه
 وشعرها بشعره وجعلها جلاله اللهم صل على فداء غفران ابن فلان وان كانت عن
 انثى فبذل النضير هكذا اللهم صل على محمد ودمها بدمها وعظمها بعظمها وشعرها
 بشعرها الخ وروقت تحويل آفتاب بجل رفعت سلام ابركاسه چینی سفیدیشک
 و زعفران و گلاب بنویسد و بیا شام که تا سال دیگر محفوظ باشد سلام قول من رب
 الرحیم سلام علی نوح فی العالمین سلام علی ابراهیم سلام علی الیس سلام
 علیکم طیبتم فادخلوها خالدين وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
 علیکم طیبتم فادخلوها خالدين وبقول دیگر بجای سلام علیکم تا آخر سلام
 علیکم بیا صبرتم فنعیم عقبی الدار و ابروست و اگر و مرتبه بنویسد و بیا شام
 بهتر باشد هفتم سلام می حتی مطلع الفجر و باید که یک کس بخورد و بقیع و دیگر نقل است که
 هر که در وقت تحويل آفتاب این را بشک و زعفران و گلاب بنویسد و در آب اندازد
 هر که از آن آب بخورد تمام آن سال تا نوروز دیگر هیچ نکرده بوی نرسد و تمام کارها را
 به سهولت ساخته شود و برآمد منظر و غالب آید بسم الله الرحمن الرحیم ربی الله
 ربی الواحد ربی الحی القيوم ربی الذی یحیی و یمیت ربی القهار حسبنا
 ربنا احسبنا فی الله انافوذ بک من الطعن و الطاعون و البلاء و الوبا و موت
 الفجأة و سوء القضاء و شقاء العدا و من شر ما سبق ربنا اصرف عنا العذاب
 انما همومون حسبنا الله و نعم الوکیل نعم الولی و نعم النصیر فانه خیر حافظا و هو
 ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و عترته الطیبین الطاهیرین
 بن محمدتک یا ارحم الراحمین در شبی که حضرت رسالت پناه حضرت امیر ابرجای خود
 خوابید چون بیرون آمد شست خاکی بر دوشته از اول سوره یس تا فاغشینا هم
 قهقهه لایبصرون بران خوانده بر سر شستگان پاشید و حضرت رسول صلوات
 از میان ایشان بیرون رفت جهت گم شده این آیه را بران کوبید بخت از جو نویسد
 و الحمد یکبار و یس تا صیدین بخواند بر او برده آید اینست اذا بلغت الخلقوم و انتم

جنید تنظرون نوع و دیگر بشرح مذکور این آیه بنویسد ان لدینا انکالا و حیما و طعاما
 ذاعصته و عدل بالیوم تشیر الجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا انا ارسلنا
 الیکم رسولکما ارسلنا الی فرعون رسولا فقصی فرعون الرسول فاخذنا
 اخذ اوبیلا در کتاب ابالی آورده که صالح بن عیسی بن محمد بن احمد بن محمد العجلی
 با سنا و طویل از حدیث اعور که گفت در ملازمت حضرت امیر المومنین ع از جیره بگوفه
 میرفتیم در راه بدری رسیدیم که دیرانی ناقوس می نواخت آنحضرت فرمود ای حدیث
 میدانی که این ناقوس چه میگویی گفتیم و می خاتم انبیا بشروند فرمود مثل میزند بر دنیا
 و خرابی تو میگویی لا اله الا الله حقا حقا صدق صدق ان الدنیا خد عتنا و شغلنا
 و استموتنا باین الدنیا جمعا تعنی الدنیا قرنا من یوم میضی عنا الا و بین
 منار کنار کنایه قد ضیقنا دار البقی و استوطننا دار تقنی السناندری ما فطننا
 فیها الا یوما متنا من گفتیم امیر المومنین رضای می دانند فرمود که اگر میدانست
 عیسی را بخدائی نمی پرستید روز دیگر من پیش دیرانی رفتم و گفتم بحق مسیح که ناقوس
 بنوازه نوعی که می نواختی دیرانی ناقوس می نواخت و من این ابیات را میخواندم
 ما رسیدیم بصرع فیهرا یوما متنا پس دیرانی گفت راست بگو که ترا خبر داد از من یعنی
 گفتیم آن مرو که دیروز با من گفت آیا با پیغمبر شما قرابتی دارد گفتیم این عم سرور انبیا است
 دیرانی گفت و الله که در تورات یافتیم که نوشته که آخر انبیا پیغمبری خواهد بود که وی
 تفسیر کند آنچه ناقوس گوید و با من متوجه خدمت حضرت امیر المومنین ع شد و در دست
 حق پرست او سلمان شد بدانکه عرضیان این بجز ناقوس گویند شمن است
 و هر صراعی چهار فعل است بسکون عین باین طریق لای لا هال ال الا هوال
 حقا حقا صدق صدق اعدنا او اشتعنا او است او افعلن افعلن
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن او اتنا یا بن ال ادنیا جمعا لجمعا
 تقنی او ینا قرنا قرنا من یوم فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن
 فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن فعلن

و بی چند دست و بدانند که اضیاب هر ضلع چیست پس اگر عدد فرد بود وسط او را معلوم
 کنند و آن یک بود و اگر زوج بود وسط او را بدانند و آن دو باشد اگر خواهی شکل ۳
 ۳ سازهی خانههای وی نه است یکی را بران افزائی تا ده شود و آنرا در تخته اعداد
 ربع ضرب کنی پیل و پنج شود آن مجموع عددی بود که درین مربع بود و اگر خواهی که اضیاب
 اضلاع او را بیرون آری پیل و پنج را بر سه قسمت باید کرد نصیب هر ضلعی پانزده بود
 چهره خواهی که وسط را بیرون آری مجموع اعدادی که درین مربع می افتد بگیر و یکی از
 اول میان دار و یکی از آخر اگر عدد فرد بود یکی بماند و اگر زوج دو بماند آن وسط باشد
 فصل فی کیفیت اعمال المربعات و آن دو نوع بود مربعات افزای و ازواج
 نوع اول در مربعات افزای مثال او شکل ۳ در ۳ است وسط را در خانه میانی باید نهاد
 آنکه دو طرف راست و چپ او بود چهار و شش چهار در زاویه نهند و شش در زاویه دیگر
 نهند که محاذی او بود و در نظر آنکه آن عدد که در پس این دو بود هفت است و کیفیت
 را در وسط خانه نهند در صف آخر و سه را در مقابل او نهند از صف بالائی و آنکه آنچه بعد از اینها
 بود و شش است و دو در زاویه نهند و شش در زاویه دیگر در مقابل او آنکه یکی
 بماند و نه یک را در زیر شش نهند و این شکل صالح است
 از برای عسر و لاده و این مخرج است
 نگاه دارد و نیز وی خلاص گردد و اگر آفتاب بدرجه شرف باشد بنویسد و در
 قماش گذارد از دوازده این بود و باید که وقت کتابت قمر مسعود بود و نوع دیگر قاعد
 پنج در پنج بداند که صنفی از پنج در پنج شصت و پنج بود مجموع وی سیصد و بیست و پنج
 شود و اعدادی که درین شکل است بیست و پنج بود و وسط این عدد سیزده بود
 پس وسط را در خانه میان گذارد و آنکه دوازده و چهارده و حنیب او باید نهاد بر وضع
 رفتار فرزین آنکه یازده را بر بالای سیزده باید نهاد و پانزده در زیر او آنکه ده را در
 سیزده نهند بر وضع رفتار فرزین و شانزده را در مقابل او آنکه هفده را بر بالای ده نهند
 و نه را بالای چهارده پس ربعی که در میان شکست پر شود و شانزده خانه که در اطراف بود

۲	۳	۹
۹	۵	۱
۲	۴	۶

۱۰

۱۱

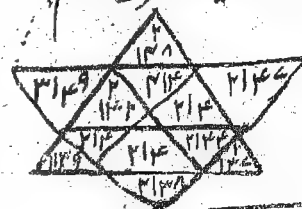
بماند پس شیره را در زیره ننداز صف آخر و نهشت را بر بالای و از زده ننداز صف اول آنکه نوزده را در خانه اول ننداز صف دوم و نهشت را در خانه آخر ننداز صف آنکه بیست در خانه اول ننداز صف آخر و نهشت را در خانه اول آنکه بیست و یک در خانه اول ننداز صف سیوم و پنج را در خانه آخر ننداز صف آنکه بیست و دو را در زایویه ننداز صف آخر و چهار را در زایویه ننداز صف اول آنکه بیست و سه را در خانه سیوم ننداز صف اول و سه را در خانه مقابل وی ننداز صف آخر آنکه بیست و چهار را در خانه ننداز صف اول و سه را در مقابل او ننداز صف آخر آنکه بیست و پنج در خانه اول ننداز صف چهارم و بیست و پنج را در آخر این صف بدین نوع خواص وی چون زهره در بیست و در جبهوت باشد و قمر با وی این شکل را بشکافد و عرفان بنویسد بخور و کودک در صاحب ادب و علم و اخلاق پسندیده گردد و اگر وقتی که آفتاب در محل قمر در سرطان بود بنویسد و کسی را بخوراند او را دوست گیرد و چنانکه همیشه یا او باشد و چون مقارنه زحل و مریخ بود بنویسد و بر آستانه کسی دفن کند میان این آفتاب خصوصیت افتد و اگر در روز و شب بنویسد و قمر در سرطان بود یا ثور یا خیر یا قضا یا صلح بخواز

۴	۸	۲۳	۲۷	۶
۱۹	۱۲	۱۱	۱۰	۱۵
۲۱	۳۴	۱۳	۹	۵
۱	۱۰	۱۵	۱۴	۲۵
۲	۱۸	۳	۲	۲۲

برای طالع حاجات چون کسی خواهد که مطهره زود بفروشد برسد این مربع را در میان مطاع بگذارد که زود بفروشد شود مربع را درست بکشد و در آب بشوید و بر متاع بپاشد و مربع دیگر در میان بار

گذارد و آیات فتح را ۸۸ عدد و عنده مفتاح الغیب ۸۲۶۹ عدد و سوره ۸۸

عدد و قال	جملان	۸۸	بیبی کم	الذی	با جملته به
۱۰۵۰	۱۴۶	۱۴۴	۱۴۴	۱۴۴	۵۳
۷۴۲	۵۲۹	۱۰۵۱	۱۴۴	۱۴۴	۱۴۳
۵۲۸	۷۳۹	۱۴۶	۱۴۴	۱۴۴	۱۰۵۲
۱۴۵	۱۵۳	۵۲۴	۱۴۴	۱۴۴	۷۴



من اراد ان يسمع خيرا فليقل يوم الجمعة في احدى وقت كان مناصيبا ورت امرت فانه
يسمع الى حجة اخرى طريق الاستخارة روى عن ابي عبد الله جعفر بن محمد اذ الروت
ان تطل من القرآن فاقرا الفاتحة مرة والاخلاص ثلاثا مرة وهذا الدعاء اللهم
بحق محمد صل على محمد وآل محمد واخرج لي آية من كتابك استدل ليها على قصائدك
وقدرتك في حاجتي بالخير والعافية وايضا اللهم اسأني الحق حقا حتى اجتنبه
ثم يفتح القرآن ويعد تسبحة اوراق ويعد من اول الصفحة الاخير منها عشرة اسطر ويخط
في السطر الحادي عشر بعين ما نسخ من فصوله ويكتب احضار شخص النسائي اين شكل ابرنفل
پای استر نقش کنند و در آتش سوزند

رس خي ك ل ل ب ال ن و ر ال عي ع رش ك ال ع ظي م ال م ج ي دو
 ب م الك ان ح ت ع رش ك ع ق ا ف ب ل خ ل قال س م ا و ص ن ت ال ع
 و ذ ذاك ا و ل ن ت م ث ل م ال م ت ا ز ل و ط ال ع ا ع ر ن ت ب ال و ح
 ي د و ب ز ه ص و ر ت م ا ن ط و ا ب خ ش و ع القلوب ع ن د السجود ك ي ا س ي د ي ب غ ي ر ح و د و ك ب ا س
 ي ا ج ل ي ل ف ل ا ش ي ي ا ن ي ك ف ي غ ل ي ط ال ع و د و ك ب ر ش ي ك النكل بالنور الى عرش العظيم المجيد
 و ب ا ك ا ن ت ع ر ش ك ح ق ا ق ب ل خ ل ق السما و ص و ت العز و ذ ا ك ا ذ ك ن ت م ث ل م ال م ج ي
 ق ط ال ه ا ع ر ف ت بال ت و ح ي د و ي ك ر ا ي ن ع ا ر ج م ت م ط ل ب ي ا ك ر ب ج ا ي ر ق م ف و س ي د ب ا ي د ك ل ع د ك م
 ا ي ن و ع ا ر ا ب و س ي د ب غ ي ر م ر ك ب ي ع ن ي ت ص و ي ر و ع ا ك ن د ب ع د ا ز ا ن ر ق م ر ا ن و س ي د ك م البتة
 ح ا ص ل ش و د ب س م الله الرحمن الرحيم ان الله وعد المتقين الصابرين فما يفتون
 و ما يكرهون و الرزق مما يحبون جملنا الله و اياكم من الدين لا خوف عليهم و لا هم
 ي ح ز ن و ن ا ب و ت ر ا ب ع ل ي ه السلا م ا ب و ت ر ا ب ع ل ي ه السلا م ح م ت و ف ع
 ا ل ا م ي ن و ع ا ب خ و ا ن د ب س م الله الرحمن الرحيم ا ل ه ي ب ث و ت ر ج و ب ي نة و ت ب ع ظ ي م الصلا
 و ب س ط و ا ت ال ا ط ي بة و ب ق د ر ا ت ال ه ح د ا ن ية و ب ع نة الف ر و ا ن ية ان ت ش ف ي ن ي م ن
 ك ل و ج و ع و الم ر ا ك ر ي ف ر ا ب و ع ل ي ه السلا م ا ب و ت ر ا ب ع ل ي ه السلا م ا ب و ت ر ا ب ع ل ي ه السلا م
 ب س م الله الرحمن الرحيم اللهم صل على محمد و آل محمد بعدد انفاس المخلوقات و صل
 على محمد و آل محمد بعدد اشعار الموجودات اللهم صل على محمد و آل محمد بعدد
 سواكن السبع الارض و السموات و صل على محمد و آل محمد بعدد حروف اللوح و اللوح
 اللهم صل على محمد و آل محمد بعدد الابد ايات و النهايات من الموجود و المعدوم
 الى ابد الابد من اول ازل و اوسط حشر و آخر بقائه و صلى الله على خير خلقه محمد و آل
 اجمعين الطيبين الطاهرين برحمتك يا ارحم الراحمين زيارت نامه ماه حبيب
 المحل لله الذي اشهدنا مشهدا و لياؤه في رجب و اوجب علينا من حقهم
 ما قد وجب و صلى الله على بنينا محمد و آل محمد و علي و صياؤه المحب اللهم فكنا
 اشهين ننا مشهدين هم و انجز لنا موعدهم و اوردنا موعدهم ابا الحسن سي ابا

ابا الحسن الثانی علی بن موسی ابی الحسن الثالث علی النقی ابی جعفر الاول محمد باقر ابی جعفر
 الثانی محمد باقر ابی جعفر حسن العسکری عن علی بن ابی طالب کان رسول الله صلی
 اذ ارأی الفاکهة الجدیدة قبلها ووضعها علی عنیه ووفی فیہ ثم قال اللهم
 کما ارأینا اولها فی عاقبة فارنا آخرها فی عاقبة **حاضرات** بسم الله الرحمن الرحیم
 هر کس که خواهد حاضرات بکند باید که پیش از آن از او سه روز و سه روز بداند و از حیوان
 جلالی و جمالی احتراز نماید و در چهارم در مکان پاکیزه بنشیند و رخت سفید پاک بپوشد
 و آن مکان را معطر سازد و نایاک در آن مجلس نباشد و طفلی نمونش یا مکرر لباس
 پاک بپوشانند و بر کسی بنشانند و خوشبوی بخور کند و این هم را بعد و در آورند و آن
 عدد را مربع بکنند که خطوط آن مربع با عدد و آداب طلائع بنویسند و آن طفل در آن مربع
 میدیده باشد و شخصی که حاضرات می کند این هم را میخواند باشد و هر چه بنظر آن طفل
 در آید از او استفسار نماید و هر مطلبی که داشته باشند بآن طفل بگویند و بایشان عرض نمایند
 و جواب بگیرد و مطلب که تمام شود ایشانرا تصدیق ندید ترک خواندن نماید ایشان بفرود
 و اگر کسی کوفتی مبتلا باشد که مداوی آن نشود و باید که همین عبارت بنویسد که بر طرف
 گرد و فلان کوفت فلان بن فلان هم اینست **قال** ~~بنورش~~ روز یکشنبه
 و یا چهارشنبه و مجموع آن حرف را باین هم عدد گرفته مربع در آورند و آن مربع را بر این
 با خود دارد البته شفا یابد بیکت این هم مربع حاضرات

۱۵۳	۱۶۷	۱۶۲	۱۶۱
۱۶۴	۱۵۹	۱۵۲	۱۶۶
۱۵۸	۱۶۱		۱۵۵
۱۶۸	۱۶۰	۱۵۷	۱۶۲

اسم مبارک حیطیقورش اینست ...
 جهت خلاصی زن از درد زادن بر سه پارچه
 سفال آب ندیده نویسد و دو پارچه در زیر پاها
 گذارد و یکی را در دست گرفته بروی نظر کند
 و آن دور که در زیر پا گذاشته بگذارو که بشکند

ح	ح	ح
ط	ه	ا
ب	ز	و

عالم از

نوروز

نوروز

۱	۱۳	۱۱	۸	۱۱	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱۸	۱۱	۱۸	۱۱	۱۴	۱
۱۲	۷	۲	۱۳	۷	۱۲	۱۲	۲	۲	۱۳	۱۳	۷	۱۲	۲	۷	۱۲
۳	۹			۳	۹	۶	۳			۳	۶	۹		۹	۳
۱۵	۷	۵	۲	۱۲	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۹	۹	۲	۱۵
۱۲	۷	۹	۲	۳	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۲	۹	۷	۱۳
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۱	۸	۱	۱۲	۱۵	۶	۱۲	۱
۸	۱۳	۳	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۱۱	۲		۵	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۵		۲	۱۱
۸	۳	۲	۱۰	۷	۱۲	۱۳	۲	۲	۳	۱۲	۷	۱۰	۳	۱۳	۸
۱	۱۲	۶	۱۵	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۲	۸	۱	۱۱	۱۵	۶	۱۲	۱
۱۳		۹	۲	۳	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۲	۹	۷	۱۳
۱۵	۲	۵	۱۰	۲	۱۵	۱۰	۵	۵	۱۰	۱۵	۲	۱۰	۵	۲	۱۵
۳	۹		۳	۹	۶	۳			۳	۶	۹	۳		۹	۳
۱	۲	۷	۴	۳	۷	۱۲	۱۳	۲	۱۳	۱۲	۷	۱۳	۲	۱۱	۱۳
۱	۱۲	۱۱	۸	۱۲	۱	۸	۱۱	۱۰	۸	۱	۱۲	۸	۱۱	۱۲	۱

بهت نزد امار فتن چون خواهی که نزد سلاطین امار روی بهت نوشت بگری بنیرک
 بین یدک و شرک تحت قد میک و باب الله استعین علیک اللهم کفینیه ما شئت که تو را

۳۶۹ حمد الله قبله

۱۳	۷	۷	۷	۹	۱۴	۱۵	۱۶	۷
۱۲	۲۶	۶۱	۶	۲۳	۲۵	۲۸	۶۲	۷
۱۱	۲۵	۳۵	۵۰	۲۳	۳۶	۵۱	۵۹	۷۱
۱۱	۳۲	۴۰	۳۹	۲۲	۲۸	۵۷	۷	۲
۸۹	۶۵	۵۳	۲۵	۲۱	۲۷	۲۹	۱۷	۱
۸۰	۶۲	۵۲	۳۸	۲۳	۲۲	۳۰	۱۸	۲
۷۹	۶۳	۳۱	۲۲	۲۹	۲۳	۲۷	۱۹	۳
۷۸	۲۵	۲۱	۲۲	۵۹	۵۵	۵۳	۵۶۸	۲
۵	۶	۷	۸	۷۲	۷۸	۶۷	۶۶	۶۹

هر پنج روز این نقش معظم در نزدی کسرا کسرت فلک کسیر خوانند که از برای کارها مفید است
 و کبریا بجزیه رسیده است نذر مکتوب الامام ابی محمد الحسن العسكري ع الذي كتبها الى الشيخ
 السيد العالم ابی الحسن علی بن الحسين بن بابويه القمي نور الله وجهه و بسم الله الرحمن الرحيم
 و به نستعين و عليه توكلني الحمد لله رب العالمين و العاقبة للمتقين و الجنة للموحد
 و النار للملحدین و لا عدوان الا على الظالمين و لا اله الا الله احسن الخالقين و صلوة
 علی خير خلقه محمد و عترته الطاهرين ابا عبد و صيك يا شيخني و معتدني و فقيهي ابا الحسن
 علی بن الحسين بن بابويه القمي و فلك اسلم رضائه و جل من صلبك اولاد الصالحين
 برسمه تقوی اسد و اقام الصلوة و ايتا الزکوة فانه لا تقبل الصلوة من مانع الزکوة و اد
 بمغفرة الذين و كلهم الغیظ و صلوة الرحم و مواساة الاخوان و السعي فی حوائجهم فی العسر و اليسر
 و احکم عن اهل و التفقه فی التشبث فی الامر و التعاقد للقرآن و حسن الخلق و الامر بالمعروف
 و النهی عن المنکر فان اسد و جل قال لاخیر فی کثیر من نخبهم الاسان امر بصدا و معروف او صلاح
 بین الناس اجتناب الفواحش كلها و عليك بالصلوة الیل فان البني صلي الله عليه و آله
 و سلم اوصي عليا فقال يا علي عليك بصلوة الیل و عليك بصلوة اللیل و عليك بصلوة
 الیل فليس مناعل بوصيتي و قلتم جميع شيعتي تعلموا عليه عليك ~~بصلوة الیل~~ لا يرا
 شيعتنا في حزن حتى يظهر ولدني الذي بشره البني صلعم حيث قال انه يملأ الارض قسطا
 و عدلا كما ملئت ظلما و جورا فاصبر يا شيخني ابا الحسن علی بن الحسين و اتم جميع شيعتي بالصبر
 فان الارض لبيور ثامن نهار من عبادته و العاقبة للمتقين و السلام عليك و علی
 جميع شيعتي و رحمة الله و بركاته حسبنا الله نعم الوكيل نعم المولى و نعم النصير نقلت کبریا
 بعد از نماز بامداد یازده بار بخواند خدای تعالی آنکس را یکصد و بیست سال عمر طبعی
 عنایت فرماید بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اجعلني محبوبا في قلوب المؤمنين
 و بلخي و يثني الى مائة و عشرين سنة مع القرب و الاخلاص فانه خير حافظا
 و هو ارحم الراحمين نقلت کبریا بر سر برجاری که بخواند شفا یابد و اگر
 اندوه یا الم داشته باشد چون بخواند شفا یابد باینست بسم الله ربی الله تو کلت علی الله

اعتصمت بالله فوضت امری الی الله ما شاء الله لا قوة الا بالله نقل است که هر که بخواهد
نماز نفلین دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت یکبار فاتحه و سه بار انا انزلناه و چون از نماز
فارغ شود سه سجده کند بگوید اللهم کثر رقی فرا فی القبر و انت خیر الواسعین
او از این ثواب و دیگر حساب آنرا خدا می توالی داند و دیگر آورده اند که هر که در زندان یا
در بلائی افتد این آیه قرآن را سه بار بخواند و با خود بخورد و حق تعالی او را خلاص گرداند
اینست فالله خیر حافظا و هو ارحم الراحمین آورده اند که هر که هر روز باید او سه بار
بخواند حفظ او زیاد شود اینست اللهم اجعل نفسی مطمئنة تؤمن ببقایک و تقع
بطایک و توفی بقضائک یا ارحم الراحمین سه و ایت دیگر در روز نوروز بخواند
یعنی باید نوشت پشت شک و در غفران هر کس بخورد تا نوروز و دیگر از جمیع بلاها در امان
باشد جدا جدا نوشت بخورد سلام علیکم لم یدخلوها و هم یطعمون و سلام
علیکم لم یدخلوها و هم یطعمون عقی لدا سلام علیکم و خلوا الجنة ما کنتم تعلمون سلام علیکم
سلام علیکم لکم ربی سلام علیکم لا یغنی الی اهلین سلام علیکم طبت فادخلوها خالدين
روایت دیگر این عا بر سر هر یک از اینها بخواند شفا یابد بعد از آنکه بخواند بر بازو بخواند البته شفا یابد
بسم الله الرحمن الرحیم الله قد یمزلی یدیل العلل و هو قائم ازلی بالازلیة
لنزل ولا ینزل و یکرسه چاره بچارگان جز تو نداریم کس را و بجا چون تویی همچو منی را نیست
بسم الله الرحمن الرحیم عدد یکسیر اسم هو هر که بخورد و در انبلیات نجات یابد و برادر
و در باده این مربع را بهیچ چیز ضرر نتواند رساند
هر وقت دیگر هر که این صلوات را یکبار بخواند بر
ده هزار صلوات حسنه او را کراست کند باید که
شب چون بجای رود و بعد از فاتحه و چهار قل بخواند
و سه نوبت این صلوات بفرستد اللهم صل
علی سیدنا محمد و آله مختلف الملوک و مستقبل الفرقان و مبلغ و وجهه
اهل بیت صا التحیه و السلام و دیگر هر که بخواند و در

۳۲	عوا	۱۵
۱۵	عوا	۲۶
۸	۱۹	۵
۱۸	۶	۱۳

در دفع و سوسه شیطان را مفید بود و از جنیده و گزنده و ایمان الله تعالی باشد

لوح دارنده این لوح عدد و ملک
از خلق مستغنی گردد و محتاج
نشود و از درویشی برده اگر لوح خود
بر عقیق کند و در خاستن و ارد
در چرخ بزرگی رسد

بسم	الله	الرحمن	الرحیم
الرحیم	الرحمن	الله	بسم
الله	بسم	الرحیم	رحمن
رحمن	الرحیم	بسم	الله

هر که این دعا را هر شب سه بار بخواند
خیان باشد که شک نیاورد که کافر
نگردد و اینست اللهم مخفیاتک
اوسع من ذنوبی و رحمتک ارحم
عندی من علی فاغفر لی برحمتک

۱۵	۳۵	۶۳	۲۵
۲۴	۱۶	۲۱	۲۶
۲۲	۳۵	۳۸	۲۵
۲۴	۱۹	۱۸	۱۹

یا ارحم الراحمین دفع شر شیطان و سوسه و این بود و از جور سلطان
باجد و ارد و این لوح دفع غمازان و حسودان و بدگویان شود و از سوسه و آفت

دارنده این آیه کریمه صادق القول گردد و در نظر
سلاطین بزرگ و پادشاهان نماید و مزید
جاه و دولت و قبول عامه اثر عظیم بیند

لحر	۳۹	لو	۳۳
لب	۲۴	ک	۳۴
لد	المو	لح	۳۱
ل	۲۹	ل	۳۵

والقد جاءکم	الفیسم	عنتم	بالمومنین
مبین رسول	علیهما	حویص	رؤف
۱۲۱	۷۷۶	۵۸۶	۵۰۰
۷۷۵	۱۳۶	۵۰۲	۵۸۷
۵۰۲	۵۸۸	۷۷۵	۱۲۷

دارنده این مربع اثر عظیم دارد و بر تبه
بزرگ رسد و حاکم قوم گردد و در نظر
سلاطین و امرا و وزرا با صلابت نماید
و با و بیچاکس خیر نتواند رسانید

هر که این طلسم بخورد و در دشواری نماند و همیشه شاد باشد و از غم فرج یابد

برینیه حساب در پشت سر و ایشیت نقش
نقل است که این دو رقم و نیار آفرید بر دو
شاخ کاو و کاو را بر پشت ماهی و ماهی را
بر آب و آب را بر باد و باد را بر سنگ و سنگ
این هفت نام هر که این نامها را بخود دارد زبان و شهنان بر او بسته گردد و در اول
پاهیت نماید و فراغ رهدی گردد و کاو بسته او بکشد و اگر کس بفرج و بسلامت باز آید

ش	باریقا	شیشا	وزیر و پلا
س	الهاما	سقمسا	استاد و پلا
س	مهالك	سقمسا	را با شورو
س	مهالك	سقمسا	را با شورو

ع	و	ع	ع
۲	۳	موت	۶
۲	۳	۳۹	۸
۸	۴	۵۵	حصا

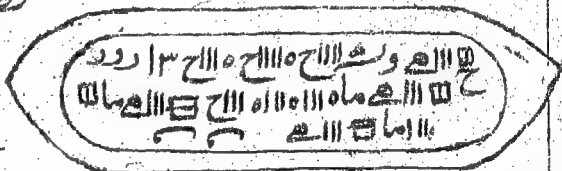
وان ماه و خورشید روشن تر بود و از روشنی آن بود که

سایه حضرت بر زمین نیفتادی و هر که هر روز این مهر نبوت را نظر کند چنان باشد که در حال باکمال حضرت مصطفی نبوت را دیده باشد و در اندک این مهر نبوت از دنیا میرود و باها

خود در بهشت نه بیند و اگر حضرت پیغمبر را در خواب بیند از گناهان پاک شود و آنحضرت وصیت کرده است استان خود را که این مهر را بیکدیگر رسانند و از مسلمانان باز ندارند و فاسق را نیز نیاورند و هر کس که این مهر نبوت را عزیز دارد و با خود دارد و او را در نظر بادشاهان و سلاطین عزیز و محترم دارد و در آنده این مهر نبوت را از جهل و غفلت و از جمیع بلاها این باشد و هر که این مهر نبوت را با خود دارد و زبان خلایق بر او بسته گردد و سحر و جادو بر او کار نکند و اگر روز سوخته قبله کند و این مهر را در میان دو کتف خود بندد و در

جنگ در آید اگر صد هزار کس باشد حق تعالی او را سلامت دارد و برکت مهر نبوت و اگر پادشاه کسی را حکم کشتن کند این مهر نبوت را بنویسد و بر بازوی خود بندد و در نظر پادشاه رود و غضب پادشاه باطلت و شفقت مبدل شود و خدا می تعالی آن پادشاه را سرزمی مهربان گرداند تا از سر قتل او درگذرد و در آنده این مهر نبوت از همه بلاها این باشد

نظم این دعا اگر گفتم تکرار شود
عمر خوشی بر خوردار یا عدل
عند شدقی و یا غوثی عند کربتی



احسنی بعینک التي لا ينالها ولا كفني بركتك طمذي لا يرام خواص آيات قرآن وجود این آیه شریفه تضمن بر اینست بر اصولی اسلام از توحید عدل و علم و قدرت حیات و ارادت و غیر آن از نبوت فضایل خواص بسیار در مضمونست و مشوالت بسیار بر تلاوت آن مرتبست و چون حدیث و روایات در باب خواص و مشوالت قرأت آن بسیار است بروحی که استقصای آن مشغولست از نبوت اقتضای حدیثی را وایتی چند نیز در حق الله

از برای نیلای نبوت

در این کتاب است

الاعانة والتوفيق والتأييد الحديث الاول قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من قرا آية
 الكرسي عند منام بعث اليه ملك يحرسه حتى يصبح يعني حضرت رسالتك فرموده که
 هرگز این آیه را که میستی است بآیه الكرسي قرار کند در وقت خواب کردن حق تعالی فرشته با و
 فرستد تا حفظ او کند و پاسبانی او نماید از جمیع آفات و مکر و هانت نگاه میدارد و تا نگاه
 که صبح طلوع کند الی ریش الشانی قال رسول الله صلعم من قراها آیتین الا تین حین
 یبسی حفظ بهما حتی یصبح و اذا قرأهما حین یصبح حفظ بهما حین یبسی آیه الكرسي اول حتم
 المؤمن الی قوله تعالی الیه المصیر یعنی هرگز این آیه که یکی آیه الكرسي است و دیگری آیه حتم المؤمن یا ایها
 الذین آمنوا لا یخوفکم شیطانگاه حق سبحانه او را از جمیع افتها و بلاها نگاه دارد و بیکت این آیه شریفه که
 صبح طلوع کند و اگر وقت بگذرد این آیه را تلاوت کند خدا تعالی او را از جمیع افتها و بلاها نگاه دارد
 تا وقت شبگاه الحریث الثالث بروایت دیگر از پیغمبر صلعم منقول است که من
 قرأت المؤمن الی الیه المصیر و آیه الكرسي حین یصبح حفظ بهما حتی یبسی و من
 قرأهما حین یبسی حفظ بهما یصبح ترجمه این حدیث قریب بحدیث دوم است الی ریش
 الرابع قال رسول الله صلعم ما قوتت هذه الآیة فی دار الا لا تقبحو عنها الشیاطین ثلاثین
 یوما ولا یدخلنما ساحرا ولا ساحرة أربعین لیلة یا علی علیها ولدك واهلك وجزاك
 فماتت آیه اعظم منها یعنی آنکه خوانده نشود این آیه یعنی آیه الكرسي در خانه الا که و در شرف
 شیاطین از آن خانه تانسی روز بیکت این آیه و داخل نشود و در آنجا مردن هر کنند
 تا چهل روز پس خطاب بامیر المؤمنین علی کرد و گفت یا علی تعلیم ده این آیه را بفرزند محمد
 و بیا موز بابل خود که سحانه قالی فرستاد آیتی را که بزرگوار تر از آیه الكرسي باشد الی ریش الشانی
 قال رسول الله صلعم ان اعظم آیه فی القرآن آیه الكرسي من قراها بعث الله مائتا ملک
 من حسنة و یجوز من سیانته الی القدر تلك الساعة یعنی پیغمبر صلعم فرمود که هر که
 تحقیق که عظیم تر و بزرگوار تر آیتی که از کلام حمید مجید واقع شده است آیه الكرسي است هر که
 تلاوت آن کند حق سبحانه نوشته بوی فرستد تا علمای نیک را در دیوان انحال و بیعت

و علمای بدو را محو می نمایند تا روز دیگر از آن ساعت که آیه الکرسی خوانده و شخص آنست
 که هر که هر روز این آیه را بخواند حق سبحانه و تعالی بر او قبیح او را که در آن روز کرده باشد در دیوان
 عمل و ثواب **الحديث السادس** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ آية الکرسی فی دبر
 کل صلوة مکتوبة لم یغف من دخول الجنة الا الموت ولا یواظب علیها الا الصائم
 او عابد ومن قرأها اذا اخل من صحبه امنه الله علی نفسه وجاره وجار جاره و الا بآیه
 حوله یعنی هر که آیه الکرسی بخواند و غشپ هر نماز فریضه منع نکند او را از دخول بهشت مگر هر که چون بیرون
 بهشت رود و بدو است نکند برین آیه الکرسی که شعار او است گفتن باشد و دیگر کسی کار او عبادت باشد و
 حق سبحانه او را از همه بلاها و آفتها این گرداند همچنین همسایه او را و همسایه همسایه او را از بلا این گرداند
 و نیز جمیع خانهائی که گرد او در منزل او باشد این سازد از بلا و آفت **الحديث السابع**
 و در بعضی از تفاسیر مشهوره واقع شده که نذاکروا الصحابة هل افضل منی للقرآن فقال لهم
 علی ابن ابی طالب عن آیه الکرسی ثم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله یا علی سید
 البشر آدم و سید العرب محمد و لا تخرو سید القرآن سلمان و سید الروم صهیب و سید
 الحبشة بلال و سید الجبال الطور و سید الکلام القرآن و سید الايام يوم الجمعة
 و سید الثقلان البقرة و سید البقرة آیه الکرسی **الحديث الثامن** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 انما کم روزی در میان اصحاب سید عالم گفت و گوی واقع شد در آنکه آیه الکرسی که از من فائز
 پس امیرالمؤمنین علی گفت که باین شما از آیه الکرسی یعنی چرا اینگونه است که آیه الکرسی از من فائز
 و بعد از آن فرمود که رسول سلیم گفت ای علی آدم سید بشر است و محمد سید عرب
 و من بآن فخر میکنم و سید اهل فرس سلمان است و سید روم صهیب و سید حبشه بلال
 و سید کوهها طور است و سید روزها روز جمعه است و سید کلام قرآن است و سید قرآن البقرة
 و سید آیه الکرسی **الحديث التاسع** قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من قرأ آية الکرسی فی دبر کل صلوة حرقت
 سبع سموات ثم یُنظر الله الی قایلها فیغفر الله له ثم یبعث الله مکیا
 فیکتب حسناته و یحوسبها الی ثلث الساعات یعنی جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است

مسکه حضرت رسول الله فرمود که آیه الکرسی بخواند و عقب هر نمازی قرأت آن مرتفع گردد
 و هفت آسمان را در پی بگذرد و آن دریده بهم متصل نشود تا آنکه حق تعالی بملطف رحمت
 خود در خواننده آیه الکرسی نظر فرماید پس گناهان او را بپایمزد بعد از آن فرشته برآورد
 او نازل سازد که علمای نیک و راویان و علمای بد او را محو نمایند تا روز دیگر از آن
 ساعت که آیه الکرسی خوانده باشد الحادیث الثانیة در کتاب التتر الاخبار که از
 کتب معتبره احادیث حضرت رسالت مآذکوست که قال رسول الله اذا قرع المؤمن
 آیه الکرسی وجعل ثوابها لاهل القبور او دخل الله تعالى فی قبر کل میت من المشرق
 الی المغرب اربعین نورا ووسع الله قبورهم ورافع کل میت در راجه وینفع للمقاری
 ثواب ستین نبیا وخلق الله تعالى من کل حرف ملکا یسبح له و الی یوم القيمة یعنی
 هرگاه مؤمنی آیه الکرسی را تلاوت کند و ثواب آنرا باهل کورستان بخشد و هر یک از ایشان
 سازد حق تعالی از برکت آیه الکرسی چهل نور داخل سازد و قبر هر میتی که از مشرق
 تا مغرب باشد و قبرهای ایشان را فراخ و گشاده گرداند و از هر میتی در جبهه بلند گرداند
 و برای خواننده آیه الکرسی ثواب صحت پیغمبر کرامت نماید و بعد از هر حرفی از آیه الکرسی فرشته را میافزیند
 تسبیح کند از برای او تا روز قیامت الحادیث الثانیة که رسول از من پرسید
 یا ابا المثنی کدام آیه در کتاب خدا تعالی عظیمتر است گفت الله و من و الله علامنا که اگر از منو گفتن
 من اینست آیه الکرسی عظیمتر است آنحضرت دست بر سینه من نهاد و گفت هنیئاً لك العلم یا ابا المثنی
 یعنی گوارنده باد ترا علم و دانائی امی پذیرمند بعد از آن فرمود یا بخدا که جان من
 بامر و حکم اوست که این آیه را زبانی است که تقدیس و تنزیه خدای کند نزد یک
 سابق عرش حضرت رسالت مآذ فرمود که آیه الکرسی بخواند و عقب هر نماز حق سبحانه
 بذات خود قبض روح او کند و جان باشد که با پیغمبران خدا جهاد کرده باشد در راه
 خدا و شهید شده باشد الحادیث الثانیة عشر عبد الله سعد و روایت کند که رسول
 خدای فرمود که آیه الکرسی عظیمتر است از هر چیزی که حق تعالی آفریده الحادیث الثانیة
 عشر از حضرت امیر المؤمنین علی المنقولست که کدام عاقل باشد که بوقت خفتن آیه الکرسی

و آخر سوره البقره خواند چنانچه گفتم عرش الی است الحدیث الثالث عشر امام جعفر
صادق علیه السلام روایت فرموده از ابایی که امام خود که حضرت امیر المومنین علی فرموده که چون
آیه الکرسی فرود آمد بر سر عالم فرمود که آیتی فرود آمده از گنج عرش در هر آیتی که در مشرق
و مغرب عالم بود بروی در افتادند و بالمبیس مطر و در این تبر رسید و قوم خود را گفت
امشب حادثه عظیمی واقع خواهد بود یا ایله افتاده بر جای خود باشد تا در مشرق و مغرب
بگردیم و بینیم چه حادثه واقع شده پس در اطراف و کناف عالم سیر میکرد تا به مدینه
رسید و روی را پر سید که چه حادثه افتاده و چه قصبه واقع شده و کدام امر عظیم نازل
گشته آمد و گفت حضرت رسالت خبر داد که آیتی عظیم الشانی که از گنجهای عرش است
نزول جلال یافته و از بهیبت آن همه تنهای عالم بروی در افتادند و بالمبیس لعین فرود
آید و خود آمد و ایشان را خبر داد و حضرت رسالت فرمود که این را در هیچ سزائی ننهند
الاکه شیاطین سه روز گردانخانه نگردند و در اکثر روایات آمده که سی روز نزد یک افتاده
نروند الحدیث الرابع عشر حضرت امیر المومنین روایت کرده که رسول را دیدم
بر بالای منبر میفرمود که هر که آیه الکرسی و عقب هر نماز فریضه بخواند و از این بهشت
هیچ منع نکنند و برین مواظبت کنند الا صدیقی یا عابدی و هر کس این آیه را بخواند
در وقت خواب خدای تعالی او را امین گرداند بر نفس او و خانه صد مسایه او که پیر
او بوده باشند الحدیث الخامس عشر روایت است که حضرت رسول فرمود که هر که
آیه الکرسی بخواند چون بیرون آید خدایتعالی هفتاد فرشته بفرستد که برای او استغفار
و دعا بکنند و چون بخانه باز آید و بخواند حق سبحانه تنگدستی و احتیاج از پیش او
بروز و از آن دور سازد الحدیث السادس عشر روایت دیگر غیر از روایت
مذکوره واقع شده که جمعی از اصحاب حضرت امیر المومنین نشسته بودند و ذکر نصیای
قرآن میکردند که کدام آیه فاضلتر است یکی میگفت که آخر سوره برات و یکی میگفت
که بعضی و یکی میگفت طه امیر المومنین فرمود ان انتد ان آیه الکرسی و من از حضرت
رسول شنیدم که میگفت یا علی او دم سید البشر است و من سید عجم و بنیب فخر میکنم

و سلمان سپید فاریس میسبید و دم و تلال سپید بشده و کوهها و سدره سید و ختنا و ماه و سید
 ماهها و روز و نوبه سید و با و قرآن سید کلامها و سوره البقره سید قرآن آیه الکرسی سید یقور و آیه الکرسی که گویست
 هر کلمه پنجاه برکت است عمر بن محمد او گفت از امام محمد باقر علیه السلام شنیدم که هر که
 یکبار آیه الکرسی بخواند حق سبحانه هزار مکر و هزار مکر و هات دنیا از خواننده او بگرداند و هزار
 مکر و هزار مکر و هات آخرت از او بگرداند که کمترین مکاره دنیا و دینی و کمترین مکاره آخرت
 عذاب قبر بود الحمد لله السابح عشر از حضرت رسالت و هیت که این آیه در وی
 از صاحب خود باز دارد و او را تو انگر گرداند بپایند و نیست که این آیت را خواص منافع
 بشمارست و فوائد و عواید بیش از حد شمار از انجمله شیخ فاضلتر از شیخ محمد ابن علی ابن
 ابی القاسم قزوینی نقل کرده در کتاب سلک المکتوم و علم المکنون در خواص و منافع قرآن
 از شیخ فاضل کامل مجاهد الدین نقل کرده که منافع و خواص آیه کریمه از شرح و بیان متجاوز
 است و مجملی از ان اینجا نذر گویم و وجه تفصیل آن عنان اختصار بسبب حد اطلاق می کشد
 بدانکه هر که این آیه کریمه را از عقب هر نمازی بخواند او را از خطرات نفسانی و وسوسه و شیطانی
 نگاه دارد و اگر در است نماید او را از پس هر فریضه تلاوت کند از فقر و احتیاج و درویشی
 در امان باشد همچنین بخلاق نیازمند نگردد و اگر بعد از فریضه و نافله در است نماید حق سبحانه
 او را از فضل و کرم خود مال بسیار دهد و روزی او فراخ گرداند و رزق او را از جای مقرر
 فرماید که اصلا و بخیله او گشته باشد و در خاطر او خطور نکرده و هر که آیه الکرسی را هر بار با و
 و شبگاه بخواند حق تعالی او را از شر و زدن و حرامی نگاه دارد و سبب و اسوال او
 در امان حق سبحانه باشد و اگر بران موافقت کند از عذاب آتش محفوظ باشد و سبب
 و امتعه از خیر همین گردد و از خواب پریشان دیدن و در خواب ترسیدن در امان
 حق تعالی باشد همچنین هر که صبح و شام آنرا تلاوت کند از آفت جیدگان زمین چون مار
 و عقرب و زبیل و سایر حیوانات زهر دار محفوظ ماند و هر که پیوسته آیه الکرسی بخواند آفتی
 و گزند بی با و نرسد و از جمیع آفات و بلیات امان شود و از شر جن و انس سالم باشد و اگر
 کسی آیه الکرسی بر سقف کل خواند و در هر وضع و مزاج زراعت اندازد از آفت ذر و بی

محمود ماند و برکت عظیم در آن پدید آید این آیه عظیمه در گنجینه خاندان نهند هرگز دزد در آن خانه
 نرود و اگر این آیه عظیمه در گنجینه و گنجین نهد و اوج و نفوذ بسیار گردد و فوائد آن بشمار
 شود و آن مثل از شرحی در امان باشد و اگر این آیه را بسیار بخواند پیش از موت
 مثل خود را در بهشت بدیند و نیز بداند که این آیه عظیمه نشان نجاه کلمه است و در هر کلمه نجاه
 خیر و نفع و برکت است عبد الله بن عوف روایت میکند که شبی در خواب دیدم که پیش
 ظاهر شده و سخن بر خاسته و هول و هیبت بر دل من نشسته در آثار و علامت یوم یقین
 از من آید و امده و ابیه و صاحبته و پیکار گشته و خلائق را در صف سیاست بر داشته مرا یاد و
 و بموقوف عصا حاضر کردند و حساب من کردند نگاه مرا بهشت بردند چون بهشت آمد
 قصرهای بلندترین بر من عرض کردند که از حال و نیکوئی او حیران ماندیم مرا گفتند که در آن
 آن قصر را بشمار چون بشمارم نجاه در بود پس گفتند خانهایش بشمار چون بشمارم صد و
 هفتاد و پنج خانه بود پس مرا گفتند اینها همه از آن است من از شادی از خواب در آمدم
 و خدای را شکر کردم و چون صبح شد نزد محمد شیرین رفتم که در تعبیر خواب کامل بود و گفتند
 چنان می نماید که تو آیه الکسری بسیار میخوانی گفتیم بی چنین است ولیکن تو این را از کجا داد
 گفت از اینجا که آیه الکسری نجاه کلمه است و صد و هفتاد و پنج حرف چون این بشنیدم مرا
 عجب آمد از فضل و علم و مهارت او پس گفت ای عبد الله هر که آیه الکسری بسیار بخواند
 سکرات مرگ بر و آسان و بیان بواقی خواص این حواله بکتب دیگر است ختم سوره
 انعام تا به مدادی که باین ترتیب بخواند حاصل گردد و شنبه سه باره یکشنبه سه مرتبه و شنبه
 سه مرتبه و شنبه هفت مرتبه چهارشنبه هفت مرتبه و شنبه هفت مرتبه جمعه یازده مرتبه
 ختم سوره یس نقلست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر که اراده قرات سوره یس
 نماید بطریق در و باید که بعد از نماز صبح بخواند و بعد از آن بگوید و بدین طریق
 بخواند که فواید بسیار دارد و اجر بسیار که اول هفت نوبت بگوید بسم الله الرحمن
 الرحیم یس و القمات الحکم بعد از آن هفت و بیست که درین سوره است بعد از هر یک
 از شصت و پنج نوبت و ابتدا از انگشت دست چپ کند و بر ترتیب این عقد بار نگاه دارد و

در هر روز

در هر روز

تا سوره تمام شود و چون بنویسند تقدیر العزیز العليم رسد چهارده نوبت بگوید و چون بسبب
قول من رب الرحيم رسد شانزده نوبت بگوید و چون بانما امره اذا اراد شيئا ان يقول
له كن فيكون رسد هفت نوبت بگوید و حاجت خود را سلمات نماید و بعد از آن بگوید یا
قاضي الحاجات یا مجيب الدعوات اقض حاجاتی فی هذه الساعه بعد از آن بگوید
فسيحان الذي بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون پس آغاز عقد کشادن کند و در
کشادن هر عقدی یک فاتحه بخواند و آیه های کشادن از انگشت شصت دست چپ
کند تا انگشت کوچک دست راست همه کشاده شود بعد از آن باز قل هو الله بخواند و در
سوره اخلاص اگر خوابد که سوره اخلاص را ختم کند بهر نیتی که خواهد حاصل آید هر چند بزرگ
باشد عدد آن هزار و سه هزار چهار هزار و دوازده هزار و سی و شش هزار است باید که در این
دعوت است این دعوت بدعوت دیگر مشغول نشود و خوانند این سوره را حاجت و جاه
و عزت میسر گردد و روشنای فراخ روزی گردد و این نجات معجزه و مجرب است جهت طلب
حاجات نقلست از حضرت رسالت صلعم که هر که ده روز هر روز صد نوبت این دعا بخواند
هر حاجتی که از قاضی الحاجات طلب نماید برآورده شود و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحيم
یا مفتی الابواب و یا مسبب السباب یا مقلب القلوب و الابصار یا دلیل الضالین و یا
غیاث المستغیثین توکل علیک یا رب و فوضت امری الیک یا رب و لا
حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آل محمد و در وقت
خواب بخواند اللهم یا سميع و ضعت جنبی و یا ک ارفعه ان امسکت نفسی فاعف
لحوائر سلتها و احفظها یا حافظه عباده الصالحین چون خواب یابد پس از خواب
به پایوسی دیگر بگوید و این بخواند اما النجوى من الشیطان الرجیم الذین استنوا لیس
بضارهم شیئا الا باذن الله فلیتوکل المؤمن الضیاء جهت خواب یابد و بدین
اللهم قتی شر ما فی منامی اگر در سفر کسی غم استیلا یابد چون این دعا بخواند و در
حق تعالی خلاص از آن فرماید یا مسبب سبب یا مسهل سهل یا مدبر مدبر یا
مفتح فتح چون هر صبح نظر نماید کل مطالب و دعویات او کفایت شود فصل چهارم

1915/12/18

۱۰۰

۱۰۰

از مصباح العابدین در رقاع استقانات نقل از مصباح العابدین از حضرت امام جعفر صادق
منقولست که هر که رزق او کم و معیشت او تنگ شده باشد یا او را حاجتی یا مهمتی را سر
و نیاز آخرت باشد بنویسد بر رتبه سفید و بنید از و در آب جاری در وقت طلوع آفتاب
و بخوان کند اسماء و یک سطر باشد اینست بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله الملك
الحق المبین من العبد الذلیل الی المولی الجلیل سلام علی محمد و علی و فاطمه و الحسن
و الحسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن و محمد و الهادی
المعتمد و القائم سیدنا و مولانا صلوات الله علیهم رب انی مستنی الضمیر
و الجود فاکشف ضری و آمن خفی بحق محمد و آل محمد و استک بحق کل نبی
و وصی و صدیق و شهید ان تصلى علی محمد و آل محمد یا ارحم الراحمین شفّعوا
یا ساداتی بائسان الذی کم عند الله فان لکم شأنان من الشان ففقد مستنی
الضری یا ساداتی و الله ارحم الراحمین نوع و یکر شقولست از آنحضرت که بنویسد
بر رتبه پس بر رتبه رابعی و در میان قطع کل بگذارد و در آب روان یا جایه اندازد
که خدایتعالی فرج سپرد اینست بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی التوجه الیک
یا حب الاسماء الیک بمن اوجبت حقک علیک محمد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین
و علی محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و علی و الحسن محمد الهادی صلوات الله
علیهم اجمعین اکنفی شرکذا و کذا احب نوع و یکر بنویسد شب بر سر رتبه و در سه
موضع پنهان سازد و نقلست که بعضی از اصحاب حضرت امام علی نقی ع با آنحضرت
اعلام حال خود کردند در وقتی که در حبس متوکل بود و او را وعید بقتل نموده بودند و مرا
از توقعات و شکنجه و اذیت می داشت حضرت فرمود که آنچه مذکور میشود و شنید
بر سر رتبه و در سه رتبه پنهان سازند چون این وصیت را بجا آورند در وقت
پنهان آفتاب خدای تعالی او را خلاصی داد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
الی الله الملك الذی ان راؤف المنان الاحد الصمد من عبده الذلیل الیاس
المستکین فلان بن فلان السهم انت السلام و منک السلام و الیک یعوذ

السلام تبارکت وتعالیت یا ذوالجلال والاکرام وصلوات الله علی محمد وآله وبرکاته
 ودر این سلاصه آنالیز من بحضور نما من اجل الاموال والجاه وقل مستعد وامن اموالهم
 وقد مواضعه جاههم فی مصالحهم ولم شعورهم وناخر المستضعفون المغلوعون
 یخرجونهم لایاب الملوک ومطالبهم فیما من بین الاموال اعیان اجمعین ویا من لا یکتف
 للمؤمنین وهدی الاله الجبار انت نعمتی ورحمتی والیک منهجی وعلیای توکلنی ویا من
 اغتصانی وعبادی فالن یرب صعبه منجری قلبه ورفعی یا فزواکفنی باثقه فان
 مقادیر الامور بیدک وانت الفاعل لما یشاء الیک الحمد والیک یصلی الحمد لا اله الا
 انت سبحانک ویمجد تھو اما تشاء تشبث وعندک ام الکتاب وعلی الله علی محمد وآله
 الطیبین وسلام علیهم ورحمة الله وبرکاته فخرج ویکبر استغاثه بحضرت صاحب الزمان
 علیه السلام هر که حاجتی باشد آنچه بگوید و بنویسد بر تو و در یکی از قبور ائمه علیهم السلام
 بنیاز و یا به پیروی و هر گاه که حاجتی پاک را گل سازد و این را در میان آن گذارد و در زیر
 پا چاهی عمیق یا عذیری اندازد که حضرت صاحب الزمان میرسد و او بنفسه متولی و برآور
 حاجت میشود و طریق آن فعل اینست که بر تو بنویسد اینست بسم الله الرحمن الرحیم
 کتبت یا مولای صلوات الله علیک مستغیثا و شکوفا ما نزل فی استجیر یا الله
 غفر جمل ثمر لایک من امر قد رهمنی و شغل قلبی و طال فکری و سلبتنی بعضی و غیر خطیر
 نعمه الله عندی سلبتنی عن تخیل و روده الخیل و تبر امنی عند تو انی اقباله الی الحیم
 و محجرت عن رفاعه عیلتی و خاننی فی تحمل صبری و قوتی علیه فلجات فی الیک توکلت
 فی المسئله الله جل ثنائه علیه و علیک فی رفاعه عنی علما بکانتک من الله رب العالمین
 ولی التدبیر و مالک الامور و اثقائک فی المسائره فی الشفاعه الیه جل ثنائه فی
 امری منیقن لا جابته تبارک و تعالی ایاک یا عطائی سولی و انت یا مولای جد
 بتحقیق ظنی و تصدیق امثلی فی کذا و کذا انما الاطاعه لی بحمله ولا صبری
 علیه و ان کنت مستحقا له و لا ضعافه بقیع افعالی و تفریطی فی الولهیات الی الله
 فی الله عز وجل فاعتنی یا مولای صلوات الله علیک عند اللهف و قد لم شانه

لله عز وجل في مري قبل حلول التلف وشما تة لا عداء فيه بسطت النعمة على اسئل الله
 جل جلاله لي نضر عن يداي وفخا قريبا فيه ببلوغ الامال وخير المبادي ونحو اتيم الاحمال
 والا من من الخلفون كلها في كل حال انه جل شناعة لما يشاء فعال وهو جسي ونعم اوكيل
 في المبداء والمعاد انكاه بربا لا ي نر يا غير آيد و اعتما وبركي از و ك لاي حضرت نما يديا غما
 بن سعيد العمري يا ولدا و محمد بن عثمان يا حسين بن روح يا علي بن محمد السميري
 ويكي ازين جملة را ند كن ر و بگو يذ فلان بن فلان سلام عليك اشهد ان وفانك
 في سبيل وانك حي عند الله ص روق وقد خاطبتك الله في حياتك التي عند الله
 عز وجل وهذه رقتي وحاجتي الي ولا ناسلها اليه فانت الثقة الامين پس شوق
 را در چاه بيا نه را يا غير را انداز و كه حاجت آنكس برآورده شود نفع و بگر بنويسد
 آية الكرسي وآية العرش پس بنويسد بسم الله الرحمن الرحيم من عبد الذليل فلان
 بن فلان الي مولى الجليل الذي لا اله الا هو الحي القيوم سلام على آل ليس محمد
 وعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر وموسى وعلي ومحمد وعلي حسن
 ومحمد بن الحسين مجتهد يارب العالمين اللهم اني اسئلك بانني اشهد بانك انت
 الله الحق والى العالمين الاولين والاخرين لا اله غيرك اتوجه اليك بحق هذه الاء
 التي اذا دعيت بها استجبت واذا سئلت اعطيت لما صليت عليهم وهوت
 على خروج راحي وكنيت لي قبل ذلك غياثا ومجيدا اما اذا ن يفرط علي ويعطى
 روايت هست كه غير سيد امام موسى كاظم كه موسى بن الهدي اراده قتل شما دار و در ايت
 آنحضرت بنزد او بود و گفتند كه مصاحبت و آنست كه خود را اين از ظالم نهان دار
 تا از شما و اين شود حضرت تبسم نوده دست بدعا برداشت و اين دعا بخواند
 و مردم متفرق شدند و ديگر جمع نشدند تا وقتيكه كتابت رسيد كه موسى بن الهدي
 بلكا نشد ايست بسم الله الرحمن الرحيم الحقى كمن عدو و شخذي طيبة نية
 و ان شاء الله تعالى و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله
 و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله و ان شاء الله

لا حول سنی وقوة فالقیتہ فی الحفیر الذی اختصر لی خایا عما مله فی الدنیا متباعد ما
 رجاہ فی الآخرۃ فلک الحمد علی ذلک قد استحقا قلم سیدی اللہ عز وجل فذلک هو
 جدہ عنی بقدرتک واجعل لدشغلایما یلیہ ونجرا عما ینا وید اللہم واعد فی علیہ
 عدوی حاضر فی تکلون من غیظی شفاء من حنفی علیہ وفاء وصل اللہم وعلی بالاجابة
 وانظم شکایتی بالتغیر عرفہ قلیلا ما وعدت الظالمین وعرفی ما وعدت فی اجابة
 المضطربین انک ذوالفضل العظیم والین الکریم روایت از حضرت امیر المؤمنین
 منطلوم وضوساز و دور کعت نماز بگذار و بطول رکوع و سجود و چون فارغ شود و این
 دعا بخواند اینست اللہم انی مغلوب فانتصر ثم از مرتبه بخواند روایت است کہ ہر کہ خواہد
 کہ دفع شود شرشمن از او و در اول ہر ماہ برود و نظر بر ہلال کند و دست بجانب خانہ خانہ
 و من دراز کند و این دعا بخواند ایودہ احد کمان یکون لدجنة من غیل واعتاب تجری
 من تحتها الانوار فیما من کل الثمرات واصحابہ الکبر والذیۃ ضعفاء فاصحابہا اعصابہ
 نار فاخضرت فاحترقت سہ مرتبہ و ہر مرتبہ بجانب شمن اشارت کند پس بگوید اللہم طمہ
 بالبلای طمہ وغمرہ بالبلای غمہ و ارسدہ بحجۃ من یجیل و طین من ابابیل یا علی یا عظیم
 و چنین کند و در شب و دم و سنوم و اگر نفع نبرد و ماہ دوم و پنجمین ماہ سنوم تا مقصود حاصل
 شود روایت است کہ حضرت رسول صلعم این دعا را بر بعضی اصحاب تعلیم نموده بود تا وقتی کہ
 حجاج ارادہ قتل او کرد و بود و این دعا بخواند جلا و نتوانست کہ او را قتل آو این است
 بسم اللہ الرحمن الرحیم یا سامع کل صوت یا سحی لنفوس بعد الموت یا من یجیل لانه
 لا ینفک القوت یا دایم الثبات یا مفرج الہبات یا سحی لعظام الرمیم الدارسات
 بسم اللہ اعصمت باللہ و توکل علی الہی لا یموت و رحمت من یوذنی بالاحوال
 الا باللہ العلی العظیم بسم اللہ الرحمن الرحیم یا اللہ یا حفیظ یا حافظ یا قیوم یا حرمین
 بسم اللہ الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم برحمتک استغیث فاعثنی ولا یکن الی نفسی ظفر
 عین اند او اصلح لسانی حرر و دیگر از آنحضرت روایت و از علی بن یقطین کہ نزد
 کاروانی رسید بود کہ حضرت امام موسی کاظم را طلب کرد و برخواستن بود و چون حضرت

یا علی
 یا علی

یا علی
 یا علی

داخل شد لب مبارک میباید و چیزی میخواندند پس بارون رو بجانب حضرت آورد و
 ملاطفت و نیکوئی کرد و حضرت رجوع داد من بخیر است حضرت رفتم و گفتم یارب رسول الله
 چون نزد بارون آمدید و او بر شما لب یا خشمگین بود و من شکایت کردم که او حکم بقتل شما خواند
 خدا تعالی شما را سلامت داشت در آن وقت شما چه خواندید حضرت فرمود که دو دعا خواند
 یکی خاص یکی عام عامی خاص این بود بسم الله الرحمن الرحیم انک حفظت الخلائق
 صلاح ابونهدی ما فاحفظنی صلاح ابائی و دعای عام اینست بسم الله الرحمن الرحیم
 انک تکفی عن کل احد و لا یکفی منک احد فاعفنی عما شئت و کیف شئت و انی
 شئت حرر و یکر از حضرت بهت احتراز از دشمنان و آفتها در وقت طلوع قنار غروب
 باید خواند بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله و بالله و لا قوة الا بالله و لا غالب الا الله
 غالب کلشی و به یغلب الغالبون و منه یطلب الطالبون الایمنون و علیه یتوکل
 المتوکلون و به یتصلم المقصمون و یشق الوائقون و یلجئ الملتجئون و هو حسبهم و نعم
 الوکیل استریت و احترست بالله و استعذرت بالله و استغثت بالله و اجأت الی الله
 بالله و استغفرت بالله فیه یشتر بالله و غلبت بالله و اعتمدت علی الله و شئرت بالله و حفظت بالله و حفظت
 خیر العاقلین و نگرفت بالله حطت نفسی و اهل منالی و احوال من یدینی امیر بالله الجلیل الطلیع
 بالله و محبت حافظ الاصحاب الحافظین و فوقت امری الی الله الذی لیس کثله
 شیء و هو السميع العظیم و اعتصمت بالله الذی من اعتصم به جامن کل خوف و توکل
 علی الله العزیز الجبار حسبی الله و نعم الوکیل و من یتوکل علی الله فهو حسبه ما شاء الله
 لا قوة الا بالله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله الطاهرین و سلام تسلیما و آیه الکرسی
 تا و هو العلی العظیم و ایستاده از بعضی آیه علیه السلام سوال کردند که هرگاه کسی را روزه
 از میان امری داشته باشد و کسی نیاید که با او مشاورت کند چه کند فرموده اند که با خدا تعالی
 مشاورت کند گفته چگونه مشاورت کند فرمودند که حاجت خود را قصد کند و بر قوه بنویسد که و بر دیگری تم
 در میان تطویل نداد و در رکعت نماز بگذارد و آن و تطویل از زیر زانو میگذارد و آن را بخواند
 یا الله انی استاورک فی امر هذا و انت غیر متشاور و شرفا علی ما فی صلاح حسن فیه تا به پیران و اگر نعم

نعم باشد بکند و اگر لا باشد نکند نوع دیگر منقولست از حضرت صاحب الزمان ده نوبت
 فاتحه بخواند و اخلاص سه نوبت و اگر یک نوبت پس ده نوبت بعد از آن از زنانه بخواند پس
 این دعا بخواند اللهم انی استخیرک لعلمک بعافیة الامور واستشیرک لحسن ظنی
 باش فی المآول والخذ ورا اللهم ان کان الامر بغلانی وطلب انام یرود هاقه ینیطش
 بالکرمه اعجازه بواذیه وعتت بالکرامه ايامه ولبالیه فخری اللهم فیه خیره نزد شتمو
 شلوه و تقعض ايامه اللهم انا هم فاقموا واما فانتھی اللهم اما استخیرک بجماعت خیره
 فی عافیة انگاه قضاة آن تسبیح را بدست بگیرد و قبض نماید و قصد کند که اگر زوج است
 آن کار را نکند و اگر فرد است بکند یا برعکس انگاه موافق آن عمل نماید نوع دیگر کس
 بعد از نماز شام چهار رکعت نماز بگذارد پیش از نماز خفتن پیش از آنکه شفق فرو رود
 چنانکه میان شام و خفتن بود هر رکعتی فاتحه یکبار و بیست و پنج نوبت آیه و من
 یتق الله تامل کل شیء قدرا بگوید و چون سلام در هر صد نوبت بگوید اغثنی بحلالک
 عن حرامک و بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عن سواک این نماز را هفت
 شب انگاه پیوسته بگذارد و تو انگر کرد که هرگز در پیش نکرده و صلی الله علی سیدنا محمد
 و آله جمیع برحمتک یا ارحم الراحمین این نماز عظیم با اثر است هر که گذارده است
 حاجت او داده است و اید سلف روایت کرده اند و غیبت گذارده اند حاجتهای
 ایشان برآمده است و از آنجمله یکی عمید سمرقند است که در سمرقند خیرات بسیار کرده است
 از دار و خانه و نه انگاه و بیمارستان و در اول حال تنگ دست بود و پنج بسیار می کشیدگی
 از بزرگان دین و در این نماز بیاسوست در گرت اول که این نماز بگذارد از جهشتن
 دنیا بود و خدا تعالی او را چندین مال بداد که چندین خیرات بکرد و توانگر شد و بار
 دوم که بگذارد و بخت دریافتن مکه معظمه و روضه مطهره نبی اجابت شد بار سوم
 از برای شهادت یافتن و سعادت آن بگذارد اجابت شد و شرح این اینست که چهار
 رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی یکبار فاتحه و پانزده بار آیه الکرسی و پنج مرتبه قل هو الله
 بخواند و پیش از نماز صد بار صلوات بفرستد بعد از نماز چهل یکبار بگوید یا وهاب و بکند

از هر یک و میرشای کیجا گزیده نهفت حصه کند و نگاه دارد هر روز یکصد بار فایده دهد و هر جمعی
 و غلغله که در شکم پدید آید برود و فرجه شود و اثر کرناکم شود و توجع و دیگر اگر کم نام تمام بنا
 اسپ را گرفته باشد روز یکشنبه این دعا را در گوش چپ اسپ بخواند و بدست راست روز یکشنبه
 کند و در هر روز یکبار بخواند بکلی صحت یابد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم از هب
 الناس واسف وانت الشافی و درین اسپ این دعا بخواند و بدست که مجربست افغیر
 دین الله یغفون وله اشکر واسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها والیه ترجعون
 و عامی **سپ** بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک البقی
 الامی و آل محمد لا اله الا الله الملك الحق الکریم لا اله الا الله الملك الحق المبین لا اله الا الله
 الملك الحق العظیم لا اله الا الله الملك الحق المبین لا اله الا الله محمد رسول الله
 السید الصاق الامین یا الله یا الله یا الله یا الرحمن یا رحمن یا رحیم یا رحیم یا رحیم
 بحق بسم الله الرحمن الرحیم و یا الله والله اکبر رب الملائکة و الروح و رب العرش العظیم
 و رب الانبیاء و المرسلین اللهم احفظ من شر البلاء الکرابی و الکرابی علی الجنام
 و لکم نام و الناحنة و وجم البطن و جمیع الاعضاء من الجلد و اللحم و الشحم و العروق
 و العصب و العظام بحق لا اله الا انت یا ذوالجلال و الاکرام و بحق محمد نبیک
 صلوات الله علیه و آله برحمتک یا ارحم الراحمین و عامی و دیگر بخت اسپ
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله ارقیک و الله یشفیک من کل داء یودیک سوا
 الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یا کل اعقامت محمد صلی الله علیه و آله و سلمت
 انت یا خنام و یا کل داء و بلیة اللهم اشف یا شافی بحیث کافی بحق کهیض
 جمیع الساعه الساعه الا الی الله تصیر الامور و اذ قالت امرأة عمران رب ان
 ندرت لی ذی فانی یطنی محررا فتقبل منی انک انت العزیز الحکیم و نزلت
 القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا عین بالله من
 جمیع الافراس العلیل و الامراض و الراح و الخنام بغفر الله اسکن جلال الله اسکن
 کما اسکن الارض علی وجه الماء و ان یکاد الذین کف و الیزل فی کف و ان یبصارهم

لما سمعوا الذكر ويقولون انه لمجنون وما هو الا ذكر للعالمين حسبي الله نعم الوكيل
 نعم المولى ونعم النصير الطاهر والله اعلم وعامی شب که با خود باید داشت از کرام
 اخلاق بسم الله الرحمن الرحيم بسم النور بسم الله نور على نور بسم الله هو مدبر
 الامور بسم الله الذي خلق النور من النور الحمد لله الذي خلق النور من النور وانزل
 النور على الطور في كتاب سطور بقدر مقدور على نجح مجبور الحمد لله الذي هو
 بالعرض كور وبالفخر مشهور وعلى السراء والضراء مشكور وصلى الله على محمد وآله
 الطيبين خمر حضرت فاطمة عليها السلام که تعالیم سلمان فارسی کرده رحمة الله عليه قال
 النبي صلى الله عليه وسلم بعثت الحسن والحسين بهن العودة وكان يا فرید لك احسانه بسم الله
 الرحمن الرحيم اعيد نفسي ودينی واهلي ومالي وولدي ونحواته على هيار نفی شر
 وخولی بعزت الله وعظمة الله وجبروت الله وسلطان الله ورحمة الله وسر الله
 الله وغفر ان الله وقوة الله وقد رت الله وبلاء الله ونصع الله وبارك الله في جميع
 الله عز وجل وبرسول الله صلى الله عليه واله وقد رت على ما يشاء من شر الساسة
 والطامنة ومن شر الجن والانس ومن شر ما رب في الارض ومن شر ما يخرج
 منها ومن شر ما ينزل من السماء وما يصبح فيها ومن شر كل اثم ساب اخذت بها
 ان ربي على صراط مستقيم وهو على كل شئ قدير لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم
 وصلى الله على محمد وآله المحمدين الطاهرين جهن ما روعقرب كزید قهت
 از حضرت پیغمبر که هرگز اعقرب بگن و پاره نکند ان موضع نهد که عقرب کزیده باشد
 و انگشت ابرام بر آنجا نهد و نیفشاند تا که راحت شود و قتل هو الله و معوذتین بر خواند
 و بران وید شفا یابد البته جهن ما روعقرب کزیده این نوشته بر ظرفی پاک نویسد
 و بشوید آن آیه را بوی دهند تا بخورد شفا یابد اینست ابوب اسرودة قال تسق
 عن هادی حوتنا حوشنا فوکیا خلافت خفت انهم لموت آفت توتت فطرت
 مین بدل انسقن تطایر و حوز میولش مهانرا حبسی انشا الله تعالی جهن و زور
 خواب دیدن این نوشته را در زیر بالین نهارد و خوابد و زور را خواب بیند خ

وینون النعنة وبواو الولاية ولبها الصلاة وسباع يوم يقوم الحجابان تستحلي فم ف
وَأَنْ تَجْعَلَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ أَقْسَمْتُ عَلَيْكُمْ بِأَحْذَامِ هَذِهِ الْحُرُوفَاتِ الثَّمَانَةِ الطَّاهِرَاتِ
اسْمَعُوا وَاجْتَبُوا وَاقْبَلُوا وَأَرِيدُوا وَاحْضَرُوا بِحَقِّ اللَّهِ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ أَكْرَمُ
الرَّحِيمِ لَا تَقْلُوا عَلَى قَوْلِي مُسْلِمِينَ يَا أَيُّهَا الْأَرْشَاحُ الثَّابِتِينَ الْمُسْتَحَبِّينَ هَذِهِ الْحُرُوفَاتُ
وَحَذَامُ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْمُعْظَمَاتِ احْضَرُوا وَأَعْطُوا بِهَذَا فَمُ عَلَى حَبِ فَمُ بِفَ مُصَيِّجُوا
وَاحْضَرُوا فِي هَذَا الْمَكَانِ سَرِيعًا بِحَقِّ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ الْمُبَارَكَةِ الْمُقَدَّسَةِ الْعَجَلُ الْعَجَلُ
الْوَهَا الْوَهَا السَّاعَةُ السَّاعَةُ بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمْ وَعَلَيْكُمْ بِرَحْمَتِكَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ طَبِيقُ خَوَانِدَنِ أَيْنِسْتِ كَهْ اَزْعُوجِ مَاهِ دِرْسَاعَتِ مُشْتَرِي لِبَسْتِ مُشْتِ
مِنْجِ آهِنِ آوَرْدِهْ دِرْزِينِ پَاكِ بَخْوَرِ مِسْوَرْدِ وَبِرِيكِ وَرَقِ كَاغِذِ اِيْنِ وَآئِرْدِهْ رَا بِنُو سِدِّ وَبِهَرِ
غُزْمِيْتِ رَا كِبَسْتِ مَشْتِ مَرْتَبِ خَوَانْدِهْ وَرُوسْطَا اِيْرِهْ مُطْلَبِ رَا بَاتَا مِ بَقِيْدِ وَدَلِيْتِ نُوْشْتِ
بِرِيكِ حَرْفِ بَكُوِيْدَا اِيْرْدِهْ رَا بِدِيُو اِرْشَرْتِي بِمِيَاَنْدِ وَانْتِظَا كُنْدِ دِرْ هَرِ مِخِي كِهْ مُطْلَبِ عَابِلِ شُوْ

وامرہ اپنی



